



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پندرہ روزہ

پندرہ روزہ اسلام آباد
(DAILY JOURNAL)

پندرہ روزہ اسلام آباد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسم بیداری تحلیل سیاسی اجتماعی حج

نویسنده:

مهدی علیزاده موسوی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	موسم بیداری تحلیل سیاسی اجتماعی حج
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	پیش گفتار
۲۰	فهرست مطالب
۲۸	مقدمه
۳۲	بخش اول: مبانی نظری
۳۲	اشاره
۳۴	فصل اول: مفهوم شناسی بیداری اسلامی
۳۴	بیداری
۳۶	بیداری اسلامی
۳۷	ابعاد و هدف بیداری اسلامی
۳۹	پیشینه بیداری اسلامی
۳۹	اشاره
۴۱	موج اول: نوگرایی غربی - اسلامی
۴۳	موج دوم: نوگرایی اسلامی
۴۵	موج سوم: سلف گرایی (سنت گرایی)
۴۷	موج چهارم: اصول گرایی اسلامی
۵۰	موج پنجم: بیداری اسلامی از نظریه پردازی تا عمل گرایی
۵۲	موج ششم: انقلاب نرم افزاری و آینده بیداری اسلامی
۵۶	فصل دوم: زمینه های رشد بیداری اسلامی در قرن بیستم
۵۶	اشاره
۵۷	فروپاشی امپراطوری عثمانی و بحران مشروعیت

۶۰	پایان استعمار کهن و خلأ نظریه
۶۱	جهان اسلام و تجربه های ناکام
۶۲	غرب گرایی
۶۶	فرجام غرب گرایی
۶۶	اشاره
۶۷	الف) غرب و چالش های درونی
۶۸	ب) کارنامه غرب در کشورهای اسلامی
۶۸	اشاره
۷۰	۱. کمونیسم و سوسیالیسم
۷۱	۲. ناسیونالیسم
۷۵	۳. اسلام گرایی
۷۶	فصل سوم: بیداری اسلامی و عوامل شتاب زا
۷۶	اشاره
۷۷	الف) انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف بیداری اسلامی
۷۷	اشاره
۷۸	۱. دولت اسلامی به جای اسلام دولتی در حوزه عمل
۸۰	۲. انقلاب اسلامی، سمبل مقاومت پایدار
۸۰	۳. مواضع جهانی جمهوری اسلامی
۸۲	۴. صدور انقلاب، سیاست بین المللی جمهوری اسلامی ایران
۸۳	ب) فلسطین و بیداری اسلامی
۸۷	ج) جنگ ۳۳ روزه و جایگاه اندیشه شیعی در بیداری اسلامی
۸۹	د) لشکر کشی امریکا به عراق و افغانستان
۹۴	فصل چهارم: شیعه و بیداری اسلامی
۹۴	اشاره
۹۸	الف) نظریه سیاسی شیعه
۹۸	اشاره

۹۹	۱. امامت
۱۰۱	۲. شیعه در انقلاب (نهضت حسینی)
۱۰۵	۳. فرهنگ جهاد و شهادت
۱۰۶	۴. انتظار
۱۰۸	۵. سایر موارد
۱۰۹	(ب) شیعه و روحانیت
۱۱۳	(ج) ولایت فقیه
۱۱۶	فصل پنجم: هزاره سوم، بهار انقلاب های اسلامی
۱۱۶	اشاره
۱۱۷	ماهیت انقلاب های معاصر جهان اسلام
۱۱۸	علل و ویژگی های انقلاب های معاصر جهان اسلام
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	۱. نارضایتی عمیق از وضع موجود
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	الف) سیاست
۱۲۱	(ب) دیانت
۱۲۲	ج) اقتصاد
۱۲۳	۲. ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین
۱۲۴	۳. گسترش روحیه انقلابی
۱۲۵	۴. رهبری و نهادهای بسیج گر
۱۲۷	آرمان ها و دستاوردهای انقلاب های اسلامی
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	۱. احیای عزت و کرامت ملی
۱۲۸	۲. بازگشت به اسلام و معارف ارزشمند آن
۱۲۹	۳. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا
۱۲۹	۴. مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل

۱۳۰	۵. فقرزدایی و مبارزه با فساد مالی حاکمان
۱۳۱	نگاهی به دستاوردهای انقلاب های معاصر
۱۳۴	فصل ششم: آسیب شناسی انقلاب های اسلامی
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	آسیب های درونی و بیرونی
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	الف) آسیب های درونی
۱۳۵	۱. فراموشی آرمان ها و اهداف
۱۳۶	۲. عدم وجود رهبری انقلابی
۱۳۷	۳. فرسایشی شدن انقلاب
۱۳۷	۴. اعتماد به دشمن
۱۳۸	۵. نفوذ جریان های معاند انقلاب در میان انقلابیون
۱۳۸	ب) آسیب های بیرونی
۱۳۸	اشاره
۱۳۹	۱. انقلاب های اسلامی و نظریه سیاسی غرب
۱۴۰	۲. انقلاب های اسلامی و سیاست های غرب در جهان اسلام
۱۴۴	بخش دوم: مصداق پژوهی بیداری اسلامی
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	فصل اول: تونس
۱۴۶	اشاره
۱۴۷	الف) اسلام در تونس
۱۴۹	ب) دوران استقلال: تجربه غرب گرایی و اسلام ستیزی
۱۵۲	ج) بیداری اسلامی در تونس
۱۵۵	د) انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در تونس
۱۶۲	فصل دوم: مصر
۱۶۲	اشاره

۱۶۳	الف) اسلام در مصر
۱۶۵	ب) بیداری اسلامی در مصر
۱۶۹	ج) انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در مصر
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	۱. مصر: اتحاد اسلامی، از نظریه تا عمل
۱۷۲	۲. تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی در مصر
۱۷۶	د) ماهیت انقلاب معاصر مصر
۱۸۲	فصل سوم: لیبی
۱۸۲	اشاره
۱۸۳	الف) اسلام در لیبی
۱۸۳	ب) استعمار در لیبی
۱۸۴	ج) اسلام ستیزی و ابهام در ایدئولوژی
۱۹۳	د) اسلام گرایی در لیبی
۱۹۵	هـ -) انقلاب لیبی
۲۰۰	انقلاب اسلامی بحرین و یمن، تکامل بیداری اسلامی
۲۰۲	فصل چهارم: یمن
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	اسلام در یمن
۲۰۳	شیعیان یمن
۲۰۵	شیعیان زیدی یمن
۲۰۸	تاریخ سیاسی یمن
۲۰۸	اشاره
۲۰۸	۱. یمن شمالی
۲۰۹	۲. یمن جنوبی
۲۱۰	۳. اتحاد
۲۱۱	کارنامه علی عبدالله صالح

- ۲۱۱ وابستگی به قدرت های بیگانه
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۲ ۱. عربستان سعودی و یمن
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ الف) دشمنی با دولت یمن (توافقنامه جدّه: ۱۹۳۴ م.)
- ۲۱۳ ب) دوستی با دولت یمن (توافق نامه جدّه: ۲۰۰۰ م.)
- ۲۱۵ امریکا و یمن
- ۲۱۶ القاعده و جریان های تکفیری
- ۲۱۸ بحران های اقتصادی
- ۲۱۹ محرومیت شیعیان
- ۲۲۰ ابعاد بیداری اسلامی در یمن
- ۲۲۱ شباب المؤمن
- ۲۲۳ سید حسین حوثی و مبارزه با استعمار امریکا
- ۲۲۵ جنگ های شش گانه
- ۲۳۰ انقلاب یمن
- ۲۳۶ فصل پنجم: بحرین
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۷ اسلام در بحرین
- ۲۳۸ شیعه در بحرین
- ۲۴۰ بحرین و ایران
- ۲۴۱ بحرین و استعمار پرتغال
- ۲۴۲ بحرین، آل خلیفه و استعمار انگلیس
- ۲۴۶ بحرین و استعمار امریکا
- ۲۴۸ کارنامه آل خلیفه
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۸ ۱. آل خلیفه و آل سعود

۲۵۰	۲. شیعه ستیزی
۲۵۳	۳. تفرقه گرایی
۲۵۴	۴. تغییر بافت جمعیتی
۲۵۶	جنبش های اسلامی در بحرین
۲۵۶	انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در بحرین
۲۵۸	انقلاب ۱۴ فوریه
۲۶۴	فصل ششم: آینده پژوهی بیداری اسلامی
۲۶۴	اشاره
۲۶۴	الف) بازیگران
۲۶۴	اشاره
۲۶۴	۱. مردم
۲۶۵	۲. اسلام
۲۶۵	۳. امریکا و اسرائیل
۲۶۶	۴. عربستان سعودی
۲۶۷	۵. گروه های تکفیری
۲۶۸	۶. سکولاریزم
۲۶۹	۷. انقلاب اسلامی ایران
۲۷۰	ب) آسیب ها
۲۷۰	اشاره
۲۷۰	۱. فقدان برنامه و نقشه راه
۲۷۱	۲. فقدان رهبری فراگیر
۲۷۲	کتابنامه
۲۸۰	درباره مرکز

سرشناسه: علیزاده موسوی، مهدی، 1349 -

عنوان و نام پدیدآور: بیداری اسلامی / سیدمهدی علیزاده موسوی؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، 1389.

مشخصات ظاهری: 264 ص.

شابک: 23000 ریال 978-964-540-227-1

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علیزاده موسوی، سیدمهدی، 1349 -

موضوع: حج -- خاطرات

سفرنامه ها

زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره: 8/8BP188/ع 865م 8 1389

رده بندی دیویی: 297/357

شماره کتابشناسی ملی: 4099202

ص: 1

اشاره

(ویراست دوم)

سید مهدی علیزاده موسوی

تهیه شده در: معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش

ویراستار: حسن عموعبداللهی

طراح جلد: محمد رسولی فرد

نوبت چاپ: دوم/ زمستان 1390

شمارگان: 5000 نسخه

قیمت: 50000 ریال

کلیه حقوق محفوظ است

نشانی: تهران: خیابان آزادی، نبش رودکی، سازمان حج و زیارت، طبقه دوم، معاونت امور فرهنگی - مدیریت آموزش

قم: خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه 15، پلاک 6

تلفن: 021-64512255 و 0251-7734919

ص: 4

اکنون که جهان شاهد يك ساله شدن جنبش‌ها و نهضت‌های مردمی علیه حکومت‌های خودکامه و استبداد و وابسته در جهان اسلام، تحت عنوان «بیداری اسلامی» می‌باشد، ابعاد و زوایای پنهان زیادی از این حرکت عظیم آشکار گشته است؛ اگرچه هنوز نقاط ناپیدا و زوایای ناشناخته زیادی وجود دارند.

از دیگر سو، اگرچه بیداری اسلامی، ریشه در انقلاب اسلامی ایران دارد و بذره‌های این نهال سال‌ها توسط عالمان، اندیشه‌وران و نخبگان پاشیده شده است؛ اما به دلیل نوبنیاد بودن آن، در قالب جنبش‌ها و نهضت‌ها و انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه آن را به شدت سیال و متغیر ساخته است و از سوی دیگر، جغرافیای سیاسی و انسانی آن نیز هر روز گسترده‌تر و دامنه‌دارتر می‌شود. کنش‌گران این عرصه با مرور ایام و با درک درست از ابعاد وابستگی دولت‌های خودکامه و نیز نقش بازیگران خارجی در سوءاستفاده از ثمره جهاد مردم مسلمان، قدم‌های نوین برداشته

و تحولاتی جدید خلق می کنند و مسیر جریان خالص و صادق اسلام گرای مستقل در مصاف با عناصر و بازیگران خارجی و مدعی رهبری و پیشگامی به ثبت جایگاه و اثبات حقانیت و شایستگی خود همواره می گردد. این خصیصه ها سبب می شود که تحلیل گران و نویسندگان، نیازمند آن باشند تا در تطبیق تحلیل ها و تفاسیر خود با واقعیت ها و رخدادهای جوامع، دستخوش این تحول عظیم به تجدیدنظر و روزآمدسازی آثار خویش پردازند وگرنه این دست آثار، هرچند در اوان و زمان این رخدادها هم به تقریر درآمده باشند، بوی و نمود کهنگی به خود خواهد گرفت.

این رویکرد و ضرورت، سبب گردید تا مدیریت آموزش بعثه مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت، با آنکه ویراست اول کتاب بیداری اسلامی اثر فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی علیزاده موسوی در مهرماه سال 1390 تألیف و نشر یافت، درخواست بازنگری و تکمیل و روزآمدسازی این اثر ارزنده که با اقبال عمومی نیز مواجه گردید، شود که با عنایت و الطاف خداوند سبحان، بذل همت و مساعدت بی شائبه مؤلف محترم، در دی و بهمن 1390 با بازنگری و اصلاح و اضافاتی با ویراست دوم، آماده گردید.

در این اثر، علاوه بر موضوعات پیشین، بیداری اسلامی در کشورهای «یمن» و «بحرین» نیز پرداخته شده است؛ علاوه بر آن، بحث «آینده پژوهی بیداری اسلامی» نیز در فصلی جداگانه آمده است. امید که این مجموعه مورد استفاده اهل فرهنگ و اصحاب قلم، به ویژه کارگزاران و روحانیون حج و عمره، که با سؤالات متعددی از سوی زائران فرهیخته در خصوص

تحولات جهان اسلام و بیداری اسلامی مواجه اند، قرار گیرد و با ارائه نظرات و پیشنهادات خود، ما را در انجام مسؤولیت دینی و انسانی یاری رسانند.

بر خود لازم می دانیم از تلاش مجدانه جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی علیزاده موسوی و سایر کارشناسان که ما را در تهیه و تدوین و چاپ این اثر مخلصانه یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزاری نموده و از خداوند سبحان توفیق ایشان را مسئلت نماییم.

معاونت امور فرهنگی

مدیریت آموزش

بهمن 1390

ص: 7

مقدمه 13

بخش اول: مبانی نظری 17

فصل اول: مفهوم شناسی بیداری اسلامی 19

بیداری 19

بیداری اسلامی 21

ابعاد و هدف بیداری اسلامی 22

پیشینه بیداری اسلامی 24

موج اول: نوگرایی غربی - اسلامی 26

موج دوم: نوگرایی اسلامی 28

موج سوم: سلف گرایی (سنت گرایی) 30

موج چهارم: اصول گرایی اسلامی 32

موج پنجم: بیداری اسلامی از نظریه پردازی تا عمل گرایی 35

موج ششم: انقلاب نرم افزاری و آینده بیداری اسلامی 37

فصل دوم: زمینه های رشد بیداری اسلامی در قرن بیستم 41

فروپاشی امپراطوری عثمانی و بحران مشروعیت 42

پایان استعمار کهن و خلأ نظریه 45

جهان اسلام و تجربه های ناکام 46

غرب گرایی 47

1. کمونیسم و سوسیالیسم 55

2. ناسیونالیسم 56

فصل سوم: بیداری اسلامی و عوامل شتاب زا 61

الف) انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف بیداری اسلامی 62

ص: 9

1. دولت اسلامی به جای اسلام دولتی در حوزه عمل 63

2. انقلاب اسلامی، سمبل مقاومت پایدار 65

3. مواضع جهانی جمهوری اسلامی 65

4. صدور انقلاب، سیاست بین المللی جمهوری اسلامی ایران 67

ب) فلسطین و بیداری اسلامی 68

ج) جنگ 33 روزه و جایگاه اندیشه شیعی در بیداری اسلامی 72

د) لشکر کشی امریکا به عراق و افغانستان 74

فصل چهارم: شیعه و بیداری اسلامی 79

الف) نظریه سیاسی شیعه 83

1. امامت 84

2. شیعه در انقلاب (نهضت حسینی) 86

3. فرهنگ جهاد و شهادت 90

4. انتظار 91

5. سایر موارد 93

ب) شیعه و روحانیت 94

ج) ولایت فقیه 98

فصل پنجم: هزاره سوم، بهار انقلاب های اسلامی 101

ماهیت انقلاب های معاصر جهان اسلام 102

علل و ویژگی های انقلاب های معاصر جهان اسلام 103

1. نارضایتی عمیق از وضع موجود 103

2. ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین 108

3. گسترش روحیه انقلابی 109

4. رهبری و نهادهای بسیج گر 110

آرمان ها و دستاوردهای انقلاب های اسلامی 112

1. احیای عزّت و کرامت ملی 113

2. بازگشت به اسلام و معارف ارزشمند آن 113

3. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه امریکا و اروپا 114

4. مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل 114

5. فقرزدایی و مبارزه با فساد مالی حاکمان 115

نگاهی به دستاوردهای انقلاب های معاصر 116

فصل ششم: آسیب شناسی انقلاب های اسلامی 119

آسیب های درونی و بیرونی 119

الف) آسیب های درونی 120

ص: 10

1. فراموشی آرمان ها و اهداف 120

2. عدم وجود رهبری انقلابی 121

3. فرسایشی شدن انقلاب 122

4. اعتماد به دشمن 122

5. نفوذ جریان های معاند انقلاب در میان انقلابیون 123

ب) آسیب های بیرونی 123

1. انقلاب های اسلامی و نظریه سیاسی غرب 124

2. انقلاب های اسلامی و سیاست های غرب در جهان اسلام 125

بخش دوم: مصداق پژوهی بیداری اسلامی 129

فصل اول: تونس 131

الف) اسلام در تونس 132

ب) دوران استقلال: تجربه غرب گرایی و اسلام ستیزی 134

ج) بیداری اسلامی در تونس 137

د) انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در تونس 140

هـ -) انقلاب یاسمن 142

فصل دوم: مصر 147

الف) اسلام در مصر 148

ب) بیداری اسلامی در مصر 150

ج) انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در مصر 154

د) ماهیت انقلاب معاصر مصر 161

فصل سوم: لیبی 167

الف) اسلام در لیبی 168

ب) استعمار در لیبی 168

ج) اسلام ستیزی و ابهام در ایدئولوژی 169

د) اسلام گرایی در لیبی 178

هـ -). انقلاب لیبی 180

انقلاب اسلامی بحرین و یمن، تکامل بیداری اسلامی 185

فصل چهارم: یمن 187

اسلام در یمن 188

شیعیان یمن 188

شیعیان زیدی یمن 190

تاریخ سیاسی یمن 193

کارنامه علی عبدالله صالح 196

ص: 11

امریکا و یمن 200

القاعده و جریان های تکفیری 201

بحران های اقتصادی 203

محرومیت شیعیان 204

ابعاد بیداری اسلامی در یمن 205

شباب المؤمن 206

سید حسین حوثی و مبارزه با استعمار امریکا 208

جنگ های شش گانه 210

انقلاب یمن 215

فصل پنجم: بحرین 221

اسلام در بحرین 222

شیعه در بحرین 223

بحرین و ایران 225

بحرین و استعمار پرتغال 226

بحرین، آل خلیفه و استعمار انگلیس 227

بحرین و استعمار امریکا 231

کارنامه آل خلیفه 233

جنبش های اسلامی در بحرین 241

انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در بحرین 241

انقلاب 14 فوریه 243

فصل ششم: آینده پژوهی بیداری اسلامی 249

الف) بازیگران 249

ب) آسیب ها 255

1. فقدان برنامه و نقشه راه 255

2. فقدان رهبری فراگیر 256

کتابنامه 257

ص: 12

جهان اسلام همواره با فراز و نشیب های بسیاری مواجه بوده است. ظهور دین مبین اسلام در سرزمینی خشک و بی حاصل و با مردمی بدوی و جاهل که در لبه پرتگاه آتش قرار داشتند، (1) این حقیقت را هویدا ساخت که معارف حیات بخش اسلام، قادر است تا از مردمی عقب مانده، بی سواد و ضعیف، قدرتمندانی شریف و متمدن بسازد که مرزهای اسلام را به سراسر جهان گسترش دهند. در قرن های دوم و سوم که گاه آن را عصر یا «دوران طلایی» (2) می خوانند، تمدن اسلامی در عرصه های مختلف علمی درخشید و توانست، جایگاه و عظمت معارف اسلامی را به رخ بکشد. اما در قرن های بعد، مسلمانان رفته رفته جایگاه خود را از دست دادند؛ زیرا عامل تعالی که همان آموزه های اسلامی بود، جایگاه خود را در میان مسلمانان از دست داده بود و این امر جهان اسلام را به سوی ضعف و انحطاط سوق داد. هرچند پرداختن به ریشه های عقب ماندگی جهان اسلام و علل ضعف و انحطاط مسلمین از حوصله این نوشتار خارج است، اما این نکته را نباید فراموش کرد که عقب ماندگی مسلمانان در این دوران، ریشه در معارف و اندیشه های متعالی اسلام ندارد؛ چه اینکه جهانی شدن اسلام و گسترش آن، نشانگر قوت تعالیم ارزشمند آن است، مشکل اساسی در عملکرد و دوری مسلمانان از آموزه های اسلامی است و سنت الهی نیز بر این اصل استوار گردیده که سرنوشت انسان ها

ص: 13

1- «... وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا». (آل عمران، 103)

2- Golden Age.

را عملکرد آنها رقم می زند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (1)

با این وجود، مسلمانان به جای آنکه ضعف و عقب ماندگی خود را با تکیه بر مبانی و معارف دینی درمان کنند، دل به اندیشه ها و آموزه های دیگران دادند:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد *** آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

امروزه مسلمانان جهان، سرخورده از افکار و اندیشه های بیگانه، با هدایت مصلحان بزرگ جهان اسلام، بار دیگر، نگاهی به داشته های خود افکنده اند. مصلحان بزرگی همچون حضرت امام (ره)، سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال و... مسلمانان را به این نکته رهنمون کردند که دل در گرو دیگران داشتن، نه تنها رشد و توسعه و کمال را به همراه ندارد، بلکه زمینه های استعباد و بندگی را فراهم می کند، و جوامع اسلامی با تکیه بر این اندیشه ها از يك سو، و سرخوردگی از اندیشه های رقیب از سوی دیگر، بازگشتی را به سوی ارزش های اسلامی آغاز کردند.

هرچند بیش از دو قرن از آغاز چنین نگرشی می گذرد، اما این حرکت در اواخر قرن گذشته شتاب بیشتری به خود گرفت و در دهه هفتاد میلادی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وارد مرحله تازه ای با عنوان «بیداری اسلامی» شد.

امروزه انقلاب های جهان اسلام، متأثر از انقلاب اسلامی ایران و تداوم فرایند بیداری اسلامی هستند و جمهوری اسلامی ایران، پرچمدار این جریان مقدس است، تا روزی که وعده الهی تحقق یابد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا إِسَّخَلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ

ص: 14

وَلْيُبَدِّلْ لَهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (1).

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند مرا می پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی کنند و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.

نوشتار پیش رو کوشیده است به روشی ساده و اجمالی، مفهوم، پیشینه و زمینه های بیداری اسلامی را در کنار مصداق پژوهی کشورهای متأثر از بیداری اسلامی بررسی نماید.

البته با توجه به سیال بودن اوضاع جهان اسلام، این تحقیق بیشتر بر مباحث نظری تکیه کرده است، تا روش تحلیل مناسب در اختیار مخاطبان قرار گیرد. تطبیق این مباحث با شرایط پیش رو و تحلیل تحولات فرارو، بر عهده خوانندگان گرامی خواهد بود.

بی تردید کنگره حج، فرصت مناسبی برای تبادل اندیشه ها و صدور پیام مقدس انقلاب اسلامی ایران که همان بیداری اسلامی است، می باشد. امید که در کنار جنبه های عبادی حج، اهداف سیاسی حج را که از آرمان های بنیانگذار جمهوری اسلامی است، محقق کنیم.

در پایان، از زحمات برادر ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید احمدی، مدیر محترم آموزش بعثه مقام معظم رهبری، که زمینه تألیف و نشر این اثر را فراهم کردند، صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

سید مهدی علیزاده موسوی

زمستان 1390

ص: 15

1- . نور، 55.

بیداری

مفهوم بیداری اسلامی مرکب از دو واژه «بیداری» و «اسلامی» است که هر يك از نظر لغوی معنای خاصی دارند که در ترکیب با یکدیگر معنای مصطلح از آن متبادر می شود. واژه «بیداری» که معادل عربی آن «الصحوۃ» یا «يقظه» است، و در لاتین به آن «Awakening» گفته می شود، از نظر لغوی در برابر خواب قرار دارد. هنگامی در مورد کسی مفهوم بیداری به کار می رود که مسبوق به خواب و بی هوشی باشد. در زبان عربی نیز واژه «الصحوۃ» در برابر نوم (خواب) یا سکر (مستی) مطرح می شود؛ چنانکه گفته می شود: «صحاً من نومه او سکره»⁽¹⁾ یعنی از خواب یا مستی بیدار شد. معادل انگلیسی این کلمه نیز چنین معنایی را به همراه دارد و به طور خلاصه، واژه «بیداری»، «الصحوۃ» و «Awakening» هنگامی اطلاق می شود که مسبوق به خواب، مستی، رخوت، بی خودی و بی هوشی باشد.

از آنچه گفته شد، روشن می شود که معمولاً واژه بیداری در برابر مرگ به کار نمی رود؛ زیرا زنده شدن بعد از مرگ را معمولاً «احیاء»، «بعث» و «حشر» می گویند.

ص: 19

1- . یوسف القرضاوی، الصحوۃ الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، ص 9.

البته بعث گاهی به معنای بیداری به کار رفته است؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى . (1)

و اوست آن که شبانگاه شما را می میراند (به خواب می برد)، در حالی که آنچه را در روز کرده اید می داند، سپس شما را در روز برمی انگیزد (بیدار می کند).

اما بیشتر، بعث و برانگیختن با مفهوم مرگ به کار می رود: «وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ .» (2)

البته به سبب وجود شباهت های بسیار خواب با مرگ، گاه از خواب به برادر مرگ تعبیر شده است:

النوم اخ الموت كما تنامون تموتون و كما تستيقضون تبعثون؛ (3) خواب برادر مرگ است، همانطور که می خوابید، می میرید و همانطور که بیدار می شوید، برانگیخته می شوید.

مفهوم بیداری معمولاً معطوف به بیداری عقل، شعور و فهم است. بدین معنا که انسان خواب، معمولاً قوه عاقله و هوشیاری خود را از دست می دهد و به همین سبب نیز سایر اعضا و جوارح نیز از کار می افتند، اما هنگامی که بیدار می شود، قوه عاقله وی به کار می افتد و می تواند سایر حواس را نیز به کار گیرد و و آنها را کنترل کند. پس فعالیت های فیزیکی انسان بیدار تحت کنترل و هدایت قوه عاقله و اندیشه وی است.

ص: 20

1- . انعام، 60.

2- . حج، 7.

3- . ملامحسن فیض کاشانی، کلمات المکنونة من اهل الحکمة والمعرفة، ص 139-140.

بیداری اسلامی صفتی است که به امت اسلامی به عنوان يك مجموعه واحد اطلاق می شود. در این نگاه، علیرغم اختلافات نژادی، ملی و فرقه ای، جهان اسلام به موجودی تشبیه می شود که علیرغم دارا بودن ظرفیت های بالقوه در حوزه های مختلف، به علل گوناگون، به خوابی طولانی فرورفته است که موجب ضعف، انحطاط و عقب ماندگی او شده است. و اینک پس از سال ها خیزشی دوباره را آغاز کرده و بیدار می شود.

با توجه به این تعریف، ویژگی های زیر را می توان برای بیداری اسلامی برشمرد:

1. بیداری اسلامی، مفهومی تدریجی است و در قالب پروسه ای زمانمند به وقوع می پیوندد. لذا به مرور زمان و بر اساس عوامل مختلفی آغاز می شود. برای بررسی کامل آن نیازمند بررسی پیشینه و زمینه های شکل گیری و شناخت مراحل آن هستیم.
2. مفهوم بیداری در بحث بیداری اسلامی نشانگر این واقعیت است که اسلام و تعالیم ارزشمند آن و همچنین جامعه اسلامی هرگز نمرده اند، که نیاز به زنده شدن دوباره داشته باشند، بلکه به سبب تعلل و غفلت مسلمانان، تعالیم حیات بخش اسلام، فراموش شده و زمینه های افول مسلمانان را فراهم کرده است. به همین سبب نیز از واژه هایی همانند «بعث» و یا «احیاء» به عنوان يك مفهوم کلان، کمتر استفاده می شود.
3. ویژگی دیگر بیداری اسلامی، مسبوق بودن آن به خوابی بسیار طولانی است. به این معنا که پس از عصر نبوی و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه و سپس اوج تمدن اسلامی در قرون دوم و سوم که به عنوان عصر طلایی از آن یاد می شود، عصر انحطاط جهان اسلام آغاز شد و چندین قرن به طول انجامید. در این دوران، بسیاری از منابع مادی و معنوی مسلمانان از میان رفت و مسلمانان که زمانی پیشرو بودند، مورد استعمار اجانب قرار گرفتند.

4. گفتمان بیداری اسلامی دارای دو بعد اساسی است: یکی بازگشت به ارزش های اسلامی و دیگری دقت و هوشیاری در برابر تهدیدهای بیرونی و درونی. مفهوم بیداری اسلامی، همواره در کنار توصیه به بازگشت به تعالیم دینی، به تهدیدات نیز اشاره دارد. به عبارت دیگر، در کنار بیداری اسلامی باید از واژه «هوشیاری اسلامی» نیز نام برد که در دل آن، توجه به تهدیداتی است که فرایند بیداری اسلامی را با خطرات روبرو می کند. تهدید و آسیب برای جهان اسلام، مفهومی ناآشنا نیست و جامعه اسلامی همواره با تهدیدات بزرگ و بنیادینی روبرو بوده است که متأسفانه این تهدیدها، به مسلمانان آسیب هایی زده و پیامدهای ناگواری در عرصه های مختلف به جای گذاشته است. لازمه بیداری اسلامی هوشیاری و مقابله با تهدیدهای دشمنان قسم خورده اسلام است.

از جمله اقدامات دشمنان علیه اسلام نظریه های متفکران غربی است که در قالب «برخورد تمدن ها» و «پایان تاریخ» به نفع لیبرال دموکراسی غرب، مطرح می شود.

ابعاد و هدف بیداری اسلامی

دین مبین اسلام برای تمامی ابعاد زندگی بشر برنامه ریزی کرده است و قرآن به عنوان کتاب الهی، هر چیزی را که در سعادت دنیوی و اخروی انسان نقش دارد، بیان نموده است؛ چنانچه می فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. (1)

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

از سوی دیگر، وجود انسان و نیازهای وی در دو ساحت فردی و اجتماعی تعریف شده است و سعادت و تعالی وی نیز در گرو این دو ساحت است.

ص: 22

از این رو، اسلام با نگاه جهان شمول و متعالی خود، هیچ جنبه ای از جنبه های زندگی بشر را فروگذار نکرده است.

در قرون گذشته، تعالیم فردی اسلام، بر آموزه های اجتماعی آن غلبه داشت و از اسلام، صرفاً قرائتی فردگرایانه ارائه می شد و دین را تنها رابطه انسان با خود و خدا تعریف می کرد. این نگرش، سبب شد ابعاد اجتماعی اسلام، نادیده گرفته شود و صرفاً به تعالیم فردی آن نیز به صورت ناقص پرداخته شود. لذا این نگاه محدود، جایگاه مسلمانان را متزلزل کرد و دست آنان را به سوی داشته های بیگانگان دراز نمود.

گفتمان بیداری اسلامی، نه تنها اسلام را در حوزه فردی، بلکه در حوزه اجتماعی نیز فعال می داند و معتقد است که اسلام در تمامی عرصه های زندگی برنامه خاصی ارائه کرده است و هرگز نسبت به زندگی اجتماعی انسان، بی تفاوت نیست.

با این نگاه، گستره بیداری اسلامی، به وسعت تمامی ابعاد زندگی بشر است. مناسک دینی، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، اخلاق و... تحت تأثیر مستقیم جریان بیداری اسلامی قرار دارند.

اما آنچه بیش از هر چیز در بیداری اسلامی نمود دارد، بُعد سیاسی آن است؛ زیرا دین تا در جامعه حاکمیت نداشته باشد، نمی تواند در اجتماع، هدایت زندگی بشر را به دست گیرد. و این حاکمیت تنها از طریق قدرت سیاسی به دست می آید. به همین سبب نیز در عصر حاضر، بیداری اسلامی، هرچند در تمامی ابعاد زندگی مسلمانان اتفاق افتاده است، اما بیشتر در حوزه سیاست معنا می شود.

به تعبیر دیگر، نقطه عزیمت بیداری اسلامی، تحول و تغییر در حاکمیت است و این نگرش با نگاهی به انقلاب های اخیر در جهان

اسلام، قابل اثبات است. (1) به همین علت نیز انقلاب اسلامی ایران، به عنوان نخستین جامعه اسلامی که توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد و نظامی اسلامی را در جامعه حاکم سازد، نقطه عطفی مهم، در تاریخ بیداری اسلامی شمرده می شود.

بنابراین هدف اصلی از بیداری اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی از طریق کنترل قدرت سیاسی برای پیاده نمودن تعالیم و آموزه های دینی در تمامی ابعاد زندگی آدمی است.

در این میان، هرچند تمامی جریان های اسلامی، چنین هدفی را دنبال می کنند، اما روش رسیدن به این هدف و همچنین قرائت آنان از ماهیت بیداری اسلامی متفاوت است. به همین سبب، میان جریان های اسلام گرا، با مفاهیم گوناگونی همچون نوگرایی اسلامی، اسلام سیاسی، بنیادگرایی، سلفی گری و... که طیفی از جریان های تساهل گرا تا افراطی را شامل می شوند، روبرو هستیم. به همین سبب برای پیشگیری از انحراف بیداری اسلامی آسیب شناسی و همچنین تعیین ویژگی ها و عوامل مؤثر در آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پیشینه بیداری اسلامی

اشاره

نباید پدیده بیداری اسلامی را امری دفعی و یا ناگهانی قلمداد کرد؛ بلکه بیداری اسلامی، جریانی با بیش از دو قرن سابقه است و در طول این سال ها اندیشمندان و متفکران جهان اسلام، مبانی نظری آن را تبیین کرده اند. به عبارت دیگر، مبانی بیداری اسلامی در دل تضارب آرا و

ص: 24

1- . البته گاه قرائت های اصلاحی که تناسبی با تحولات بنیادین سیاسی ندارند، توسط اندیشمندان ارائه شده است؛ افرادی همانند حسن البناء یا محمد عبده، که این اندیشه ها، هرچند به بیداری اسلامی کمک کرده اند؛ اما نمی توان آنها را به عنوان نمادهای بیداری اسلامی برشمرد.

صحت و سقم اندیشه‌های ارائه شده توسط اسلام‌گرایان، طی دو قرن، به بلوغ و شکوفایی رسیده است.

از طرف دیگر، اندیشه‌های سیاسی همواره با بحران مواجه است. به این معنا که این اندیشه‌ها معمولاً در واکنش به بحران‌های موجود در جامعه شکل می‌گیرد و اندیشمندان در پی یافتن پاسخ و راه حلی برای حل بحران است. (1) اندیشه سیاسی در جهان اسلام نیز بیشتر در واکنش به بحران‌های موجود در جهان اسلام شکل گرفته اند و کوشیده اند راه حل مناسبی برای برون رفت از بحران پیشنهاد کنند.

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین بحرانی که ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده، نفوذ و گسترش فرهنگ و تمدن غربی در میان مسلمانان و پیامد آن، یعنی فراموشی ارزش‌ها و اندیشه‌های اسلامی، بوده است. در دوران استعمار کهن که همان تصرف سرزمین‌های اسلامی بود، سیاست توسعه و ترویج فرهنگ استعمارگر کاملاً مورد توجه بود و در عصر استعمار نو، این سیاست، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته و اساساً به جای تصرف جغرافیایی برگزیده شده است. در این راهکار، دیگر نیازی به تصرف سرزمین نیست، بلکه استیلای فرهنگی بر کشورهای مسلمان و غرب زده کردن آنان، اهداف غریبان را برآورده می‌کند. مبانی توسعه طلبی و جهانی کردن فرهنگ و تمدن غربی در اندیشه مدرنیسم کاملاً مشاهده می‌شود. ایده «فراروایت» (2) در متن تمدن غربی که به معنای ارائه نسخه واحد برای رشد و توسعه کشورهای جهان است، نمایانگر نگاه تمامیت خواه تمدن غربی است.

با توجه به جایگاه غرب در نظریات اندیشمندان مسلمان، نوع تعامل یا تقابل با غرب می‌تواند معیاری برای طبقه‌بندی ایده‌های بیداری اسلامی باشد.

ص: 25

1- ر. ک: توماس اسپریکر، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی.

2- Meta narration.

با توجه به این معیار، از نظر تاریخی، چند مرحله را می توان برای بیداری اسلامی برشمرد:

موج اول: نوگرایی غربی - اسلامی

نخستین جرقه های بیداری اسلامی در اندیشه ای رقم خورد که با اعجاب و تعظیم به تمدن فرهنگ غرب، راه برون رفت از رکود و عقب ماندگی جهان اسلام را در اخذ جنبه های تمدنی و تکنولوژیکی غرب می دید. افرادی مانند «رفاعه طهطاوی» (1801-1873) و «خیرالدین پاشا تونسلی» این موج را نمایندگی می کنند. در این مرحله، برتری اروپاییان به صورت قطعی پذیرفته می شود. (1)

اما آنچه این اندیشه را از غرب زدگی روشنفکری جدا می کند، اعتقاد به وجود مبانی رشد و توسعه در اندیشه اسلامی است. به عقیده طهطاوی غرب دانش خود را از مسلمانان گرفته است. وی دلیل این مدعا را در سابقه درخشان علمی اسلام و استفاده غرب از آثار دانشمندان اسلامی بیان می کند. بنابراین به عقیده وی هرچند دانش اروپایی به ظاهر برای مسلمانان بیگانه است، اما در اصل اسلامی است و از عربی ترجمه شده است. (2) وی با تأثر از غرب، بر اصل خردورزی و عقل گرایی تأکید بسیار دارد و حتی به نفع عقل گرایی علوم نقلی را نادیده می گیرد. (3)

همچنین طهطاوی می کوشد، اندیشه خود را با آیات و روایات مستند کند، تا نظریاتش را مطابق با آموزه های اسلامی جلوه دهد. (4)

ص: 26

1- . هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص 52.

2- . همان، ص 53.

3- . حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص 29.

4- . همان.

ویژگی دیگر این موج، نگاه خرد نگر به بحران هاست. به این معنا که بحران‌ها در مقیاس کلان، یعنی جهان اسلام، در نظر گرفته نمی‌شود و صرفاً به فضای پیرامون متفکر محدود می‌شود. به عنوان نمونه، دغدغه طهطاوی تنها مشکلات جامعه مصر یا کشورهای عربی است؛ اما از نگرش کلان به تمامی جهان اسلام غافل است. به دیگر سخن، نوعی ملیت‌گرایی یا ناسیونالیسم عربی بر این اندیشه حکمفرماست. (1) به همین علت نیز در آثار وی امپراطوری عثمانی، و نفوذ آن در جامعه مصر مورد نکوهش قرار می‌گیرد و افتخار به گذشته باستانی مصر بسیار دیده می‌شود. (2)

هرچند طهطاوی کوشید، نگاه به غرب و تعظیم تمدن آن را در چارچوبی اسلامی ارائه دهد، اما غفلت او از اندیشه‌های استعماری غرب و تلاش غرب برای استیلای فرهنگی بر جهان اسلام سبب شد متفکران این نحله فکری، هرچه پیش آمدند، غرب‌گرایی آن را بیشتر کردند و از صبغه‌های اسلامی آن کاستند؛ چنانکه «آلبرت حورانی» به درستی اشاره می‌کند: «بعد از او، هر چه پیروان مشی فکری طهطاوی از زمان او فاصله گرفتند، از اندیشه اسلامی او نیز فاصله گرفتند.» (3)

چنین نگرشی با نگرش امثال طهطاوی بسیار متفاوت بود. «خیرالدین تونسلی» دیگر اندیشمند این گروه نیز چنین نگرشی دارد و حتی از همفکر خود طهطاوی پیشی می‌گیرد. در نگاه وی نیز تمدن غربی بسیار اهمیت دارد و معتقد است از آنجا که تمدن اروپا بیشتر بر پایه چیزهایی

ص: 27

1- . همان.

2- . فرهنگ رجایی، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، ص 26.

3- . حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص 36.

قرار دارد که اسلام در گذشته به آن داده است، این وظیفه مسلمانان است که آن را باز گردانند. (1)

این موج، هرچند اصالت را به فرهنگ غربی نمی دهد، اما ناخودآگاه پای فرهنگ و تمدن غرب را به جهان اسلام باز می کند. همچنین این اندیشه، تحولات در داخل دولت موجود را دنبال می کند و نگاهی اصلاح گرایانه دارد، به همین سبب نیز به دنبال تغییر نظام حاکم نیست. همچنین تحولات در این نگرش در سطح دولت دیده می شود؛ زیرا هم طهطاوی و هم تونسوی هر دو از صاحب منصبان بوده اند.

همان گونه که گفته شد، عدم توفیق این اندیشه و قرائت های غرب گرایانه توسط پیروان آنها، سبب شد که موج دوم بیداری اسلامی شکل گیرد.

موج دوم: نوگرایی اسلامی

کاستی های موج اول بیداری اسلامی، نگرش دیگری را در جهان اسلام رقم زد، که علیرغم شباهت هایی که با اندیشه اول داشت، تفاوت های اساسی نیز با آن نگرش داشت. دغدغه اصلی این موج تجدد و قدرت یافتن مسلمانان بود، و راه رشد و ترقی مسلمانان، آشتی با تجدد و بهره برداری از مظاهر تمدن غرب قلمداد می شد. اما تفاوت عمده این نگاه با نگاه قبلی، توجه به ریشه ها و مبانی رشد و توسعه بود. به عبارت دیگر، اندیشمندان این نگرش به دنبال چرایی عقب ماندگی مسلمانان و رشد و توسعه غرب بودند. (2) اگر سید جمال الدین اسدآبادی را نماینده اصلی این جریان بدانیم، نگاه وی به تمدن غرب، از نحله اول، عمیق تر و

ص: 28

1- . مجید خدوری، گرایش های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص 54.

2- . ر. ك: سید جمال الدین اسدآبادی، العروة الوثقی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی.

صحیح تر بود. وی بیش از آنکه به ظواهر و دستاوردهای تمدنی غرب توجه کند، بیشتر در پی آشنا کردن مسلمانان با مبانی رشد و توسعه غرب بود.

جنبش اصلاحی که به وسیله سیدجمال الدین اسدآبادی آغاز شده بود، جنبشی عقل گرا و خواهان استفاده از شیوه های جدید نوسازی، پیشرفت علم و صنعت و خواهان برپایی نظام های سیاسی مبتنی بر آزادی و دموکراسی، در قالب حکومت های پارلمانی و مشروطه و پادشاهی های مقید و محدود بود؛ البته در صورتی که امکان برپایی نظام جمهوری نبود. (1)

اما آنچه را سید هرگز فراموش نکرد، ماهیت اسلام ستیز و استعماری غرب بود. با اینکه وی می کوشید مسلمانان را با تجدد و مبانی عقل گرایی آن آشنا کند، همواره از خطر استیلای غرب بر جهان اسلام نیز هشدار می داد. هر چند سید تجدد را عامل تقویت و رشد جهان اسلام می دانست، اما تقلید از غرب را به شدت نکوهش می کرد؛ چنانچه «هشام شرابی» می نویسد:

المغربی که افغانی [اسدآبادی] را مدت کوتاهی پیش از مرگ او، در قسطنطنیه دید، از او پرسید: اگر وضع امروزمان را با وضع سی سال پیش مقایسه کنیم، آیا ترقی زیادی را نمی بینیم؟ وی پاسخ داد: تو تنها ظاهر چیزها را می بینی و واقعیت این است که ترقی ما چیزی نیست، جز به قهقرا رفتن و زوال، زیرا بر تقلید از ملل اروپا استوار است. (2)

نکته دیگر در اندیشه وی، کلان نگری است. بر خلاف اندیشمندان موج اول، وی جهان اسلام را به مثابه يك جامعه واحد می نگریست و در

ص: 29

1- . حسن ضغی، الاصولية الاسلامية، ص 20.

2- . هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص 37.

پی اتحاد جهان اسلام بود. سفرهای متعدد وی به کشورهای اسلامی و پنهان داشتن هویت ملی خود در راستای همین سیاست کلان نگر وی بود. این نگرش نیز راه وی را از موج اول بیداری اسلامی جدا می کند؛ در حالی که طهطاوی و خیرالدین تونسسی به فکر چاره جویی برای مشکلات جامعه خود بودند، سید جمال تمامی جهان اسلام را وطن خود می دانست.

شیخ محمد عبده را نیز می توان از این گروه قلمداد کرد. با این تفاوت که جنبه های تجدیدی عبده کمتر از سید است و به گرایش سنتی نزدیک تر می شود. عبده بر خلاف سید که به دنبال تحول بنیادین بود، در پی اصلاح در درون جامعه اسلامی است. بنابراین می توان گفت فاصله سید جمال با شیخ محمد عبده به اندازه فاصله یک انقلابی با یک اصلاح گرا (رفورمیست) است. (1) عبدالرحمن کواکبی را نیز در این گروه قرار داده اند، هرچند در اندیشه اش تفاوت های بسیاری دیده می شود.

موج سوم: سلف گرایی (سنت گرایی)

هرچند موج دوم بیداری اسلامی نسبت به موج اول، مزیت های بسیاری داشت، اما دغدغه اصلی آن تجدد و قدرت گرفتن جهان اسلام بود و چندان دغدغه هویت سازی نداشت. (2) و بیش از آنکه در میان مردم جایگاه خود را تقویت کند، در پی اصلاح و ایجاد تحول در سلاطین و حاکمان کشورهای اسلامی بود که این سیاست با توجه به تمایل حاکمان بر حفظ شرایط موجود چندان موفق نبود.

ص: 30

1- . کریم مجتهدی، سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید، ص 67.

2- . برای آشنایی با دیدگاه های سید، ر. ک: سید جمال الدین اسدآبادی، العروة الوثقی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، انتشارات کلبه شروق، 1380.

نکته دیگر آنکه در مقام عمل نیز نتوانست وضعیت مسلمانان را بهبود بخشد. هرچند این اندیشه از نظر تئوریک و نظریه پردازی به بیداری جهان اسلام کمک شایانی کرد، اما نتوانست در حوزه عمل، از مشکلات و بحران های جهان اسلام بکاهد.

از آنجا که مفاهیم ارزشمندی همچون عقل گرایی، قانون گرایی، تحزب، علم گرایی و... در فضای غربی و با الگوی غربی تعریف می شد، و این مفاهیم در بستر تمدن غرب شکل گرفته بود و با بسیاری از مفاهیم اسلامی تعارض داشت، نتوانست وضعیت جهان اسلام را بهبود بخشد و برعکس به سبب همان ماهیت استعماری غرب، دیوار بی اعتمادی میان مسلمانان و غرب را استوارتر گردانید.

از دیگر سو، تمامی ابعاد تعامل با غرب، در دو موج اول ارزیابی شده بود و مسلمانان و حتی اندیشمندان را سرخورده کرده بود. از این رو پس از سیدجمال، رفته رفته اندیشه مبارزه در تمامی ابعاد با غرب و بازگشت به اندیشه اسلامی در میان مسلمانان فعال می شود.

«رشید رضا» نماینده این جریان است؛ هرچند وی شاگرد محمد عبده است، اما راه خود را جدا می کند و زمینه های قرائت سلفی از اسلام را فراهم می سازد. گرایشی که تعقل را به حاشیه می راند و صرفاً بر احادیث، بدون درایت تکیه می کند. در این نگاه، مدل حکومت، همان خلافت صدر اسلام با ویژگی هایی که داشته، مورد نظر است. هرچند رشیدرضا کوشیده است خود را عقل گرا و هماهنگ با شرایط جدید جهان اسلام نشان دهد، اما دچار تعصب گرایی و سلف گرایی شده و از شرایط و اوضاع زمانه غافل می شود. «حسن حنفی» در تحلیل شخصیت و افکار «رشیدرضا» می گوید:

رشیدرضا پس از آنکه عمری را در اصلاح گری و نواندیشی و ترقی خواهی گذرانده بود، خود را از تأثیر طلایه دارانی چون

طهطاوی و سیدجمال و نیز عبده رها ساخت و به دامن محمد بن عبدالوهاب پناه برد که او را به ابن قیم جوزیه و ابن تیمیه و سپس به احمدبن حنبل می رسانید. وی به جای میل به شیوه های مدنیت نو و همگامی با تحولات زمانه، فروستگی و هجوم به غرب را ترجیح داد. (1)

اندیشه هایی مانند اندیشه رشیدرضا را باید زمینه ساز گرایشات تند سلفی دانست که امروزه در جهان اسلام وجود دارد؛ گرایشاتی که تیغ تکفیر را بر گردن مسلمانان گزاردند و با حملات انتحاری و تروریستی، نه تنها موجب اختلاف و تفرقه در میان جامعه اسلامی می شوند، بلکه مولد نوعی اسلام هراسی در سراسر جهان هستند. (2)

موج چهارم: اصول گرایی اسلامی

عدم توجه به مقتضیات زمان و فراموشی عنصر عقلانیت، از ویژگی های سلف گرایی است که زمینه های ناکارآمدی آن را در جهان اسلام فراهم آورد. این جریان با قرائت تندی که از سلف ارائه کرد، جریانی افراطی را در جهان اسلام بنیان گذاشت که در حقیقت نه تنها غرب، بلکه مسلمانان را نیز در ردیف دشمنان اسلام قرار داد و زمینه های اختلافات خونین فرقه ای را فراهم آورد.

در چنین شرایطی، جریان دیگری در جهان اسلام شکل گرفت که به جای بازگشت به سلف و گذشتگان، و یا نگاه به غرب برای تجدید و رشد جامعه اسلامی، اصول و مبانی اساسی اسلام را مد نظر قرار داد. به این معنا که راه برون رفت از انحطاط و عقب ماندگی، بازگشت است؛ اما نه بازگشت به عملکرد گذشتگان و قرائت صحابه یا تابعین از دین، بلکه

ص: 32

1- . حسن حنفی، الاصولیة الاسلامیة، ص 40.

2- . جریان سلفی گری در فصل های بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بازگشت به اصول و مبانی اسلام و استفاده از عنصر عقل و اجتهاد. از این روست که «حسن البناء» بنیانگذار حرکت اخوان المسلمین مصر، می گوید:

اسدآبادی فقط يك فریاد هشدار برای مشکلات است و شیخ محمد عبده فقط يك معلم و فیلسوف و رشیدرضا فقط يك تاریخ نویس و وقایع نگار است.⁽¹⁾

می توان گفت، حسن البناء مهم ترین تأثیر را بر بیداری اسلامی معاصر این گروه به عهده داشته است. افرادی همانند «ابوالاعلی مودودی» با نظریه جاهلیت و تشکیل حکومت اسلامی، زمینه های این قرائت را فراهم کردند. سید قطب بی آنکه همانند سلفیون، سایر مسلمانان را تکفیر کند، با تأثیر از سید ابوالاعلی مودودی در نظریه جاهلیت، جامعه غرب را جامعه جاهلی معرفی کرد. سید قطب معتقد است جامعه توسعه یافته، جامعه ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه ای است که از نظر اخلاقی در اوج باشد. جامعه ای که از نظر علم و فناوری در اوج است، اما در اخلاقیات در حسیض ذلت قرار دارد، عقب مانده است؛ در حالی که جامعه ای که اخلاقی است، ولی از نظر علم و تولید مادی رشدی ندارد، پیشرفته است.⁽²⁾

مودودی، در این فضا با ترسیم مشکلات بنیادین تمدن غرب و مدرنیسم، به چاره جویی برای جامعه اسلامی می پردازد و نظام اسلامی را ترسیم می کند که پاسخگوی تمامی نیازهای انسان هاست.⁽³⁾

ص: 33

1- . بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص 21.

2- . سید قطب، معالم فی الطریق، ص 61-60 و 116-117.

3- . برای آشنایی با دیدگاه های مودودی ر. ک: سید مهدی علیزاده موسوی، بررسی اندیشه سیاسی - کلامی ابوالاعلی مودودی، پایان نامه سطح چهار حوزه علمیه قم. این تحقیق با استفاده از روش بحران محور، اندیشه مودودی را پیرامون نظام سیاسی در اسلام و مبانی کلامی وی مورد بررسی قرار داده است.

ویژگی های اصول گرایی اسلامی جدای از آنچه ذکر شد، اعتقاد به ظرفیت اسلام برای ارائه برنامه برای تمامی ابعاد زندگی انسان است، که بخشی از آن نیز زندگی سیاسی و اجتماعی است. اعتقاد به قدرت تفوق ناپذیر اسلام در حل مسائل سیاسی و اجتماعی کانون محوری اندیشه اصول گرایی اسلامی است (1) و این نکته ای است که در سابقه بیداری اسلامی مشاهده نمی شود.

ویژگی دیگر اصول گرایی اسلامی، ورود عنصر اجتهاد و عقلانیت مبتنی بر وحی - نه عقلانیت ابزاری غربی - است. اخذ اصول از منابع اسلامی و سپس اجتهاد در این اصول بر مبنای معیارهای اسلامی از این گرایش نشأت می گیرد.

همچنین اصول گرایی اسلامی بر خلاف مراحل گذشته، در روش نیز متحول شد. روش مبارزه، محصول این نگاه فکری است که در اندیشه اخوان المسلمین مصر، به ویژه در دوره سید قطب، به اوج خود می رسد.

ویژگی دیگر این اندیشه، اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا تنها در این صورت است که امکان حضور دین در تمامی لایه های زندگی فردی و اجتماعی انسان ممکن می شود. گرایش اصلاح در نگاه اصول گرایی اسلامی از این نظر چندان ارزش ندارد که همواره دولت ها به محافظه کاری و حفظ وضعیت موجود تمایل دارند و از طرف دیگر، گاه آنچنان زیرساخت های حکومتی با آموزه های اسلامی در تعارض است که بدون تغییر آنها نمی توان نظام ارزشی جدیدی را بر جامعه حاکم کرد.

بی تردید امام خمینی (ره) نقش بی بدیلی در شکل گیری موج چهارم بیداری اسلامی ایفا کردند. در نگاه امام نیز غرب ستیزی، عنصر اجتهاد،

ص: 34

1- . حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص 107.

حضور دین در تمامی عرصه های زندگی فردی و اجتماعی، قدرت دین در تشکیل حکومت و نظریه «ولایت فقیه» که همان استمرار حکومت نبوی است، نقشی کلیدی در ترسیم حدود و ثغور بیداری اسلامی ایفا کرد.

نگاه کلان محور امام در مورد امت اسلامی و تلاش برای صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی و همچنین توصیه های ایشان برای وحدت و یکپارچگی جهان اسلام، از ویژگی های اصول گرایی اسلامی ایشان است.

غرب ستیزی، استعمارستیزی، مبارزه با استیلاي تمدن و فرهنگ غربی نیز از ویژگی های این نظریه می باشد که تمامی این محورها در جای جای سخنان و فرمایشات ایشان به چشم می خورد.

نکته دیگری که در مورد نقش امام خمینی (ره) در بیداری اسلامی نباید فراموش شود، این واقعیت است که ایشان تنها مصلحی در جهان اسلام است که جدای از نظریه، توانست در مقام عمل نیز موفق باشد. هیچ يك از اندیشمندان گذشته نتوانستند بر مبنای اندیشه خود، حکومتی تشکیل دهند؛ اما امام خمینی (ره)، که بیش از پنجاه سال در حوزه نظریه پردازی و مبارزه تلاش کرده بودند، توانستند آرمان بزرگ نهضت بیداری اسلامی که همان تشکیل حکومت اسلامی بود را تحقق بخشند.

موج پنجم: بیداری اسلامی از نظریه پردازی تا عمل گرایی

موج پنجم: بیداری اسلامی از نظریه پردازی تا عمل گرایی (1)

دهه هفتاد میلادی نه تنها برای جهان اسلام، بلکه برای جهان غرب، نقطه عطف فرایند بیداری اسلامی است؛ چنانچه پیش تر گفتیم، هرچند بیداری اسلامی بیش از دو قرن سابقه دارد، اما تا قبل از دهه هفتاد میلادی،

ص: 35

1- . از آنجا که رابطه بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران در جای دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در اینجا به صورت اجمال به آن اشاره خواهد شد.

توفیق موفقیت در تشکیل حکومتی اسلامی را نداشته است. به همین سبب نیز به گفته «موریس باریه» تا قبل از انقلاب ایران، جهان اسلام تجربه اسلام دولتی را داشت، اما دولت اسلامی را تجربه نکرده بود. اسلام دولتی، دولتی است که بر رأس آن فردی غیر دینی قرار دارد و تمامی مناسبات دینی در جامعه تحت کنترل اوست، مانند آنچه در کشور عربستان سعودی و... دیده می شود. اما دولت اسلامی دولتی است که در رأس آن رهبری دینی قرار دارد و اوست که بر مناسبات کشور نظارت و کنترل دارد.

انقلاب اسلامی ایران این نظریه را اثبات کرد که اسلام توانایی تشکیل حکومت را دارد و این خود آغازی برای حرکت های انقلابی در جهان اسلام بود. برخی با توجه به تأخیر سی ساله ای که میان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب های دیگر جهان اسلام رخ داد، تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در شکل گیری انقلاب های معاصر کم رنگ تلقی می کنند، در حالی که اولاً در تحولات اجتماعی، این مدت طولانی نیست و ثانیاً با توجه به تبلیغات سوئی که توسط رسانه های غربی مبنی بر نابودی انقلاب اسلامی انجام شد، این تصور به وجود آمده بود که انقلاب اسلامی ایران، حکومتی است که بر پایه اصول گرایی اسلامی تشکیل شده است و بنا بر نظریه هژمونیک غرب، دین قدرت تشکیل حکومت را ندارد و در صورت تشکیل حکومت محکوم به نابودی است. اما اینک پس از سی سال استحکام و قدرت، جمهوری اسلامی ایران برای مسلمانان جهان ثابت کرد که اسلام، نه تنها قدرت تشکیل حکومت را دارد، بلکه به سبب آموزه های توانمند آن، در برابر سخت ترین حملات مقاوم و پایدار است.

انقلاب های اخیر جهان اسلام را باید در قالب موج پنجم ارزیابی کرد؛ زیرا اصول گرایی را از مرحله نظریه پردازی به مرحله عمل گرایی سوق داده و انقلاب اسلامی ایران نیز طلایه دار این موج است.

موج ششم: انقلاب نرم افزاری و آینده بیداری اسلامی

شاید با توجه به تحولات سیال جهان اسلام، نتوان آینده بیداری اسلام را دقیقاً پیش بینی کرد، اما اگر در مقیاس خرد (نمونه) بخواهیم بیداری اسلامی را آینده پژوهی کنیم، می توانیم جمهوری اسلامی ایران که موج پنجم را پشت سر گذاشته و موفق به تشکیل حکومت اسلامی شده، مورد بررسی قرار دهیم.

انقلاب نرم افزاری، تحول بنیادین در حوزه علم و دانش است. به این معنا که پس از تشکیل انقلاب و نظام دینی، بر اساس اندیشه اصول گرایی اسلامی، دین می تواند پاسخ گوی تمامی نیازهای بشر در تمامی حوزه ها باشد. مقدمه چنین شرایطی، تولید علم و دانش و دینی کردن دانش است که هویت سازی برای جهان اسلام را نیز به دنبال دارد.

بر اساس این دیدگاه، جهان اسلام نه تنها تاکنون در علوم طبیعی، بلکه در علوم انسانی نیز مصرف کننده علوم غربی بوده است. در حوزه های مختلف علوم انسانی از قبیل علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روانشناسی، اقتصاد و... این اندیشه های دانشمندان غربی است که ذهن و فکر مسلمانان را به خود مشغول کرده است. دانشی که مفروض اصلی آن سکولاریسم است و جدای از آن، بر مبنای فلسفه و تمدن غربی تعریف شده است.

به همین سبب، دانشگاه های کشورهای اسلامی محل رشد و گسترش اندیشه غربی است؛ در حالی که در گذشته درخشان اسلام حتی در علوم غیر انسانی، اندیشمندان علوم طبیعی نگاه ارزشی به علم خود داشتند، که در این میان می توان به افرادی مانند جابر بن حیان، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و... اشاره کرد.

بر این اساس، برای برون رفت از سیطره علمی غرب از يك سو و پیاده کردن اسلام در عرصه های مختلف زندگی و تقویت هویت دینی مسلمانان، از سوی دیگر نیاز به تولید علم و بومی کردن دانش است، دانشی که ریشه در آموزه های دینی داشته باشد. بر اساس این موج، «هیچ جامعه ای بر پایه اندیشه های بیگانه پیشرفت نکرده است، چه رسد به جامعه اسلامی که خود صاحب ارزش های بنیادینی است که نه فقط با سیطره تمدن غرب انکار شده، بلکه هدف جنگ صلیبی نوین آنان نیز قرار گرفته است.»⁽¹⁾

نماینده این جریان فکری، مقام معظم رهبری است و می توان ایشان را بنیانگذار این اندیشه برشمرد. مفروض اصلی این دیدگاه اهمیت و عظمت علم است و علم اختصاص به موضوعی خاص ندارد. همچنین علم وسیله کسب قدرت و اعتبار در جهان معرفی می شود.⁽²⁾

غلبه فرهنگی بر همه دنیا و به دست گرفتن زمام هدایت مردم عالم و هدایت آنها به سمت نور و معنویت و تکامل الهی. رسیدن به این هدف بزرگ، جز با کسب علم امکان پذیر نیست؛ یعنی با جاهل ماندن و بی سواد ماندن و در جازدن از لحاظ علمی و همیشه محتاج و نیازمند و سائل به کف تولیدکنندگان علم بودن، امکان ندارد به آن هدف ها رسید؛ بنابراین باید تولید علم کرد.⁽³⁾

آنچه در انقلاب نرم افزاری اهمیت دارد، تولید علم است نه مصرف کننده بودن آن. تولید علم نیز گام نهادن در راه هایی است که هنوز کشف نشده است.⁽⁴⁾

ص: 38

-
- 1- . ظفر بنگاش، «ماهیت و نقش جنبش نرم افزاری در بیداری اسلامی معاصر»، ماهنامه سوره، شماره 27.
 - 2- . مقام معظم رهبری، 1376/12/6 در دیدار با رؤسای دانشگاه های سراسر کشور.
 - 3- . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه انجمن های اسلامی شرق اروپا، 1381/5/19.
 - 4- . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی، 1382/2/22.

نکته دیگر، دینی بودن علم است. در نگاه مقام معظم رهبری از آنجا که علم از دل دین بیرون می آید، مقدس است و خود زمینه جاودانگی ارزش های دینی در جامعه را فراهم می کند. این دیدگاه نیز همانند اندیشمندان گذشته مواد علم را در فرهنگ و میراث علمی و فرهنگی مسلمین می داند. موانعی نیز همچون غرب در این زمینه وجود دارد؛ چراکه آنها به خوبی می دانند که علم ابزار قدرت است. و همچنین در طول سالیان دراز حکومت جابران و تبلیغات غرب در نگاه اندیشمندان جهان اسلام نیز باوری به وجود آمده است که علم را به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه های غربی گرفته ایم و به صورت فرمول های تغییر نکردنی در ذهنمان جای داده ایم.

بنابراین رکن دیگر انقلاب نرم افزاری، علم دینی است که در برابر علم سکولار قرار دارد.

بی شک اگر انقلاب سیاسی اسلامی (انقلاب سخت افزاری) که تحولی بنیادین در جامعه را رقم می زند با انقلاب علمی (انقلاب نرم افزاری) همراه شود، بیداری اسلامی محقق خواهد شد.

ص: 39

قرن بیستم، برای جهان اسلام قرن پر افت و خیزی بود. تحولات در این دوره پرشتاب بود؛ به گونه ای که گاه فرصت برنامه ریزی را از مسلمانان می گرفت. از يك سو امپراطوری عثمانی که در جهان تسنن نماد خلافت اسلامی شمرده می شد، از میان رفت و از سوی دیگر، کشورهای اسلامی که سال ها زیر بار یوغ استعمار کهنه(1) کمر خم کرده بودند، رفته رفته رها می شدند.

هرچند کشورهای اسلامی با شادمانی و سرور، پایان سال های تلخ و رنجور استعمار را جشن گرفتند، اما پایان استعمار کهنه، به معنای آغاز طلوع و رشد برای این کشورها نبود، بلکه از يك طرف استعمار نو سایه سنگین خود را بر این کشورها گسترده و از سوی دیگر، به سبب دوری از ارزش های دینی، هر يك از این کشورها، به پندار خود روشی را برای رسیدن به توسعه و کمال برگزیدند، که متأسفانه نه تنها برای آنها سعادت را در پی نداشت، بلکه هرچه گذشت، وضعیت اسف بارتری را رقم زد.

در این فصل به اجمال، سرگذشت جهان اسلام را پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و پایان عصر استعمار و جایگاه اسلام گرایی (بیداری اسلامی) مورد بررسی قرار می گیرد.

در نگاه جهان تسنن، بهترین مدل حکومت، خلافت است که در عهد خلفا شکل گرفت. (1) هرچند خلافت وصفی است که برای تمام دولت های بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله اعم از صالح و فاسد اطلاق می شود. (2) در اینکه تا چه اندازه مدل خلافت، مشروعیت دارد نیاز به بحث دیگری است؛ اما در مجموع، پس از فروپاشی سلسله عباسیان، امپراطوری عثمانی نماد خلافت در اندیشه اهل سنت بود. (3) امپراطوری عثمانی (1299-1922) در اوج اقتدار خود در قرن شانزدهم، مناطق آسیای صغیر، بیشتر خاورمیانه، قسمت هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می شد. قلمرو رسمی حکومت عثمانی در اوج قدرت به 6/5 میلیون کیلومتر مربع می رسید. (4) هرچند سلسله عثمانی دارای مشکلات بسیاری از قبیل تعصبات شدید مذهبی بود، اما برای جهان تسنن، نمونه آرمانی حکومت تلقی می شد و رنگی از تقدس داشت. در اوایل قرن بیستم، به ویژه بعد از جنگ جهانی اول (1914-1918) با توطئه ها و ترفندهای استعمار و همکاری برخی از دولت های اسلامی مانند آل سعود، زمینه های انحطاط این امپراطوری چهارصدساله فراهم شد. (5) اضمحلال سلسله عثمانی پیامدهای مختلفی را برای جهان تسنن به همراه داشت.

ص: 42

1- ر. ک: داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص 32-39.

2- همان، ص 32.

3- برای اطلاعات بیشتر نسبت به چگونگی استقرار منصب خلافت در سلسله عثمانی، ر. ک: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص 99-127.

4- برای آشنایی با امپراطوری عثمانی و تاریخ آن، ر. ک: احمد اسماعیل یاغی، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1389.

5- ر. ک: سیدمهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، تبارشناسی وهابیت، ج 1.

از يك طرف در پایتخت سلطنت عثمانی، که ترکیه امروز است، نظامی کاملاً مخالف با اندیشه سلاطین عثمانی شکل گرفت و از طرف دیگر، استعمار غرب با استفاده از خلأ قدرت و تکه تکه شدن کشورهای اسلامی، به وسیله قدرت نظامی، کشورهای اسلامی را تصرف کرد و عصر جدید استعمار را رقم زد. آخرین میخ ها بر تابوت امپراطوری عثمانی در سال 1922 میلادی زده شد و طومار این سلسله پیر در هم پیچیده شد.

مهم ترین تأثیری که فروپاشی امپراطوری عثمانی بر جهان تسنن داشت، بحران مشروعیت و نظام سیاسی بود. در اینجا این پرسش مطرح می شد حال که نهاد خلافت از میان رفته است، چه باید کرد؟ و چه مدل و نظام سیاسی می تواند جایگزین آن شود؟ مشکلی که در برابر اندیشمندان اهل سنت رخ نمود، بحران مشروعیت بود. آیا نهاد خلافت باید احیا می شد؟⁽¹⁾ و یا نظام جدیدی جای آن را می گرفت؟ پرسش دوم منشأ پرسش های دیگر بود. چه نظامی صلاحیت جایگزینی داشت؟ مشروعیت آن از کجا تأمین می شد؟ و ده ها پرسش دیگر که از دل این پرسش بیرون می آمد.

در این میان، واکنش های مسلمانان به فروپاشی امپراطوری عثمانی یکسان نبود. ترکان که بار مسؤولیت خلافت بر دوششان سنگینی می کرد و به گفته کمال مصطفی، تمامی هزینه های آن را متحمل می شدند به تعبیر کمال مصطفی سایر مسلمانان فقط در حد تعریف و تکریم از عثمانی ها حمایت می کردند از این رویداد استقبال کردند.⁽²⁾

ص: 43

1- . در این زمینه کنفرانسی در سال 1926 در قاهره برای آینده خلافت برگزار گردید.

2- . حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص 102.

بسیاری از اعراب ناسیونالیست که خلافت را صرفاً حق اعراب می دانستند، نیز از فروپاشی آن چندان ناراحت نشدند و به دنبال تشکیل خلافت عربی افتادند. (1) اما مسلمانان شبه قاره به عنوان بزرگ ترین کانون جمعیتی مسلمان، نسبت به سایرین به عثمانی ها وفادارتر بودند. (2) حتی هیأتی عالی رتبه از سوی مسلمانان هند برای مذاکره با کمال مصطفی برای ابقای خلافت، به ترکیه سفر کرد (3) که نتیجه ای در بر نداشت. هندی ها حتی در دفاع از خلافت «جنبش خلافت» را در سال 1919 میلادی به راه انداختند که وظیفه آن، دفاع از خلافت عثمانی بود. (4)

اما در جهان شیعه، نهاد خلافت عثمانی، مشروعیت نداشت که این امر ریشه در مبانی اعتقادی نظریه سیاسی (انتصاب) شیعه داشت. شیعه معتقد است که تشکیل حکومت صرفاً در اختیار پیامبر صلی الله علیه و اله و پس از او امام است و در عصر غیبت نیز ولی فقیه که مأذون از سوی امام معصوم است، می تواند به تشکیل حکومت اقدام کند. طبق این نظریه، تمامی حکومت هایی که این ویژگی را ندارند، مشروعیت ندارند.

بنابراین در عمل، هر دو گروه مسلمانان (شیعه و سنی) با مشکل مشروعیت روبرو بودند. اهل سنت با از میان رفتن نظام سیاسی خلافت و شیعه نیز که اعتقاد به غصب خلافت توسط حاکمان غاصب را داشت،

ص: 44

1- عبدالرحمن کواکبی، ام القری در محمد عماره (گردآورنده)، الاعمال الکامله، ص 356-358.

2- ر. ک: سید مهدی علیزاده موسوی، اندیشه سیاسی کلامی سید ابوالاعلی مودودی، پایان نامه سطح چهار حوزه علمیه قم.

3- پی هاردی، مسلمانان هند بریتانیا، ص 259.

4- برای آشنایی با جنبش خلافت، ر. ک: مشیر الحسن، مذهب و سیاست در هندوستان: جنبش خلافت و علما، در جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند، ترجمه احمد لاهوتی.

در يك موضع قرار داشتند؛ هرچند از نظر مبنا دیدگاهی کاملاً متفاوت داشتند.

پایان استعمار کهن و خلأ نظریه

از سال های پایانی نیمه اول قرن بیستم، دوران استعمارستیزی و پایان عصر استعمار کهن آغاز شد. به سبب رشد ینش سیاسی کشورهای تحت استعمار و هزینه های بالای حضور مستقیم برای کشورهای استعمارگر و آغاز شکل جدید استعمار که همان استعمار نوست، کشورهای اسلامی، استقلال سیاسی خود را به دست آوردند.

اما استقلال سیاسی به معنای گام نهادن در مسیر رشد و توسعه نبود. استعمار تا آنجا که توانسته بود، منابع این کشورها را به یغما برده و برای بقای خود، در استضعف و عقب ننگه داشتن کشورهای مستعمره، از هیچ تلاشی دریغ نکرده بود. بنابراین هرچند مسلمانان کشورهای اسلامی غروب استعمار را جشن گرفتند، اما پس از مدتی بار دیگر در دام اندیشه های غیر اسلامی و به دنبال آن، مشکلات گرفتار شدند؛ زیرا هیچ يك از کشورهایی که به استقلال سیاسی رسیدند، برنامه مشخصی برای آینده خود نداشتند و نخبگان آنها نیز با آموزه های اسلامی بیگانه و ناآشنا بودند.

چنین شرایطی موجب شد که مدل های مختلفی برای رشد و توسعه از سوی کشورهای اسلامی به کار گرفته شود که در نهایت، تمامی این مدل ها به بن بست و ناکامی رسید و راه را برای بازگشت مجدد اسلام و پویایی بیداری اسلامی هموار ساخت.

در مجموع، به دنبال فروپاشی امپراطوری عثمانی و سپس پایان عصر استعمار کهن، مسلمانان در انتخاب مسیری برای پیشرفت، الگوهای

متفاوتی را به کار گرفتند. البته این الگوها ممکن است در زمان های خاصی توسط يك کشور به کار گرفته شده باشد؛ چنانکه در تونس «حبيب بورقبه» در مقطعی گرایش سوسیالیستی پیدا می کند و در مقطعی کاملاً غرب گرا می شود؛ اما با این حال، می توان چند الگوی مشخص را در کشورهای اسلامی مشاهده کرد.

جهان اسلام و تجربه های ناکام

همان گونه که گفته شد، بحران مشروعیت از يك سو و خلأ نظریه از سوی دیگر سبب شد، نوعی سردرگمی و حیرت بر جهان اسلام سایه افکند. این واقعیت که چگونه می توان کشوری را که سال ها مستعمره مستقیم و یا غیر مستقیم کشورهای قدرتمند غربی بوده است از ورطه فلاکت و بدبختی نجات داد، پرسشی بود که فکر مسلمانان را به خود مشغول ساخت و در پاسخ به این پرسش راه حل هایی ارائه شد که از آنجا که ریشه در تعالیم اسلامی نداشت، نه تنها موجب رشد و توسعه کشورهای اسلامی نشد، بلکه وابستگی، فقر و انحطاط را بیش از پیش دامن زد.

آنچه در دهه های پایانی قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم اتفاق افتاد، اثبات ناکامی و ناکارآمدی این راه حل ها بود. واقعیتی که سبب شد، گفتمان بیداری اسلامی در جهان فراگیر شود و تمامی ملت های اسلامی، با یقین به ناکارآمدی نظریه های غیر اسلامی، با تمام وجود به اسلام گرایی روی آورند.

در زیر به برخی از تجربه های ناکام کشورهای اسلامی اشاره می شود:

در اینجا غرب گرایي به معنای دنباله روی بی قید و شرط از غرب و رها کردن اندیشه اسلامی است. رهبران یا دولت هایی که روش غرب گرایي را پیش گرفتند، به جای پرداختن به زیرساخت ها و عوامل اصلی رشد و توسعه غرب، به پیروی از ظواهر و نمادهای تمدن غرب پرداختند.

سابقه غرب گرایي در کشورهای اسلامی به فروپاشی امپراطوری عثمانی بازمی گردد. اینکه چگونه پایتخت امپراطوری اسلامی که تمامی جهان اسلام را هدایت و کنترل می کرد، تبدیل به مرکز مخالفت با اسلام گردید، خود نیازمند تحقیق دیگری است.

جالب آنکه رهبرانی که رویکرد غربی افراطی پیش گرفته اند، ابتدا خود را اسلام گرا و متدین معرفی می کردند و مردم نیز به سبب همین ویژگی به سوی آنها جذب می شدند و بعد از به قدرت رسیدن، غرب گرایي را پیش می گرفتند. چنین وضعیتی، در مورد رضا خان نیز قابل مشاهده است.

کمال مصطفی با مهارت فراوان توانست خود را به عنوان مجاهدی که قصد آزاد کردن سرزمین و خلافت اسلامی را از تسلط صلیبیان کافر دارد به علما، اندیشمندان، روشنفکران، نظامیان و توده مسلمان آناتولی بشناساند. آوازه این منجی مسلمان به مرزهای آناتولی محدود نشد، بلکه بسیاری را در سرزمین های دور و نزدیک اسلامی تحت تأثیر قرار داد، تا آنجا که اقبال لاهوری در سال 1922 میلادی غزلی در مدح او تحت عنوان «خطاب به مصطفی کمال پاشا» سرود.

اما هنگامی که وی به قدرت رسید، وضعیت کاملاً دگرگون شد و ماهیت غرب گرای وی آشکار گردید. به همین سبب از محبوبیت مصطفی کمال در جهان اسلام به سرعت کاسته شد. سروده های اقبال در

جاویدنامه که در سال 1932 میلادی منتشر شد و آخرین کتاب او، ارمان حجاز، درباره مصطفی کمال و تحولات عثمانی، حکایت گر زوال این محبوبیت است.

مصطفی کمال برای رشد و توسعه ترکیه روش غرب گرایی را برگزید. روشی که هرگز با روحیات مردم مسلمان ترکیه همخوانی نداشت. وی در یکی از سخنرانی هایش می گوید:

ای مرده باد عاطفه، ای دور باد تعصبات کهنه دینی و احساسات و غیرت های فرسوده قدیمی! من خود را به نام پهلوان شرق و قهرمان اسلامی معرفی نخواهم کرد. من در مقابل غرب مقاومت نخواهم ورزید. همانا آنچه را که باید از مبارزه با غرب بکشیم، کشیدیم. من با مسیحیت مخالفت و معارضه نخواهم کرد. چندین قرن به این کار شوم پرداختیم، تا تعصب غرب بیدار شد و آنها را برای همیشه به استعباد و اذلال ما وادار کرد. صداقت و مماشات با غرب امری است که از آن گریزی نیست. دین ما فقط عبارت است از مماشات؛ و هم قدمی با غرب در تمدن و اختراعات. علوم غربی دین خداست و عن قریب از معالم و مظاهر آن، قسمت هایی را که باعث تحریک عداوت و تعصب غرب است محو نخواهم نمود. ای مرده باد جامعه شیوخ متعصب جاهل... ای دور باد خلافت!... دین در بین من و خدای من است... و اما دنیا در بین من و غرب است و تا زنده ام دین و دنیای خود را از هم جدا می کنم. این رساله و دستور من است که برای دنیا عموماً و برای شرق مخصوصاً منتشر می نمایم.

آتاتورک تقویم سستی (هجری قمری) را به تقویم میلادی، و ایام تعطیل رسمی هفته را از جمعه به شنبه و یکشنبه تغییر داد. زنان به کشف حجاب تشویق شدند و حجاب در مجامع و دوایر رسمی ممنوع شد و پوشش غربی نیز برای مردان اجباری گردید. مصطفی کمال درباره

تغییر اجباری پوشش می گوید: «ما تنها لباسی که باید بپوشیم لباس دولتی و بین المللی است که تمام ملل متمدن می پوشند و به زودی کت و شلوار و یقه و کراوات و کلاه کپ و بالآخره رونکوت و ژاک و فراك باید لباس عمومی ما شود. اگر در میان شما کسی باشد که به این مایل نباشد، او را کودن خواهیم خواند. بدیهی است وقتی لباس ما با لباس غرب مخالف باشد، از آنها عقب خواهیم ماند و نمی توانیم با آنها همدوش شویم». به دستور او قوانین اسلامی از حقوق قضایی حذف گردید، زبان عبادت به ترکی برگردانده شد و حتی اذان گفتن به زبان قرآن ممنوع گردید. «سلیمان آتش» یکی از محققان و مترجمان معروف قرآن کریم به زبان ترکی، در بیان خاطره ای از آن روزگار گفته است:

در ایام ممنوعیت اذان گفتن به زبان عربی من کودک بودم، مردم ده ما دیده بانانی بر معابر ورودی ده گمارده بودند تا امنیت برای اذان گفتن به زبان عربی مهیا شود و مؤذن برفراز مناره به عربی اذان می گفت. دیده بانان موظف بودند به محض رؤیت ژاندارم ها به مؤذن علامت بدهند تا به سرعت اذان را به ترکی برگرداند. این وضعیت مختص ده مزبور نبود و در بسیاری از روستاها چه برای اذان و چه برای مجالس وعظ و تدریس قرآن معمول بوده است. (1)

با تغییر نظام آموزشی، دروس معارف اسلامی، زبان عربی و زبان فارسی از نظام آموزشی حذف شد. هر گونه تظاهر اسلامی ممنوع و تکایا، زاویه ها و خانقاه ها بسته شد و طریقت های صوفیه ممنوع گردید. پوشیدن قبا و برسر گذاشتن عمامه جز برای ائمه مساجد و آن هم فقط در فضای مساجد، به استثنای مراسم تشییع جنازه ممنوع گردید. رسم الخط اسلامی منسوخ و رسم الخط لاتین رایج شد. (2)

ص: 49

1. - Bernard Lewis , The emergence of modern Turkey, 2nd ed., London 1968, P.265-279 .

2. - Ira M. Lapidus, A history of Islamic societies, Cambridge 1991, P.251 .

البته اسلام ستیزی و غرب گرایی کمال مصطفی در جامعهٔ ترك هرگز بدون مقابله نبوده است. افرادی همانند شیخ سعید پالوی، محمد عاطف افندی، عطف خوجه و... کسانی هستند که در برابر غرب گرایی و لائیسزم کمال مصطفی ایستادند و جان خود را در این راه فدا کردند.

نمونه مشابه غرب گرایی در این دوره را در ایران مشاهده می کنیم. رضاخان نیز همانند کمال مصطفی، روش تظاهر به اسلام را برای به قدرت رسیدن انتخاب کرد و خود را فردی دوستدار اهل بیت علیه السلام معرفی نمود، اما هنگامی که به قدرت رسید، روش همفکر خود کمال مصطفی را به کار گرفت. غرب گرایی رضاخان و پس از او محمد رضا در سه محور خلاصه می شد: باستان گرایی، اسلام ستیزی و غرب گرایی. هدف از تفاخر به گذشته ایران باستان، نابودی هویت اسلامی ایرانیان و ساختن هویتی جدید بود و اسلام ستیزی نیز در همین راستا دنبال می شد. کشف حجاب، متحدالشکل کردن لباس ها، ممنوعیت لباس دینی و ده ها فعالیت دیگر در این عرصه انجام شد و پایان این راه نیز غرب گرایی بود که در وابستگی شدید محمد رضا در طول حکومت 37 ساله اش، رخ نمود.

همچنین مسیر غرب گرایی را می توان در شخصیت «حبيب بورقیبه» در تونس نیز مشاهده کرد. بورقیبه که سابقه ای طولانی در مبارزه با استعمار فرانسه داشت و سال ها در زندان و تبعید به سر برد، پس از رسیدن به قدرت، تغییر مسیر داد و راه غرب را برگزید و همانند مصطفی کمال عمل کرد. علیرغم اینکه وی استعمار غرب را با پوست و خون خود درك کرده بود، اما اعتقاد داشت اروپا بهترین الگو برای سازندگی و ترقی ملت های در حال توسعه است و دولتمردان جهان

سوم، به ویژه در زمینه اقتصادی، باید از اقتصاد غرب الگوبرداری کنند.⁽¹⁾ ایجاد نظام آموزشی غربی در سال 1958، جلوگیری از آموزش اسلامی، ترویج بی حجابی، دعوت مردم تونس به روزه نگرفتن در ماه رمضان و اعلام روز یکشنبه به عنوان روز تعطیل رسمی، از جمله اقدامات ضددینی بورقیبه بود.⁽²⁾ با توجه به روحیه اسلام ستیزی و غرب گرایی بورقیبه، اسلام گرایان همیشه وی را سکولار و ضددین دانسته و او را شاگرد کوچک آتاتورک به شمار می آورند.⁽³⁾ البته بورقیبه در بسیاری موارد شیفتگی خود را به آتاتورک نشان می داد و حتی در برخی سخنرانی ها اظهار می داشت که آتاتورک الگوی او در دوران جوانی بوده است.

غرب گرایی با شدت و ضعف در سایر کشورهای اسلامی نیز مشاهده می شود که اگر تمامی مظاهر غرب گرایی در آنها وجود ندارد، اما جلوه هایی از آن وجود دارد.

فرجام غرب گرایی

اشاره

غرب به سبب رشد مادی و تکنولوژیکی خود، همواره قبله بسیاری از روشنفکران جهان اسلام بوده است؛ در حالی که کشورهای خودی به سبب عقب ماندگی و استعمار، وضعیت اسفناکی داشتند. غرب غرق در نعمت بود و در اوج پیشرفت مادی قرار داشت. روشنفکران و حاکمان کشورهای اسلامی نیز به جای اندیشه و تفکر در مبانی و زمینه های

ص: 51

-
- 1- ماهر تریمش، «تاریخی و الایدیولوجی فی خطاب النخبة السياسية بتونس: مثال الحبيب بورقيبة»، در الحبيب بورقيبة و انشاء الدولة الوطنية: قراءات علمية للبورقيبية، اعداد عبدالجليل تمیمی، ص 62.
 - 2- عبدالمجید تراب زمزمی، تونس... فی مواجهة التصليل، قسم دو، ص 126-127.
 - 3- ر. ك: لطفى حَجِّي، بورقيبية و الاسلام: الزعامة و الامامة، ص 15-40.

پیشرفت غرب، تقلید کورکورانه و حقارت آمیز از فرهنگ غرب را در پیش گرفتند، که به برخی به اجمال اشاره شد. اما علی رغم وابستگی حاکمان و روشنفکران وابسته به غرب، هرگز چراغ اسلام و اسلام گرایی در کشورهای اسلامی خاموش نشد؛ هرچند در ظاهر آموزه های آن در جامعه حاکم نبود، اما در اعماق وجود توده های مردم، عشق به اسلام وجود داشت.

پروژه غرب گرایی در هیچ يك از کشورهای اسلامی، موفق نبود؛ زیرا با گذشت زمان، رفته رفته، ضعف ها و مشکلات اساسی تمدن غربی رخ نمود و از سوی دیگر دنیای غرب نشان داد، هرچند کشورهای اسلامی با تمام وجود بکوشند خود را غربی کنند، اما غرب هرگز حاضر به پذیرفتن آنها نیست و همچنان به آنها به عنوان بازار مصرف و جوامع حقیر می نگرد و همواره به دنبال حفظ سیادت خود است.

الف) غرب و چالش های درونی

غرب گرایی در قرن بیستم و سپس بیست و یکم با چالش های جدی بسیاری در حوزه محتوا روبرو شد.

یکی از مهم ترین مشکلات تمدن غربی، بحران اخلاق بود که نه تنها مدرنیسم نتوانست راه حلی برای آن بیابد، بلکه با مبنای اومانستی، (1) مشکلات انسان مدرن را دو چندان کرد. فردگرایی (2) مفرط، انسان را به حیوانی که تنها در پی سود و استفاده شخصی است و برای رسیدن به این سود، از هیچ ظلم و ستمی بر هممنوع خود دریغ نمی کند، تبدیل کرد.

سید قطب با توصیف جامعه غربی و هنجارهای حاکم بر آن، جهان امروز را جهانی جاهلی معرفی می کند که در بسیاری از عرصه ها از جامعه جاهلی قبل از اسلام بدتر است. (3) اگر قبل از اسلام، جنگ و

ص: 52

1- .Omanism

2- .Individualism

3- . سید قطب، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه سید صدر الدین بلاغی، 1360 ش.

خونریزی بر جامعه حاکم بود، در قرن بیستم نیز به سبب جنگ افزارهای ساخته شده توسط جهان غرب، در جنگ جهانی اول و دوم مجموعاً بیش از 65 میلیون نفر کشته شدند. تجارت تسلیحات در کنار تجارت مواد مخدر، پرسودترین تجارت در دنیای مدرن است. اگر در جامعه جاهلی قبل از اسلام، فساد به دزدیدن دختران قبایل و یا زنده به گور کردن دختران خلاصه می شد، در قرن بیستم، تجارت سکس در ردیف پردرآمدترین تجارت ها، قرار گرفت و کودکان به عنوان برده های جنسی از کشورهای فقیر به سوی کشورهای اروپایی تجارت می شوند و طبق آمار جهانی، سالانه بیش از یک میلیون کودک وارد تجارت سکس می شوند. (1) بنابراین این بهشت موعودی که روشنفکران غرب گرا از آن سخن می گفتند، جز سرابی بیش نبود و رفته رفته دامنه معضلات تمدن غربی آشکارتر شد.

همچنین تمدن غربی با اوج رشد مادی، هرگز برای انسان، امنیت و آسایش را به همراه نداشته است. رشد عرفان های کاذب در کشورهای غربی نشانگر بی هویتی، ناامنی و تشویش روحی انسان غربی است.

حال این پرسش مطرح می شود که با توجه به این مشکلات اساسی، چگونه غرب می تواند برای مسلمانان که عمری مشکلات اساسی را تحمل کرده بودند، نویدبخش آرامش و آسایش باشد؟!!

(ب) کارنامه غرب در کشورهای اسلامی

اشاره

غرب گرایی، در حوزه عمل هرگز نتوانست باعث رشد و توسعه کشورهای اسلامی شود. از آنجایی که غرب گرایی در ترکیه پروژه ای ناکام بود، کمال مصطفی کوشید، با هدف نزدیک کردن این کشور به دنیای غرب نظام لائیسزم و حکومت سکولار را حاکم کند، و به همین

ص: 53

سبب نیز تمامی ارزش های جامعه خود را فدا کرد. اما پس از نیم قرن که از اندیشه غرب گرایی کمال مصطفی و پیروان او می گذرد، هرگز اروپا و غرب، ترکیه را به عنوان کشوری همتراز خود نپذیرفته است. شاهد بر این مدعا تلاشی است که ترکیه سال ها برای عضویت در اتحادیه اروپا کرده است و هنوز اروپا در قالب 35 فصل شرایطی را پیش روی ترکیه قرار داده که روح آنها اسلام زدایی از جامعه مسلمان ترکیه است. از سوی دیگر، اتباع ترك در دو کشور آلمان و فرانسه بسیار زیادند، اما همواره با تحقیر و به عنوان شهروند درجه دوم در این کشورها مواجه می شوند.

شکست الگوی غرب گرایی در ترکیه دو علت داشت: یکی ناکارآمدی اندیشه مدرن در تأمین سعادت انسان و دیگری سیر قهقرایی ترکیه در مسیر رشد و توسعه در تلاش برای نزدیکی به غرب. غرب در سال های جنگ سرد، از ترکیه فقط برای مقابله با نفوذ شوروی، استفاده ابزاری کردند و همان گونه که گفته شد، هرگز ترك ها را به عنوان انسان هایی هم ردیف خود نپذیرفتند.

چنین وضعیتی، ترکان را بار دیگر به سوی اسلام سوق داده است. پیروزی حزب عدالت و توسعه در این کشور، نمایانگر رشد اسلام گرایی در این کشور است.

البته نباید فراموش کرد که سرچشمه جریان اسلام گرایی در ترکیه از درون مردم این کشور است؛ هرچند گاه رهبران این حزب خود آب در آسیاب دشمن می ریزند (مانند امضای ایجاد سپر موشکی در خاک ترکیه) اما بی شك محبوبیت آنان در میان مردم ترکیه به سبب رویکرد اسلام گرایانه آنان است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طومار غرب‌گرایی پیچیده شد. انقلاب اسلامی ایران پاسخی محکم، در برابر غرب‌گرایی نظام ستمشاهی بود.

هرچند در تونس در عصر حبیب بورقیبه تلاش‌های بسیاری توسط اسلام‌گرایان صورت گرفت و تعداد بسیاری از مردم نیز در مبارزات اسلام‌گرایی کشته شدند، اما زنگ پایان غرب‌گرایی بورقیبه و پس از وی «بن‌علی» در سال 2011 میلادی توسط مردم نواخته شد.

برخی از عوامل شتاب‌زا نیز به انزوای غرب‌گرایی در جهان اسلام کمک‌شایانی کرد؛ از جمله حمله کشورهای غربی به رهبری امریکا به عراق و افغانستان و اذعان بوش به آغاز دوباره جنگ‌های صلیبی، تنفر و بیزاری مسلمانان را از غرب و غرب‌گرایی دوچندان کرد.

همچنین دفاع بی‌قید و شرط امریکا از رژیم صهیونیستی و تأیید جنایت‌های این رژیم، به ویژه در جنگ‌های 33 روزه و حملات به غزه، به موج امریکاستیزی در میان مسلمانان دامن زده است.

در سال جاری نیز افول اقتصادی غرب - که مهم‌ترین ویژگی آن بود - و شکست پی‌در پی بنگاه‌های اقتصادی و بورس‌های وابسته به غرب، و بحران شدید بدهی‌ها که امریکا را بدهکارترین کشور دنیا معرفی کرد، هیئت اقتصادی غرب را در هم شکست و مسلمانان دریافتند که نه تنها در حوزه اخلاق، بلکه در حوزه اقتصاد نیز جهان غرب بسیار آسیب‌پذیر است.

1. کمونیسم و سوسیالیسم

یکی دیگر از گرایش‌های موجود در جهان اسلام، گرایش به کمونیسم و سوسیالیسم بود، که توسط استعمار شرق (شوروی) به کشورهای اسلامی

تحمیل می‌شد. اندیشهٔ کمونیسم که بر پایهٔ قرائتی از اندیشه «کارل مارکس» آلمانی است، نوید جامعه‌ای اشتراکی و بدون طبقه را به کشورهای پیرامونی خود می‌داد که در آن عدالت و توسعه در کنار یکدیگر جامعه را به سعادت برساند.

کشورهایی مانند مصر، افغانستان، لیبی، سوریه و عراق در مقاطعی از تاریخ خود نگاهی به شرق داشتند. وابستگی به امپریالیسم شرق و شیوع آموزه‌های وابسته به گرایش چپ در این کشورها، پیوندی میان آنها و بلوک شرق ایجاد کرد، ولی نه تنها برای آنها توسعه‌ای به بار نیاورد که هستی آنان را نابود کرد.

در مورد فرجام قرائت کمونیستی و سوسیالیستی در کشورهای اسلامی، نیازی به توضیح نیست؛ زیرا همان‌گونه که امام (ره) پیش‌بینی کرده بودند استخوان‌های اندیشهٔ مارکسیسم، به شدت خورد شد و امروز بقایای این اندیشه را باید در موزه‌ها یافت.

شرق‌گرایی برای جهان اسلام، جز فلاکت و بدبختی چیزی به بار نیاورد و استعمار شرق - شوروی سابق - از کشورهای اسلامی به عنوان اهرمی در برابر جهان غرب بهره می‌برد و فقر و فلاکت را برای آنان به ارمغان آورد.

2. ناسیونالیسم

جوامع اسلامی با فروپاشی امپراطوری عثمانی، رفته رفته در قالب دولت - ملت‌ها (1) قوام یافتند و ویژگی‌های نژادی و قومیتی آنان، ملاک تقسیم‌بندی آنان گردید. نه تنها اصل ملیت‌گرایی و عشق به وطن ناپسند نیست، بلکه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و اله حب وطن از ایمان شمرده شده

ص: 56

است. اما از نظر اسلام هنگامی که ملیت گرایی، موجب توهم برتری بر سایر ملل گردد و عامل تفاخر شود، ناپسند است؛ چه اینکه اسلام به جای نژاد و ملت از واژه «امت» استفاده می کند. «امت» واژه ای است که دین را عامل اشتراك معرفی می کند؛ چنانچه قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (1)

کمال مصطفی آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران، کوشیدند نژاد و ملیت را جایگزین هویت اسلامی کنند. پان ترکیسم کمال مصطفی و باستان گرایی رضاخان، راهکارهای رسیدن به این هدف بودند. آنان با کنارزدن هویت اسلامی، کوشیدند علائق ملی و نژادی را جایگزین کنند. اما جریان دیگری که در برابر این دو جریان شکل گرفت، نوعی ناسیونالیسم یا ملیت گرایی عربی بود. الگوی ناسیونالیسم عربی بعد از جنگ جهانی اول، توسط برخی روشنفکران عرب مطرح شد. (2) در این میان، برخی کوشیدند بین تعلقات عربیت و اسلام، رابطه ای ایجاد کنند و دین اسلام را ذاتاً دینی - عربی قلمداد کنند. (3) و این گونه با تحریک احساسات عربیت، زمینه های اعتلای جامعه عرب را فراهم سازند. جریان های پان عربیسم در جهان اسلام همچنان ادامه یافت تا جایی که برخی دولت عثمانی را غاصب خلافت می دانستند و اعراب را وارث حکومت قلمداد می کردند.

اوج جریان ناسیونالیسم عربی در عصر ناصر - رئیس جمهور مصر - شکل گرفت. جمال عبدالناصر، به همراه گروهی از افسران که انقلاب ژوئیه 1952 میلادی را آفریدند، بنیان فکری خود را بر اساس پیش ناسیونالیسم عربی استوار کردند. دانشگاه الازهر نیز به جای مخالفت با

ص: 57

1- . حجات، 13.

2- . حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص 199.

3- . عبدالرحمن البزاز، من وحی العروبة، ص 199.

این ایده، خود مروج اندیشه ناصر شد و از موجودیت عرب - کیان العروبه - سخن گفت. (1) شاید علمای الازهر می پنداشتند رهیافت ناسیونالیستی، راهکار مناسبی برای برون رفت از مشکلات جهان اسلام باشد. الازهر در این عرصه تا آنجا پیش رفت که میان اسلام و عربیت از يك سو و بین عربیت و انسانیت از سوی دیگر، رابطه تساوی برقرار کرد. (2)

جریان ناسیونالیستی که توسط جمال عبدالناصر آغاز شده بود، توانست بر بخش عظیمی از جهان عرب سایه افکند. اینک کشورهای خسته از رنج های مداوم، با شعار عربیه، در این اندیشه بودند که می توان با این الگو، میان کشورهای اسلامی و حداقل عربی اتحاد ایجاد کرد و دشمنان را به زانو درآورد، اما نکته ای را که فراموش کرده بودند، این بود که به جای تکیه بر دین بر ملیت تکیه کرده بودند.

از نظر عملی، ناسیونالیسم ناصری در جنگ های اعراب و اسرائیل، به اوج خود رسید. به طور مشخص چهار جنگ (1948، 1956، 1967، 1973) میان اعراب و اسرائیل به رهبری مصر و سوریه شکل گرفت که جز در يك مورد که موفقیت جزئی داشتند در بقیه موارد اعراب شکست خوردند.

اما آنچه بیش از همه اهمیت داشت، جنگ شش روزه در سال 1973 میلادی بود. در این جنگ، جمال عبدالناصر با شعار ناسیونالیسم عربی، توانست کشورهای سوریه، عراق و اردن را برای جنگ با اسرائیل همراه خود کند. تکیه گاه اصلی ایدئولوژیک اعراب، مسأله ناسیونالیسم و ملیت گرایی بود. و این امر در ابتدا روحیه اعراب را به شدت بالا برده بود. اما جنگ شش روزه که به گفته بسیاری در همان روز اول تکلیفش مشخص

ص: 58

1- . مجله الازهر، دوره بیست و چهارم، 1952، ص 145-147.

2- . حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص 212.

شده بود، علیرغم شعارهای پر زرق و برق ناصر، موفقیتی در پی نداشت و بر عکس، بسیاری از سرزمین های اعراب را نیز از دستشان خارج کرد.

هرچند شکست خفت بار اعراب در این جنگ، خسارات مادی بسیاری را به وجود آورد و سرزمین های بسیاری را از دست آنان خارج کرد، اما در حوزه نظری نیز، الگوی ناسیونالیسم را با چالشی جدی روبرو ساخت؛ چراکه شعار ناسیونالیسم نتوانسته بود، پیروزی را علیرغم برتری عددی اعراب بر اسرائیل، رقم بزند.

جالب آنکه در میان توده های عرب، نکته دیگری نیز مطرح شد و آن اینکه علت شکست اعراب علیرغم تعداد بسیار نیرو، اتکا به قومیت و ملیت گرایی به جای اسلام بود و علت پیروزی اسرائیلیان در جنگ، اتکا به دین و مذهب بود.

امام محمد غزالی، از اندیشمندان اخوان المسلمین مصر می گوید:

اسرائیلی ها می توانستند کشورشان را جمهوری یهود یا اتحاد سوسیالیستی یهود بنامند؛ همان طور که همسایگان عربشان کشورهایشان را به نام خاندان های حاکم بر آن مملکت «مملکت متوکلی یمن» یا «اردن هاشمی» یا «عربستان سعودی» نامیده اند. ولی آن را اسرائیل نامیدند که نماد تعلق آنان به دین و مواریشان و احترامشان به ارزش های مقدسشان است. یهودیانی که این کار را کرده اند خداوند علم و ثروتند، و رهبران سیاست و اقتصاد، و از میان آنان کسانی بوده اند که در شکافت هسته اتم و بسیاری اختراعات دست داشته اند. مع الوصف در انتساب خود به دینشان خجالت نکشیده اند و از واجبات آن تن نزده اند. (1)

شکست اعراب در برابر اسرائیل، پایانی بود بر داستان تلخ عرویت و ناسیونالیسم به جای اسلام. با این شکست، اندیشه ناسیونالیسم همانند

ص: 59

سایر اندیشه‌ها به محاق رفت. اندیشه ناسیونالیسم ایرانی و یا پان ترکیسم هم که ریشه در اندیشه غرب گرایی داشت، با انقلاب اسلامی ایران و موج اسلام گرایی در ترکیه پایان یافت و زمینه برای رشد اسلام گرایی، فراهم گردید. عامل شتاب اسلام گرایی کامیابی انقلاب اسلامی ایران در تشکیل حکومت اسلامی بر اساس آموزه های اسلامی بود.

3. اسلام گرایی

گفته شد که اندیشه های غرب گرایی، ناسیونالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم، در نظر و عمل در جهان اسلام با شکست مواجه شدند. آنچه در این تحولات اهمیت دارد، این واقعیت است که شکست این الگوها صرفاً در مقام نظر و اندیشه نبوده، بلکه ملل مسلمان خود این راه ها را رفته اند و با تمام وجود بطلان و ناکارآمدی آنها را تجربه کرده اند.

پس از ناکامی اندیشه های مختلف در جوامع اسلامی، موج اسلام گرایی در جهان اسلام، فراگیر شد. کانون محوری اندیشه اسلام گرایی این است که: «انحطاط و ضعف مسلمین، به سبب پایبندی به معارف اسلامی نیست، بلکه به علت فراموش کردن آموزه های اسلام است».

به عبارت دیگر، شاید تا چند دهه قبل، علت عقب ماندگی مسلمانان این گونه مطرح می شد که دیانت، مسلمانان را از قافله رشد باز داشته است و اگر مسلمانان دین را حداقل در حوزه اجتماعی کنار بگذارند، مسیر رشد و توسعه در برابرشان هموار خواهد شد. در حالی که امروزه چنین دیدگاهی در میان مسلمانان پذیرفته نیست و این اعتقاد در میان مسلمین جان گرفته است که ریشه تمامی گرفتاری ها و عقب ماندگی مسلمانان در فراموش کردن آموزه های دین است و بازگشت به دین، تنها راه نجات از این وضعیت اسف بار است.

چنانکه گفته شد، پیش فرض این نوشتار، بر این نظریه استوار است که بیداری اسلامی، واکنشی در قبال شکست الگوهای غیر اسلامی است که در جهان اسلام شکل گرفت. مسلمانان با آزمون و خطاهای متعدد و پرداختن هزینه های بسیار، به این نتیجه رسیدند که تنها بازگشت به اسلام، عظمت و اقتدار گذشته را برایشان به ارمغان خواهد آورد.

در پدیده های اجتماعی، برخی عوامل، موجب تسریع در روند تحولات می شوند. این عوامل بسان کاتالیزوری عمل می کنند که بر سرعت تغییرات می افزایند و روند حوادث را از حالت طبیعی خارج و به اهداف نزدیک تر می کنند که در اصطلاح به آنها عوامل «شتاب زا» می گویند.

«چالمرز جانسون»، از نظریه پردازان مشهور انقلاب، در کتاب تحول انقلابی، عوامل شتاب زا را یکی از مؤلفه های مهم رخداد انقلاب می داند و در تعریف این عوامل می نویسد:

عوامل شتاب زا که شامل آن دسته از عواملی است که با ظاهر ساختن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه، با توجه به ساخت نظام و گروه ارزشی، بروز انقلاب را ممکن و یا قطعی می نماید. (1)

از طرفی عوامل شتاب زا از نظر قوت، ضعف و اهمیت در يك سطح نیستند و ممکن است عاملی بیش از سایر عوامل در شکل گیری تحول اجتماعی نقش داشته باشد.

ص: 61

اگر چه آغاز انقلاب ایران را باید با ظهور امام در عرصهٔ سیاسی و معارضةٔ ایشان با رژیم پهلوی در جریان لایحهٔ انجمن های ایالتی و ولایتی در سال 41 و یا قیام 15 خرداد سال 42 دانست؛ اما عامل شتاب زای انقلاب اسلامی ایران و بسیج مردمی علیه رژیم پهلوی به شکل آشکار و منسجم را باید قیام مردم قم در 19 دی سال 56 دانست و وقایع بعدی را می توان حلقه های اصلی این واقعه پنداشت. ماهیت سازمان دهندگان، مکان های سازماندهی تظاهرات، شعارها و فاصلهٔ زمانی خاص بین اعتراضات، همگی این موضوعات را تأیید می کنند.

اگر بیداری اسلامی را يك فرایند تصور کنیم، بیداری اسلامی حرکتی است که سابقه ای دوپست ساله دارد و هر چه پیش می آید زوایا و ابعاد آن برای مسلمانان آشکارتر می گردد.

با این وجود به نظر می رسد در سه دههٔ آخر قرن بیستم و دههٔ اول قرن بیست و یکم، عواملی به وجود آمد که سرعت بیداری اسلامی را دستخوش سرعتی مضاعف کرد تا آنجا که برخی از این عوامل را می توان نقطه عطف یا آغازی دیگر برای بیداری اسلامی برشمرد. در اینجا به طور خلاصه به برخی از این عوامل اشاره می شود.

الف) انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف بیداری اسلامی

اشاره

اگر نگوییم، انقلاب اسلامی ایران، نقطه آغازین بیداری اسلامی در قرن گذشته است، بی شك نقطه عطف بیداری اسلامی است. برخی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران که موجب تسریع در بلوغ بیداری اسلامی در میان مسلمانان شده عبارتند از:

ص: 62

1. دولت اسلامی به جای اسلام دولتی در حوزه عمل

نخستین پیام انقلاب اسلامی برای جهان اسلام، امکان تشکیل حکومت اسلامی بود. چیزی که غرب سال‌ها آن را محال می‌دانست و پایان عصر حضور دین در سیاست را فریاد می‌زد. انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین و به ویژه اسلام، می‌تواند حکومت تشکیل دهد و جامعه‌ای را از نو بنیاد کند.

«موریس باریبه» در تقسیمی نسبت به نوع حکومت‌ها در جهان اسلام آنان را به دو قسم تقسیم می‌کند: اسلام دولتی و دولت اسلامی. (1) در اسلام دولتی که به عقیده‌ی وی در جهان اسلام مصادیق بسیاری دارد، دولت بر دین مسلط است و آن را کنترل می‌کند. در این نوع حکومت‌ها دولت به دین سازمان می‌دهد و آن را به خدمت می‌گیرد، بنابراین اسلام تابع دولت و ابزار سیاست شده است. (2)

نکته دیگری که باریبه از آن غافل بوده و نقش مهمی در تشخیص اسلام دولتی دارد، رهبری آنهاست. در این گونه حکومت‌ها، شخص حاکم یا رئیس حکومت با مبانی دینی آشنایی ندارد و علمای دین پیرو نهادی غیر دینی هستند. چنین وضعیتی را می‌توان در بیشتر کشورهای عربی مشاهده کرد. حتی کشورهایی که داعیه دولت اسلامی دارند، همانند عربستان سعودی و پاکستان در دوره ضیاء الحق، دارای رهبری سکولار بوده‌اند و رهبران آنها بیش از آنکه دغدغه دین داشته باشند، دغدغه حفظ قدرت داشته و از دین در این زمینه استفاده کامل کرده‌اند؛ چنانکه در مورد عربستان و تقسیم دیانت میان دو خاندان «آل شیخ» و «آل سعود» چنین وضعیتی را مشاهده می‌کنیم. (3) در مورد پاکستان نیز در

ص: 63

1- . موریس باریبه، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص 334.

2- . همان.

3- . سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی، ج 1، ص 285.

دوره ضیاء الحق که سیاست اسلامیزه کردن پاکستان به کار گرفته شد، بنا به گفته تمامی صاحب نظران، هرگز خود ضیاء الحق چهره ای دینی نداشت و از دین صرفاً جهت اهداف سیاسی بهره برداری کرد.⁽¹⁾

در مقابل این جریان، گونه‌دومی وجود دارد که مصادیق آن نادر است و به جمهوری اسلامی ایران محدود می شود. «در این مورد بر خلاف مورد نخست، دولت ابزار دین است و از این رو می توان آن را دولت اسلامی شمرد.»⁽²⁾

باریبه چنین دولتی را خطری برای مدرنیته سیاسی می شمارد؛ زیرا اسلام به عنوان محور و اساس اندیشه اسلامی تلقی می شود.

با این توصیف، انقلاب اسلامی ایران، تبلور حکومت اسلامی بود که سال ها مصلحین و اندیشمندان جهان اسلام آرزویش را داشتند. رهبری انقلاب را شخصی به عهده داشت که خود سال ها به تدوین نظریه سیاسی اسلام پرداخته بود و از علمای بزرگ دین شمرده می شد. حضور وی در رأس هرم قدرت و اقبال شدید مردم از وی، نشانگر فرارسیدن عصری نو در فرایند اسلام گرایی بود. مردمی که غرب گرایی را تجربه کرده بودند، ناسیونالیسم ایرانی را آزموده بودند و در اواخر دهه هفتاد میلادی صرفاً با انگیزه اسلام گرایی، پای در میدان مبارزه نهادند و با اقتدا به رهبری دینی پیروز شدند.

آنچه در ایران رخ داد، نه تحولی کوچک، بلکه در ادبیات سیاسی جهان، به عنوان «انقلاب سیاسی» یا «انقلاب اجتماعی» از آن یاد می شود و چنین تعبیری نشانگر ویرانی کامل ساختارهای گذشته و بنای ساختاری جدید است.

ص: 64

1- . سیدمهدی علیزاده موسوی، تأثیر انقلاب اسلامی بر اسلام گرایی در پاکستان، ص 34.

2- . موریس باریبه، مدرنیته سیاسی، ص 335.

2. انقلاب اسلامی، سمبل مقاومت پایدار

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، جهان میان دو ابرقدرت شرق و غرب تقسیم شده بود و هر تحولی در جهان، وابسته به یکی از این دو قطب بود. ایجاد تحولی در جهان که خارج از کنترل دو قطب قدرت در جهان باشد، امری غیر ممکن به نظر می‌رسید. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این امر را ممکن کرد و در برابر چشمان ناباور جهانیان، انقلابی رقم خورد که شعار اصلی آن «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بود. به همین سبب نیز از همان ابتدا، دو ابرقدرت به مبارزه با انقلاب اسلامی پرداختند و در حوزه جنگ سخت، نرم و هوشمند، قدرت خود را در مقابل انقلاب اسلامی ایران آزمودند.

حمایت از جریان‌های ضد انقلاب، حذف فیزیکی نخبگان، محاصره اقتصادی، جنگ هشت ساله، تهاجم فرهنگی، تحریم و جنگ نرم هیچ‌یک نتوانست در اراده مردم مسلمان ایران خللی وارد کند و هرچه گذشت بر عظمت و اقتدار جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل و جهان اسلام افزوده شد.

تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی در این حوزه تبیین این دیدگاه بود که ایدئولوژی اسلام نه تنها قدرت ساختن نظامی قدرتمند بر پایه آموزه‌های اسلام را دارد، بلکه می‌تواند در مقابل سخت‌ترین شرایط ایستادگی کند. بنابراین اگرچه در سال‌های اول پیروزی انقلاب، تأثیر آن بر کشورهای اسلامی مشهود نبود، اما پس از سربلندی جمهوری اسلامی در افق و خیزهای مختلف، اینک برای مسلمانان جهان الگویی مناسب است.

3. مواضع جهانی جمهوری اسلامی

در میان کشورهای اسلامی، تنها جمهوری اسلامی ایران است که همگام با مقتضیات بیداری اسلامی، مواضع جهانی اتخاذ می‌کند و این خود شور اسلام‌گرایی را در میان مسلمانان جهان زنده کرده است.

رهبری مبارزه با امریکا و اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین عوامل شتاب زای رشد بیداری اسلامی است. ملت های مسلمان که سال ها از غرب گرایی حاکمانشان به تنگ آمده بودند، با ظهور کشوری اسلامی که در برابر امریکا و اسرائیل بایستد و بر سر اصول و مبانی خود معامله نکند، به وجد آمدند. پیش از انقلاب اسلامی نیز برخی از کشورها شعار رهبری جهان اسلام را سر داده بودند، اما به سبب تعامل با امریکا و اسرائیل، جایگاه خود را از دست دادند. در حالی که افراطگرایان وهابی، مسلمانان را به کفر و الحاد متهم می کردند، سران آل سعود روابط نزدیکی با دولتمردان امریکا داشتند، تا آنجا که صنعت نفت عربستان (آرامکو) توسط امریکاییان اداره می شود. از سوی دیگر، مصر که داعیه رهبری جهان اسلام را داشت، با پذیرش پیمان ننگین «کمپ دیوید» و ایجاد روابط نزدیک با اسرائیل، خود را از بدنه جهان اسلام جدا کرد.

در این میان، تنها جمهوری اسلامی ایران هرگز نسبت به دشمنی با امریکا و اسرائیل، لحظه ای تأمل نکرده و همواره نسبت به ترفندها، توطئه ها و اهداف غرب در جهان اسلام هشدار داده است. مقابله مستقیم جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماینده جهان اسلام در برابر دشمنان قسم خورده اسلام، نوعی هویت و اعتماد به نفس به جهان اسلام بخشیده است. راهبری جمهوری اسلامی ایران پس از عملکرد امریکا در حمله به عراق و افغانستان و انزجار مسلمانان از آن، ابعاد تازه تری به خود گرفته است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در بسیاری از رویدادهای مربوط به جهان اسلام، پیشرو است. ماجرای حکم ارتداد سلمان رشدی، موضع گیری در قبال فجایعی که در فلسطین و لبنان و اقصی نقاط جهان توسط استعمارگران صورت می گیرد، جایگاه جمهوری اسلامی را به عنوان پرچمدار بیداری اسلامی تثبیت کرده است.

4. صدور انقلاب، سیاست بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

صدور انقلاب یکی از آرمان‌های مقدس بنیانگذار جمهوری اسلامی است. امام خمینی (ره) بارها انقلاب ایران را نه انقلابی محدود به کشور ایران، بلکه انقلابی که متعلق به تمامی مسلمانان جهان است، معرفی کردند:

ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست. (1)

ایشان در جایی دیگر می‌فرماید:

ما انقلابمان را به تمام جهانیان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. (2)

هرچند انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاد، اما روش و محتوای آن برای همه مسلمانان جذابیت داشت. مقام معظم رهبری در مورد ویژگی صدور انقلاب معتقدند:

انقلاب دو جهت داشت: یک جهت مبارزه با استبداد داخلی و حکومت فاسد وابسته‌ای که مردم و کشور را بدبخت و بیچاره کرده بود؛ انقلاب می‌خواست کشور و ملت را نجات دهد. در دامن اسلام مردم اداره شوند و حکومت اسلامی باشد. جهت دیگر، وجهه سخن و پیام نو برای دنیا و بشریت است. این چیزی است که دنیا را به خود جذب کرد. و الا فلان متفکر اروپایی یا غربی یا آفریقایی یا آمریکایی لاتین که امام و انقلاب و نظام اسلامی و حرکت مردم را ستایش می‌کند او که داخل

ص: 67

1- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، پیام برائت از مشرکان، ج 20، ص 118.

2- همان، ج 17، ص 240.

کشور ما نیست تا از حکومت چیزی فهمیده باشد. پیام جهانی و انسانی اسلام است که او را به ستایش وادار می کند. جنبه دوم بسیار مهم است؛ ما باید بتوانیم این را بیان کنیم. (1)

بر همین اساس نیز صدور انقلاب حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند. (2)

هرچند پرداختن به نظریات مختلف در عرصه چگونگی صدور انقلاب از حوصله این نوشتار بیرون است؛ اما آنچه مسلم است اینکه، امروز اسلام گرایی (3) به عنوان پیام جمهوری اسلامی ایران، کران تا کران جهان اسلام را فراگرفته و امید ملت های مسلمان جهان است. (4)

ب) فلسطین و بیداری اسلامی

بیت المقدس به عنوان نخستین قبله مسلمانان، حائز اهمیت است. تا آنجا که قرآن آغاز معراج پیامبر صلی الله علیه و اله را مسجدالاقصی ذکر می کند که خداوند

ص: 68

-
- 1- . بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ 1370/11/17 در دیدار با اعضای شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
 - 2- . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 154.
 - 3- . برخی از منابع غربی تعبیر به اسلام گرایی را به اسلام سیاسی تعبیر می کنند. (الیویه روا، تجربه اسلام سیاسی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، 1378)
 - 4- . نظریاتی از قبیل راهبرد نظامی، ام القرای اسلامی، الگوسازی، صدور معنوی انقلاب و... در مورد صدور انقلاب ارائه شده است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.

چگونه شبانه پیامبر صلی الله علیه و اله را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد. (1) از سوی دیگر هرچند کعبه نماد توحید و قبله مسلمانان است، اما همواره قدس نیز نمادی از هویت برای مسلمانان بوده و از تقدس و جایگاه ویژه ای نزد مسلمانان برخوردار است.

سال 1948 میلادی، نه تنها برای فلسطینیان، بلکه برای تمام مسلمانان جهان، سال بسیار تلخی بود؛ زیرا صهیونیست ها با مهاجرت های پی در پی و خرید زمین های فلسطینیان، در این سال با حمایت انگلستان، تشکیل کشور اسرائیل را رسماً اعلام کردند. تشکیل کشور اسرائیل و اخراج و قلع و قمع مسلمانان در این کشور، از وجود غده ای سرطانی در دل جهان اسلام خبر داد که هر لحظه بیش از پیش رشد می کرد.

در جنگ هایی که اعراب با اسرائیل داشتند، کوشیدند فتنه را خاموش کنند، اما از آنجا که حس ملی گرایی بیش از اسلام بر قلوبشان حاکم شده بود، شکست خوردند. در سال های بعد، بسیاری از کشورهای اسلامی که در رأس مبارزه با اسرائیل بودند، تن به سازش دادند که برای ملت های مسلمان بسیار تحقیرآمیز بود.

در این میان، «انور سادات» و «حسنی مبارک»، گوی سرسپردگی به اسرائیل را از سایرین ربودند و نه تنها برای خود که برای ملت مصر نیز خفت و خواری را رقم زدند.

اسرائیل با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مهم ترین حامی خود در منطقه را از دست داد و حتی سفارت اسرائیل در تهران به سفارت فلسطین تبدیل شد.

پیروزی انقلاب اسلامی و نگاه بنیادین آن در مقابله با رژیم اشغالگر اسرائیل، بار دیگر جهان اسلام را متوجه خطر اسرائیل کرد و نگاه ها به

ص: 69

مقابله با این رژیم معطوف شد. همچنین انقلاب اسلامی برای مردم خود فلسطین که شاهد شکست اعراب از رژیم صهیونیستی بودند و یأس و ناامیدی بر ایشان حاکم شده بود، این واقعیت را آشکار ساخت که قدرت ایمان و تمسک به آموزه های اسلامی می تواند، حتی قدرت های بزرگی همانند امریکا را به زانو در آورد. شهید دکتر «فتحی شقاقی»، رهبر سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در این باره می گوید:

هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی (ره) نتوانست ملت فلسطین را به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دل هایشان زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی، ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می توانیم معجزه کنیم.

انتفاضه اول، معلول چنین بیداری در فلسطین و جهان اسلام بود. این حرکت که در سال 1987 میلادی آغاز شد، و به سبب استفاده فلسطینیان از سنگ در مقابل اسلحه به «انقلاب سنگ»⁽¹⁾ شهرت یافت، نشان داد که هرچند دولت های عرب نتوانستند در برابر اسرائیل مقاومت کنند، اما اگر توده مردم، با سلاح ایمان در برابر اسرائیل بایستند، پیروز می شوند.

هرچند انتفاضه اول به سبب خیانت رهبران فلسطین همانند رهبران ساف، به جایی نرسید، اما قدرت اسلام در مبارزه را نه تنها برای مردم فلسطین، بلکه برای مسلمانان دنیا آشکار ساخت. اسرائیل نیز پس از انتفاضه، خطر اسلام گرایی را به شدت احساس کرد و یکی از عللی که حاضر شد با احزاب مسالمت جوی فلسطینی قرارداد صلح امضا کند، جلوگیری از رشد جریان های اسلام گرا در فلسطین بود.

ص: 70

1- . استفاده از سنگ، نوعی ترس سمبلیک نیز در اسرائیلیان به وجود آورده است؛ زیرا یادآور مبارزه و پیروزی حضرت داوود علیه السلام پیامبر بزرگ بنی اسرائیل، بر جالوت است. در این مبارزه، حضرت داوود علیه السلام با استفاده از سنگ، جالوت که نماد باطل بود را از پای در آورد. (مینو افشاری راد، علی اکبر آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص 170).

انتفاضه اول، زمینه های شکل گیری انتفاضه دوم را در سال 2000 میلادی رقم زد. در این سال، «شارون» به همراه دوستان سرپاز اسرائیلی به مسجدالاقصی وارد شدند که این عمل برای مسلمانان جسارت به مسجدالاقصی تلقی شد و به همین سبب، این انتفاضه «انتفاضة الاقصی» نامیده شد.

انتفاضه دوم قدرت افسانه ای اسرائیلیان را در هم شکست، تا آنجا که اسرائیل به سبب رشد جریان های اسلام گرا در منطقه غزه، این منطقه را تخلیه کرد. به اعتقاد جرج حبش:

پیشنهاد اسرائیل برای خارج کردن نیروهایش از نوار غزه، صرفاً بدین خاطر بود که انتفاضه در آنجا ابتکار عمل را در دست گرفته بود و میزان تلفات اشغالگران همواره بیشتر می شد و آنها دریافتند که نمی توانند «آهن داغ» ی چون نوار غزه را برای همیشه در دست خود نگاه دارند. از طرفی خطر اسلام گرایی به گونه ای برای مقام های صهیونیستی و به تبع آن برای مقام های آمریکایی مخاطره آفرین بود که به ناگزیر حاضر شدند به برخی از مواضعی که طی سال ها از آنها اجتناب می کردند، روی آورند. از جمله این مواضع، مذاکره و نزدیکی با سازمان آزادیبخش فلسطین بود.

اما در کنار تمامی این حوادث، آنچه بر قدرت اسلام و موج بیداری اسلامی بیش از پیش دامن زد، شکست کامل اسرائیل در حمله به غزه در جنگ موسوم به جنگ 22 روزه در سال 2007 میلادی بود. در این جنگ، رژیم صهیونیستی تمام توان خود را به کار گرفت و بیش از هزار تن بمب بر سر مردم يك و نیم میلیونی غزه ریخت.

در روزهای بعد در کنار حملات هوایی، نیروی زمینی رژیم صهیونیستی نیز وارد عمل شد، اما نتوانست کاری از پیش ببرد. در پایان این حمله، هنگامی که «ایهود اولمرت»، نخست وزیر اسرائیل از رسیدن

اسرائیل به اهداف خود که نابودی ماشین جنگی حماس بود، سخن می گفت، موشک های گاد حماس بسیاری از اهداف از پیش تعیین شده اسرائیل را مورد هدف قرار داد.

نکته حائز اهمیت در اینجا این واقعیت است که چگونه ارتش های عرب نتوانستند در برابر اسرائیل نوپا در دهه 40، 50 و 60 مقاومت کنند و شکست خوردند، اما مردم شهری کوچک، با کمترین امکانات توانستند، بر اسرائیلی که با آمادگی کامل به جنگشان آمده بود، پیروز شوند. جالب آنکه جنگ 22 روزه پس از جنگ 33 روزه اتفاق افتاده بود و اسرائیلیان تجربه آن جنگ را نیز داشتند.

هرچند در این جنگ نابرابر بیش از يك هزار و 203 نفر از مردم فلسطین که در بین آنها 410 کودک، 108 زن و 118 سالخورده وجود داشت، شهید شدند و پنج هزار و 320 نفر زخمی شدند و خسارت های مادی گسترده ای به فلسطینیان وارد شد، اما پیروزی حماس، روح تازه ای در کالبد مسلمانان جهان دمید و عزم مسلمانان را در مبارزه بیشتر کرد.

(ج) جنگ 33 روزه و جایگاه اندیشه شیعی در بیداری اسلامی

(ج) جنگ 33 روزه و جایگاه اندیشه شیعی در بیداری اسلامی (1)

کسانی که شکست ذلت بار اعراب را در دهه های پنجاه و شصت میلادی به خاطر داشتند، هرگز تصور نمی کردند که گروهی کوچک، اما با اراده ای فولادین، بتوانند قدرت افسانه ای اسرائیل که در حقیقت نماد قدرت امریکا و غرب بود را در هم شکنند.

نقشه نابودی حزب الله توسط رژیم های امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی تهیه شد و قرار بر این بود که با حمله ای برق آسا حزب الله که مهم ترین دشمن اسرائیل پس از ایران است، از صحنه روزگار پاک شود. به همین سبب، اسرائیل در سال 2006 میلادی در جنگی موسوم

ص: 72

1- . برای آشنایی با ابعاد و حوادث جنگ 33 روزه ر. ك: ویژه نامه جنگ 33 روزه واقع در وبگاه:
<http://www.aviny.com/Occasion/Sayer/Hezbollah/88/VijeName.aspx>

به جنگ 33 روزه (تموز) حمله ای همه جانبه را به جنوب لبنان سامان داد. در این حمله، اسرائیل از تمامی نیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود استفاده کرد و 33 روز از زمین و آسمان بر سر مردم لبنان، بمب ریخت. اما حزب الله نیز با غرق ناو بزرگ ساعر و نابودی هواپیماهای پیشرفته اسرائیلی، نیروی هوایی و دریایی اسرائیل را فلج کرد و 30 هزار نیروی زمینی که برای مقابله با حزب الله به میدان کارزار آمده بودند، نیز کاری از پیش نبردند. اسرائیل با بمباران های کور خود، 1048 نفر را به شهادت رساند که بیش از يك سوم آنها کودک بودند.

پیروزی حزب الله در این جنگ، بار دیگر قدرت اسلام را برای مسلمانان به نمایش گذارد و گام مهمی به سوی بیداری اسلامی برداشته شد؛ به طوری که نگاه بیش از يك میلیارد مسلمان به حزب الله خیره ماند و جدای از عظمت آموزه های اسلامی، ایدئولوژی شیعه در مبارزه، يك بار دیگر پس از تجربه انقلاب اسلامی ایران، در برابر جهانیان به نمایش درآمد. به گفته «جوزف نای»، مبدع نظریه قدرت و جنگ نرم، حزب الله در نبرد با اسرائیل، در جنگ نرم برنده شد و توانست اندیشه شیعه را در میان تمامی جریان های اسلامی بشناساند. در حالی که حزب الله پیش از این توسط برخی کشورهای عرب مانند مصر، اردن و عربستان، مورد انتقاد قرار می گرفت، اما پس از پیروزی بر اسرائیل، جایگاه خود را در جهان اسلام ارتقا بخشید و تمامی مخالفت ها را ناکام گذاشت. (1)

بی تردید پیروزی انقلاب اسلامی در برابر استعمار شرق و غرب در دهه هفتاد و پیروزی حزب الله لبنان در طلیعه قرن بیست و یکم، جایگاه و عظمت اندیشه شیعه در مبارزه و بیداری اسلامی را برای همه مسلمانان آشکار ساخت.

ص: 73

جنگ های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان، یادآور عصری است که مسیحیت در برابر اسلام قد برافراشت و خون بسیاری از مسلمانان به زمین ریخته شد و بسیاری از مناطق اسلامی توسط مسیحیان متعصب ویران گردید. همچنین مسلمانان نیز در تقابل با حملات مسیحیان، صلیبیون را مهم ترین دشمن خود می دانستند.

اما با این وجود هرگز تصور نمی شد که پس از واقعه 11 سپتامبر، بوش از آغاز دور جدید جنگ های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان سخن بگوید. حادثه 11 سپتامبر خود دلیلی بر رشد سریع اسلام گرایی و بیداری اسلامی در جهان اسلام بود؛ زیرا برای مهار آن و حضور امریکا در قلب کشورهای اسلامی نیاز به بهانه ای بزرگ بود که حضور امریکا و غرب را در کشورهای اسلامی توجیه کند. با توجه به قرآینی که در حادثه 11 سپتامبر به دست آمد، این حادثه توطئه ای برای همراه ساختن افکار عمومی جهان برای مبارزه با جریان اسلام گرایی بود.⁽¹⁾ حمله به قلب نیویورک و کشته شدن نزدیک به سه هزار نفر، بهانه خوبی برای مبارزه با بیداری اسلامی و ایجاد اسلام هراسی در جهان بود.

جهان اسلام، هرگز این حمله را تأیید نکرد و این عمل را تلاش برای خدشه دار کردن چهره اسلام و مسلمانان دانست. با این حال، به زعم امریکا و هم پیمانانش در ناتو، این حادثه بهانه خوبی برای لشکرکشی به عراق و افغانستان بود.

ص: 74

1- . پیرامون حادثه 11 سپتامبر 2001 میلادی که حملاتی به برج های دو قلو و ساختمان پنتاگون شد، نظریات گوناگون و پرسش های بی پاسخ بسیاری وجود دارد. قرائن و شواهد نشانگر این واقعیت است که بدون اطلاع مقامات بلند پایه امریکایی، امکان حمله به این ساختمان ها، آن هم با هواپیماهای مسافربری وجود نداشته است. همچنین هرگز دلایل مستندی برای متهم ساختن القاعده در این حمله ارائه نشد. (جهت آشنایی با حادثه 11 سپتامبر و ابعاد آن ر. ک: سیدمهدی علیزاده موسوی، افغانستان، ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر.)

حمله آمریکا در سال 2001 میلادی به افغانستان، بیشتر به بهانه مبارزه با القاعده و تروریسم رخ داد. این تجاوز «عملیات بلندمدت آزادی» نام گرفت. و نه سازمان ملل و نه هیچ سازمان جهانی مجوزی برای حمله آمریکا به افغانستان صادر نکردند. در طول ده سال گذشته، نه تنها آمریکا در مقابله با تروریسم موفق نبوده، بلکه هزاران نفر از مردم این سرزمین را به خاک و خون کشیده است. هرچه از حضور آمریکا در کشور بحران زده افغانستان می گذرد، آمار تلفات بیشتر می شود؛ تا آنجا که حتی آمار تلفات آمریکاییان در سال 2010 میلادی نسبت به سال 2001 میلادی، 60 درصد افزایش یافته است و سال 2010 میلادی را مرگبارترین سال حضور آمریکا و هم پیمانانش در افغانستان نام نهاده اند. کارنامه آمریکا در افغانستان امروز بسیار سیاه و تیره است. در این کشور هر روز شاهد کشتار مردم غیر نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم هستیم. آمار قربانیان غیر نظامی در سال 2010 میلادی نسبت به سال قبل از آن 15 درصد افزایش یافته و به 2777 نفر رسیده است. (1)

همچنین با حضور آمریکا نه تنها تولید مواد مخدر در افغانستان کاهش نیافت، بلکه بسیار بیشتر شد و سازمان سیا خود به یکی از دلالتان مواد مخدر در این کشور تبدیل شد.

امریکا دو سال پس از حمله به افغانستان، یعنی در سال 2003 میلادی به عراق نیز حمله کرد. بهانه این حمله به مراتب ساده لوحانه تر از حمله به افغانستان بود. آنچه در ظاهر آمریکا و سایر کشورهای غربی را به عراق کشاند، ادعای وجود تسلیحات کشتار جمعی و تلاش عراق برای دستیابی به سلاح اتمی بود. اما هرگز به این واقعیت توجه نشد که در جنگ اول خلیج فارس که آمریکا عراق را مورد حمله قرار داد، بسیاری

ص: 75

از توان نظامی و اقتصادی ناپدید شدن و پس از آن نیز به سبب تحریم های سازمان ملل، در تهیه مواد اولیه زندگی با مشکل مواجه بود. حال چنین کشوری چگونه می تواند جنگ افزارهای پیشرفته و سلاح اتمی در اختیار داشته باشد؟

پس از حضور نظامی در این کشور هرگز مدرکی مبنی بر وجود سلاح های اتمی و کشتار جمعی در این کشور پیدا نشد.

اما از عراق پس از اشغال آنچه ماند، ویرانی و کشتار بود. بیش از 42 هزار کشته در حملات انتحاری بین سال های 2003 تا 2010 میلادی، هدیه ای بود که توسط آمریکا و غرب به مردم عراق اهدا شد. (1)

عراق نیز مانند افغانستان، امروز با بحران های بسیاری روبروست. ناامنی و بی ثباتی، وجود گروه های ارهابی، حضور نیروهای بیگانه و... از این کشور مسلمان، کشوری آسیب پذیر، بحرانی و ویران ساخته است.

البته باید گفت که آمریکا و هم پیمانانش به هیچ یک از اهداف خود در حمله به عراق و افغانستان نرسیده اند. بسیاری از کشورهایی که به همراه آمریکا به افغانستان و عراق لشکر کشیدند، امروز رفته رفته صحنه را خالی می کنند و آمریکا در عراق با تلفاتی نزدیک به 4500 نفر، (2) در باتلاقی عمیق به دام افتاده است.

حمله آمریکا به عراق و افغانستان در ذهن مسلمانان جهان، حملات مستقیم عصر استعمار کهن را زنده کرد. به دیگر سخن، در حالی که در نیمه دوم قرن بیستم، استعمار کهن، بساط خود را از سرزمین های اسلامی جمع کرده بود، در قرن بیست و یکم بار دیگر مسلمانان شاهد تجاوز مستقیم استعمار آمریکا و کشورهای غربی به کشورهای اسلامی بودند.

ص: 76

1- . خبرگزاری دانشجویان، ایسنا.

2- . <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/67500>.

چنین وضعیتی مواضع مسلمین را در برابر غربیان محکم تر کرد و اهداف و نیات آنان را بر ملا ساخت. جهان اسلام پس از لشکرکشی امریکا به عراق و افغانستان، هوشیار تر شده است و فجایعی که در این دو کشور به واسطه حضور بیگانگان به وجود می آید، هر لحظه شعله های خشم و تنفر مسلمین را از توسعه طلبی های غرب بیشتر می کند.

هرچند حملات امریکا به کشورهای اسلامی، فجایع و پیامدهای ناگوار بسیاری را در پی داشت، اما آخرین امیدها به غرب را در اندیشه آن دسته از روشنفکرانی که هنوز دل در گرو تمدن غرب داشتند، میراند و بازگشت به اسلام و مبانی ارزشمند آن را فریاد زد.

تمامی عواملی که گفته شد، دست در دست هم، شرایطی را رقم زد که پیش از آن در جهان اسلام سابقه نداشت و همین امر نیز موج اسلام گرایی و بیداری اسلامی را بیش از پیش فعال کرد. تحولات چند دهه اخیر، قرائت اسلام گرایی را در جهان اسلام، فراگیر کرده است و قدرت اسلام در تشکیل حکومت اسلامی، مبارزه با مشکلات، جهاد و پیروزی بر دشمنان را بر همگان ثابت کرد.

به همین سبب نیز مهم ترین مطالبه انقلابیون، بازگشت به گفتمان اسلام گرایی با قرائت اصول گرایی اسلامی است.

در فصل‌های گذشته، به تفصیل پدیده بیداری اسلامی در جهان اسلام مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد، در حوزه نظری، با توجه به مشترکات جهان اسلام، ریشه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری بیداری اسلامی تبیین گردد.

اما جدای از نگاه کلان، اگر به صورت ریزتر و عمیق‌تر به آموزه‌های مذاهب اسلامی توجه شود، در میان آنها مکتب شیعه دارای ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایی است که زمینه مساعدتری را برای رسیدن به جامعه آرمانی اسلام فراهم می‌کند؛ زیرا علی‌رغم وجود اندیشه‌های اسلام‌گرایانه در کشورهای مختلف اسلامی، تنها انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر آموزه‌های شیعی توانست، دولت اسلامی تشکیل دهد. حتی مصر که مهد نظریه پردازی در حوزه اسلام‌گرایی است، نتوانست الگویی عملی بر مبنای نظریات و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلام‌گرا، به وجود آورد.

حال این پرسش مطرح است که چه عواملی در اندیشه شیعه وجود دارد که موجب تولد انقلاب اسلامی در کشوری مانند ایران، که به گفته

کارتر «جزیره ثبات» (1) بود، گردید؟ ایدئولوژی شیعه چیست که برخلاف شکست ارتش های عرب در جنگ شش روزه در برابر اسرائیل (2)، حزب الله که اقلیتی کوچک در لبنان است، 33 روز در برابر حملات هوایی، دریایی، زمینی و هزاران تن بمب مقاومت کرد و در نهایت به پیروزی رسید؟

و چگونه در یمن پیش از انقلاب اخیر، گروهی از شیعیان این کشور در استان های شمالی در برابر قدرت علی عبدالله صالح از يك سو و حملات زمینی و هوایی عربستان سعودی از دیگر سو، مقاومت کردند و پیروز شدند؟

جالب آنکه «جوزف نای»، مبدع نظریه جنگ نرم (3) به این نکته اشاره می کند که اگر بخواهیم نمونه ای از جنگ نرم را در عصر حاضر مثال بزنیم، باید به قدرت نرم (4) شیعه بنگریم که چگونه بعد از جنگ 33 روزه توانست خود را به جهانیان بشناساند، به گونه ای که: «اسرائیل در این جنگ، نه تنها نبرد میدان را باخت، بلکه به مشروعیت بخشی حزب الله کمک شایانی کرد» (5).

آنچه جوزف نای از قدرت نرم شیعه می گوید، در حقیقت پرسش هایی است که برخی از آنها مطرح شد و نه تنها ذهن توده های

ص: 80

-
- 1- . با آغاز حرکت انقلابی مردم ایران، کارتر در 10 دی ماه 1356 به تهران سفر کرد تا حمایت کامل واشنگتن را به محمدرضا پهلوی ابلاغ کند. کارتر در ضیافتی که از طرف شاه به مناسبت ورودش ترتیب داده شده بود، خطاب به شاه چنین گفت: «به دلیل رهبری بزرگ شاه، ایران جزیره ثبات در یکی از آشوب زده ترین نقاط جهان شده است.»
 - 2- . ارجاع به همین کتاب به فصل مربوط به جنگ های اعراب و اسرائیل.
 - 3- . Soft war.
 - 4- . Soft power.
 - 5- Joseph S. Nye, In Mideast, the Goal is 'Smart Power' Belfer Center Programs or Projects, Harvard University, 2006.

مسلمانان را به خود مشغول کرده که سایر مردم دنیا را نیز به ایدئولوژی شیعه علاقمند ساخته است. اما متأسفانه از آنجایی که دشمنان اسلام و سلاطین عرب، جایگاه خود را در تقابل با ایدئولوژی انقلابی شیعه، متزلزل می بینند، برای مبارزه با نفوذ بیداری اسلامی در سایر کشورهای اسلامی، توفیق شیعه در مبارزه با استعمار و استکبار را با مباحث فرقه گرایی گره می زنند و تلاش شیعیان برای تشکیل «هلال شیعی»⁽¹⁾ و خاورمیانه شیعی در خاورمیانه را مطرح می کنند.

حساسیت دولت های عربی در تعقیب تحولات بحرین و لشکرکشی عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس، برای مقابله با مردم این کشور، نشانگر این واقعیت است که آنها بیش از آنکه از شیعه به عنوان یک مذهب بترسند، از گسترش ایدئولوژی شیعه به عنوان عاملی قدرتمند برای نابودی حکومت هایشان وحشت دارند. این وحشت تا بدانجا است که پس از آغاز انقلاب در بحرین که سال هاست مردم آن، اعم از شیعه و سنی، زیر بار ظلم و ستم آل خلیفه اند، «رابرت گیتس» وزیر دفاع وقت امریکا، شخصاً برای مهار جریان بیداری اسلامی در بحرین حضور می یابد، تا به هر شکل ممکن از گسترش ابعاد انقلاب در منطقه جلوگیری کند؛ زیرا آنان به خوبی می دانند اگر شیعه در بحرین قدرت بیابد، سایر خاکریزها نیز یک به یک فتح خواهد شد و قدرت های دیکتاتور منطقه یکی پس از دیگری سقوط خواهند کرد.

چنین وضعیتی در یمن نیز به خوبی دیده می شود. هنگامی که شیعیان یمن در مناطق شمالی این کشور برای استیفای حقوق اولیه خود قیام

ص: 81

1- . اصطلاحی است که توسط عبدالله دوم، پادشاه اردن، جهت ایجاد شیعه هراسی در منطقه به کار برده شد و منطقه ای شامل کشورهای لبنان، سوریه، عراق، ایران و بحرین را که شبیه به هلالی هستند، «هلال شیعی» نامید. Source: Cia World Factbook, 2006.

کردند، نه تنها علی عبدالله صالح که امریکا و عربستان سعودی با تمام توان به مقابله با شیعیان پرداختند. آنان به خوبی می دانستند ماهیت انقلاب شیعی، برای قدرت های مستبد و خودکامه ویرانگر است. آنان انقلاب های مردمی در کشورهایمانند بحرین، یمن و عربستان را شورش های فرقه گرایانه توصیف می کنند تا بدین وسیله، سلفیان و وهابیان را علیه امواج مردمی، بسیج کنند. این در حالی است که مطالبات مردم در این کشورها، مانند مطالبات سایر کشورهای اسلامی مانند مصر، لیبی و تونس است. ناتو که در لیبی فعال است، نسبت به کشتارهای بحرین بی تفاوت و حتی مواضع آل خلیفه و عربستان را تأیید می کند.

البته چنین سیاستی بی سابقه نیست؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در حالی که تمامی توده های مسلمان با چشم امید به انقلاب اسلامی ایران می نگریستند و انقلاب اسلامی نیز با تمام توان از نهضت های آزادی بخش اسلامی - خواه شیعه و خواه سنی - حمایت می کرد، حکام دست نشانده عرب، انقلاب اسلامی ایران را انقلابی شیعی معرفی کردند، غافل از آنکه جمهوری اسلامی ایران، بیش از همه کشورهای اسلامی، از حقوق مردم فلسطین که سنی بودند، دفاع کرد و برای این حمایت، هزینه های بسیاری پرداخت. علیرغم تلاش های غرب و حکام عرب و بر خلاف انتظارشان، توده های مسلمان، واقعیت های جهان اسلام را به خوبی درک می کردند و به همین سبب تاریخ نشان داد که با وجود تبلیغات وسیع آنها، پیام انقلاب اسلامی به گوش تمامی مسلمانان جهان رسید و بیداری اسلامی را در کشورهای اسلامی آفرید.

این گفتار به دنبال بررسی آن دسته از آموزه های شیعی است که نقش اساسی در ایجاد، حفظ و پیشرفت نهضت های اسلامی، ایفا کرده اند. روش این فصل تطبیقی است؛ به این معنا که به دور از اندیشه های

فرقه‌گرایانه و تفرقه‌آمیز، در تلاش است تا ظرفیت‌های مکتب شیعه را در مقایسه با اندیشه سنی در ایجاد انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی مورد بررسی قرار دهد.

بی‌تردید، اندیشمندان جهان اسلام و توده‌های مسلمان، با بهره‌گیری از تجربیات انقلاب اسلامی ایران و ظرفیت‌های مکتب شیعه، می‌توانند زمینه‌پیروزی و ایجاد دولت اسلامی را در جوامع خود، فراهم کنند. متأسفانه ملت‌هایی برای پیروزی انقلاب خود بهای گزافی را پرداختند، هنگامی که با شور و شعف فراوان، منتظر تشکیل حکومت اسلامی در کشور‌هایشان بودند، خود را در برابر راهی دشوار و پرفت و خیز دیدند که تا تشکیل جامعه اسلامی و دولت ایده‌آل فاصله زیادی داشت. در این شرایط آموزه‌های شیعی و انقلاب اسلامی ایران که نه تنها بر قدرت پولادین شاه غلبه کرد، بلکه بحران‌های اقتصادی، امنیتی، جنگ و... را با پیروزی و افتخار پشت سر گذاشت، افق روشنی را در برابر تمامی توده‌های مسلمان خسته از تئوری‌های ویرانگر مادی، ترسیم کرده است.

الف) نظریه سیاسی شیعه

اشاره

موفقیت شیعه در حوزه بیداری اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی را نخست باید در نظریه سیاسی شیعه جستجو کرد. به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی شیعه، ویژگی‌ها و عواملی وجود دارد که توانسته است جنبش‌های شیعی را در حوزه نظر و عمل، از سایر جنبش‌ها، موفق‌تر کند. البته محورهایی که به دنبال خواهد آمد، در حوزه‌های دیگری همانند عقاید و مبانی عام اندیشه شیعه نیز قابل طرح است؛ اما در این تحقیق، صرفاً معطوف به نقش این عوامل در بیداری اسلامی است.

نخستین تفاوت میان شیعیان و اهل سنت، مسأله امامت است. (1) در حالی که اهل سنت، خلافت و رهبری را امری دنیوی، و مکانیزم تشکیل زعامت و رهبری را «انتخاب» می دانند، شیعیان بنابر آیات و روایات بسیار، به نظریه «انتصاب» اعتقاد دارند و امامت را منصب الهی می شمارند. (2) به اعتقاد شیعه، همان دلایلی که لزوم وجود پیامبر صلی الله علیه و اله در جامعه را اثبات می کند، مثبت وجود امام در جامعه است. به همین سبب پس از پیامبر صلی الله علیه و اله رهبری و امامت جامعه به عهده امام است. (3) این در حالی است که نظریه سیاسی اهل سنت، در انعقاد امامت و خلافت، آمیزه ای از انتخاب، استخلاف، اهل حل و عقد، شورا و استیلا (غلبه به زور) است.

از طرف دیگر، در حالی که نظریه سیاسی شیعه، همواره مقدم بر عمل بوده، و ریشه در قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله دارد، اما نظریه سیاسی اهل سنت، متأخر از عمل است. بدین معنا که ابتدا فعل بدون هیچ نظریه پردازی قبلی انجام شده است و در دوره های بعد، افرادی مانند خنجی و ماوردی، برای توجیه اعمال گذشته، به نظریه پردازی پرداخته اند.

پیرامون نظریه انتصاب - امامت - مباحث مبسوطی توسط متکلمان شیعه ارائه شده که در جای خود بیان شده است. اما آنچه مربوط به «نقش آموزه های شیعی در بیداری اسلامی» است، این واقعیت است که شیعه به سبب اعتقاد به امامت معصوم، یا فقیه مآذون از طرف معصوم، همواره حکومت حاکمان را غیر مشروع شمرده است. شیعیان به پیروی از رهبران دینی خود، در هیچ دوره ای با حاکمان ستمگر، همراه نبوده اند و علمای شیعه نیز به همین سبب در عصر غیبت، مشروعیت نظام های

ص: 84

-
- 1- . محمدحسین کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، ص 68.
 - 2- . محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ص 102.
 - 3- . علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.

سیاسی که مآذون از سوی معصوم نیستند را به چالش کشیده اند. این رویکرد، موجب فراهم شدن زمینه برای مقابله با زیاده خواهی و افزون طلبی حکام شده و همواره دولت ها، با نگرانی و وحشت به نهاد دینی شیعه نگریسته اند.

این در حالی است که در میان اهل سنت، امامت و خلافت از طرق مختلفی، مانند اهل حل و عقد، (1) استخلاف، (2) شورا (3) منعقد می شود، حتی اگر کسی به زور و غلبه به قدرت برسد، خلیفه مشروع است. (4) از طرف دیگر، اطاعت و فرمانبری از حاکم از اصول اندیشه سیاسی اهل سنت است. آنان به بهانه حفظ امنیت و... خروج بر حاکم، هر چند فاسق و ستمگر را جایز نمی دانند، حتی اگر حاکم به زور و ستم به قدرت رسیده باشد. (5) بی شک چنین اندیشه ای روح مبارزه با ظلم و ستم را از جامعه

ص: 85

- 1- . ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانية، ص 7.
- 2- . فضل الله خنجی، سلوک الملوك، ص 80.
- 3- . ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، ص 70.
- 4- . محمدبن الحسین الفراء، الاحکام السلطانية، ص 20.
- 5- . ابن فراء از امام احمدبن حنبل چنین نقل می کند: «هر کس بر مردم با شمشیر غلبه کند تا هنگامی که خلیفه گردد و امیرالمؤمنین خوانده شود بر هیچ یک از مؤمنین جایز نیست که شب را صبح کند و او را امام خویش نداند، خواه نیک کردار باشد یا جنایتکار». (محمدبن الحسین الفراء، الاحکام السلطانية، ص 20) فضل بن روزبهان خنجی نیز می گوید: «چون امام فوت کند و شخصی متصدی امامت گردد، بی آنکه با او بیعتی شده باشد یا کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند به شوکت و لشکر، امامت او منعقد می گردد بی بیعتی، خواه قریشی باشد و خواه نه، خواه عرب باشد و یا عجم و یا ترک و خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل» (فضل الله خنجی، سلوک الملوك، ص 82) ابن حجر، ابن قدامه، نووی و تفتازانی و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت به این نظریه تصریح نموده اند: (ر. ک: وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 6، ص 683؛ عبدالله بن قدامه، المغنی فی شرح مختصر الخرقی، ج 10، ص 53؛ مسعود بن عمر التفتازانی؛ شرح المقاصد، ص 271).

سلب می کند و زمینه استعمار و استثمار جامعه را برای حاکمان جائر فراهم می کند. سلاطین ستمگر با تکیه بر سخن برخی بزرگان اهل سنت که «الحکم لمن غلب» و سوء استفاده از واژه «اولی الامر» سال ها، آتش انقلاب ها را خاموش نگه داشتند. در انقلاب های معاصر نیز مشاهده شد که برخی از علمای اهل سنت، به ویژه سلفی ها، به حرمت خروج بر حکام فاسد و دیکتاتور کشورهای اسلامی مانند حسنی مبارک و قزافی و بن علی فتوا دادند، و انقلاب های اسلامی مردم را محکوم کردند.⁽¹⁾

اما با این حال، دانشگاه الازهر مصر به تازگی بیانه ای صادر کرد که در آن مبارزه با سلاطین ستمگر و فاسد را جایز دانست.⁽²⁾ چنین فتوایی نقطه عطفی در اندیشه سیاسی اهل سنت بود و تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت که با اندکی تأمل به خوبی می توان رد پای اندیشه شیعی را در چنین فتوایی مشاهده کرد.

2. شیعه در انقلاب (نهضت حسینی)

یکی از ویژگی های مهم اندیشه سیاسی شیعه، انقلاب در برابر ظلم و استبداد است. این اندیشه که ریشه در نهضت امام حسین علیه السلام دارد، یکی از مهم ترین عوامل تحرك و جنبش شیعه در قرن اخیر بوده است. عنصر

ص: 86

1- . محکومیت انقلاب مردم مصر و تونس توسط عبدالعزیز آل شیخ، رئیس هیأت الکبار عربستان؛ در نماز جمعه مسجد ترکی بن عبدالله ریاض به نقل از خبرگزاری مهر به نقل از روزنامه الوطن چاپ عربستان. در مقابل این اظهار نظر یوسف قرضاوی به شدت با این نظریه در نماز جمعه ای در قطر مخالفت کرد و همچنین هلباوی، از رهبران اخوان المسلمین، در واکنش به این دیدگاه، مفتیان عربستان را مخالف اهل سنت شمرد.

2- . مشرق نیوز، 21 آذر 1390 «زلزله فقهی الازهر در کاخ آل سعود»: www.mashregnews.ir/fa/news.

قیام و انقلاب که در برابر شخصیت طاغی مانند یزید در قرن اول اسلام صورت گرفت، جدای از جلوه های عاطفی آن، درس مبارزه طلبی و ایستادگی در برابر ظلم و ستم را به شیعیان آموخت.

ویژگی قیام امام حسین علیه السلام، جامع الاطراف بودن آن است؛ بدین معنا که در دل این حادثه و سخنان امام حسین علیه السلام و سایر قهرمانان کربلا، درس های جاودانه ای نه تنها برای شیعه، بلکه برای تمامی آزادگان جهان ارائه شده است، درس هایی مانند، مبارزه با ستمگر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تن ندادن به ذلت و ارائه تصویری روشن و زیبا از مرگ، در صورتی که در راه خدا باشد. همچنین قیام عاشورا برای همگان، از هر سن، جنس و... مخاطب دارد و همین امر پیام این نهضت را در لایه های مختلف اجتماع گسترانیده است.

با این حال، در عصر حاضر کسی همانند حضرت امام (ره) نتوانسته است از آموزه های قیام کربلا، در راستای آفریدن انقلابی بی بدیل، بهره برد. ایشان، به ابعاد سیاسی، اجتماعی و ظلم ستیزی قیام امام حسین علیه السلام به خوبی توجه کردند و گریه ها و عزاداری ها را در این مسیر هدایت نمودند. امام خمینی (ره) از يك سو به نقش قیام امام حسین علیه السلام در احیای دین اشاره می کنند: «سیدالشهدا علیه السلام نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود اسلام و عدالت را نجات داد».⁽¹⁾ و از طرف دیگر، گریه را عنصر قوام و راز جاودانگی این قیام می شمارد: «گریه کردن بر عزای امام حسین علیه السلام، زنده نگه داشتن نهضت، و زنده نگه داشتن همین معنا که يك جمعیت کمی در مقابل يك امپراطوری بزرگ ایستاد، دستور است».⁽²⁾

ص: 87

1- . محرم و عاشورا در کلام امام خمینی، سایت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) www.imam-khomeini-isf.com

2- . همان.

از سوی دیگر به آثار و ابعاد این قیام جاودانه اشاره می کنند: «محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست، که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد، و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست. و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت ها تا آخر دهر».⁽¹⁾

امام خمینی (ره) قیام امام حسین علیه السلام را این گونه معنا کرده اند: «عاشورا روز عزای عمومی ملت مظلوم است، روز حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان است... این محرم را زنده نگه دارید؛ ما هر چه داریم از این محرم است».⁽²⁾

در حال حاضر، این جریان فکری نیز توسط مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای، حمایت و هدایت می شود؛ چنانچه می فرماید: «امام حسین علیه السلام، عظیم ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است».⁽³⁾

اگر نگاهی به انقلاب اسلامی ایران بیافکنیم به نقش قیام امام حسین علیه السلام در ادوار مختلف انقلاب اسلامی پی خواهیم برد. انقلاب با تمسک به آموزه های کربلا به پیروزی رسید، ترورهای کور منافقین و شهادت بسیاری از چهره های بزرگ انقلاب با یادآوری حماسه عاشورا، تفسیر شد و هشت سال جنگ را عشق به امام حسین علیه السلام و آرزوی زیارت کربلا، به پیش برد. حماسه عاشورا نه تنها در ایران، بلکه در سایر جوامع شیعی نیز نقش عمده ای دارد. شیعیان لبنان، بحرین، عربستان، یمن، پاکستان، افغانستان و... درس های آزادی را از کربلا آموخته اند.

ص: 88

1- . همان.

2- . همان.

3- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت فرارسیدن ماه محرم، 1371/4/10.

هر چند در این میان، برخی از سلفیان، قیام امام حسین علیه السلام را بر اساس مبنای خود، خروج بر حاکم قلمداد کرده اند، (1) اما در یک قرن گذشته، آثار بسیاری توسط اندیشمندان متفکر اهل سنت در تحلیل و تبیین پیام ها و ضرورت استفاده از ظرفیت های قیام عاشورا، تدوین شده است. این افراد کوشیده اند، آموزه های قیام امام حسین علیه السلام را به کانون جوامع اسلامی بیاورند. برخی از این افراد عبارتند از: «ابراهیم عبدالقادر المازنی»، (2) «عباس محمود العقاد»، نویسنده شهیر مصری که کتاب «حسین علیه السلام ابوالشهداء» را نوشت (3) و عبدالرحمن الشرقاوی. (4) همچنین نویسنده سنی مذهب، خالد محمد خالد، از قیام امام حسین علیه السلام تحلیلی زیبا ارائه می دهد که در این مختصر نمی گنجد. (5)

در همایشی که پیرامون قیام امام حسین علیه السلام برگزار شد، و چهره های بزرگی همانند محمد غزالی، عبدالرحیم الفوده و محمد ابوزهره و... شرکت داشتند، همگان بر این عقیده بودند که قیام امام حسین علیه السلام بر مبنای هوا و هوس نبوده و شائبه قدرت طلبی سیاسی در آن نیست. آنها یزید را حاکمی فاسد دانسته اند که باید در برابرش امام علیه السلام به مبارزه برمی خواست و نیز روش حضرت که همان همراه بردن خاندان و در نهایت شهادت به دست لشکریان یزید را روشی صحیح و هدفمند برشمرده اند. (6)

ص: 89

-
- 1- . به عنوان نمونه: ابوبکر ابن عربی، العواصم من القواصم، القاهرة، 1387.
 - 2- . الرسالة، دوره چهارم، شماره 1936، 146، ص 613-615.
 - 3- . محمود عباس العقاد، حسین ابوالشهداء.
 - 4- . عبدالرحمان الشرقاوی، الحسین ثائرا.
 - 5- . محمد خالد خالد، ابناء الرسول فی كربلاء، ص 35.
 - 6- . نشریه لواء الاسلام، دوره نوزدهم، شماره 15، سپتامبر 1965، ص 645-658.

بی شك با توجه به آنچه گفته شد، قیام امام حسین علیه السلام، یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در بیداری اسلامی است و می تواند برای تمامی ملت های مظلوم و ستمدیده جهان، الگویی مناسب باشد.

3. فرهنگ جهاد و شهادت

مفهوم جهاد و شهادت، دو مفهوم اسلامی اند که میان تمامی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، مشترك است؛ اما وجود عواملی چند، مفاهیم جهاد و شهادت را در میان شیعیان پررنگ تر و مقدس تر کرده است. از يك سو جهاد و شهادت، همان گونه که برای مسلمانان در تعالیم دینی و مجاهدت مسلمانان صدر اسلام، تعریف می شود، برای شیعیان نیز این گونه است؛ با این تفاوت که وجود وقایعی مانند قیام امام حسین علیه السلام و شهادت ائمه شیعه علیهم السلام از يك طرف و تعاریف زیبایی که نسبت به جهاد و شهادت در ادبیات شیعه وجود دارد، در تعالیم اهل سنت دیده نمی شود. به همین سبب نیز فرهنگ جهاد و شهادت، با ماهیت شیعه گره خورده است.

همچنین با توجه به اینکه از همان ابتدا شیعه نسبت به سایر مسلمانان در اقلیت بوده و همیشه مورد اذیت و آزار خلفای فاسد اموی، عباسی و بسیاری از سلاطین ستمگر و فرقه گرا بوده است، همواره خود را در حال جهاد و مبارزه دیده و برای حفظ ارزش های خود با تمام وجود مجاهده کرده است. (1) هنوز نیز چنین وضعیتی در تعامل حکام فاسد کشورهای اسلامی با شیعیان عربستان، بحرین، کویت، امارات، یمن و... ادامه دارد. در این کشورها شیعیان با انواع شکنجه ها، زندان، اعدام و... روبرو هستند. در پاکستان نیز شیعیان قربانیان اصلی توطئه های گروه های تکفیری می باشند.

ص: 90

1- . برای آشنایی با شهدای شیعه، ر. ك: ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، 1385 ه. ق.

البته همان گونه که گفته شد، باید حساب گروه های تکفیری و همچنین دولت های مستبد را از حساب عموم اهل سنت جدا کرد؛ زیرا در همین کشورها روابط اهل سنت با شیعیان مطلوب است که در فصل های آینده به آن اشاره خواهد شد.

4. انتظار

هرچند موضوع «مهدویت» نیز همانند جهاد و شهادت، میان شیعیان و اهل سنت مشترك است، اما در نگاه شیعه، مهدویت و فرهنگ انتظار، ویژگی هایی دارد که زمینه را برای حضور و کنش شیعه در حوزه سیاست و اجتماع فراهم می کند.

نخستین ویژگی حضرت مهدی (عج) در اندیشه شیعه، زنده بودن ایشان است؛ به این معنا که شیعه در انتظار کسی که هنوز متولد نشده است، نیست، بلکه مهدی (عج)، متولد شده است.

دومین ویژگی حضرت مهدی (عج) نظارت بر اعمال و رفتار شیعیان است. ولی عصر (عج) غمخوار شیعیان است و هنگامی که عمل خوبی انجام می دهند، خوشحال و از اعمال ناشایست آنان ناراحت می شود. (1)

از طرف دیگر، خداوند در قرآن بشارت داده است که وی خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و وارثان نهایی زمین مستضعفان و صالحان هستند. (2)

ص: 91

1- «إنا غير مهملين لمراعاتكم، و لا- ناسين لذكركم، و لو لا- ذلك لنزل بكم اللاواه، و اصطلمكم الاعداء. فانقوا الله جل جلاله و ظاهرونا؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود گرفتاری ها به شما روی می آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.» (توقیع شریف امام زمان خطاب به شیعیان)

2- . همچنین ر. ك: نور، 55؛ انبياء، 105؛ اعراف، 128.

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ (1) ما می خواهیم کسانی را که در زمین به استضعاف کشیده شده اند نعمتی گرانسنگ عطا کنیم؛ آنان را پیشوایانی قرار دهیم که از ایشان پیروی شود و مواهبی را که در اختیار فرعونیان بود از آن ایشان کنیم.

چنین ویژگی هایی برای شیعیان فرصتی استثنایی به وجود آورده است؛ زیرا تصور این واقعیت، که منجی زنده است و بر اعمال و رفتار شیعیان نظارت دارد و وجود این امید که امام زمان خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، انگیزه مبارزه و جهاد را در میان شیعیان گسترش می دهد. «مسأله ظهور و نوید حکومت مستضعفان و نیکوکاران، دستمایه بالقوه جنبش های انقلابی در میان شیعه است.» (2)

همچنین در مکتب شیعه، وظایف شیعیان در برابر امام زمانشان تعریف شده است:

با توجه به اینکه امام، ناظر و حاضر نسبت به اعمال است، اولین وظیفه شیعه، ساختن شخصیت فردی خود است؛ زیرا یکی از آرمان های هر فرد شیعه این است که از یاران امام زمان (عج) باشد و این امر جز با تربیت نفس و تقوایبش امکان ندارد. در مقیاس جامعه نیز با توجه به رکن امر به معروف و نهی از منکر، شیعه نه تنها نسبت به خود مسؤولیت دارد، بلکه نسبت به ساختن و آماده کردن سایر انسان ها نیز مسؤول است.

با توجه به این اصل، مفهوم انتظار در اندیشه شیعه تعریف می شود. انتظار به معنای ساختن خود و جامعه برای ظهور امام زمان (عج) است.

ص: 92

1- . قصص، 5.

2- . حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص 52.

به همین سبب نیز چنین انتظاری در مکتب شیعه، ارزش بسیار زیادی دارد. (1) شهید صدر در این باره می نویسد:

مهدویت، تبلور يك الهام فطری است که مردم، از دریچه آن... روز موعود را می بینند. مهدی (عج) تنها يك اندیشه نیست که ما، در انتظار ولادت او باشیم و يك پیشگویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم؛ بلکه مهدی يك واقعیت خارجی و آماده باش است که ما منتظر عملیات او هستیم. تفکر «نفی هر نوع ظلم و ستم»، اینک در شخص پیشوای منتظر - که به زودی ظهور خواهد کرد - تجسم یافته است، شخصیتی که به همه قدرت ها، «نه» می گوید و تعهدی نسبت به هیچ حاکم ستمگری ندارد. (2)

ناگفته پیداست، شیعه ای که امامی با این ویژگی ها و تعریفی این چنین از انتظار دارد، با تمام وجود در خدمت تحول و دگرگونی است.

5. سایر موارد

در کنار مواردی که ذکر شد، فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، به گونه ای که در شیعه تفسیر می شود، منشأ حرکت و انقلاب است. ساکت نماندن در برابر ظلم و ستم، تلاش برای هدایت جامعه به سوی خدا و دعوت به سوی معارف و آموزه های دینی، از ویژگی های نظریه سیاسی شیعه در حوزه امر به معروف و نهی از منکر است. به ویژه آنکه این دو فریضه الهی در قیام امام حسین علیه السلام به خوبی تفسیر و معنا شده است.

ص: 93

1- عبارات بسیاری با این مضمون از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله نقل شده است؛ مثلاً: افضل الاعمال انتظار الفرج، افضل اعمال امتی، انتظار الفرج؛ انتظار الفرج عباده و... .

2- محمدباقر صدر، «گفت و گو درباره امام مهدی»، ترجمه مصطفی شفیعی، به نقل از: نشریه موعود، ش 18، ص 36.

از طرف دیگر، مفهوم «تولی» و «تبری» نیز در اندیشه سیاسی شیعه بسیار پررنگ است. تولی به معنای دوستی با دوستان خدا و ارتباط و پیوند با اهل حق، و تبری دشمنی با دشمنان خدا و گسستگی از اهل باطل، از فروع دین اسلام است. از آنجا که شیعه معتقد به ولایت اهل بیت علیهم السلام است و محبت و عشق به آنان را بر خود واجب می داند، تمام هستی خود را فدای این عشق می کند و می کوشد همانند آنان و با توجه به رهنمودهای آنان زندگی خود را بسازد.

به همان اندازه که آتش عشق و علاقه و محبت در وجود شیعه زبانه می کشد، دشمنی با دشمنان خدا نیز در نگاه شیعه اهمیت اساسی می یابد. در جهان معاصر، به خوبی می توان این عشق را در توسل به پیامبر صلی الله علیه و اله و اهل بیت مطهرش در قالب های گوناگون مشاهده کرد و از طرفی دشمنی را می توان در دشمنی با امریکا که ادعای آغاز دور جدیدی از جنگ های صلیبی را می کند و صهیونیسم که به تعبیر قرآن «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» می باشند، به خوبی مشاهده کرد. چنین وضعیتی انگیزه و قدرت لازم برای دسترسی به اهدافش را در اختیار او قرار می دهد.

(ب) شیعه و روحانیت

اسلام و ارزش های آن کانون و مرکز (1) گفتمان بیداری اسلامی است و نیروهای مذهبی، به عنوان رهبران و پیشقراولان آن، از جایگاه ویژه ای برخوردارند. به همین سبب، هرچه نقش نهادهای دینی، در جنبش های اسلامی پررنگ تر باشد، موفقیت آن بیشتر خواهد بود.

با توجه به این مقدمه، یکی دیگر از تفاوت های اساسی شیعیان و اهل سنت، جایگاه نهاد روحانیت است؛ چنانچه پیش تر گفته شد، در اندیشه

ص: 94

شیعی، دولت‌های غیر مأذون از معصوم، غاصب و نامشروع هستند. این اعتقاد، سبب شده است که مهم‌ترین نهاد دینی شیعه، که همان نهاد روحانیت است، در اعصار مختلف تاریخ، همواره نسبت به دولت و قدرت رسمی، اعتراض داشته و در برابر آن استقلال خود را حفظ کند. به همین منظور، در طول تاریخ جوامع شیعی، هیچگاه نهاد روحانیت به عنوان یک مجموعه، خود را وامدار حاکمان و قدرتمندان نکرده است. البته گاه برای دفاع از حیثیت و بقای شیعه، برخی از علما مانند علامه مجلسی به حاکمان نزدیک شده‌اند، اما این ارتباط، موجب رشد و تعالی شیعه در عرصه‌های مختلف شده است. (1) با این حال، نظام روحانیت و مراجع بزرگ شیعه، همیشه اعتقاد داشته‌اند که برای آنکه روحانیت شیعه بتواند در برابر مظالم و انحرافات حاکمان، ایستادگی کند، باید از همه نظر مستقل باشد. تنها استثنا نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است که به سبب حضور ولی فقیه، و نیابت وی از معصوم، نهاد روحانیت، خود متولی هدایت جامعه اسلامی است.

این رویکرد، توان مقابله و انتقاد از دولت‌های ستمگر را به وجود آورده است. اگر به تاریخ جنبش‌های اسلامی در جوامع شیعی بنگریم، به خوبی به این واقعیت پی خواهیم برد. برای مثال می‌توان به نهضت تنباکو که توسط میرزای شیرازی رهبری شد و نهضت مشروطه که با همت علمای بزرگی همانند میرزای نائینی و مرحوم آخوند خراسانی و... آغاز گردید، اشاره کرد. مهم‌ترین نمونه آن نیز انقلاب اسلامی ایران است که توسط حضرت امام، رهبری شد و در حال حاضر ساکنان آن را مقام

ص: 95

1- . ارتباط علامه مجلسی با حاکمان صفوی جدای از آنکه این حاکمان خود طرفدار مکتب شیعه بودند، موجب شد که مجموعه نفیسی از احادیث شیعه با استفاده از امکانات دولت، به نام بحار الانوار، تألیف شود.

معظم رهبری به عهده دارد. در لبنان نیز بیداری اسلامی در دست روحانیون بزرگی همانند سید حسن نصرالله قرار دارد که مطیع ولایت فقیه است.⁽¹⁾ در عربستان، افرادی همانند مرحوم شیخ عمری، شیخ حسن صفار و... در یمن خاندان روحانی حوثی و در بحرین رهبران مهم ترین حزب شیعه یعنی «الوفاق الوطنی» مانند شیخ سلیمان و در سایر مناطق دنیا نیز هر جا که اقلیتی از شیعه وجود دارد، جایگاه روحانیت به عنوان نهادی مستقل، که هیچگاه منافعش با قدرتمندان ستمگر گره نخورده، مطرح است.

این در حالی است که در اندیشه اهل سنت، نهاد روحانیت، نهادی وابسته به دولت است. معیشت روحانیت توسط دولت تأمین می شود و این امر سبب شده است که نهاد روحانیت در جوامع سنی نتواند در برابر استبداد و انحرافات دولت ها، مواضع صریح و روشنی اتخاذ نماید و در مقابل نقش مشروعیت بخشی به نظام های حاکم را بازی کند. به عنوان نمونه، جامعه الازهر به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای دینی مصر، از نظر مالی و سیاسی وابسته به دولت گذشته مصر بود و همین امر سبب شد حضور فعالی در بیداری اسلامی مصر نداشته باشد. حتی چهره شناخته شده ای مانند یوسف قرضاوی که انتظار می رفت پس از حضورش در مصر، بتواند عنان تحولات را در دست گیرد و جریان اسلام گرایی را در مصر هدایت کند، موفقیتی به دست نیاورد. در مقیاسی وسیع تر، در عربستان سعودی چهره ای سکولار مانند امیر عبدالله، هیأت

ص: 96

1- . سید حسن نصرالله که در کنفرانس انتفاضه فلسطین دست مقام معظم رهبری را بوسید، علت عمل خود را این گونه بیان کرد: «من سرباز رهبر انقلاب اسلامی ایران هستم». (علی شیرازی، پرتویی از خورشید، بوستان کتاب، 1390، به نقل از: مسیح مهاجری).

كبار العلماء و لجنة الافتاء را انتخاب مي كند و اين گروه ها نيز صرفاً به اعمال نظام فاسد سعودي مشروعيت مي بخشند. به عنوان نمونه، در جنگ اول خليج فارس، كه امريكا براي حمله به عراق در پي ايجاد پايگاه نظامي در عربستان بود، مردم عربستان با حضور نظامي امريكا در كشورشان مخالف بودند، اما علماي وابسته، به مشروعيت اين كار فتوا دادند تا دولت آزادانه بتواند عامل امريكا در منطقه باشد.

از طرف ديگر، عدم وابستگي نهاد روحانيت شيعه به دولت ها، چه در حوزه سياست و چه در حوزه اقتصاد، سبب شده است كه روحانيت شيعه در ميان اقشار مختلف جامعه نيز جايگاه منحصر به فردي بيابد.

از يك سو اين ارتباط، سبب موقعيت ممتاز روحانيت در ميان مردم شده است و از طرف ديگر موجب شده روحانيت، با دردها، نيازها و مشكلات آنان از نزديك آشنا شود. به عبارت ديگر، بتواند جامعه شيعه را آسيب شناسي ميداني كرده و در صدد رفع آنها برآيد. به همين سبب است كه گاه گفته مي شود روحانيت شيعه شريك مردم در خنده ها و گريه هاست و همين امر، نهاد روحانيت را در ميان مردم عزيز كرده است. (1)

اما در ميان اهل سنت، روحانيت همچون ساير نهادهاي دولتي وابسته به دولت است و همين امر موجب جدائي روحانيت سني از پيكره جامعه شده است. چنين وضعيتي دو آسيب مهم براي نهاد روحانيت سني رقم زده است: نخست آنكه جايگاه آن را در ميان جامعه تضعيف

ص: 97

1- . استاد شهيد مرتضي مطهري در آسيب شناسي نهاد روحانيت شيعه، ارتزاق روحانيت توسط مردم را موجب عوام زدگي روحانيت مي شمارند، اما به نظر مي رسد، اين امر پيش از آنكه زمينه عوام زدگي نهاد روحانيت را فراهم كند، موجب نزديكي روحانيت با مردم شده و زمينه هاي تأثيرگذاري در مردم و هدايت آنان را فراهم مي كند و مضافاً بر اين، چنانچه گفته شد، رابطه تنگاتنگ روحانيت و مردم، موجب آشنائي ميداني روحانيت با دردها و آلام جامعه و نظريه پردازي متناسب با آن مي شود.

کرده است، دوم از آنجا که نظام روحانیت از نظر مالی وابسته به مردم نیست، حضور آن در میان اقشار مختلف مردم کم‌رنگ است. بنابراین دردها و آلام مردم را آن گونه که هست، نمی‌شناسد و گاه نیز در تعیین آسیب‌ها و اولویت‌ها گرفتار اشتباه می‌شود. به عبارت دیگر، نهاد روحانیت اهل سنت بیش از آنکه نظریه‌پردازی‌هایش معطوف به واقعیت‌های موجود در جامعه باشد، در خلأ نظریه‌پردازی می‌کند.

شرایط امروز بیداری اسلامی در کشورهای سنی، به خوبی نشانگر این واقعیت است. اکنون که بیش از یک سال از آغاز انقلاب‌های اسلامی در کشورهای اسلامی سنی مذهب می‌گذرد، نهاد روحانیت نتوانسته است، عنان این انقلاب‌ها را به دست گیرد. حتی در دو کشور مصر و تونس که دارای رهبرانی نسبتاً محبوب، مانند یوسف قرضاوی و راشد الغنوشی، هستند و انتظار می‌رفت این دو بتوانند در کشورهای خود، رهبری جنبش اسلامی را به دست گیرند، اما موفق نبودند. همچنین دانشگاه باسابقه ای همانند «الازهر» که مهم‌ترین نهاد دینی مصر است، نتوانست در هدایت جریان بیداری اسلامی در این کشور موفق عمل کند، این در حالی است که چنانچه گفته خواهد شد، در جوامع شیعی، نهاد روحانیت، همواره نقش رهبری و هدایت جنبش‌های انقلابی را به نحو احسن ایفا کرده است.

ج) ولایت فقیه

مهم‌ترین تبلور جایگاه روحانیت در جنبش‌های شیعی، «ولایت فقیه» است. عالی‌ترین نقش در رهبری بیداری اسلامی را ولایت فقیه دارد. از آنجا که شیعه، هرگونه حکومت را در عصر غیبت نامشروع می‌شمارد، نظام ولایت فقیه، مشروعیت خود را از طریق نیابت از معصوم به دست می‌آورد و به همین سبب بالاترین نهاد رهبری‌کننده در جامعه شیعه است.

جایگاه نظام ولایت فقیه در فرهنگ شیعه، موجب همگرایی و وحدت جهان تشیع شده است. اگر نگاهی به بحران‌های داخلی و خارجی انقلاب اسلامی ایران بیافکنیم، مشاهده خواهیم کرد که هر یک از این بحران‌ها قدرت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارا بود، اما به سبب هدایت‌های ولی فقیه توانست با موفقیت، بحران‌ها را پشت سر نهد. انقلاب اسلامی ایران نیز همانند بسیاری از انقلاب‌های اسلامی کنونی پس از پیروزی، مدعیان بسیاری پیدا کرد، از جریان‌های چپ مارکسیستی گرفته تا گروه‌های لیبرال وابسته به غرب و منافقین، همه خود را صاحبان انقلاب می‌دانستند؛ اما رهبری‌های امام‌راحل توانست، سکان انقلاب را در مسیر اصلی خود قرار دهد. در سال‌های اخیر نیز که فتنه‌گران با همراهی غرب، به ویژه آمریکا، اسرائیل و انگلستان، در پی ایجاد فتنه در کشور بودند، باز هم رهنمودهای مقام معظم رهبری و محبوبیت ایشان در میان اقشار مختلف مردم، توانست کشتی انقلاب را در دل طوفان‌ها، به ساحل نجات رهنمون سازد.

از آنجا که شیعه مرز جغرافیای خاصی ندارد و بر اساس مکتب تعریف می‌شود، نفوذ ولایت فقیه از مرزهای جغرافیایی ایران گذشته لبنان، بحرین، کویت، عربستان، عراق و... را نیز تحت نفوذ خویش قرار داده است، تا آنجا که بسیاری از شیعیان منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی و سایر مناطق شیعی از مقلدین مقام معظم رهبری هستند. (1)

این در حالی است که در نظام سیاسی اهل سنت، جایگاهی همانند ولایت فقیه نه تعریف شده است و نه امکان ایجاد آن وجود دارد. البته همان گونه که گفته شد، متأسفانه در اندیشه اهل سنت، هرگونه حاکمی ولو فاسد، ولی امر است و باید از او اطاعت شود، اما از آنجا که اندیشه

ص: 99

1- . مشاهده در کشورهای حاشیه خلیج فارس و لبنان، عراق، عربستان، افغانستان، پاکستان و هند. سفرها در تاریخ‌های مختلفی انجام شده است.

اسلامی و عقلانیت جهان اسلام، چنین امری را نمی پذیرد، حکام فاسد نتوانسته اند، محبوبیتی در میان جوامع خود به دست آورند. سرنگونی حکامی همانند بن علی، قزافی و حسنی مبارک شاهد بر این مدعاست. اما ولایت فقیه در نظام شیعه از يك طرف ریشه در نظریه انتصاب دارد و از طرف دیگر، در قلوب آحاد جامعه شیعی با توجه به جایگاه نهاد روحانیت، جای دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می رسد نظام سیاسی شیعه، استعداد بیشتری در حوزه ایجاد تحولات بنیادین داشته باشد. همین عامل نیز سبب شده است که شیعه ستیزی توسط غربیان و حکام وابسته به شدت افزایش یابد. آنان برای مقابله با رشد و گسترش اندیشه های انقلابی در کشورهای اسلامی، می کوشند نهضت های شیعی را نهضت هایی فرقه گرا و در پی ایجاد تنش های مذهبی معرفی کنند؛ در حالی که همان گونه که در فصل های آینده بیان خواهد شد، در کشورهایی که درصدی از مردم را شیعیان تشکیل می دهند، همواره میان شیعیان و اهل سنت روابط حسنه ای وجود داشته و دارد؛ در کشوری مانند پاکستان نیز حملات و خشونت ها علیه شیعه نه از سوی اهل سنت این کشور که از سوی سلفیان تکفیری است که دشمن تمامی مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - هستند.

از دیگر سو، تحولات اخیر، نشان داد که نظریه سیاسی اهل سنت در تعریف اولی الامر و ضرورت اطاعت از حاکم، هرچند فاسد باشد، کارآیی لازم را ندارد و نیاز به تجدیدنظر جدی و نظریه پردازی جدیدی دارد.

آغاز هزاره سوم، برای جهان اسلام با بیم و امیدهای بسیاری همراه بود. از يك سو غرب به جهان اسلام لشکر کشید و در حوزه نظری و عملی، برای جلوگیری از گسترش مرزهای اصول گرایی اسلامی، تمام توان خود را به کار بست و از طرف دیگر، در پی قدرت یافتن جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در تحولات جهان، دامنه تأثیرات آن کران تا کران جهان اسلام را فرا گرفت و حوادثی مانند انتفاضه در فلسطین، پیروزی در جنگ 33 روزه، اعتماد به نفس مسلمانان در مقابله با قدرت طلبی های استعمارگران را رقم زد.

اما آغاز دهه دوم هزاره سوم میلادی، نقطه عطفی در جهان اسلام بود. امواج بیداری اسلامی که در قرون گذشته، مسلمانان را آماده قیام برای بازگشت به اسلام کرده بود، وارد مرحله عملی گردید و انقلاب های بزرگی را در جهان اسلام رقم زد. این در حالی است که نظریه پردازان غربی، سال ها بر عدم تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر سایر کشورهای اسلامی تأکید می کردند. برای غرب، انقلاب های معاصر جهان اسلام به منزله کابوسی بود که تجربه آن را در دهه هفتاد قرن گذشته با تمام وجود احساس کرده بودند و همان گونه که تولد انقلاب اسلامی در کشوری مانند ایران که تحت قیمومیت مستقیم آنها قرار داشت را باور نمی کردند، تکرار چنین پدیده ای در کشورهای اسلامی، آن هم کشورهایی که سران آنها کاملاً وابسته به غرب بودند، غیر قابل انتظار بود.

انقلاب های معاصر اسلامی، نشانگر این حقیقت است که بیداری اسلامی در جهان اسلام در حال رسیدن به بلوغ است و وعده خداوند مبنی بر حاکمیت مستضعفین در جهان نزدیک است.

ماهیت انقلاب های معاصر جهان اسلام

در میان مفاهیمی که حاکی از تحولات اجتماعی است، مانند اصلاح، (1) نهضت، (2) کودتا، (3) شورش (4) و جنگ داخلی، (5) انقلاب، مفهوم و معنای وسیع تری دارد. هرچند انقلاب نیز به انواع مختلفی تقسیم شده است؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب سبز (انقلاب های زیست محیطی)، انقلاب مخملی، و... اما انقلاب اجتماعی به تحول در تمامی حوزه ها و ساختارهای جامعه تعریف می شود. انقلاب اجتماعی، نه تنها نظام سیاسی یک کشور را متحول می کند، بلکه ساختارهای حاکم بر جامعه، ایدئولوژی و بنیان های فکری یک جامعه را نیز از بنیان می کند و طرحی نو در می اندازد. (6) هرچند نظریه پردازان غربی، قرن بیستم را پایان

ص: 102

- 1- . تغییرات تدریجی و جزئی که از سوی حاکمان به صورت قانونی و مسالمت آمیز انجام پذیرد. (انقلاب اسلامی ایران، ویراست چهارم، ص 32)
- 2- . حرکتی معمولاً درازمدت که ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن به شمار آید. (همان)
- 3- . اقدام سریع گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است که به دنبال انتقال و جابجایی قدرت از طریق خشونت نظامی باشد. (همان)
- 4- . حرکتی مقطعی یا واکنشی با ماهیت و دامنه های متفاوت است که گاه مقدمه یک انقلاب است و در بسیاری از مواقع در مدتی کوتاه سرکوب می شود و فرو می نشیند. (همان، ص 32-33)
- 5- . مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف های درگیر در یک کشور مانند جنگ داخلی میان گروه های جهادی در افغانستان. (همان، ص 33)
- 6- . جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست سوم، ص 3، به نقل از: تدا اسکاچپیل، دولت و انقلاب اجتماعی.

عصر انقلاب‌ها معرفی کرده بودند، اما انقلاب اسلامی ایران، آن هم در کشوری که کارتر آن را «جزیره ثبات» خوانده بود، نادرستی این نظریه را اثبات کرد.

برای انقلاب‌ها معمولاً عوامل و ویژگی‌هایی ذکر می‌شود که کمابیش در انقلاب‌های مختلف قابل مشاهده است. نارضایتی عمیق از وضع موجود، ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین، گسترش روحیه انقلابی، وجود رهبری و نهادهای بسیج‌گر، به عنوان عوامل شکل‌گیری انقلاب‌ها ذکر شده‌اند. همچنین شرکت توده‌های مردم، وجود عنصر خشونت و تغییر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، ویژگی‌های انقلاب هستند. (1)

با نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ایران، به خوبی مشاهده می‌کنیم که تمامی این عوامل و ویژگی‌ها، در آن وجود داشته است و سبب شد مهم‌ترین تحول قرن را رقم بزنند.

علل و ویژگی‌های انقلاب‌های معاصر جهان اسلام

اشاره

با نگاهی به تحولات اخیر جهان اسلام به خوبی می‌توان، بسیاری از عوامل و عناصر انقلاب را در انقلاب‌های اخیر مشاهده کرد:

1. نارضایتی عمیق از وضع موجود

اشاره

در تمامی کشورهای که انقلاب صورت گرفت، نارضایتی عمیق از وضع موجود وجود داشته است. البته نارضایتی، مفهومی عام است، که شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود و بی‌شک انقلاب همان‌گونه که گفته شد، زمانی رخ می‌دهد که نارضایتی به اوج برسد و آستانه تحمل مردم پایان یابد.

ص: 103

1- ر. ک: جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، ص 22-31.

به نظر می‌رسد در کشورهای اسلامی که با پدیده انقلاب روبرو بوده‌اند، پیش از آنکه نارضایتی، بعد اقتصادی داشته باشد، بعد سیاسی، اجتماعی و دینی دارد.

الف) سیاست

در حوزه سیاست داخلی، تمامی این کشورها با حکومت‌های مستبد و خودکامه توتالیتر روبرو بوده‌اند. در مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین به خوبی می‌توان این عامل را مشاهده کرد.⁽¹⁾

در تونس، حکومت 40 ساله حبيب بورقبيه و زين العابدين بن علي حكومتی مستبد بود که عملاً به جز حزب حاکم که همان حزب «تجمع دستوری دموکراتیک» بود، هیچ گروه دیگری اجازه فعالیت نداشت و سایر احزاب از جمله احزاب اسلامی همانند «حركة التجه الاسلامی» قدرت فعالیت نداشتند. سرکوبی مردم در مقاطع مختلف و استبداد داخلی چنین فضایی را بر تونس حاکم کرده بود.

در مصر نیز هرچند حسنی مبارک، می‌کوشید حکومت خود را جمهوری معرفی کند، اما با تغییر در قانون اساسی و تبدیل ریاست جمهوری به ریاست جمهوری مادام العمر کاری کرد که تنها حزب خودش، برای ریاست جمهوری امکان معرفی نامزد داشته باشد، و در فکر تبدیل حکومت مصر به حکومتی موروثی بود. به همین سبب در صدد برآمد فرزندش «جمال» را به جای خود بر تخت بنشاند. در آخرین انتخابات پارلمانی، حتی به همان دموکراسی نمایشی خود وفادار نماند و تمامی نمایندگان، از حزب وابسته به وی بودند و حتی يك مخالف به

ص: 104

1- . با توجه به اینکه در گفتارهای بعد هر يك از کشورها، به صورت موردی، مورد بررسی قرار می‌گیرد، برای جلوگیری از تکرار، فقط به وضعیت این کشورها اشاره می‌شود.

مجلس راه نیافت. 30 سال حکومت حسنی مبارك (1981-2011) که علاوه بر استبداد داخلی به سبب همکاری با اسرائیل، نوعی تحقیر را برای جامعه مصر به همراه داشت، مردم را به ستوه آورده بود. فقر بالا، تجمع ثروت در خاندان سلطنتی مصر و سرکوب شدید احزاب مخالف که در رأس آنان اخوان المسلمین قرار داشت، زمینه های نارضایتی را فراهم کرد.

در لیبی، قذافی 40 سال قدرت را در دست داشت (1969-2011) و در طول این سال ها مردم لیبی را قربانی مطامع و بلندپروازی های خود کرد. گرایش های سوسیالیستی از يك سو و سپس تمایل کامل به غرب، تدوین کتاب سبز که به عنوان متنی مقدس، مردم را مجبور به پیروی از دیدگاه های شخصی و دیکتاتوری او می کرد، زمینه را برای سرنگونی او فراهم کرد. ثروت اندوزی و فاصله طبقاتی نیز در این کشور بیداد می کرد. در سایر کشورها مانند یمن، اردن و بحرین نیز چنین وضعیتی مشاهده می شود.

در حوزه سیاست بین الملل نیز وضعیت اسفناک تری بر این کشورها حاکم بود. وابستگی شدید سران آنها به غرب یا شرق - در دوره جنگ سرد - ملت ها را بسیار سرخورده کرده بود. بن علی، مبارك، صالح، قذافی و آل خلیفه، در وابستگی به قدرت های بزرگ و در رأس آنان امریکا و اسرائیل شهره بودند، و توده های مردم می دانستند که این افراد مجریان اهداف استعمار نو در کشورهای اسلامی هستند. (1)

با نگاهی به حوادث کشورهای فوق الذکر، حاکمان و سلاطین مستبد سایر کشورهای عرب باید توجه داشته باشند که اگر در روش و منش خود تغییری ایجاد نکنند، سرنوشت مشابهی را خواهند داشت.

ص: 105

غرب در راستای اجرای جلوگیری از پروژه صدور انقلاب ها، به شدت می کوشد، علت تامه انقلاب های معاصر در کشورهای اسلامی را مبارزه با استبداد و حرکت کشورهای اسلامی در مسیر دموکراسی خواهی معرفی کند. این در حالی است که با نگاهی به محتوا، شعارها و سنخ شناسی توده های شرکت کننده در انقلاب ها، به خوبی می توان علت اصلی این انقلاب ها را تشخیص داد.

نخست: این انقلاب ها در کشورهای اتفاد که پیش از آنکه مسأله استبداد در آنها مطرح باشد، جریان اسلام ستیزی و تعامل با دشمنان اصلی اسلام، مطرح بود. در تونس حبیب بورقبیه و پس از وی بن علی تلاش بسیاری برای از میان بردن اسلام انجام دادند. احزاب اسلام گرا به شدت نابود شدند، کشف حجاب، ممنوعیت روزه در ماه رمضان، ممنوعیت پوشیدن لباس دینی و... نمایانگر رویکرد دین ستیزی بورقبیه و بن علی است. در مصر تعامل شدید حسنی مبارك با اسرائیل که مهم ترین دشمن جهان اسلام شمرده می شود، مبارزه با مهم ترین حزب اسلام گرای این کشور، یعنی اخوان المسلمین و سرکوب و حذف شخصیت های بزرگ اسلام گرا در این کشور، ماهیت ضد اسلامی حسنی مبارك و هیأت حاکم را نشان می داد. در لیبی، گرایش سوسیالیستی و تعریف اسلام التقاطی توسط قذافی، در یمن سرکوب اقلیت ها به ویژه شیعیان زیدی و نزدیکی به جریان های سلفی تندرو و افراطی برای اهداف سیاسی، همه نشانگر نوعی اسلام زادیی و اسلام ستیزی و یا حداقل قرائتی التقاطی از اسلام است.

دوم: اگر نگاهی به شعارهای مردم در این انقلاب ها بیافکنیم، به سادگی ماهیت اسلامی آنها مشخص می شود. همچنین اعتراضات

گسترده مردمی، پس از پیروزی انقلاب ها نسبت به برآورده نشدن خواسته های دینی آنان نشانه هویت دینی این حرکت هاست.

به عبارت دیگر، چنانکه در فصل های گذشته بیان شد، مسلمانان خسته از مکاتب غرب و شرق، در این انقلاب ها بازگشتی دوباره را به اصول اسلامی آغاز کردند، هرچند در این عرصه، هنوز در ابتدای راه هستند.

ج) اقتصاد

در نگاه لیبرالیستی و مارکسیستی، اقتصاد نقش تعیین کننده دارد و بسیاری از اندیشمندان غربی در تحلیل انقلاب ها از جمله انقلاب ایران، کوشیده اند با رویکردی اقتصادی انقلاب اسلامی ایران را تحلیل کنند. (1) اما آنچه خط بطلان بر این اندیشه ها کشید، این پرسش بود که چگونه مردمی که به سبب دغدغه های اقتصادی انقلاب کرده بودند، محاصره های شدید اقتصادی و هشت سال جنگ ویرانگر را تحمل کردند و جان و مال خود را در راه آرمان های مقدس انقلابشان در طبق اخلاص گذاشتند؟!

چنین تحلیلی در مورد انقلاب های اخیر نیز مطرح شده که بیان می کند تنها عامل این انقلاب ها مشکلات مادی و اقتصادی مردم بوده است.

آنچه در این میان مهم است مشکلات اقتصادی است که نقش مؤثری در تحولات اجتماعی دارد، اما هرگز نمی توان آن را به عنوان يك نسخه واحد به تمامی انقلاب ها تسری داد. آنچه معمولاً ماهیت يك انقلاب را مشخص می کند، مطالبات مردم در انقلاب است که در شعارها و بیانیه های آنان منعکس می شود.

ص: 107

1- . جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست سوم، ص 22.

هرچند در شعارهای مردم، مطالبات اقتصادی نیز دیده می شود، اما هرگز در اولویت نبوده و مطالبات دینی و سیاسی، بیش از مطالبات اقتصادی است.

با این حال، با نگاهی به کشورهای انقلابی در می یابیم که فقر نیز یکی از مهم ترین مؤلفه های بیشتر این کشورهاست. در حالی که خاندان مبارك در مصر، ثروت اندوزی می کردند، بسیاری از مردم در قبرستان های اطراف قاهره زندگی می کردند. عکس هایی که از محل زندگی حسنی مبارك پس از سرنگونی وی منتشر شد، نشانگر تفاوت بنیادین زندگی وی و مردم مصر است. در لیبی در حالی که مردم در فقر دست و پا می زدند، آمارهای میلیاردی از دارایی های قذافی و فرزندان وی منتشر می شد. در تونس، بحرین، یمن و بسیاری از کشورها که زمینه های انقلاب در آنها فراهم است، چنین وضعیتی دیده می شود.

2. ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین

انقلاب هنگامی در جامعه ای اتفاق می افتد که خلأ معنا یا ایدئولوژی بر جامعه احساس شود. در چنین جامعه ای اگر ایدئولوژی جدیدی ارائه شود و برای مردم جذابیت داشته باشد و بتواند پاسخگوی نیاز اعتقادی مردم باشد، به سرعت جامعه را به سوی انقلاب پیش می برد.

به عنوان نمونه، در انقلاب اسلامی ایران، که بیش از 50 سال خاندان پهلوی برای جایگزینی فرهنگی برآورده از باستان گرایی ایرانی و غرب زدگی به جای اسلام، تلاش کرده بودند، با ارائه ایدئولوژی اسلامی توسط امام خمینی (ره)، مردم به یکباره نگرش گذشته را کنار گذاشته و به ایدئولوژی جدید روی آوردند.

در کشورهای اسلامی نیز چنین وضعیتی کاملاً قابل مشاهده است. چنانچه پیش تر گفته شد، بیداری اسلامی در دل خود ایدئولوژی

اصول‌گرایی اسلامی را حمل می‌کند. شاید اصول‌گرایی اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای توده‌های مسلمان، ناشناخته بود؛ اما پس از انقلاب اسلامی ایران، در جهان اسلام فراگیر شد و به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت.

قرائتی از اسلام که برای تمامی ابعاد زندگی بشر از کوچک‌ترین حوزه‌های خصوصی، تا گسترده‌ترین حوزه‌های اجتماعی از جمله سیاست، برنامه داشت و این تئوری با انقلاب اسلامی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، تحقق یافت.

3. گسترش روحیه انقلابی

روحیه انقلابی بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است و منظور از آن به وجود آمدن اراده و حس پرخاشگری علیه وضعیت موجود و در رأس آن، نظم سیاسی حاکم است. روحیه انقلابی قدرت ایستادگی در برابر سرکوب و سایر خشونت‌های نظام حاکم را به وجود می‌آورد و تا هنگامی که روحیه انقلابی به وجود نیاید، انقلابی پدید نخواهد آمد.

این وضعیت در انقلاب‌های اخیر به خوبی دیده می‌شود؛ در مصر مردم در میدان التحریر با تمام وجود مطالبات خود را فریاد می‌کردند و در مقابل تهدیدها و کشت و کشتارها به شدت ایستادگی کردند. در لیبی، انقلابیون به ناچار تن به جنگ داخلی دادند و از هیچ تلاشی برای سرنگونی قذافی مضایقه نکردند و یمن و بحرین نیز هرگز تهدیدات و حملات سنگین دولت به انقلابیون نتوانسته از اراده مردم در پیروزی انقلابشان بکاهد. حتی در تونس که انتقال قدرت نسبت به موارد مشابه با خشونت کمتری همراه بود، وحشت از خشم مردم، بن علی را وادار به فرار از کشور کرد و بی شک اگر همچنان در برابر اراده مردم می‌ایستاد،

مخالفت‌ها نیز ادامه می‌یافت. مقام معظم رهبری در ماهیت انقلاب‌های معاصر، نقش مردم و حضور آنها را مهم‌ترین عامل پیروزی این انقلاب‌ها می‌داند:

مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن با جسم و تشنه‌شان. (1)

4. رهبری و نهادهای بسیج‌گر

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های يك انقلاب وجود رهبری است. در بسیاری از جوامع، سایر عوامل انقلاب در آنها وجود دارد، اما به سبب عدم وجود رهبری انقلابی، اتفاقی در آنها نمی‌افتد و یا اگر انقلابی شکل بگیرد، به سبب عدم وجود رهبری، احتمال ناکامی و یا انحراف آن کاملاً احساس می‌شود.

با نگاهی هرچند کوتاه به تاریخ انقلاب اسلامی ایران جایگاه و نقش رهبری در ایجاد و هدایت آن به خوبی روشن می‌شود. وجود امام خمینی (ره) به عنوان رهبر دینی، توانست خطوط اصلی انقلاب را ترسیم و با توجه به جاذبه‌های بسیاری که داشت، توده‌ها و طبقات مختلف جامعه را بسیج کند. صبح پیروزی انقلاب نیز، رهبری بی‌بدیل امام (ره) بود که در طوفان‌ها توانست انقلاب را هدایت کند و نجات دهد. پس از انقلاب، قرائت‌های مختلفی از اسلام و انقلاب ارائه شد، همچنین نگرش‌های مارکسیستی، لیبرالیستی، مائوئیستی و انواع نحله‌ها و گرایش‌های انحرافی، تلاش بسیاری برای انحراف مسیر انقلاب انجام دادند که با رهبری امام خمینی (ره)، ناکام ماند و خط فکری جمهوری اسلامی تعیین شد.

ص: 110

1- . مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، 90/6/26.

در دوران پس از حضرت امام نیز مقام معظم رهبری رسالت خطیر رهبری انقلاب اسلامی را به عهده دارند. بی شک خطرات و تهدیداتی که در دوره ثبات، جمهوری اسلامی را تهدید می کند، کمتر از دوران گذار نبوده است. در طول این سال ها نیز بر سر راه انقلاب اسلامی موانع و مشکلات بسیاری توسط بیگانگان و دشمنان انقلاب به وجود آمده که با رهبری عالمانه و سیاستمداران مقام معظم رهبری مرتفع گردیده است.

شاید مهم ترین مشکل انقلاب های کنونی، فقدان رهبری قوی و قدرتمند باشد. رهبری که مورد قبول تمامی اقشار، طبقات و توده های مختلف مردم و نخبگان جامعه باشد. حتی در کشوری مانند مصر که سابقه اسلام گرایی آن به بیش از 90 سال می رسد و خود یکی از پرچمداران بیداری اسلامی بوده است، عنصر رهبری فراگیر، دیده نمی شود. فقدان رهبری، تهدیدی اساسی برای آینده این انقلاب هاست.

با توجه به آنچه گفته شد، علی رغم اینکه ماهیت این انقلاب ها مذهبی است، اما رهبری دینی قدرتمندی در آنها دیده نمی شود؛ شاید چنین امری بستگی به جایگاه نهاد روحانیت در میان اهل سنت و شیعه داشته باشد. (1) زیرا عدم وابستگی نهاد روحانیت در رژیم ستمشاهی به دولت، و حریت آن و از طرفی، نگاه انتقادی شیعه به دولت در عصر غیبت و ضرورت قیام علیه دولت غاصب، زمینه محبوبیت و مقبولیت نهاد روحانیت در شیعه را فراهم کرده است؛ در حالی که در میان اهل سنت به سبب وابستگی نهاد روحانیت - چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی - به دولت، جایگاه و نقش روحانیت را در حد کسانی که تنها متولی امور دینی شخصی افراد هستند کاهش داده و نقش اجتماعی و سیاسی آنان را کمرنگ کرده است. (2)

ص: 111

1- ر. ک: سید مهدی علیزاده موسوی، مقایسه تطبیقی میان نهاد روحانیت شیعه و سنی، جامعه الزهرا (س)، 1389.

2- . همان.

چنانکه می بینیم، هر چند مسلمانان کشورهای انقلابی، از رهبری دینی با مقبولیت عام، بی بهره هستند؛ اما اعتراضات آنها نسبت به دولت های انتقالی در کشورهایشان نسبت به فراموشی آرمان های انقلاب، نشانگر روح دینی حاکم بر این انقلاب هاست.

با این تفصیل به نظر می رسد، همان گونه که انقلاب اسلامی ایران، در روش و محتوا، نقش الگورا برای کشورهای انقلابی ایفا کرد، در حوزه رهبری نیز می تواند، چنین نقشی را به عهده گیرد و تجارب بیش از سی سال افت و خیز و مبارزه را در اختیار آنان قرار دهد.

البته مقام معظم رهبری به حسب رسالت خود، و با تکیه بر مبانی اسلامی و اندوخته های چند دهه رهبری، از همان آغاز انقلاب ها رهنمودهای لازم پیرامون چگونگی پیروزی، ماهیت، آسیب شناسی و راه های علاج (1) خطرات پیش رو (2) را بیان کرده اند که می تواند به عنوان منشوری در فراروی انقلاب های معاصر قرار گیرد.

آرمان ها و دستاوردهای انقلاب های اسلامی

اشاره

یکی از مهم ترین مباحثی که پس از هر انقلاب ذهن انقلابیون و دیگران را به خود مشغول می کند، دستاوردهای آن است؛ زیرا هر انقلابی بر اساس گروهی از آرمان ها شکل می گیرد و قوه محرکه انقلاب نیز همین آرمان ها می باشند. از این رو پس از انقلاب باید به این نکته توجه کرد که تا چه اندازه انقلاب توانسته است به آرمان های خود دست یابد؟ و آیا به اندازه بهایی که پرداخته، به آرمان های خود رسیده است؟ چنین نگرشی در حقیقت ارزیابی و بررسی دستاوردهای انقلاب است.

در انقلاب های اخیر نیز باید ابتدا اصول و آرمان ها را استخراج کرد و سپس به ارزیابی دستاوردهای انقلاب، نسبت به این اصول و آرمان ها پرداخت.

ص: 112

1- . مقام معظم رهبری، همایش بین المللی بیداری اسلامی، 90/6/26.

2- . مقام معظم رهبری، 1390/7/8.

مقام معظم رهبری که خود رهبری انقلابی جهانی را به عهده دارند، اصول و آرمان‌هایی را برای انقلاب‌های اخیر برشمرده‌اند که به اجمال عبارتند از:

1. احیای عزّت و کرامت ملی

1. احیای عزّت و کرامت ملی (1)

ملت‌هایی که در آنها انقلاب اتفاق افتاده است، همواره تحت سلطه حاکمان قرار داشته‌اند. سلطه و بی‌توجهی به مردم در طی سال‌های متمادی، تحقیر را برای مردمان این کشورها به همراه آورده است. هر يك از این حکومت‌ها ده‌ها سال، به صورت خودکامه سکان‌قدرت را در دست داشته‌اند و از طرف دیگر، به سبب نفوذ غرب و امریکا و پیروی از فرهنگ و تمدن تهوع‌آور آن، عزّت و کرامت ملی جامعه را نابود کرده‌اند. این در حالی است که آرزوی هر جامعه‌ای حفظ عزّت، اقتدار و کرامت ملی است. به همین سبب نیز یکی از آرمان‌های مهم این انقلاب‌ها احیای عزّت و کرامت ملی است.

2. بازگشت به اسلام و معارف ارزشمند آن

تمامی کشورهای که در آنها انقلاب اتفاق افتاده است، پروژه اسلام‌زدایی را تجربه کرده‌اند. و جالب آنکه در جهان اسلام هر دولتی که سیاست اسلام‌زدایی را پیش گرفته، طعم تلخ شکست را چشیده است. حبیب بورقبیه و بن‌علی در تونس، حسنی مبارک در مصر و قذافی در لیبی، همه به نوعی کوشیده‌اند یا اسلام را حذف کنند و یا قرائتی التقاطی و غرب‌گرا از اسلام ارائه نمایند؛ این در حالی است که توده‌های مسلمان، غرب‌گرایی را آزموده‌اند و از آن طرفی نبسته‌اند. مسلمانان در بازگشت به اسلام در پی: «برخورداری از امنیت روانی، عدالت و پیشرفت و

ص: 113

شکوفایی»⁽¹⁾ هستند. اینک مسلمانان با تکیه بر معارف و آموزه های بلند اسلامی، می کوشند پس از عمری فراموشی، بار دیگر هویت خود را احیا کنند.

3. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا

این انقلاب ها مسبوق به نظام هایی هستند که کاملاً تحت نفوذ غرب و در رأس آن امریکا بوده اند. تقریباً تمامی این کشورها، طعم تلخ استعمار کهن را چشیده اند و هنگامی که به استقلال سیاسی دست یافته اند؛ استعمار نو از يك سو و حگام دست نشانده از دیگر سو، زمینه ساز استیلای مجدد غرب، اما به شکلی خطرناک تر بوده اند. این سلطه «بیشترین خسارت و تحقیر را برای مردم منطقه به وجود آورده است»⁽²⁾. یکی از آرمان های این انقلاب ها، مبارزه با استعمار نو و قطع ایادی غرب و امریکا بوده است.

4. مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل

استعمار، رژیم غاصب اسرائیل را، همچون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه و جهان اسلام فرو برده است.⁽³⁾ از همان زمانی که رژیم غاصب اسرائیل اعلام موجودیت کرد، همواره تمامی ملت های مسلمان، نسبت به این غده سرطانی اظهار انزجار کرده اند. اما غرب و در رأس آن امریکا به عنوان بزرگ ترین حامی اسرائیل، زمینه ساز جنایت های آن بوده است. کشورهایمانند مصر که زمانی در صف اول مبارزه با اسرائیل بوده اند، به نزدیک ترین هم پیمانان اسرائیل تبدیل شدند و چنین وضعیتی برای جهان اسلام قابل تحمل نبود. حمله به سفارت اسرائیل در مصر و

ص: 114

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

تصرف آن، راهپیمایی مردم اردن در برابر سفارت اسرائیل و موضع گیری های سایر مسلمانان در کشورهای دیگر نسبت به اسرائیل نشانگر این واقعیت است.

5. فقرزدایی و مبارزه با فساد مالی حاکمان

در کنار این اصول، اهدافی همانند فقرزدایی و رفع مشکلات اقتصادی نیز در نگاه انقلابیون اهمیت بسیاری دارد. به نظر می رسد، آنچه که بیش از فقر و مشکلات اقتصادی، مردم را به ستوه آورده بود، فاصله طبقاتی بسیاری بود که میان طبقه حاکم در این کشورها و مردم وجود داشت که نقش بسزایی در انگیزش مردم داشت.

با این حال، نمی توان مشکلات اقتصادی را به عنوان مهم ترین عامل انقلاب های عصر حاضر در نظر گرفت؛ زیرا همان گونه که گفته شد، در فهرست مطالبات مردم که در شعارها و موضع گیری ها متبلور است، مطالبات اقتصادی در ردیف های آخر قرار دارد. در این میان، غربیان برای انحراف اذهان از علل واقعی این انقلاب ها می کوشند مشکلات اقتصادی و یا استبداد را مهم ترین عوامل شکل گیری این انقلاب ها بیان کنند. اما غافل از اینکه توده های مسلمان این کشورها، مشکل اقتصادی و استبداد را معلول وابستگی به غرب و فراموشی آموزه های اسلامی می دانند. البته چنین سناریویی در مقابل انقلاب اسلامی ایران نیز مطرح شد، که با واقعیت های انقلاب ایران هرگز هماهنگی نداشت. (1)

ص: 115

1- . نظریه های اقتصادی انقلاب ها در گذشته معمولاً توسط مارکسیست ها ارائه می شد و آنان همواره با تکیه بر اندیشه مارکس، علل انقلاب ها را در بحران های اقتصادی جستجو می کردند که پس از فروپاشی اردوگاه شرق، نظریه پردازان غربی مانند ریچارد کاتم و فرد هالیدی، این نظریه ها را دنبال می کنند؛ در حالی که بیشترین مخالفت ها را در دوران جنگ سرد، با نظریه مارکسیسم ارائه کردند. (جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص 21، ویراست سوم).

هنوز نمی توان پیرامون آثار و نتایج انقلاب های معاصر به دقت سخن گفت؛ اما با نگاهی گذرا به تحولات پس از این انقلاب ها، دستاوردهایی را می توان برای آن برشمرد.

اول: انقلاب های اخیر، در سطح کلان موجب اعتماد به نفس و گسترش روحیه انقلابی و مبارزه در میان مسلمانان جهان شده است. این ایده که می توان در برابر حگام ستمگر و مستبد ایستاد، پیامی بود که انقلاب های معاصر به توده های مسلمان جهان صادر کردند. با نگاهی به گوشه و کنار جهان اسلام به خوبی می توان دریافت که هر روز ابعادی از جریان بیداری اسلامی به سایر کشورهای اسلامی سرایت می کند. از طرف دیگر، تمامی حاکمان مستبد کشورهای اسلامی به نوعی از گسترش موج بیداری اسلامی به کشورشان هراس دارند. و به همین سبب، با تمام توان به همراه نظریه پردازان غربی برای پیشگیری از سرایت انقلاب ها به کشورهای خود چاره جویی می کنند.

دوم: پس از انقلاب های اخیر، نوعی تقابل عام با استعمار و استکبار در کشورهای اسلامی به وجود آمده است، شعارهای ضد امریکایی افزایش یافته و امید به ایفای نقش مجدد اسلام، زمینه را برای غرب ستیزی در جهان اسلام مهیا کرده است.

سوم: تقابل با اسرائیل به عنوان هدفی راهبردی در حال سرایت به تمامی کشورهای اسلامی است. مصر که در میان کشورهای اسلامی نزدیک ترین هم پیمان اسرائیل بود، امروز به دشمن سرسخت اسرائیل تبدیل شده و این مسأله روحیه مسلمانان جهان را در مبارزه با اسرائیل تقویت کرده است.

چهارم: انقلاب های اخیر برای مسلمانان جهان، هویت سازی، خودآگاهی و خودباوری را به همراه داشته است. در نگاه مسلمانان جهان، انقلاب های اخیر، موجی است که از دهه هفتاد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آغاز شده بود که بعد از مدتی وقفه، بار دیگر اوج گرفته است.

مهم ترین عامل حرکت و انگیزش «امید» است که امروز در چهره مسلمانان جهان دیده می شود و این نویدبخش حکومت مجدد اسلام است.

از آنجا که انقلاب های اخیر، هنوز در حال سپری کردن دوران گذار خود هستند و فضای این جوامع سیال است، بررسی دستاوردهای داخلی انقلاب ها، نیاز به زمان دارد و این در دست رهبران انقلاب است که تا چه اندازه در دوران ثبات، به آرمان های انقلاب وفادار بمانند.

اشاره

انقلاب ها از نظر تاریخی دو مرحله اند: دوران تأسیس یا گذار و دوران تثبیت یا ثبات. دوران گذار به دورانی گفته می شود که انقلابیون در حال مبارزه هستند و بحران های تغییر و تحول بنیادین را پشت سر می گذارند. این مرحله هرچند سخت و دشوار است، اما نسبت به مرحله ثبات، حکم تخریب را دارد. در این مرحله نظام سیاسی فاسد و ساختارهای موجود در آن تخریب می شود. مرحله دوم، مرحله ساختن است که در آن، انقلاب با دشواری ها و موانع بسیاری روبرو می شود. به عبارت دیگر، انقلاب را می توان به موجودی نوپا تشبیه کرد که تا هنگامی که به مرحله قدرت و قوت برسد، با خطرات بسیاری روبروست.

آسیب شناسی به بررسی و شناخت این موانع و مشکلات می پردازد و در سایه آن، انحرافات، آفت ها و بیماری هایی که ممکن است يك انقلاب را تهدید کند، را شناسایی کرده و راهکار مناسب برای آن ارائه می دهد.

در این فصل، با تکیه بر فرمایشات مقام معظم رهبری پیرامون آسیب ها و راهکارهای مقابله با آن، به بررسی آسیب ها خواهیم پرداخت. (1)

آسیب های درونی و بیرونی

اشاره

آسیب های انقلاب را می توان به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم کرد. آسیب های درونی، آسیب هایی هستند که ریشه در داخل جامعه دارند و

ص: 119

از آنجا که نظام برآمده از انقلاب، نوپاست توجه به این خطرات نقش اساسی در پیشبرد انقلاب دارد.

آسیب‌ها و خطرات بیرونی، ریشه در بیرون جامعه دارد و از طرف دشمنان خارجی برنامه ریزی می‌شود. از آنجا که انقلاب‌های اخیر ماهیتی ضد استعماری دارد، طبیعی است که دشمنان انقلاب، تمام توان خود را برای نابودی و یا تغییر مسیر انقلاب‌ها به کار گیرند.

بهترین نمونه برای چنین وضعیتی انقلاب اسلامی ایران است که پس از پیروزی، چه در بعد داخلی و چه خارجی با مشکلات و موانع بسیاری روبرو بود که اگر حضور مردم، آموزه‌های اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) نبود، راه به جایی نمی‌برد.

در بعد داخلی، وجود گروه‌های مختلف مارکسیستی، لیبرالی، التقاطی و... می‌کوشیدند عنان انقلاب را در دست بگیرند و در این مسیر نیز از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند.

در بعد بیرونی نیز، محاصره اقتصادی، جنگ، تهاجم فرهنگی، جنگ نرم و... نمونه‌هایی از تهدیدها و خطرات بیرونی هستند.

الف) آسیب‌های درونی

1. فراموشی آرمان‌ها و اهداف

نخستین آسیبی که انقلاب‌های منطقه را تهدید می‌کند، فراموشی اهداف و آرمان‌های انقلاب توسط انقلابیون است؛ چرا که ممکن است به سبب خستگی و دشواری مرحله گذار، انقلابیون، پس از پیروزی انقلاب، انقلاب را تمام شده فرض کنند و به همین سبب، بار دیگر جامعه در مسیر قبلی خودش قرار گیرد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که گفته شد، انقلاب اجتماعی انقلابی است که علاوه بر نظام سیاسی، بنیان‌های آن جامعه نیز دگرگون شده و بر اساس معیارهای اسلامی، دوباره بنیانگذاری شود. فراموشی نسبت به آرمان‌ها و اهداف انقلاب، سبب می‌شود که

انقلاب تنها به تغییر افراد محدود شود و تمام زحماتی که برای تشکیل انقلاب کشیده شده، ناکام بماند.

برای مثال، در مصر پس از حسنی مبارک، ارتش قدرت را در دست گرفت و بسیاری از افرادی که همفکر و همراه حسنی مبارک بودند، دوباره در نظام سیاسی جدید، مشارکت کردند. در این میان، بیداری مردم مسلمان مصر و برگزاری چندین راهپیمایی سبب شد که دولت جدید، تا حدودی به آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی مصر توجه کند.

2. عدم وجود رهبری انقلابی

همان گونه که گفته شد، رهبری نقش بسیار مهمی در ایجاد و هدایت انقلاب ایفا می کند، همچنین بسیج توده ها نیز به عهده رهبری است. به جز در حوزه نظری، در جهان خارج نیز مصادیقی را می توان یافت که فقدان رهبری با مقبولیت عمومی، خسارت های جبران ناپذیری بر جامعه وارد کرده است. برای مثال افغانستان، پس از سال ها مبارزه با شوروی سابق، هنگامی که بر دشمن پیروز شد، از آنجا که رهبری واحدی که دارای مقبولیت عام باشد، در میان رهبران جهادی نبود، این کشور صحنه بدترین درگیری ها میان گروه های جهادی گردید.

جمهوری اسلامی ایران تنها به سبب وجود رهبری با مقبولیت عامه توانسته است بر مشکلات فایق آید. فصل الخطاب بودن سخن رهبری و معیار بودن وی نسبت به تعیین آرمان های انقلاب، به سبب آشنایی با مبانی اسلامی و انقلاب اسلامی، کشتی انقلاب اسلامی را در طول این سال ها از گزند طوفان ها و سیلاب ها رهانیده است.

مشکلی که هم اکنون در انقلاب های کشورهای اسلامی احساس می شود، فقدان رهبری صالح و آگاه است. البته همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، انقلاب های جهان اسلام می توانند از تجربیات و آگاهی های

رهبر انقلاب اسلامی بهره ببرند؛ چنانکه معظم له نیز با حساسیت و درایت، نه تنها تحولات جهان اسلام را رصد می کنند، بلکه راهکارها و توصیه های لازم نیز ارائه می دهند.

استقبال پر شور میهمانان همایش بین المللی بیداری اسلامی از سخنان رهبر معظم انقلاب و اظهار علاقه آنان به ایشان، و همچنین نگرش جامع معظم له به مسائل جهان اسلام، نشانگر شایستگی ایشان در هدایت انقلاب های معاصر جهان اسلام است.

3. فرسایشی شدن انقلاب

گاه مدت زمان تحولات، بسیار طولانی می شود و طولانی شدن تغییرات، روحیه انقلابی را در مردم تضعیف می کند. رفته رفته مردم به سبب گذر زمان، سرد می شوند و انقلاب دچار رکود و خمودگی می شود. در چنین شرایطی حضور مستمر، دقیق و هوشیارانه نخبگان انقلاب و رصد تحولات و رویدادها، بسیار اهمیت دارد؛ در غیر این صورت قدرت انقلاب به تحلیل می رود.

4. اعتماد به دشمن

نکته ای که نباید فراموش شود، این واقعیت است که دشمن تا قبل از انقلاب به صورت مستقیم به مبارزه با انقلاب می پردازد؛ اما هنگامی که انقلاب پیروز می شود و دیگر امکان از میان بردن مستقیم آن وجود ندارد، روش های غیر مستقیم و انحراف جریان فکری انقلاب را مد نظر قرار می دهد. به عنوان نمونه، در حالی که غرب به شدت از حسنی مبارك به سبب اسرئیل دفاع می کرد، پس از پیروزی انقلاب و احساس خطر نسبت به امنیت اسرئیل، تعامل با انقلابیون در این کشور افزایش یافت و اکنون نیز تلاش بسیاری برای انحراف جامعه مصر می شود.

چنانکه می بینیم در لیبی نیز، سران کشورهای غربی با سفر به لیبی و دیدار با شورای انتقالی ملی، سعی در جلب اعتماد آنان دارند.

در این شرایط، کشورهای اسلامی باید به شدت مراقب تحرکات دشمن و اهداف آنان باشند. غرب ماهیت خود را در حمایت از دولت های پیشین به خوبی نشان داده است؛ بنابراین اعتماد مجدد به دشمن، ریشه های انقلاب را می خشکاند و شرایط مشابه وضعیت قبل از انقلاب می شود.

5. نفوذ جریان های معاند انقلاب در میان انقلابیون

یکی از مسائلی که انقلاب ها را تهدید می کند، مسأله نفوذ شخصیت ها و یا جریان های معاند در میان انقلابیون است. چنین وضعیتی را در بسیاری از انقلاب های جهان مشاهده می کنیم. انقلاب اسلامی ایران نیز تجربیات تلخی در این زمینه دارد؛ نفوذ افرادی مانند بنی صدر در بالاترین لایه های سیاسی نظام، می توانست پیامدهای بسیار ناگواری را برای انقلاب اسلامی رقم بزند که با تدبیر امام (ره) جریان انحرافی شناخته شد و نابود گردید. در سال های اخیر نیز گاه در جامعه چنین وضعیتی مشاهده می شود که با تدبیر معظم رهبری و حضور مردم در صحنه این فتنه ها خنثی شده است.

بی شک چنین خطری، انقلاب های معاصر را نیز تهدید می کند. همان گونه که گفته شد، در مصر، تونس، لیبی و... چنین تهدیدی احساس می شود که تنها با هوشیاری و نصب العین قرار دادن اهداف انقلاب می توان چاره جویی کرد.

ب) آسیب های بیرونی

اشاره

همان گونه که گفته شد، آسیب های بیرونی آسب هایی هستند که توسط دشمن خارجی، برای از میان بردن، تضعیف و یا انحراف به انقلاب وارد

ص: 123

می شوند. امروز مهم ترین خطر بیرونی که انقلاب های اسلامی را تهدید می کند، از ناحیه غرب و به سرکردگی امریکاست. از این رو باید نگاه غرب به انقلاب های اسلامی معاصر بررسی شود.

تفاوت بنیادین میان اندیشه غربی و اندیشه اسلامی، سکولاریسم است. اندیشه سیاسی غرب، بر اساس جدایی دو حوزه دین و سیاست تعریف شده که دین در حوزه اجتماعی هیچ گونه حضور و نقشی ندارد و جولانگاه آن فقط حوزه فردی است. چنین رویکردی با آموزه های اسلامی سازگار نیست؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله، نه تنها رهبر دینی جامعه بود که رئیس جامعه اسلامی و حاکم آن نیز شمرده می شد و در نخستین گام، هنگامی که به مدینه وارد شد، حکومت اسلامی تشکیل داد. به همین سبب، در اندیشه شیعه و سنی، حکومت هرگز از دین جدا نیست. نظریات اهل سنت پیرامون خلافت و نظریه شیعه نسبت به انتصاب و امامت، بیانگر این واقعیت است.

تحلیل های غرب نسبت به انقلاب های اسلامی معاصر نیز برگرفته از نگرش سکولاریستی اوست. با این مقدمه، نگاه غرب به انقلاب های اخیر از دو منظر قابل بررسی است:

1. انقلاب های اسلامی و نظریه سیاسی غرب

نگاه نظریه پردازان غربی به انقلاب های جهان اسلام، معطوف به نگاه سکولاریستی و تحلیل انقلاب ها با رهیافت مدرنیسم است. با توجه به این رهیافت، انقلاب های اخیر، واکنشی علیه استبداد و خودکامگی حاکمان کشورهای عرب شمرده می شود. همان گونه که «فوکویاما» در ترسیم جامعه ایده آل غرب، لیبرال دموکراسی را آخرین نقطه کمال انسان معرفی می کند، در رویکرد غربی نیز انقلاب های اخیر، انقلاب دموکراسی در این کشورهاست.

از طرف دیگر، در اندیشه لیبرالیستی و نظام سرمایه داری، همانند اندیشه مارکسیسم، اقتصاد نقش ویژه ای دارد. به همین سبب نیز اندیشمندان غربی در تحلیل هایشان پیرامون چرایی انقلاب ها گاه اقتصاد را مهم ترین عامل شکل گیری انقلاب ها دانسته اند. نظریه هایی همانند منحنی J (جیمز دیویس) و نظریه «تد رابرت گر» نشانگر این رویکرد است. (1)

البته این نگاه، توسط رسانه های غربی که سیاست مصادره انقلاب ها را دنبال می کنند، به شدت تبلیغ می شود. این رسانه ها، برای اثبات دیدگاه خود، به بیان پیشینه استبدادی و فاصله طبقاتی در این کشورها پرداخته و نوید تشکیل حکومت دموکرات را به آنها می دهند. (2)

برای پی بردن به صحت و سقم این ادعا، نیاز به تحقیق زیادی نیست، فقط کافی است مطالبات مردم این کشورها مورد توجه قرار گیرد. یکی از بهترین روش ها برای فهم مطالبات مردم، ماهیت و محتوای شعارهایی است که توسط انقلابیون ارائه می شود. آنچه بیش از هر چیز در شعارها و مطالبات مردم وجود دارد، دغدغه دین است. به عبارت دیگر، اگر خواست مردم دموکراسی هم باشد، بر اساس دموکراسی، انقلابیون به دنبال احیای دین در جامعه خود هستند.

2. انقلاب های اسلامی و سیاست های غرب در جهان اسلام

در نگاهی دیگر می توان نگرش غرب به انقلاب های اسلامی را با توجه به سیاست های غرب در کشورهای اسلامی تحلیل کرد. چنانکه در بخش های گذشته گفته شد، غرب به شدت در پی محدود کردن مرزهای

ص: 125

1- James C. Davies, Toward a Theory of Revolution, in: Kelly Brown, Struggles in the State, New York: . Willey, 1970.

2- . به عنوان نمونه می توان به القائنات شبکه های خبری غربی مانند بی. بی. سی، سی. سی. ان. ان و گاه شبکه الجزیره اشاره کرد.

عقیدتی اسلام است؛ به ویژه اصول گرایی اسلامی که با اندیشهٔ هژمونیک غرب کاملاً در تعارض است و گاه توسط غربیان از آن به «اسلام سیاسی» (1) تعبیر می شود. (2) بنابراین هرگز نباید فراموش کرد که سیاست های حاکم بر موضع گیری ها عملکرد و برنامه های غرب در جهان اسلام، همواره در راستای نابودی، تحدید و حداقل ترویج گرایش های تساهل گرا و غرب گرایانه از دین اسلام است.

از این رو مواضع غرب نسبت به انقلاب های معاصر را باید با توجه به این سیاست و استراتژی تحلیل کرد.

نخستین مسأله در این انقلاب ها این واقعیت است که حاکمان کشورهای انقلابی، به صورت عام روابط بسیار خوبی با غرب داشته اند. بن علی، حسنی مبارک، آل خلیفه، صالح، عبدالله شاه اردن و حتی قذافی که زمانی در برابر غرب ایستادگی می کرد، پس از حل مسأله لاکربی یکی از نزدیک ترین افراد به غرب شد.

نکته اول این است که غرب که در حوزه نظری، دموکراسی را بهترین شیوهٔ حکومت می داند، چگونه بود که با حاکمان این کشورها که امروز آنها را مستبد و توتالیتر می خواند، روابط حسنه ای داشته است.

نکته دیگر اینکه، چرا هنگام آغاز این انقلاب ها هیچ گونه موضع گیری نسبت به این انقلاب ها صورت نمی گیرد، اما هنگامی که پیروزی آنها حتمی می شود، اظهار نظرها شروع می شود؟!!

حتی در مورد لیبی که مردم وارد جنگ داخلی شدند، پس از تلفات بسیار و ناامید شدن از پیروزی قذافی در جنگ با انقلابیون، ناتو وارد

ص: 126

1- .Plitical islam

2- . اولیویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ترجمهٔ محسن مدیر شانه چی، انتشارات بین المللی هدی، 1378.

عمل شد. و جالب آنکه هنگامی که در بحرین آتش انقلاب شعله می گیرد و می رود تا خاندان آل خلیفه را در خود بسوزاند، دولت امریکا وزیر دفاع خود را به سرعت به منطقه اعزام می کند تا از سرایت آتش انقلاب ها به این منطقه جلوگیری کند؛ زیرا به خوبی می داند اگر بحرین در این انقلاب پیروز شود، سایر حاکمان کشورهای خلیج که ارتباط تنگاتنگی با امریکا دارند نیز به این سرنوشت گرفتار خواهند شد.

دیپلماسی فعال غرب پس از پیروزی این انقلاب ها را نیز باید با سیاست کلی غرب تحلیل کرد. آنان که اکنون ابعاد بیداری اسلامی را با تمام وجود احساس کرده اند و به مسیر بی بازگشت انقلاب ها ایمان آورده اند، چاره را در هدایت و کنترل این انقلاب ها می بینند.

غرب نیز راهکارهای مختلفی برای رسیدن به اهداف خود به کار می گیرد؛ چنانچه مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای در «همایش بین المللی بیداری اسلامی» به برخی از آنها اشاره کرده اند:

1. تلاش غرب برای هدایت و رهبری انقلاب: غرب در این استراتژی، در پی یافتن مهره های مناسب برای کنترل و هدایت انقلاب هاست. چنین عملکردی را می توان در کشورهای مختلف که غرب در آنها نفوذ داشته، دید. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، مقابله با فشارها و تهدیدها برای به کارگیری افراد غرب گرا در نظام سیاسی حاکم بعد از انقلاب است.

2. ارائه بدیل های انحرافی در حوزه نظام سیاسی، قانون اساسی و...: پس از انقلاب، معمولاً گزینه های مختلفی برای نظام سیاسی و یا قانون اساسی پیشنهاد می شود. یکی از نقاط آسیب پذیر انقلاب ها این مقطع از تاریخ انقلاب است. غرب با استیلای رسانه ای و تبلیغات فراوان می کوشد، مدل های مورد نظر خود را به جامعه و انقلاب تحمیل کند.

3. ایجاد هرج و مرج، تروریسم، ترور نخبگان صالح و جنگ داخلی میان پیروان ادیان، قومیت ها، قبایل و یا حتی دولت های همسایه: هنگامی که احساس شود، انقلاب بر خلاف مسیر غرب پیش می رود، از روش های سخت در برخورد با انقلاب استفاده می شود. ایجاد آشوب، ترور شخصیت های کلیدی نظام، ایجاد جنگ داخلی و دامن زدن به فرقه گرایی، قومیت گرایی و... از جمله این فعالیت ها است.

اگر نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ایران بیندازیم، تلاش دشمن در تمامی این عرصه ها دیده می شود؛ ترور شخصیت های بزرگ انقلاب، دامن زدن به اختلافات داخلی و حمایت از گروه های معارض، جنگ افروزی میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، تلاش برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی و... ترفندهایی است که توسط غرب در جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد، اما به سبب هوشیاری ملت و مسؤولین نظام، همواره ناکام مانده است.

4. حصر اقتصادی، تحریم، بلوکه کردن سرمایه های ملی.

5. هجوم همه جانبه تبلیغاتی و رسانه ای.

6. خریدن برخی از افراد سست عنصر.

7. خسته و ناامید کردن مردم.

8. مردد و پشیمان کردن مبارزان. (1)

رهنمودهای مقام معظم رهبری نسبت به آسیب شناسی انقلاب های معاصر، ریشه در تجربیات چند دهه رهبری یکی از مهم ترین انقلاب های جهان دارد و توجه به این رهنمودها، می تواند از بسیاری از آسیب ها پیشگیری کند. آسیب هایی که اگر محقق شوند، هر يك پیامدهای ناگواری به دنبال خواهند داشت.

ص: 128

1- . مقام معظم رهبری، همایش بین المللی بیداری اسلامی، 90/6/26.

فصل اول: تونس (1)

پیش تر درباره ماهیت، ریشه ها و عوامل شکل گیری انقلاب ها به صورت کلی بررسی و به برخی موارد اشاره شد. اما در این فصل، بر اساس چارچوب های نظری به بررسی موردی انقلاب ها و تطبیق نظریه این تحقیق بر آنها پرداخته می شود.

چنانکه گفته شد، بیداری اسلامی در نیم قرن گذشته، معلول سرخوردگی مسلمانان از مکاتب و روش های تحمیلی شرق و غرب و بازگشت مجدد به اسلام است. غرب گرایی، کمونیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم، راه هایی است که مسلمانان پیمودند و پس از تحمل صدمات بسیار، از این روش های تحمیلی طرفی نبسته و بار دیگر به دامن اسلام بازگشته اند. از طرف دیگر، نقش اسلام در جوامع اسلامی، و در مقابل، اسلام ستیزی حاکمان، تأثیر انقلاب اسلامی ایران، از عواملی است که بر سرعت تحولات بیداری اسلامی افزوده اند.

ص: 131

1- . تونس شمالی ترین کشور افریقا است. الجزایر با 965 کیلومتر همسایه غربی و لیبی با 459 کیلومتر، همسایه جنوب شرقی آن است. دریای مدیترانه نیز شمال و شرق این کشور را در بر گرفته است. جمعیت تونس حدود 10/4 میلیون نفر است. نام این کشور از نام «تونس» پایتخت این کشور گرفته شده است.

در بررسی موردی انقلاب‌ها بیشتر پیرامون موارد زیر بحث می‌شود:

1. جایگاه اسلام در کشور؛
2. پیشینه استعماری و قرائت‌های غیر اسلامی در کشور؛
3. اسلام ستیزی حاکمان ستمگر؛
4. موج بیداری اسلامی در کشور؛
5. تأثیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری انقلاب؛
6. بررسی سایر عوامل شکل‌گیری انقلاب؛

الف) اسلام در تونس

تونس از نخستین مناطقی در افریقا است که توسط مسلمانان فتح شد. «عقبه بن نافع» در سال 50 ه. ق که آغاز فتوحات در افریقا بود، این منطقه را فتح کرد. شهر قیروان که در 160 کیلومتری پایتخت قرار دارد، نخستین و کهن‌ترین شهر اسلامی در افریقا است. به عبارت دیگر، این شهر آغازگر تمدن اسلام در مغرب عربی است. قیروان در سده‌های بعد همچنان از شهرهای علمی افریقا شمرده می‌شد. به ویژه در دوران اغالبی‌ها (800-900) که به مرکز بزرگ علم و دانش تبدیل شد. از جمله مراکز مهم این شهر، بیت الحکمه بود که به عنوان نخستین دانشگاه اسلامی که مرکز تجمع اندیشمندان و علمای بزرگ جهان اسلام بوده است، شمرده می‌شود. (1)

پس از آنکه در قرن چهارم قدرت اسلام در تونس فراگیر شد، مردم این منطقه همواره با اسلام پیوندی ناگسستنی داشته‌اند و هیچ دوره‌ای را نمی‌توان یافت که خورشید اسلام در این کشور افول کرده باشد. همچنین سلسله‌های مختلفی مانند فاطمیان (909-972)، زیدیان (972-1147)،

ص: 132

1- Clifford Edmund Bosworth, "Historic cities of the Islamic world", Brill, 2007, p. 264.

موحدین (1015-1152)، حسینیان (1705-1957) که نمایندگان عثمانی در تونس بودند، آخرین حاکمانی بودند که بر این کشور حکم راندند. [\(1\)](#)

تونس به سبب موقعیت جغرافیایی، درگیر جنگ‌های بسیاری با صلیبیون شد؛ زیرا در طول 39 سال جنگ میان ترکان عثمانی و اسپانیایی‌ها، در سال 1574 میلادی امپراطوری عثمانی توانست صلیبیون را شکست دهد.

در سال 1881 میلادی سربازان فرانسوی به تونس حمله کردند و حضور استعمار فرانسه از آن زمان تا 1956 میلادی به طول انجامید. [\(2\)](#)

در دوران معاصر، با آغاز جنگ جهانی دوم، ارتش آلمان برای تقویت پایگاه متحدین در شمال آفریقا، در تونس نیرو پیاده کرد، اما در سال 1943 میلادی از آنجا عقب‌نشینی کرد و این کشور به کنترل متفقین درآمد و استعمار فرانسه در آن همچنان ادامه یافت. در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، تونس مانند بسیاری از کشورهای مسلمان دیگر، همچون همسایه خود لیبی و الجزایر استقلال خود را بازیافت.

دوران استعمار تونس همانند سایر کشورهای استعمارزده، دورانی تاریک و سیاه است؛ برای مثال، در طول 70 سال استعمار فرانسه، تعداد اشخاصی که توانستند به آموزش عالی راه پیدا کنند، تنها 320 نفر بودند، یعنی در هر سال، فقط چهار دانشجو! [\(3\)](#)

ص: 133

1- . رسول جعفریان، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ص 197-198.

2- . Smeaton Munro, Ion. Through Fascism to World Power: A History of the Revolution in Italy, p 221.

3- . الهادی البکوش، إضاءات علی الاستعمار و المقاومة فی تونس و فی المغرب الكبير، ص 12.

ب) دوران استقلال: تجربه غرب گرایی و اسلام ستیزی

تونس از جمله کشورهایی است که رد پای استعمار را پس از استقلال سیاسی همچنان بر ساحت خود داشته است. پرورش گروهی محدود از طبقه مرفه جامعه با تحصیلات فرانسوی، بخشی از سیاست استعمار نو در این کشور بود. حبیب بورقیبه، یکی از این چهره ها بود، که در رشته حقوق در فرانسه تحصیلات خود را به پایان رساند. بورقیبه با هدایت استعمار فرانسه که به خوبی فضای مذهبی و دینی تونس را به عنوان مهد اسلام در شمال افریقا می دانست، پروژه غرب گرایی را با احتیاط بسیاری آغاز کرد. وی برای جلب نظر مردم مسلمان تونس، در ابتدا به استفاده از نمادهای مذهبی پرداخت. از حجاب دفاع می کرد؛ اغلب جلسات حزبی را در مساجد و اماکن مذهبی بر پا می کرد تا آنجا که به سبب عوام فریبی ملقب به «مجاهد اکبر» شد (1).

اما هنگامی که به کمک فرانسه قدرت خود را تثبیت کرد، شرایط کاملاً دگرگون شد و قانون اساسی و نظام قضایی فرانسه بر جامعه اسلامی تونس حاکم شد. دادگاه های شریعت منحل شدند. وی کوشید مهم ترین نهاد تأثیرگذار در جامعه که همان نهاد تعلیم و تربیت بود را بر اساس مبانی غرب گرایی مبتنی بر سکولاریسم، در جامعه فراگیر کند. (2)

شگفت آنکه پس از چندی ستیز خود با دین را علنی کرد. وی اعلام کرد که روزه گرفتن در ماه رمضان تولیدات اقتصادی را دچار اختلال می کند و این امر در کشوری که آرزوی صنعتی شدن دارد، پذیرفتنی نیست:

من اعتقاد ندارم که مذهب باید بتواند چنین فداکاری و تحملی را تحمیل کند... این تفسیری اهانت آمیز از مذهب است... تمامی آداب و مراسم این دین مطابق با نیت منطقی است. اما وقتی

ص: 134

1- . Clement Henry Moor, Tunisia since Independence: A Dynamics of one Party Government, University of .

.California press, 1964, p.85

2- . Ibid, p.90

این آداب با تلاش های ضروری زندگی ناسازگار باشند، باید این دین را اصلاح کرد... ما مجبوریم که بدترین آداب و رسوم خود را دور بریزیم. تمام تلاش ما باید صرف پیشرفت شود و هدف خود را گم نکنیم. (1)

بورقیه به مفتی اعظم تونس دستور داد که به مردم اجازه دهد تا روزه خود را تا تعطیلات یا دوران بازنشستگی به تأخیر بیاورند، اما مفتی اعظم از صدور فتوا امتناع کرد و به همین دلیل برکنار شد. سپس خود بورقیه اعلام کرد:

در مقام رهبر يك کشور اسلامی، من نیز می توانم به نام مذهب صحبت کنم... متأسفانه اساتید ما به طبقه خاصی از مردم تعلق دارند که از استدلال و قضاوت بر مبنای تجربه گذشته و تعالیم قرآن، امتناع می ورزند... تا وقتی که جوانان ثابت کنند که قادر نیستند کار و تلاش را با روزه داری جمع کنند، باید نسبت به آنان شکبیا باشیم. از این پس آنها می توانند با وجدانی آرام روزه شان را بخورند. این فتوای من است. (2)

بورقیه در طول 31 سال حکومت خود، از هیچ فعالیتی در راه انزوای اسلام کوتاهی نکرد و در میان کشورهای اسلامی به عنوان سکولارترین حاکم عرب شناخته می شد. بسیاری نیز به وی لقب «آتاتورک تونس» داده بودند. عملکرد وی سبب شد که فساد و بی بند و باری نیز در این کشور فراگیر شود؛ چنانچه مجله ژون افریک چاپ پاریس می نویسد:

دولت تونس، فضای آزادی غربی را در کشورش ایجاد کرده که در دیگر کشورهای عربی به ندرت دیده می شود. سینماها هر چیز را به نمایش می گذارند، کانال دو تلویزیون فرانسه از طریق

ص: 135

1- . همان، ص 58.

2- . همان.

شبکه سراسری تونس پخش می شود، کتاب فروشی ها مملو از روزنامه ها و کتب غربی است. در تونس می توان مثل غربی ها تا دیروقت در بیرون از خانه بود رقص و پایکوبی نمود، الکل خورد، با خارجی ها ملاقات کرده و یا اینکه بدون ترس و واهمه فیلم های ضد اخلاقی تماشا کرد.⁽¹⁾

زین العابدین بن علی (1987-2011 م) که پس از بورقبیه در کودتایی آرام به قدرت رسید، راه وی را ادامه داد. وی نیز برای مشروعیت بخشی به حکومت و جذب مردم مسلمان تونس، در ابتدای به قدرت رسیدنش، به زیارت خانه خدا رفت و تلویزیون تونس نیز مشروح سفر وی را پخش کرد. وی فعالیت های دیگری را نیز در این عرصه انجام داد، اما گرایش سکولار و غرب گرا در او نیز به شدت، قوی بود. جلوگیری از فعالیت احزاب اسلامی، برخورد با چهره های اسلامی و... همه نمونه هایی از فعالیت های ضد دینی او بود.

در دوران بن علی، ارتباطات با اسرائیل نیز گسترده تر شد. جزیره جریه که در جنوب شرق تونس واقع شده و یکی از مناطق مهم و استراتژیک این کشور است، به یکی از پایگاه های اطلاعاتی، جاسوسی و استراتژیک رژیم صهیونیستی تبدیل شد. شاید یکی از مهم ترین علل حمایت صهیونیست ها از بن علی همین امر باشد. از این جزیره رژیم صهیونیستی نقشه ترور «ابوجهاد» در تونس را طراحی کرد و گروه عملیاتی این رژیم از این جزیره با بالگرد به پرواز درآمد و ابوجهاد را ترور کرد.⁽²⁾ این در حالی بود که در سال های پایانی قرن بیستم و آغازین قرن بیست و یکم، انزجار و تنفر از رژیم صهیونیستی در میان مسلمانان جهان هر لحظه بیشتر می شد.

ص: 136

1- . غلامرضا گلی زواره، سرزمین اسلام، شناخت کشورهای اسلامی، ص 356-357.

2- . Khal گ IIبر گ h گ m al-Waz گ P.31 (2009), In Encyclopedia Britannica, Retrieved January, r.

اما سرنوشت غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی در تونس، همانند سرنوشت آن در ایران قبل از انقلاب اسلامی است. هرگز تصور نمی‌شد که با توجه به قدرت پهلوی و وابستگی محمد رضا به امریکا و از طرفی فعالیت‌های فراگیر ضد دینی وی در کشور، انقلابی با ماهیت اسلامی در ایران شکل گیرد. به همین ترتیب نیز به سبب وابستگی بن علی به فرانسه و تلاش‌های پیگیر بورقیبه و بن علی برای اسلام‌زدایی از این کشور مسلمان، غربی‌ها ایجاد انقلابی اسلامی در این کشور را غیر قابل تصور می‌دانستند.

ج) بیداری اسلامی در تونس

سابقه بیداری اسلامی در تونس، به عصر استعمار و مبارزات اسلامی مردم با فرانسویان باز می‌گردد. در این میان «عبدالعزیز ثعالبی» (1874-1944 م) به عنوان رهبر مبارزات ضد استعماری در تونس جایگاه ویژه‌ای دارد. ثعالبی که مدتی را در مصر به تحصیل گذرانده بود، با تأثیرپذیری از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده بعد از بازگشت به تونس به همراه گروهی از جوانان تونس‌جنبشی اصلاحی را برضد استعمار آغاز کرد.⁽¹⁾ وی در سال 1907 میلادی روزنامه‌التونسی را با هدف دفاع از منافع تونس‌جنبشی‌ها و استقلال این کشور و محکومیت فرانسه منتشر کرد. ثعالبی در 1920 میلادی مهم‌ترین حزب تونس که در سال‌های بعد نیز منشأ تحولاتی در این کشور بود با نام «حزب الحر الدستوری» به اختصار «حزب دستور» را تأسیس کرد.⁽²⁾ وی از تأسیس این حزب نه تنها به دنبال آزادی تونس، بلکه وحدت امت اسلامی بود و

ص: 137

1- . عبدالمجید تراب زمزمی، تونس...: فی مواجهة التصلیل، ص 140.

2- . همان، ص 144.

به همین منظور هیأت هایی را به نواحی گوناگون جهان اسلام اعزام کرد.⁽¹⁾ هرچند ثعالبی به اصلاحات در چارچوب آموزه های اسلامی معتقد بود، اما به ناسیونالیسم عربی نیز معتقد بود و همانند جمال عبدالناصر در مصر، بیشتر بر اتحاد جهان عرب تأکید می کرد. به همین سبب نیز حزب دستور در دوره استقلال تونس، توسط بورقبیه و بن علی منحرف شد و ماهیتی ضد اسلامی یافت. اما جایگاه ثعالبی در رشد اندیشه های اسلام گرایانه در عصر استعمار نقش بسزایی ایفا کرد. نقطه عطف اسلام گرایی در تونس، در سال 1970 میلادی، با تأسیس انجمنی فرهنگی به نام مجمع حفظ قرآن در مسجد زیتونه - مهم ترین مسجد تونس - شکل می گیرد.⁽²⁾ رفته رفته این تشکل انسجام بیشتری یافت و موجب تولد مهم ترین حزب اسلام گرای تونس به نام «حرکه الاتجاه الاسلامی» یا جنبش گرایش اسلامی (ام. تی. آی) به رهبری «راشد الغنوشی» در سال 1978 میلادی شد. هرچند بن علی می کوشید خود را چهره ای موجه و آزادی خواه معرفی کند، اما هنگامی که در سال 1981 میلادی این حزب از دولت درخواست کرد که در کنار تنها حزب وابسته به دولت فعالیت کند، دولت، سران این حزب را بازداشت کرد. بی تردید ریشه بیداری اسلامی در این کشور را باید در هویت اسلامی مردم این منطقه و سپس در ناکامی پروژه غرب گرایی و اسلام ستیزی جستجو کرد.

«البکی هر مسی» از جامعه شناسانی که مطالعه مهمی درباره بیداری اسلامی در تونس دارد، می گوید:

برای شرح ریشه های ام. تی. آی، باید به علتی اشاره کرد که به

ص: 138

1- . همان.

2- . برای آشنایی با جنبش اسلام گرایی در تونس، ر. ک: Marion Boulbi, The Islamic Challenge: Tunisia since independence, third world quarterly 10, no. 2, April 1988.

قدری بدیهی است که به ندرت در گزارش‌ها می‌آید یا اهمیت واقعی آن ذکر می‌شود و آن این است که از میان همه کشورهای غربی، تونس تنها کشوری است که نخبگان نوگرا، ساختارهای اسلام رسمی را با نام اصلاحات نظام مند اجتماعی و فرهنگی مورد حمله قرار داده و آن را خلع سلاح کرده اند.⁽¹⁾

ام. تی. آی توانست به سرعت در میان طبقه متوسط و فقیر جامعه تونس و مهم تر از آن در میان قشر دانشگاهی و دانش آموز، گسترش یابد و همین امر سبب شد، فعالیت این حزب در کشور ممنوع شود.

در دهه هشتاد با گسترش موج اسلام ستیزی، گروهی از رهبران ام. تی. آی به مبارزه خشونت آمیز روی آوردند و حزبی را به نام «حزب التحریر الاسلامی» که منشأ آن در اردن بود پایه گذاری کردند. این حزب نه تنها در میان مردم که در بدنه ارتش تونس نیز نفوذ کرد و در سال 1983 میلادی نوزده افسر نظامی که به حزب التحریر پیوسته بودند، محکوم به توطئه علیه دولت شدند. همچنین در این دوره از گروهی با نام «جهاد اسلامی» نام می‌برند که در میانه دهه 1980 میلادی ظهور یافت.⁽²⁾

دانشگاه اسلامی زیتونیه که مهم ترین دانشگاه اسلامی تونس است، یکی از مراکز مهم اسلام گرایی در این کشور شمرده می‌شود. این دانشگاه به همراه الازهر از جمله بزرگ ترین دانشگاه های جهان اسلام هستند. برخی از چهره ها و رهبران بزرگ اسلام گرای تونس از دانشجویان و اساتید این دانشگاه هستند. «شیخ محمد صالح النیفر» بنیانگذار و پدر

ص: 139

1- . جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، ص 179.

2- . جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص 182.

نهضت جدید اسلامی تونس از اساتید آن و «راشد الغنوشی» رئیس حزب النهضه فارغ التحصیل این دانشگاه است.

زین العابدین بن علی برای اینکه نشان دهد متفاوت از حیب بورقبیه است و جایگاهی در میان مردم پیدا کند، یک سال بعد از به قدرت رسیدن، همه اسلام گرایان را از زندان آزاد کرد و به آنها اجازه داد در انتخابات سال 1989 میلادی شرکت کنند. نتایج این انتخابات همه را شگفت زده کرد و موجب نگرانی بن علی و دولت های غربی حامی او شد. بزرگ ترین جنبش اسلامی تونس به نام «النهضه» تبدیل به دومین حزب در تونس شد. این نتایج در مقایسه با رأی سه درصدی همه احزاب سکولار شرکت کننده در انتخابات بسیار بالا بود. به همین دلیل زین العابدین بن علی سیاست خود را تغییر داد. فعالیت جنبش اسلامی تونس ممنوع اعلام شد و رهبران و حامیان آن تبعید و زندانی شدند. دولت های غربی مدعی دموکراسی و آزادی نیز از سیاست سرکوب مردم توسط حکومت بن علی حمایت کردند.

این انتخابات جدای از نتایج آن، درس های بسیاری برای سران کشورهای اسلامی دارد و آن اینکه حتی در کشوری مانند تونس که تمام توان نظام سیاسی در خدمت حذف اسلام است، نور اسلام هرگز خاموش نمی شود و مسلمانان آموزه های اسلامی را رها نمی کنند.

(د) انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در تونس

به اعتقاد «اسپوزیتو»، جنبش اسلامی در کشور تونس با پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. حتی دولت بورقبیه که از رشد جریان بیداری اسلامی در کشورش به ستوه آمده بود، خطاب به جنبش اسلام گرای تونس از واژه «خمینیست» استفاده می کرد.⁽¹⁾ دولت معتقد بود که انقلاب اسلامی ایران ام. تی. آی و رهبران آن را نسبت به اهدافشان

ص: 140

امیدوار ساخته و از طرف دیگر در ساختار دولت شبه نظامی، ترس و وحشت و افری به وجود آورده است.⁽¹⁾ هرچند بورقیبه می خواست با انتساب اسلام گرایان به امام خمینی (ره)، آنان را تحقیر کند، اما خود آنان برداشت دیگری داشتند؛ چنانکه «تراب زمزمی» اندیشمند و نویسنده تونسی در مورد تأثیر انقلاب و امام خمینی (ره) می نویسد:

انقلاب اسلامی ایران فقط به ایرانیان تعلق ندارد، بلکه به همه مسلمانان جهان مربوط می شود. اوضاع لبنان، آفریقای جنوبی و... این را ثابت می کند و برای مسلمانان این کشورها محور، انقلاب ایران و رهبری امام خمینی است. در هر قیام و تظاهراتی از شعارهای انقلاب اسلامی استفاده می شود.⁽²⁾

«درك واندروال»، درباره دیدگاه اسلام گرایان تونس از انقلاب ایران می نویسد:

غنوشی از همان ابتدا، قویاً از سرنگونی شاه حمایت می کرد، اما در استفاده از خشونت در تردید بود. پس از 1980، که در آثار او برخورد آگاهی و اعتقاد، به عنوان نخستین گام به سوی ایجاد حکومت اسلامی تأکید شد، ابهام از بین رفت.⁽³⁾

انقلاب اسلامی ایران، توانست در تونسی که به شدت اسلام و معارف آن سرکوب می شد، بار دیگر نور امید را در چشمان مردمان بنشانند. ایران و تونس سابقه مشترکی در تقابل دولت هایشان با اسلام داشتند و پیروزی ملت ایران بر رژیم ستمشاهی امید به پیروزی را در میان مردم تونس نیز زنده می کرد. این در حالی بود که قدرت بن علی هرگز به اندازه قدرت محمد رضا شاه نبود. به گفته زمزمی: «تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، مساجد کشورهای اسلامی از جمله تونس خالی و

ص: 141

1- . همان.

2- . روزنامه اطلاعات، 65/7/2.

3- Dirk Vanderwall, "From the New State to New Era: Toward the Second Republic in Tunisia" in Middle East Journal 42, 1988, p. 612.

یا کم جمعیت بود، اما پس از پیروزی این انقلاب پر جمعیت شد». همچنین به اعتقاد وی «برگزاری همایش‌هایی پیرامون حج در ایران پس از انقلاب اسلامی، موجب شد که حج در کشورهای اسلامی به مفهوم واقعی‌اش برگشت». (1)

«شیخ محمد صالح النیفر» بنیانگذار جنبش اسلام‌گرایی تونس در دیدار با امام خمینی (ره) در سال 1363 ش. گفت: «هر کس با امام و انقلاب اسلامی در ایران مخالفت کند، راه خطایی رفته است». (2)

ص: 142

-
- 1- . همایش بیداری اسلامی ایران، کمیسیون نقش آفرینان بیداری اسلامی، 90/6/26.
 - 2- راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، انتشارات اطلاعات، 1377.

این انقلاب در نظر گرفت. وی علت نامگذاری را الهام گرفتن از سخن یکی از دوستان روزنامه نگارش که پیشنهاد داده بود، در برابر گلوله های آتشین سربازان بن علی گل به آنها هدیه کنند، عنوان کرد و این نام نیز به سرعت فراگیر شد.

اندیشمندان غربی کوشیده اند با تمسک به اقدام محمد البوعزیزی، ریشه انقلاب تونس را اقتصادی جلوه دهند و در همین راستا «دیوید هالای» سخنگوی صندوق بین المللی پول، معضل بیکاری را ریشه این انقلاب معرفی می کند.

اما وی فراموش کرده است که اولاً بسیاری از مشکلات فراروی کشورهای اسلامی، که مدل غربی را برای توسعه انتخاب کرده اند، با توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، به وضعیت بسیار رقت باری افتاده اند. حتی با نگاهی به گذشته تونس معلوم می شود که در دوران بورقیبه که به توصیه بانک جهانی قیمت نان بالا رفت، مردم علیه سیاست های بانک جهانی در سال 1984 میلادی شورشی را آغاز کردند که به «قیام نان» شهرت یافت. این شورش پس از کشته شدن 50 تن از شهروندان تونسی و با القای سیاست بانک جهانی نسبت به افزایش قیمت نان، فرو خوابید.

ثانیاً مطالعه شرایط اقتصادی تونس بیانگر آن است که این کشور، نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی از وضعیت مناسب تری برخوردار بود.

تولید ناخالص ملی در کشور تونس در سال 2010 میلادی جایگاه این کشور را در ردیف صد و چهاردهم در میان 230 کشور قرار داده است. همچنین با نگاهی به وضعیت نرخ بیکاری در این کشور از سال 2003 تا 2010 میلادی همواره نرخ بیکاری با کاهش روبرو بوده است. همچنین جمعیت زیر خط فقر تونس در سال 2010 میلادی تنها به کمتر

از 4 درصد مردم این کشور رسیده بود که عددی مطلوب است. این در حالی است که این رقم برای کشور همسایه تونس، یعنی الجزایر، برابر با 20 درصد است. همچنین کشورهای در حال توسعه ای مانند برزیل و ترکیه به ترتیب 30 و 20 درصد در سال 2009 میلادی تخمین زده شده است. همچنین نرخ تورم در این کشور زیر 4 درصد بوده و در عصر بن علی، سیری نزولی داشته است. (1) شاخص فساد اداری در این کشور نیز چنانکه خبرگزاری های جهان اعلام می کنند، چندان بالا نیست. این کشور در شاخص جهانی فساد، رتبه 59 را در میان 178 کشور داراست. و این رتبه از ایتالیا (67)، برزیل، کوبا، رومانی (69) چین، یونان (78) مصر (98) و... پایین تر است. (2)

با چنین وضعیتی آیا به راستی می توان تنها عوامل اقتصادی را در انقلاب اخیر تونس دخیل دانست؟ اگر به تحلیل های غربی در ریشه های انقلاب های معاصر مبنی بر اقتصاد همانند نظریه «جیمز دیویس» و یا «تد رابرت گر» نیز تکیه کنیم، باز هم ریشه های اقتصادی در شکل گیری این انقلاب ها، توجه ناپذیر به نظر می رسند.

از این رو، بی شک در این انقلاب همان بازگشت به اسلام در کنار مبارزه با دیکتاتوری بیست و چند ساله بن علی مهم ترین علل انقلاب هستند. در این میان، حضور میلیونی مردم در نماز جمعه که در دوران بن علی ممنوع بود و موج گرایش به حجاب پس از سقوط بن علی نشانه کامل هویت این انقلاب است. همچنین بازگشت راشد الغنوشی پس از سال ها تبعید به این کشور و استقبال کم نظیر مردم از وی، نشانگر مطالبات و هویت این انقلاب است.

البته آنچه انقلاب تونس را در آینده تهدید می کند، عدم وجود رهبری قوی و مقتدر در تحولات اخیر است؛ زیرا مهم ترین شخصیتی که

ص: 144

1- .Historic Growth Trend of Tunisias Economy, 2009 .

2- .Transparency international world corruption index, 2010 .

صلاحیت لازم را برای رهبری مردم تونس داشت، راشد الغنوشی بود. وی که در دهه 90 با سخنان و خطبه های آتشین خود، جوانان را به مساجد جذب و موج اسلام گرایی را نه تنها در مغرب عربی، بلکه در جهان اسلام دامن زده بود، پس از بازگشت 21 ساله خود از لندن، خود را بازنشسته کرده و گفته است می خواهد جای خود را به جوان ها بدهد و در هیچ انتخاباتی شرکت نمی کند.

این در حالی است که به گفته غنوشی در شرایطی که در ابتدا تحت تأثیر آموزه هایی مثل مبارزه حق و باطل، ایمان و کفر و جاهلیت و اسلام در اندیشه های سید قطب و اخوان المسلمین بوده، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران هدیه اندیشه ای این انقلاب، یعنی مقوله مبارزه مستضعفین و مستکبرین و فقر و غنا را از امام خمینی (ره) دریافت می کند. او در توصیف آن زمان چنین می گوید:

شور اشتیاق ما به انقلاب ایران بالا گرفت و رسانه های ما تصاویر امام خمینی را پخش کردند و روح تازه ای در درس های ما دمیده شد و فقرا را یاری می کرد. علیه مرفهان به مبارزه بر می خاست و روابط خارجی ذلیلانه تونس با امپریالیسم را مورد حمله قرار می داد... علاوه بر بُعد فرهنگی، مبارزه علیه حکومت و غرب زدگی آن که مخالف هویت کشور اسلامی و عربی ما بود، از این هویت اسلام به عنوان یک طرح اجتماعی ممتاز دفاع می کردیم.

اما اکنون که بیش از هر زمان دیگری مسلمانان تونس که پس از 50 سال اسلام ستیزی، می کوشند تجربه جدیدی را در جامعه خود به کار گیرند، چهره هایی همانند غنوشی را در کنار خود احساس نمی کنند.

فصل دوم: مصر (1)

در میان کشورهای اسلامی، مصر از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ زیرا یکی از خاستگاه های مهم نظریه پردازی در بیداری اسلامی و اسلام گرایی شمرده می شود. دانشگاه الازهر، حرکت جهانی اخوان المسلمین و شخصیت های بزرگی همچون سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، حسن البناء و سید قطب، مصر را به کانونی مهم در این زمینه تبدیل کرده اند.

علیرغم اینکه مصر در حوزه نظریه پردازی در جهان اسلام پیشرو بوده است، اما در حوزه عمل، موفق به تشکیل حکومت اسلامی نشده است.

ص: 147

1- . مصر در شمال شرقی قاره آفریقا با مساحت 1/001/449 کیلومتر مربع، بیست و هشتمین کشور بزرگ جهان محسوب می شود. در شمال مصر. دریای مدیترانه و در شرق آن دریای سرخ قرار دارد. از سمت جنوب با سودان و از غرب با کشور لیبی همسایه است. از ناحیه صحرای سینا با فلسطین نیز ارتباط دارد. پایتخت مصر شهر قاهره است و از دیگر شهرهای مهم آن می توان به اسکندریه، اسوان، جیزه، فیوم و پرت سعید اشاره کرد. شهرهایی مانند سلوم، بردیا، سیدی برانی، مطروح و العلمین نیز به سبب وقایعی که طی جنگ جهانی دوم در آنها به وقوع پیوست مشهور شده اند. در شرق و شمال شرقی این کشور شبه جزیره سینا قرار دارد که تا قبل از قرن نوزدهم به خاک مصر متصل بود؛ اما در این قرن کانال سوئز را حفر کردند که آن را از خاک مصر جدا و دریای سرخ را به دریای مدیترانه متصل می کرد. این کانال 168 کیلومتر طول دارد و چون مسیر ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

از این رو علاوه بر بررسی انقلاب مصر، لازم است نسبت به جریان بیداری اسلامی در این کشور به عنوان یکی از پیشگامان این فرایند، بیشتر دقت شود.

الف) اسلام در مصر

پیش از آنکه مسلمانان در سال 20 هجری مصر را فتح کنند،⁽¹⁾ مسیحیت دین غالب مردم این سرزمین بود که مسلمانان به آنها قبطیان می گفتند. در آن عصر، مصر تحت سلطه دولت بیزانس بود. فشارهای بیزانس و ظلم و تحقیری که توسط رومیان نسبت به مصریان روا داشته می شد⁽²⁾ سبب شد که مسلمانان به راحتی و با لشکری کم، به فرماندهی عمرو بن عاص بتوانند این سرزمین را فتح کنند،⁽³⁾ به ویژه آنکه خبر خوش رفتاری مسلمانان نسبت به مردم شام و فلسطین نیز به گوش مردم مصر رسیده بود. پس از آن، مردم تمایل بسیاری به اسلام نشان دادند و آن را با جان و دل پذیرفتند. در عصر خلفا، افراد مختلفی برای حکومت به مصر رفتند. امویان، عباسیان، طولونیان (254-292 ه. ق)، اخشیدیان (324-357 ه. ق) سلسله های دیگری بودند که بر مصر حکومت کردند. در سال 358 ه. ق فاطمیان که شیعه مذهب بودند، مصر را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند و در همین سال، ساخت شهر قاهره به عنوان پایتخت مصر آغاز شد. تا آن زمان فسطاط پایتخت مصر بود. سال بعد نیز ساخت و ساز مسجد الازهر - منسوب به فاطمه زهرا علیها السلام - شروع شد و در سال 361 ه. ق برای اقامه نماز گشایش یافت. فاطمیان از سال

ص: 148

1- . محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 2، ص 512-514.

2- . Edward Gibbon, The History of the Decline and Fall of the Roman Empire, Chapter 51 ،

3- . جمعی از نویسندگان، جهان در عصر بعثت، ص 364.

358 تا 567 ه. ق، حدود دوقرن، بر مصر حکومت کردند. مصر در دوره فاطمیان در حوزه های مختلف پیشرفت های بسیاری کرد. پس از آنها ایوبیان (567-648 ه. ق)، و سپس سلسله ممالیک، (648-923 ه. ق)، که به ظاهر مشروعیت خود را از عباسیان می گرفتند حکومت کردند تا اینکه در سال 923 ه. ق سلطان سلیم عثمانی مصر را فتح کرد و المتوکل علی الله، خلیفه عباسی را با کلیه آثار نبوی از قاهره به استانبول برد و به این ترتیب خلافت از خاندان عباسی به عثمانیان منتقل شد. (1)

مصر مدتی زیر گام سربازان ناپلئون لریزید (1798-1801 م)، تا اینکه ناوگان نظامی بریتانیا و عثمانی آنان را عقب راندند. مصر نیز مانند بسیاری از کشورهای اسلامی، طعم تلخ استعمار بریتانیا را چشیده است. مصریان از سال 1882 میلادی شاهد حضور استعمار انگلستان در کشورشان بودند. در سال 1919 میلادی که مردم از استیلای انگلستان به ستوه آمده بودند، علیه انگلستان شوریدند که به شدت سرکوب شدند؛ اما عاقبت در سال 1923 میلادی توانستند به پیروزی دست یابند. «ملک فؤاد» و «ملک فاروق» پادشاهان مصر بودند. اما در سال 1952 میلادی، سلطنت به جمهوری تغییر یافت. (2)

سرلشکر «نجیب» رئیس جمهور شد و در سال 1950 میلادی جمال عبدالناصر به قدرت رسید و تا هنگام مرگش در سال 1970 میلادی رئیس جمهور مصر بود. جنگ های اعراب و اسرائیل، به ویژه شکست در جنگ شش روزه، اعتبار جمال عبدالناصر را به عنوان رهبر عرب و

ص: 149

-
- 1- . استانلی لین پل، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، ج 1، ص 137.
 - 2- . برای آشنایی با تاریخ مصر ر. ک: حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي والديني والثقافي والاجتماعي، مكتبة النهضة المصرية، 1965، الازهر، مصر.

کارآیی نظریه ناسیونالیسم عربی در هم شکست. (1) پس از ناصر، انور سادات به قدرت رسید. وی نه تنها خود، بلکه مردم مصر را در برابر مسلمانان جهان سرافکنده کرد؛ زیرا وی نخستین حاکم يك کشور عرب بود که پیمان صلح را با دولت اسرائیل امضا کرد و این کشور را به رسمیت شناخت. این قرارداد به «کمپ دیوید» معروف شد. و جالب آنکه به همین سبب نیز در سال 1978 میلادی جایزه صلح نوبل را از آن خود کرد.!!! این در حالی است که در عصر جمال عبدالناصر، مصر پیشتاز مبارزه با اسرائیل بود. چنین قراردادی، جهان اسلام را شگفت زده کرد و موج مخالفت ها با وی گسترده شد. انور سادات، در کنار صلح با اسرائیل، مبارزه ای فراگیر با گروه های اسلام گرا مانند اخوان المسلمین را نیز آغاز کرد و نهایتاً در 1981 میلادی توسط خالد اسلا مبولی، که عضو گروه جهاد اسلامی مصر بود، ترور شد. حسنی مبارک پس از انور سادات، ریاست جمهوری مصر را به عهده گرفت. وی نیز راه انور سادات را ادامه داد. پیگیری روند سازش اعراب و اسرائیل و مبارزه با گروه های اسلام گرا و همچنین اخوان المسلمین مصر و دیکتاتوری شدید از ویژگی های حکومت 30 ساله مبارک بود. مبارک در انقلاب اسلامی مصر در سال 2011 میلادی، از قدرت خلع شد.

(ب) بیداری اسلامی در مصر

همان گونه که گفته شد، مصر از کانون های نظریه پردازی در عرصه بیداری اسلامی محسوب می شود. پیش تر به برخی از ابعاد بیداری اسلامی در مصر اشاره شد. هر چند در بیداری اسلامی مصر، افرادی همانند رشید رضا که زمینه های سلفی گری را در حرکت اسلامی مصر

ص: 150

1- . برای آشنایی با زندگی سیاسی ناصر ر. ك: آناتولی آرکادیویچ آگاریشیف، زندگی سیاسی ناصر، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران 1368 ش.

دامن زدند، دیده می شوند؛ اما واقعیت این است که جریان بیداری اسلامی در مصر، جریانی معتدل و پیشرو بوده است.

نقطه عطف بیداری اسلامی در این کشور، حرکت اخوان المسلمین مصر است که توسط «حسن البنا» در سال 1928 میلادی آغاز شد. وی در واکنش به دوری جهان اسلام از آموزه های اسلامی و رشد اندیشه غرب گرایی در میان مسلمانان، این حرکت را آغاز کرد. برگزاری جلسات و تأسیس مراکز تربیتی برای تربیت جوانان و گسترش آموزه های اسلامی از جمله اقدامات حسن البنا بود و توانست شعب اخوان المسلمین را از چهار شعبه در سال 1929 میلادی به هزار شعبه در سال 1948 میلادی برساند. مبنای فکری اخوان المسلمین بر سه اصل استوار بود:

1. اسلام، نظامی جامع و متکامل بالذات است و شامل همه ابعاد زندگی می شود؛

2. اسلام از دل دو منبع برآمده و بر آنها مبتنی است: کتاب (قرآن) و سنت نبوی؛⁽¹⁾

3. اسلام قابل انطباق به همه زمان ها و مکان هاست.⁽²⁾

با نگاهی به اصول اندیشه اخوان آن را می توان در راستای مبنای بیداری اسلامی طبقه بندی کرد. حسن البنا در سال های اول دعوتش، از سیاست پرهیز می کرد و به یارانش نیز توصیه می کرد وارد سیاست نشوند، اما پس از درگیری های اعراب و اسرائیل و جنگ جهانی دوم، فعالیت های سیاسی وی نیز آغاز شد.⁽³⁾ بعد از جنگ جهانی دوم در

ص: 151

1- . البته این قرائت سنی است و شیعه ائمه علیهم السلام را نیز از منابع تشریح می شمارد.

2- . زکریا سلیمان بیومی، الاخوان المسلمون، ص 90.

3- . بهمن آقائی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش، تحولات و فعالیت های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر، ص 40.

مقاله ای با عنوان «الاسلام، سیاست و حکم» اعلام کرد که مسلمان نمی تواند از پرداختن به مسائل سیاسی و امور و شؤون امت اسلامی غافل باشد. چنین رویکردی با توجه به قدرت روزافزون اخوان المسلمین سبب شد که این حرکت بزرگ ترین خطر برای پادشاهی مصر تشخیص داده شود⁽¹⁾ و نهایتاً در سال 1949 میلادی به دست عوامل دولت، ترور شد.

حسن البناء مانند بسیاری از اسلام گرایان، معتقد بود به جای حرکت در مسیر فرهنگ و تمدن غرب، بهترین راه سعادت برای مسلمانان، بازگشت به فرهنگ و تمدن اسلام است.⁽²⁾ اما در دعوت خود، روش اصلاحی را برگزید؛ زیرا هرچند وی بزرگ ترین و قدرتمندترین گروه اسلام گرا در مصر را به وجود آورد،⁽³⁾ و همچنین دارای مواضع سیاسی بود، اما همواره اصلاحات را در دل حکومت جستجو می کرد و در مبارزاتش روش انقلابی نداشت.⁽⁴⁾

حرکت اخوان المسلمین با سید قطب (1906-1966 م) وارد مرحله جدیدی شد و رویکرد اصلاحی آن تبدیل به رویکرد انقلابی گردید. سید قطب با بازتعریفی از مفهوم جاهلیت که از سید ابوالاعلی مودودی، اندیشمند پاکستانی گرفته بود، نه تنها جوامع غربی، بلکه کشورهای اسلامی که دارای حاکم غیراسلامی باشند را در حکم جوامع جاهلی

ص: 152

1- . هرایر دکمجیان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، ص 124-125.

2- . Abd al-Monein Said Aly and Manfred W. Wenner, "Modern Islamic reform movements: the Muslim brotherhood in contemporary Egypt", The Middle East Journal , vol, 36 .no. 3 (Summer 1982) .p339 -340

3- . هرایر دکمجیان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، ص 123.

4- . حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص 159.

شمرد. وی مدتی در امریکا به تحصیل مشغول بود. هنگامی که از امریکا بازگشت، همواره از فساد، افسونگری و ویرانی تمدن غرب، سخن می‌گفت. سید قطب، وظیفهٔ يك مسلمان در جامعهٔ جاهلی را صرفاً جهاد می‌دانست و این اعتقاد زمینه‌های ماهیت انقلابی اندیشهٔ قطب را فراهم می‌کرد.⁽¹⁾ بسیاری کوشیده‌اند سید قطب را الهام‌بخش حرکت‌های تکفیری مانند القاعده، طالبان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، حزب التحریر و... قرار دهند؛ اما واقعیت این است که نه تنها سید قطب هرگز مفهوم جهاد را در نزاع با مسلمانان به کار نگرفت و سلاح خود را به سوی فرقه‌های دیگر اسلامی نشانه نرفت، بلکه هدف وی استعمارگرانی مانند امریکا و حکام دست‌نشاندهٔ کشورهای اسلامی بودند. این در حالی است که جریان‌های تکفیری، هر گروه مسلمانی را که با دیدگاه‌های آنان مخالف باشد تکفیر کرده و خون و مالش را مباح می‌دانند. بمب‌گذاری‌هایی که در عراق و پاکستان صورت می‌گیرد، ریشه در سلفی‌گری تکفیری دارد.⁽²⁾ اندیشه‌های سید قطب در تفسیری که وی در زندان آن را تألیف کرد با نام فی ظلال القرآن و کتاب معالم فی الطریق آمده است. سید قطب و تعدادی از همفکرانش در سال 1966 میلادی توسط جمال عبدالناصر اعدام شدند.

البته همان‌گونه که گفته شد، علی‌رغم پویایی بیداری اسلامی در مصر، هرگز این حرکت نتوانست در این کشور حکومت اسلامی تشکیل دهد و حتی در برهه‌ای از زمان در کنار حکومت ناسیونالیست جمال عبدالناصر قرار گرفت. با این حال، هرگز نباید تأثیر اندیشه‌های حسن البناء و سید قطب را بر جهان اسلام نادیده گرفت.

ص: 153

-
- 1- . سید قطب، نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، ص 7.
 - 2- . سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی‌گری: تبارشناسی، ج 1، ص 80-84.

اشاره

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی در مصر، بدون تأمل در تاریخ پر افتخار تقریب میان مذاهب اسلامی در این کشور، امری ناتمام است؛ زیرا یکی از مهم ترین زمینه های تأثیر پذیری جریان بیداری اسلامی در مصر و همچنین انقلاب معاصر آن از انقلاب اسلامی را باید در تلاش های مجاهدان عرصه تقریب جستجو کرد. آنچه ضرورت این بررسی را دو چندان می کند، این واقعیت است که در برخی مناطق جهان اسلام، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی شیعی معرفی شد، تا از نفوذ اندیشه انقلاب اسلامی جلوگیری شود. اما در مصر سابقه تلاش های منادیان تقریب، زمینه مناسبی را برای نفوذ و گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران فراهم کرد. به همین سبب پیش از بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جریان بیداری اسلامی در مصر و همچنین انقلاب معاصر مصر، آشنایی با تاریخ فعالیت های تقریبی در مصر ضرورت دارد.

1. مصر: اتحاد اسلامی، از نظریه تا عمل

شکی نیست که یکی از سیاست های مهم استعمار نو(1) در کشورهای اسلامی، ایجاد تفرقه و اختلاف میان مذاهب اسلامی است و همین عامل، بزرگ ترین ضربه ها را به جهان اسلام وارد کرده است. متأسفانه برخی از گروه های فرقه گرا همانند سلفیون افراطی، ابزار این سیاست ننگین دشمنان اسلام شده و شمشیر تفرقه را بر پیکر امت اسلام فرود آورده اند.(2)

سیاست اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز در عرصه جهان اسلام، ایجاد وحدت و همدلی، است. حضرت آیت الله خامنه ای که یکی از داعیان مهم تقریب در عصر حاضرند، با نظریه پردازی در این حوزه، حج را به عنوان یکی از نمادهای تقریب، معرفی می کنند و می فرمایند:

ص: 154

1- .New Colonialism .

2- . سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی گری: تبارشناسی، ص 79-80.

ما معتقدیم که اسلام، وحدت مسلمین و اتحاد نیروهای مؤمن به خدا و موحد را یکی از فرایض قرار داده است. ما معتقدیم که یکی از بزرگ ترین اهداف حج خانه خدا این است که مسلمانان را به هم نزدیک کند. اینکه خدا فرموده است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج، 27) همه مردم مسلمان عالم را در روزهای معین و در عرصه های محدودی مانند عرفات و مشعر و منا و مسجدالحرام جمع می کند. (1)

در گذشته نیز علمای بزرگی از شیعه و اهل سنت بوده اند که منادی اتحاد بوده و برای وحدت مسلمانان، تلاش بسیاری کرده اند. (2) اما این تلاش بیش از هر جا در تعامل میان علمای شیعه در ایران و عراق و لبنان و علمای اهل سنت در الازهر مصر تبلور دارد. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت، مهم ترین گام عملی در تقریب میان اهل سنت و شیعیان با تلاش علمای شیعه و متفکران اهل سنت در دانشگاه الازهر، برداشته شد.

اظهار تمایل مرجع عام شیعیان جهان، «آیت الله العظمی بروجردی» و استقبال چهره های بزرگ الازهر، سبب شد که در سال 1947 میلادی

ص: 155

-
- 1- . فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با میهمانان خارجی مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، 1369/3/16.
 - 2- . در میان منادیان تقریب شیعه، می توان به علامه محمد حسین کاشف الغطاء از مراجع نجف و «علامه سید عبدالحسین شرف الدین» از مراجع لبنان، علامه سید هبة الدین شهرستانی، دبیر دارالتقریب علامه محمدتقی قمی و در عصر معاصر از بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای نام برد. مواضع وحدت گرایانه ایشان در طول سال های گذشته، به ویژه مواضع ایشان در جریان بیداری اسلامی، نشانگر اندیشه وحدت گرایانه معظم له می باشد. در میان اهل سنت نیز می توان به شیخ مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت (به ترتیب رؤسای وقت دانشگاه الازهر) و حسن البناء - رهبر اخوان المسلمین - اشاره کرد.

مرکزی به نام «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره تشکیل شود.⁽¹⁾ هدف از تشکیل این مرکز، نهادینه کردن ارتباطات میان علمای اهل سنت و شیعه بود. پس از آن نامه‌ها و مراسلات بسیاری میان علمای شیعه و سنی توسط دبیر این سازمان، علامه محمد تقی قمی مبادله شد.

یکی از دستاوردهای مهم دارالتقریب شناساندن شیعه به سایر مذاهب اسلامی بود. به پیشنهاد آیت الله العظمی بروجردی، تفسیر شریف مجمع البیان به همت دارالتقریب به چاپ رسید که «شیخ محمود شلتوت» - رئیس الازهر - مقدمه مهمی بر آن افزود. همچنین کتاب‌های بزرگ دیگری همچون مختصر المنافع و تذکره الفقهاء علامه حلی، وسائل الشیعه مرحوم شیخ حرّ عاملی و کتاب حدیث الثقلین علامه محمد قوام الدین قمی به چاپ رسید که تحولی در تعامل میان علمای شیعه و سنی بود.

اما مهم‌ترین دستاورد دارالتقریب که به همت علامه محمد تقی قمی پیگیری شد، فتوایی بود که توسط شیخ محمود شلتوت، مبنی بر جواز تقلید از مذهب امامیه اثنی عشری صادر شد. این فتوا که در هفدهم ربیع الاول سال 1378 هجری قمری همزمان با میلاد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله صادر شد، نقطه عطفی در تاریخ تعاملات شیعه و اهل سنت گردید.

شیخ شلتوت در بخشی از این فتوا می‌گوید:

مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنی عشری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت، جایز است.⁽²⁾

ص: 156

1- ر. ک: مسلم تهوری، علامه محمد تقی قمی: مؤسس دارالتقریب مصر، از مجموعه 9 جلدی منادیان تقریب، ویراستار علمی سید مهدی علیزاده موسوی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، 1382.

2- عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، همبستگی مذاهب اسلامی، ص 310-311؛ قصة التقرب، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ص 32؛ دعوة التقرب تاریخ و وثائق، المجلس الاعلی الشؤون الاسلامیه، ص 225.

چنین زمینه های وحدت گرایانه ای موجب شد، میان رهبری بیداری اسلامی که در اواخر دهه هفتاد با انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد و بیداری اسلامی در مصر که سابقه بلندی داشت، ارتباط وثیقی ایجاد شود.

2. تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی در مصر

ریشه ارتباط بیداری اسلامی در مصر را نباید به دوران انقلاب اسلامی ایران محدود کرد؛ زیرا جریان های فکری ضد نظام استبدادی قبل از پیروزی انقلاب نیز در جهت گیری بیداری اسلامی مصر، تأثیر داشته است. به عنوان نمونه، ایستادگی دولت مصدق به همراه آیت الله کاشانی در برابر مطامع امریکا سبب شد که نگاه جریان ناصریسم به ایران جلب شود و حتی خیابانی در قاهره به نام «مصدق» نام گذاری شد. هرچند نگاه به نهضت ملی شدن نفت و الهام گیری از آن، بیشتر بر اساس اندیشه ناسیونالیستی و ضد غرب گرایی ناصر، تفسیر می شود، اما وجود عامل رهبری دینی در کنار مصدق در آغاز این دعوت، نشانگر وجود رگه هایی از اندیشه های دینی است.

اندیشه فدائیان اسلام و روش انقلابی آنان نیز برای اخوان المسلمین جذاب بود. به گفته «فتحی یکن» هنگامی که نواب به قاهره رفت، به شدت مورد استقبال آنان قرار گرفت.⁽¹⁾ نواب در اعتقاد خود در مبارزه با ظلم و ستم و استعمار ثابت قدم بود و با حاکمان دست نشانده مبارزه می کرد، به اتحاد و برادری مسلمانان اعتقاد داشت و از فرقه گرایی پرهیز می کرد.⁽²⁾ حسن البناء نیز خود، از منادیان تقریب بود.⁽³⁾

ص: 157

- 1- . فتحی یکن، الموسوعة الحریکه، ص 162-163.
- 2- . محمد علی الضناوی، کبری الحركات الاسلامیه فی العصر الحدیث، ص 150.
- 3- . شاهرخ اخوی، بازتاب انقلاب ایران بر مصر، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص 154.

مجلة المسلمون که از سوی اخوان المسلمین در قاهره و سپس در دمشق و ژنو منتشر می شد، در یکی از شماره های خود با عنوان «با نواب صفوی» می نویسد:

شهید عزیز - زنده یاد - نواب صفوی، روابط تنگاتنگی با المسلمون داشت و در ژانویه 1954 م. به عنوان مهمان، در دفتر مجله - در قاهره - اقامت گزید. (1)

این مجله سپس دیدگاه نواب صفوی را درباره بازداشت و سرکوب اخوان چنین نقل می کند:

وقتی مردان اسلام در همه جا مورد سرکوب طاغوتیان واقع می شوند، مسلمانان از اختلافات مذهبی چشم پوشیده و شریک درد و اندوه برادران ستم دیده شان می شوند. بی تردید ما با مبارزه اسلامی مان می توانیم نقشه دشمنان را به منظور تفرقه اندازی میان مسلمانان خنثی کنیم. وجود مذاهب اسلامی ضرری ندارد و ما نمی توانیم آن را ملغی کنیم. آنچه باید برای توقف و منع آن بکوشیم، سوء استفاده از این وضع به سود غرض ورزان است. (2)

در پایان مقاله، به نقل از نواب صفوی چنین آمده است:

ما اطمینان داریم عاقبت کشته خواهیم شد، و این، اگر امروز نباشد فردا خواهد بود؛ ولی خون ها و فداکاری های ما اسلام را زنده خواهد کرد و آن را به خیزش و خواهد داشت. اسلام امروز به این خون ها و فداکاری ها نیاز دارد و بدون آن، هرگز به پا نخواهد خاست. (3)

ص: 158

1- . ماهنامه المسلمون، سال پنجم، شماره اول، ص 73.

2- . همان، ص 76.

3- . همان.

چنین دیدگاه‌هایی به خوبی نزدیکی اندیشهٔ بیداری در ایران و مصر را هویدا می‌کند و بی‌شک چنین افق‌های نزدیکی در تأثیرپذیری بیداری اسلامی مصر و انقلاب معاصر آن مؤثر بوده است.

با توجه به این زمینه‌های فکری و همچنین فعالیت‌های تقریبی در مصر، شاهد تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جریان بیداری اسلامی در این کشور هستیم.

نخستین مسأله‌ای که در حرکت بیداری اسلامی مصر مشاهده می‌شود این واقعیت است که آنان انقلاب اسلامی ایران را تجلّی نیروی اسلام می‌دانند، نه یک پدیدهٔ صرفاً شیعی. چنانچه فتحی عبدالعزیز می‌گوید: «انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقهٔ اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همهٔ مسلمانان را به وحدت فرا می‌خواند. همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست.»

به اعتقاد اسلام‌گرایان مصر: «انقلاب اسلامی ایران نظریه‌های سیاسی و نیز نیروهای سیاسی معاصر را واژگونه کرد و نمونه‌ای بی‌همتا، قدرتمند و حیات بخش از انقلاب اسلامی ارائه داد».⁽¹⁾ جالب آنکه در نگاه آنان ایران بخشی از خط دفاعی اسلام در شرق است که اگر شکست می‌خورد «یکی از استحکامات اصلی سرزمین‌های مقدس اسلامی سقوط می‌کرد»⁽²⁾ همین نگرانی موجب شده بود که نویسندگان اسلام‌گرا از جنگ عراق و جهان استکبار علیه ایران اظهار نگرانی می‌کردند. آنها از این وحشت داشتند که صاحبان منافع خارجی می‌کوشند که نور امید را که انقلاب ایران در دل مسلمانان جهان افکنده بود، خاموش کنند.⁽³⁾ حتی

ص: 159

1- . محمد عبدالرحیم الانبار، نحو الثورة الإسلامية، ص 101-102.

2- . نشریه الاعتصام، قاهره، مصر 1979.

3- . شاهرخ اخوی، بازتاب انقلاب ایران بر مصر، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص 161.

«تلمسانی» - رهبر اخوان المسلمین - عراق را مسؤول آغاز جنگ معرفی کرد.⁽¹⁾ به عقیده وی حاکمان عراق علیه اسلام جنگ به راه انداخته بودند.⁽²⁾

نکته دیگر آنکه هرچند برخی از متعصبین با تکیه بر اعتقادات شیعه و تأکید بر آنها می کوشیدند، آتش نفاق را میان مسلمانان شعله ور کنند، اما اسلام گرایان مصر با این افراد به شدت برخورد می کردند. به عنوان نمونه، هنگامی که در مجله الازهر ارگان رسمی دانشگاه الازهر مقاله ای در ردّ مهدویت نوشته شد، نشریه المختار الاسلامی ارگان اخوان المسلمین نویسنده مقاله را به دلیل نداشتن هیچ گونه دانشی درباره این موضوع به شدت مورد حمله قرار داد.⁽³⁾

در مجموع می توان گفت انقلاب ایران، برای اسلام گرایان مصر، آرمانی بود که سال ها در پی تحقق آن بودند و به همین سبب نیز روح تازه ای در کالبد آنان دمید.

با این حال، برخی عوامل نیز سبب شد، علیرغم تأثیرپذیری بیداری اسلامی مصر از انقلاب اسلامی، آثار کامل آن، که انقلاب معاصر مصر است، برای چند دهه به تأخیر افتد.

جنگ ایران و عراق و تبلیغات رسانه ای شدید برای بازتعریف این جنگ به عنوان جنگ عربی - عجمی که ریشه های ناسیونالیستی داشت، دشمنی ها و نسبت های ناروای انور سادات و پس از آن، حسنی مبارک، فضای خفقان و سرکوب شدید جریان های اسلام گرا همه در تأخیر رسیدن بیداری اسلامی مصر به مرحله انقلاب مؤثر بودند، اما به هر حال،

ص: 160

1- . نشرية الدعوة، اکتبر 1980، ص 4-6.

2- . همان.

3- . شاهرخ اخوی، بازتاب انقلاب ایران بر مصر، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص 162.

همه منتظر آغاز این حرکت بودند. چنانچه حضرت آیت الله خامنه ای با عنایت به سابقه بلند مصر در این عرصه به درستی می فرمایند:

حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله عظیمی را در حکومت های دنیا طلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت های مسلمان را در جوش و خروشی بی سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا به پا خیزد. سابقه جهاد و روشنفکری و تربیت شخصیت های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی انگیزد؛ اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی شد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه می کردم:

أَرَاكَ عَصِيَّ الدَّمْعِ شَيْمُتُكَ الصَّبْرُ *** أَمَا لِلَّهِوِي نَهْيٌ عَلَيْكَ وَ لَا أَمْرٌ

وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم. ملت مصر با همان زبان دل به من می گفت:

بَلِي أَنَا مُشْتَاقٌ وَ عِنْدِي لَوْعَةٌ *** وَ لَكِنَّ مِثْلِي لَا يَدَاعُ لَهُ سِرٌّ

این سر مقدس، یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه مناسب تاریخی، عریان در صحنه ای پرشکوه به میدان آمد. (1)

(د) ماهیت انقلاب معاصر مصر

اگر غربی ها بتوانند در ماهیت انقلاب تونس، تشکیک کنند، اما در ماهیت اسلامی انقلاب مصر با توجه به پیشینه بلندی که در اسلام گرایبی دارد، نمی توان تشکیک کرد. با این حال از همان 25 ژانویه 2011 میلادی که انقلاب مصر کلید خورد، تمامی رسانه های غربی مانند نیوزویک، سی.ان.ان، بی.بی.سی و فرانس 24 کوشیدند،

ص: 161

انقلاب مصر را انقلابی علیه نظام طبقاتی، فقر، ستم، دیکتاتوری و رسیدن به دموکراسی بخوانند.

شکی نیست برای غرب به ویژه امریکا مصر نسبت به تونس به علل زیر بسیار مهم تر است:

1. همسایگی مصر با اسرائیل و نقش استراتژیک مصر در تأمین امنیت اسرائیل؛

2. جایگاه مصر با توجه به پیشینه اسلام گرایی و رهبری جهان عرب؛

3. موقعیت ویژه سیاسی، اقتصادی و منطقه ای مصر در شمال افریقا.

اگر نگاهی به دو دولت انور سادات و حسنی مبارک بیافکنیم، به سادگی مشاهده می کنیم که شاید هیچ دولتی نمی توانست آن گونه که این دو شخصیت در راستای سیاست های غرب، به ویژه امریکا در محورهای فوق حرکت کرده اند، حرکت کند.

نخست آنکه تا قبل از ریاست جمهوری انور سادات، جمال عبدالناصر با اسرائیل سر جنگ داشت. اما هنگامی که انور سادات به قدرت رسید، در کمال ناباوری مسلمانان جهان، پیمان صلح را با اسرائیل منعقد کرد و در طول سال های حکومتش همواره در خدمت غرب و اهداف غرب بود. به همین سبب، هنگامی که وی ترور شد، بیشتر شخصیت هایی که در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند، چهره های غربی بودند. پس از وی نیز حسنی مبارک راه انور سادات را ادامه داد. به ویژه در بحران اخیر غزه، ایجاد دیوار حائل میان مصر و فلسطین و جلوگیری از رسیدن آذوقه و دارو به مردم بی پناه غزه، نشان از اوج وابستگی وی به غرب و اسرائیل داشت.

ص: 162

در مورد محور دوم، همان گونه که گفته شد، مصر پیشتاز حرکت های اسلام گرایانه در جهان اسلام است، و تبلور آنکه اخوان المسلمین است، شاخه های بسیاری در گوشه و کنار دنیا دارد. به همین سبب سرکوب و کنترل ریشه های اسلام گرایی در مصر، یکی از سیاست های غرب و امریکا در مبارزه با بیداری اسلامی است. این مهم که در عصر جمال عبدالناصر آغاز شده بود، در دوران انور سادات و پس از آن، حسنی مبارک با شدت بیشتری دنبال شد.

از نظر موقعیت جغرافیایی، سیاسی و امنیتی، وجود کانال سوئز با 160 کیلومتر، شاهراه ارتباطی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و این ویژگی به مصر، نقشی اساسی می بخشد. همچنین سواحل طولانی این کشور با دو دریای مدیترانه و سرخ نیز به آن اهمیت ویژه ای داده است. (1)

در این عرصه نیز دولت های گذشته در طول دهه های گذشته حافظ منافع و حاکمیت غرب و امریکا بوده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، در طول سال های گذشته روابط نزدیکی میان مصر و دولت های غربی وجود داشته است و هرگز سخن از فقر، ستم، شکاف طبقاتی و دیکتاتوری نبوده است و همواره رهبران آن رهبران بزرگ مسالمت جوی جهان اسلام معرفی شده اند. اکنون میست يك سال قبل از سرنگونی مبارک، از نگرانی غرب نسبت به کهولت سن مبارک سخن می گوید و اینکه غرب نگران است پس از مبارک چه کسی به قدرت خواهد رسید؟ دولت حسنی مبارک به سبب خوش خدمتی های خود، پس از اسرائیل، دومین کشور دریافت کمک های نقدی و

ص: 163

1- . برای آشنایی با جایگاه مصر، ر. ک: مختار حسینی و دیگران (گردآوری)، برآورد استراتژیک مصر، ابرار معاصر، تهران، 1381.

تسلیحاتی از امریکا بوده که سالانه دو میلیارد دلار کمک بلاعوض از امریکا می گرفته است. (1)

به همین سبب، سرنگونی مبارك برای غرب، کابوسی بزرگ بود.

پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه چرا دیدگاه غرب قبل از سقوط دیکتاتور مصر با بعد از آن، این چنین دگرگون شده است؟ به عبارت دیگر، در دل تحولات مصر چندین موضع گیری از امریکا و غرب قابل مشاهده است:

اول: حمایت شدید امریکا و غرب از مبارك، هنگامی که هنوز آتش خشم مردم بالا نگرفته است.

دوم: پیشنهاد گفتگو با انقلابیون، هنگامی که شلعه های انقلاب بالا گرفته بود و امکان خاموش کردن آن وجود نداشت.

سوم: هدایت انقلاب، به نفع خود هنگامی که انقلاب به پیروزی رسیده است و دیگر امکان بازگشت مبارك وجود نداشت.

نباید فراموش کرد که هدف امریکا از هدایت انقلاب نیل به سیاست هایش در همان سه محور اساسی است. حفظ امنیت اسرائیل، سرکوب یا کنترل اسلام گرایی و بیداری اسلامی و تسلط بر مصر با توجه به جایگاه ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک این کشور.

حال که انقلاب این کشور به پیروزی رسیده است، و در هر سه محور، امریکا با چالش های جدی روبروست، تسلط بر فضای انقلابی و انحراف آن از اهداف اصیل اسلامی آن در رأس سیاست های امریکا قرار گرفته است.

از طرف دیگر، شواهد بسیاری در دست است که ماهیت انقلاب مصر را کاملاً مشخص می کند.

ص: 164

اول: اسرائیل ستیزی که در اشغال سفارت اسرائیل (لانه جاسوسی) تبلور یافت. اگر حمله به سفارت امریکا را نیز ضمیمه این عملیات کنیم، به خوبی ماهیت ضد امریکایی - اسرائیلی این انقلاب روشن می شود.

دوم: شعائر مذهبی در میدان التحریر مصر، نشانگر هویت انقلاب است. نمازهای جمعه پرشور دوران انقلاب، نمازهای جماعت میدان التحریر، شعارهای اسلامی و مطالبات دینی مردم، همه نشانگر ماهیت اسلامی این حرکت است. همچنین در يك نظرسنجی، 90 درصد مردم مصر معتقدند که اجرای شریعت اسلامی در کشورشان موجب ارتقای حقوق زنان، حقوق بشر، عدالت اقتصادی و عدالت قضایی خواهد شد. (1)

آنچه در این برهه، برای انقلاب مصر خطرناک است، تصدیر انقلاب به دست نامحرمان است. حضور فعال جریان اسلام گرا در تحولات بعد از این مصر، می تواند زمینه مناسبی برای آرمان اسلام خواهی مردم مصر باشد.

البته به علت سال ها رکود و سرکوبی جریان اسلام گرایی در مصر در پنجاه سال گذشته، قوای حرکتی مانند اخوان به تحلیل رفته است و دوباره باید تجدید شود. همچنین چهره هایی همانند یوسف قرضاوی که سال ها به عنوان اندیشمندان اسلام گرایی در جهان مطرح بوده اند، امروز در شرایط حساسی قرار دارند. پرهیز از مباحث فرقه گرایانه که همان خواست دشمنان است، می تواند آرمان مردم مصر را برآورده سازد.

در ضمن، استفاده از تجربیات بسیار ارزشمند جمهوری اسلامی ایران، که گاه با هزینه های بسیاری همراه بوده، میانبری است که اگر رهبران اسلامی مصر توجه کنند، دوران گذار را با سهولت طی خواهند کرد.

ص: 165

فصل سوم: لیبی (1)

با کشف نفت در لیبی در سال 1950 میلادی، این کشور با جمعیت اندک، در ردیف چهارمین کشور صادرکننده نفت در خاور نزدیک قرار گرفت. در بندرهای بنغازی، مصراته، طرابلس، زواره، زاویه و طبرق، به ویژه ساحل خلیج سرت، مناطق مختلف گردشگری وجود دارد که توریست های اروپایی در بهار و زمستان به آنجا رفت و آمد می کنند. پایتخت کشور لیبی «طرابلس» است. (2)

ص: 167

1- . لیبی، کشوری عربی در آفریقای شمالی است. لیبی با کشورهای مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس هم مرز است. پایتخت لیبی، شهر طرابلس است. کشور لیبی با مساحتی در حدود 1/800/000 کیلومتر مربع چهارمین کشور پهناور قاره آفریقا و هفدهمین کشور پهناور جهان است. 1 میلیون و 700 هزار نفر از جمعیت 6 میلیون و 400 هزار نفری لیبی در پایتخت این کشور، طرابلس، زندگی می کنند. پیرامون 90 درصد از سرزمین لیبی را بیابان و صحراهای بی آب و علف پوشانده است و تنها 2 درصد خاک آن کاربرد کشاورزی دارد. بخش عمده مواد غذایی مورد نیاز مردم لیبی از خارج وارد می شود: « U.N.Demographic Yearbook, (2003), « Demographic YearbookPop, Rate of Pop, Increase, Surface Area Density » , United Nations Statistics Division, Retrieved July 15, 2006.

-2 .Ibid .

الف) اسلام در لیبی

پیش از آنکه نور اسلام بر سرزمین لیبی بتابد، مردم این کشور، مسیحی و تحت سلطه بیزانس بودند. زمانی که عمرو عاص، حاکم مصر شد، پس از چندی منطقه لیبی نیز به تصرف مسلمانان در آمد و امرای مسلمان که از سوی خلفای اموی و پس از آنها عباسیان گماشته می شدند، در طی قرون متمادی بر لیبی حکومت کردند. در عصر سلسلهٔ ممالیک (قرن هفتم) که دامنه حکومتشان بخش عمده ای از افریقا را در بر گرفت، صلیبی ها به رهبری «سن لویی» پادشاه فرانسه، وارد لیبی شدند، ولی موفقیتی بدست نیاوردند. در قرن 14 میلادی، امرای مسلمان بنی حفص که مرکز حکومت آنها در تونس بود بر طرابلس که پایتخت فعلی لیبی است چیره شدند و مدت ها در آن منطقه حکومت کردند.

در قرن 16 میلادی (نهم هجری) ترکان عثمانی آخرین گروه از حاکمان ممالیک را از لیبی به بیرون راندند و حاکمانی تحت عنوان بیک یا والی بر آن گماشتند. تاریخ لیبی گواهی می دهد که همواره اسلام به عنوان دین عام مردم لیبی در این کشور حاکم بوده است و هیچ مقطع زمانی را نمی توان یافت که اسلام در میان مردم فراموش شده باشد.

ب) استعمار در لیبی

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دوران ضعف و کاهولت امپراطوری دیرپای عثمانی بود، از این رو رفته رفته متصرفاتش را در دنیای اسلام از دست داد. ضعف امپراطوری عثمانی سبب شد که دولت های اروپایی برای تصرف ممالک اسلامی طمع کنند و در این میان، لیبی نیز از این طمع ورزی بی نصیب نماند. ایتالیا در سال 1912 میلادی با عثمانی بر سر تصرف لیبی وارد جنگ شد و پس از شکست عثمانی، لیبی به اشغال دولت ایتالیا درآمد. هرچند به سبب جنگ جهانی دوم و

درگیری ایتالیا در این جنگ، قدرت ایتالیا در لیبی کاهش یافت، اما پس از آن و از سال 1914 میلادی رفته رفته تمام خاک لیبی به تصرف ایتالیا درآمد. «موسولینی» در پی آن بود که از اتیوپی تا لیبی را در تصرف خود درآورد و عظمت رم باستان را در گرفتن مستعمراتی در شمال آفریقا تجدید کند.⁽¹⁾

عصر استعمار برای مسلمانان لیبی، عصر تاریکی و سرکوب بود، بسیاری از حرکت های آزادی خواهانه در دهه های سی و چهل به شدت سرکوب شد و موج اشغالگران از کشور ایتالیا برای تاراج سرمایه های لیبی به این کشور روانه شدند. استعمار ایتالیا تا سال 1951 بر سرزمین لیبی ادامه داشت.⁽²⁾

ج) اسلام ستیزی و ابهام در ایدئولوژی

یکی از فرقه های مهم اسلامی که ریشه های تصوف نیز در آن بسیار پررنگ بود و در آفریقا به ویژه لیبی جایگاه بلندی داشت، فرقه «سنوسیه»، منصوب به «محمد بن علی سنوسی» بود. این فرقه پس از اشغال لیبی به مقاومت پرداخت و ایتالیا نیز به شدت با آن مبارزه کرد. نهایتاً با مبارزات مردم و پایان عصر استعمار کهن، سازمان ملل متحد، در سال 1951 میلادی استقلال لیبی را به رسمیت شناخت. پس از استقلال، محمد ادريس سنوسی رهبر سنوسیه به قدرت رسید. مدل حکومت سلطان ادريس، پادشاهی بود. چنین حکومتی نیز اقتضانات خاصی داشت که از آن جمله استبداد و خودکامگی بود. همچنین گرایش

ص: 169

1- . John L. Wright, libya, a Modern History, Johns Hopkins University, Press, p.42 .

2- . ماریان کورنون، تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز، ترجمه ابراهیم صدقیانی، امیرکبیر، تهران، 1365.

سلطان ادريس به انگلستان و امريكا پس از كشف نفت در اين کشور، از ديگر ويژگي هاي عصر او بود. در دوران او همچنين امريكا پاينگاه هوايي در کنار شهر طرابلس ايجاد کرد. با اين حال، به سبب وابستگي محمد ادريس به خاندان سنوسي که در ميان مردم لبيبي از جايگاه والاي مذهبي برخوردار بودند، گرايش اسلام ستيزانه در عصر محمد ادريس مشاهده نمي شود. اما در سال 1969 ميلادي هنگامي که سلطان براي مداوا به ترکيه رفته بود، قزافي با کودتايي آرام، نظام سلطنت را برانداخت و خود به حکومت رسيد. (1)

دوران قزافي از مقاطع حساس و سرنوشت ساز تاريخ لبيبي است. شخصيت پيچيده و گاه نامتعادل قزافي و چرخش هاي مدام وي از اسلام به شرق و از شرق به غرب، و رفتار عجيب وي در زندگي فردي و اجتماعي، به گونه اي است که نمي توان مسير مشخصي را براي حرکت قزافي در طول حکومت 40 ساله وي در نظر گرفت. قزافي نيز مانند بسياري از سران سکولار کشورهای اسلامي همانند بورقيبه، محمد رضا و آتاتورک در ابتدا از اسلام به عنوان ابزاري براي رسيدن به قدرت استفاده مي کند. به ويژه آنکه قزافي عليه دولتي کودتا کرده بود که مشروعيت خود را از دين مي دانست. به همين سبب قزافي نيز براي بقاي حکومت خود به دين نياز داشت.

ص: 170

پس از به قدرت رسیدن قزافی، شورای فرماندهی انقلاب با صدور نخستین احکام، به استفاده از زبان عربی و تقویم اسلامی در کلیه مجامع عمومی دستور دارد، مصرف الکل را ممنوع کرد، حدود قرآنی مثل قطع دست سارق را برقرار کرد و برای گسترش پیام اسلام، جمعیت الدعوة الاسلامیه را تأسیس نمود.⁽¹⁾

اما رفته رفته قزافی ماهیت ضد اسلامی خود را نشان داد و یا حداقل قرائت التقاطی اش از اسلام برای همگان آشکار شد.

نخستین مسأله ای که در مورد قزافی قابل توجه است این واقعیت است که وی تفسیر شخصی خود را تنها تفسیر واقعی از احکام و شریعت می داند. او احکام اسلامی را با سلیقه خود تغییر می داد و یا متحول می کرد. وی در مقاله ای آشکارا اعلام می کند که نمایندگی مردم از سوی مقامات مذهبی با دموکراسی آن گونه که او می فهمد، ناسازگار است و سپس استعفای مفتی اعظم را که خودش وی را به این سمت برگزیده بود خواستار شد. هنگامی که علما با دیدگاه های وی مخالفت کردند که مثلاً این ادعا که «زمین دارایی خصوصی نیست»، با روایات اسلامی در تناقض است، بی درنگ مساجد تصرف شدند، تا «این مکان ها را از تمایلات مشرکانه و گماشتگان مذهبی که طی صدها سال سقوط و فساد، افسانه های بدعت آمیز تبلیغ می کردند و موجب تحریف دین اسلام شدند، رهایی بخشند».⁽²⁾

ص: 171

1- . لیزا اندرسون، تونس و لیبی: واکنش هایی به تحریکات اسلامی، ترجمه محسن مدیرشانه چی، ص 181.

2- . همان.

ویژگی دیگر وی حمله به منابع اسلامی است. در دهه هفتاد میلادی، وی رسماً به منابع اسلامی انتقاد می کند که نادرستی ها و اشتباهات تاریخی رفته رفته در احادیث رخنه کرده و آنها را غیرقابل اعتماد ساخته است. به عقیده وی:

چون مسلمانان به لحاظ زمانی از اسلام اصیل دور افتاده اند، اسلام نیازمند یک بازنگری است و انقلاب لیبی، انقلابی است که به اصلاح اسلام می پردازد. شکل درست اسلام را ارائه می دهد، اسلام را از آداب ارتجاعی که به آن لباسی قهقرایی که از خودش نیست، پوشانده است، پاک و تطهیر می کند. (1)

در همین سال ها وی مبدأ تاریخ اسلامی را تغییر داد، با این استدلال که نباید مبدأ تقویم اسلامی، هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله باشد، بلکه باید از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله یعنی ده سال پس از هجرت، محاسبه شود. به گفته وی رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله واقعه مهم تری در اسلام است و مشخص کننده پایان نبوت است که به لحاظ اهمیت همتراز ولادت حضرت عیسی علیه السلام در مسیحیت است. از این رو تقویم مسلمانان لیبی، ده سال عقب تر از تقویم دیگر کشورهای اسلامی است.

با توجه به ویژگی های شخصیتی که قزافی داشت در پی ترسیم شخصیتی نظریه پرداز در حوزه دین از خود بود؛ در حالی که هیچ گونه آشنایی و تحصیلاتی در حوزه دین نداشت و همین امر نیز سبب شد، به بیراهه رود.

پرسش دیگری که وجود دارد، این است که قذافی در ستیز با اسلام، چه شیوه و روشی را در پیش گرفت؟ به عبارت دیگر، با نگاهی به

ص: 172

1- . همان.

شخصیت‌هایی مانند جمال عبدالناصر، بورقبیه، بن علی و... می‌توان مسیر مشخصی را برای آنها ترسیم کرد، اما واقعیت این است که قذافی شخصیت ثابتی نداشت و نمی‌توان خط سیر مشخصی را به وی نسبت داد. با این حال، می‌توان وی را متمایل به شرق و اندیشه سوسیالیسم دانست.

اما در مجموع اگر بخواهیم به طور اجمال شخصیت قذافی را از نظر اندیشه‌ای مورد بررسی قرار دهیم، سه گرایش را در وی می‌توان مشاهده کرد:

اول: گرایش ناسیونالیسم عربی؛ هدف وی از حرکت در مسیر ملیت‌گرایی عربی، به دست گرفتن رهبری کشورهای عرب بود. گویا وی به دنبال آن بود که بار دیگر روش شکست خورده جمال عبدالناصر را زنده کند و با عامل ملیت، ملت‌های عرب را گرد خود جمع کند. غافل از آنکه در دهه هفتاد، اندیشه ناسیونالیسم عربی، شکست خورده بود. به همین سبب نیز هیچ‌یک از سران عرب، به دعوت وی برای اتحاد با محور ناسیونالیسم عربی، پاسخ مثبت ندادند.

قذافی در سال 1971 میلادی پیشنهاد کرد که با سودان متحد شود، اما «جعفر نمیری»، رئیس‌جمهور وقت سودان، این پیشنهاد را رد کرد.⁽¹⁾ بعد از مرگ ناصر در 28 سپتامبر 1970 میلادی قذافی تلاش کرد تا ردای رهبری ایدئولوژیک پان عربیسم را به تن کند. او مجمع جمهوری‌های عربی (لیبی، مصر و سوریه) را در سال 1972 میلادی تشکیل داد، با این امید که یک ایالت عرب ایجاد کند، لیکن این سه کشور، یکی شدن را نپذیرفتند. در سال 1974 میلادی توافق نامه‌ای با حبیب بورقبیه، رئیس

ص: 173

جمهور وقت تونس، برای متحد شدن امضا نمود، اما این اتحاد نیز در عمل با شکست مواجه شد و تفاوت های فراوانی که بین دو کشور وجود داشت مانع از ایجاد اتحادی قدرتمند گردید. در سال 1984 میلادی معاهده «وجده» را با حسن دوم، رئیس جمهور مراکش، با هدف اتحاد دو کشور، امضا کرد که در زمینه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشارکت داشته باشند و مراکش به حمایت خود از جبهه ملی نجات لیبی پایان دهد، در مقابل لیبی نیز از جبهه پولیساریو حمایت نکند.⁽¹⁾ در سال 1986 میلادی، حسن دوم در شهر افران، با «شیمون پرز»، نخست وزیر وقت اسرائیل، دیدار کرد. این دیدارها از جانب دولت لیبی خیانت و پیمان شکنی تلقی شد و موجبات نقض معاهده را فراهم آورد.⁽²⁾

قذافی در سال 1972 میلادی باز به تقلید از ناصر، نیرویی را موسوم به «ارتش اسلامی» تشکیل داد که به وسیله آن در جهت یکپارچه سازی و عربی کردن منطقه گام بردارد. اولویت فعالیت ارتش اسلامی، چاد و سودان بود. در استان دارفور که در غرب سودان واقع شده، قذافی از تشکیل مجمع عربی حمایت کرد. این مجمع يك سازمان ستیزه جوی پان عرب بود که بر عربی بودن دارفور تأکید داشت. ارتش اسلامی اغلب متشکل از مهاجران کشورهای ساحلی فقیر بود، اما هزاران پاکستانی که با هویت های جعلی در شهرهای لیبی کار می کردند نیز عضو این ارتش بودند. به طور کلی، می توان گفت اعضای این ارتش مهاجرانی بودند که بدون هیچ تفکری نسبت به جنگ، به لیبی رفته بودند. اینان آموزش های نظامی اندکی دیده و تعهد کمی به ارتش داشتند. يك روزنامه نگار

ص: 174

1- . همان.

2- . Morocco canceling, treaty aimed at union with Libya, The New York Times, 5th may 2011.

فرانسوی درباره نیروهای این ارتش در چاد، می گوید: آنها همه عرب، خارجی و یا آفریقایی - آمریکایی بودند که برخلاف تصورشان که گمان می کردند با آمدن به لیبی می توانند يك شغل اجتماعی بیابند، به استخدام نیروهای نظامی درآمده و می بایست در بیابان های ناشناخته به جنگ می پرداختند. (1) در آغاز سال 1987 میلادی با حمله لیبی به چاد ارتش اسلامی، نیروهای خود را در استان دارفور مستقر کرد. حملات پی در پی در طول مرز، باعث ایجاد درگیری های قومیتی در استان دارفور شد و این کشمکش ها موجب کشته شدن بیش از 9000 نفر در دوره زمانی 1985 تا 1989 میلادی شد.

همچنین با عنایت به همین روحیه تقوی طلبی، قذافی در یکی از نشست های سران آفریقا در 29 اوت سال 2008 میلادی، در جشنی که با حضور 200 حکمران و پادشاه آفریقایی در بنغازی ترتیب داد، به خود لقب «شاه شاهان آفریقا» را داد که این در واقع بخشی از تلاش او برای تشویق حاکم آفریقایی و دولت های متبوعشان برای پیروی از قذافی در قالب اتحادی بزرگ بود.

دوم: گرایش به شرق و غرب ستیزی؛ گرایش به شرق در اواسط حکومت وی کاملاً بر فضای لیبی سایه افکند. وی برای کشور لیبی، عنوان «جمهوری سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی» را به کار برد. مفاهیمی از قبیل تشکیل کمیته های مردمی، جامعه اشتراکی و... انسان را به ناگاه یاد اندیشه های مارکسیستی می اندازد. آنچه این اندیشه را تقویت می کند، ارتباطات نزدیک قذافی در عصر جنگ سرد با شوروی سابق است.

ص: 175

Mercenaries, Pirates, and Sovereigns: State-Building and Extraterritorial Violence in Early Modern . -1
Europe, Janice E. Thomson, Princeton University press, 1996, p.91

همچنین او به تقلید از افرادی مانند «مائو» که کتاب سرخ را به عنوان منشور حزب کمونیست نوشت، کتابی را در 32 صفحه با عنوان کتاب سبز در سال 1973 میلادی نوشته است که در سه حوزه سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی سخن گفته است. اگر به محتوای این کتاب به عنوان نقشه راه يك جامعه نگاه شود، سلامت روانی قذافی با پرسشی جدی روبرو می شود.

سوم: غرب گرایی؛ قذافی هر چند خود را پیشرو در حوزه نظری مسائل جهان اسلام می دانست، اما همواره از قافله عقب بود؛ زیرا هنگامی که نظریه ناسیونالیسم مندرس شده بود، وی به آن متوسل شد و هنگامی که اردوگاه شرق در حال ویرانی بود، آن را برگزید و هنگامی که با عملکرد بد غرب، جهان اسلام رفته رفته روی از غرب برمی گرداند، به سوی غرب گرایش یافت.

با نگاهی به مواضع غرب ستیزانه قذافی در دهه های هشتاد و نود قرن گذشته، به هیچ وجه نمی توان باور کرد که وی کسی است که در اوائل دهه اول قرن بیست و یکم، روابط حسنه ای را با غرب آغاز کرده و تمامی خواسته های غرب را تمکین کرده است.

پس از حمله امریکا به عراق، قذافی که زمانی علیه امریکا سخن می گفت، آشکارا اعلام کرد که دارای سلاح کشتار جمعی است و از بازرسان سازمان ملل متحد می خواهد برای انهدام آنها به این کشور بیایند. همچنین در تمکین و جلب رضایت امریکا از کلیه فعالیت های هسته ای خود دست کشید و تمامی اقلام هسته ای خود را در يك کشتی روانه امریکا کرد.

همچنین در حادثه انفجار هواپیمایی خطوط هوایی امریکا، که منجر به کشته شدن 288 نفر شد، انگشت اتهام به سوی لیبی نشانه رفت و

یکی از اتباع لیبی به نام «عبدالباسط مقراحی» متهم شناخته شد. لیبی ابتدا این اتهام را رد می کرد، اما در سال 2003 میلادی این اتهام را پذیرفت و به خانواده های بازماندگان غرامت زیادی پرداخت. هر چند مقراحی هرگز اتهام بمب گذاری در هواپیما را نپذیرفت.

چنین رفتاری نخست نشانگر چرخش کامل سیاست قزافی از غرب ستیزی به غرب گرایی است. امریکا نیز به پاس همراهی ها و همکاری های قذافی نام او را از فهرست کشورهای حامی تروریست خارج کرد و «تونی» نیز در سال 2004 میلادی در لیبی با قزافی دیدار کرد.

اما همان گونه که گفته شد، قذافی مانند تقویمی که خود ابداع کرده بود، از تاریخ عقب بود و انقلاب لیبی به وی و امریکا فرصت نداد که این پیوند را ادامه دهند.

جدای از رویکردهای مختلف وی در عرصه حکومت و سیاست، ویژگی های اخلاقی قزافی نیز برای جهانیان اعجاب برانگیز بود. شرکت در اجلاس های مختلف با لباس های عجیب، همراه آوردن شتری ماده برای خوردن شیر تازه و حمل آن با هواپیما، داشتن 400 محافظ زن و ثروت اندوزی غیر قابل تصور وی و ده فرزندش، همه از وی شخصیت ناموزونی ساخته است که سال هاست نقل محافل مردم جهان است.

قزافی همیشه دوست داشت او را با درجه اش در رسانه ها نام ببرند: «العقید معمر القذافی». العقید به معنای سرهنگ است و علت اینکه به خودش مانند بیشتر نظامیان کودتاچی درجه ژنرالی نداد، این بود که می خواست مانند جمال عبدالناصر تا آخر عمر سرهنگ بماند.

هرچند لیبی با کشور مصر همسایه است، اما در حوزه اسلام‌گرایی نتوانسته است پا به پای مصر پیش آید. به عبارت دیگر، در میان پیشگامان بیداری اسلامی، لیبی سهم چندانی ندارد. شاید یکی از علل اصلی چنین وضعیتی، فشار سیاسی و سرکوب شدید و تبعید اسلام‌گرایان توسط قذافی باشد. قذافی درباره تبعیدها در سال 1982 میلادی گفت: این مردم لیبی هستند که مسئول از بین رفتن چنین تفاله‌ای هستند که تصویر لیبی را در خارج از کشور تغییر داده است. قذافی شبکه‌ای از دیپلمات‌ها را استخدام کرد و نیروهای تازه‌ای را برای ترور سیاسی صدها منتقد در گوشه و کنار جهان به کار گماشت. اداره عفو بین‌الملل حداقل 25 ترور سیاسی را بین سال‌های 1980 تا 1987 میلادی گزارش کرد.

در میان این چهره‌های اسلام‌گرا می‌توان به «شیخ البشتی» اشاره کرد که خطبه‌های انتقادی نماز جمعه وی جمعیتی عظیم را در اواخر دهه 1970 به خود جلب می‌کرد. ناپدید شدن ناگهانی و بدون توجیه او در سال 1980 میلادی همه را شگفت زده کرد.

قزافی نه تنها برای اتباع خود چنین وضعیتی را به وجود آورد، بلکه در مورد شخصیت‌های میهمان خود نیز از چنین روشی استفاده می‌کرد؛ چنانکه امام موسی صدر و دو تن از همراهانش که در سال 1978 میلادی برای دیدار از لیبی به صورت رسمی وارد این کشور شدند، پس از ورود به این کشور ناپدید شدند. قزافی همواره ادعا می‌کرد امام موسی صدر، کشور لیبی را به قصد ایتالیا ترک کرده است و برای این سخن خود، به یکی از افسران مرزی به نام «عبدالرحمن الغویله» که شهادت داده بود خودش مهر خروج امام موسی صدر را زده است، استناد می‌کرد.

جالب آنکه پس از سقوط قزافی، غویله اقرار کرد که به سبب اجبار، چنین شهادتی داده است و اصلاً امام موسی صدر را ندیده است. (1)

در مجموع، «جرج جفه» وضعیت اسلام‌گرایان را چنین توصیف می‌کند:

مخالفان نه تنها از میان گروه‌های سنتی مدرسه‌الازهر یا دیگر سنت‌گرایان شهری برخاستند که رهبران مذهبی را نیز شامل می‌شدند. رهبرانی که غرق مسائل مربوط به بیداری اسلامی بودند... این رهبران کسانی بودند که...

برای حفظ دولت نوگرا و مشکلاتی که خود لیبی با آن مواجه بود، به دنبال راه حل اسلامی می‌گشتند. آنها با سیاست ادغام اسلام با اصول فکری انقلابی رژیم مخالف بودند و سرانجام در سال 1978 طی سیاستی که به نظر می‌رسید قصد ویران کردن مناسبات اجتماعی و اخلاقی آنها را دارد، طرد شدند. قدرت آنها از این حقیقت ناشی می‌شد که آنها دائماً از آرزوهای بسیاری از جوانان در مراکز مهم شهری داد سخن می‌دادند. جوانانی که احکام انقلاب لیبی را قبول نداشتند و در مساجد می‌بودند که این گونه رهبران نوگرای مذهبی آن را اداره می‌کردند، به دنبال جایگزین جاودانه‌ای می‌گشتند. (2)

خفقان موجود در لیبی و مبارزه شدید موجب شد که حرکتی همانند النهضه که در تونس فعال بود، در لیبی جایی نداشته باشد. وضعیت گروه‌هایی اسلام‌گرا بیشتر از طریق اعتراف‌ها و اخباری که نسبت به فعالیت‌های این گروه‌ها اعلام می‌شد، قابل دسترسی است، که البته صحت و سقم این گزارش‌ها چندان مشخص نیست. طبق این گزارش‌ها

ص: 179

1- . مصاحبه عبدالرحمن الغویله، شبکه الجزیره، 90/7/17.

2- . George Joffe, Islamic Opposition in Libya, Third World Quarterly, University of California Press, 1987, .P.625

وجود احزابی همانند حزب التحریر الاسلامی، حزب الله و گروهی موسوم به جهاد در این کشور فعال بوده اند. (1)

البته آنچه نسبت به ضعف اندیشه اسلام گرایی در لیبی گفته شد به معنای عدم فعالیت مسلمانان این کشور در این عرصه نیست؛ زیرا لیبی در تاریخ خود جنبش های ضد استعماری درخشانی دارد که از آن جمله می توان به نهضت «عمر مختار» (1858-1931 م.) اشاره کرد. این قیام که در سال 1912 میلادی در بنغازی آغاز شد، 20 سال ادامه یافت و ضربات کوبنده ای بر استعمار ایتالیا وارد کرد. عمر مختار تا هنگامی که توسط قوای استعمارگر ایتالیا به دار کشیده شد، به مبارزات خود ادامه داد.

ه - انقلاب لیبی

هرچند اسلام گرایی در لیبی در حوزه نظریه پردازی چندان فعال نبود؛ اما با توجه به پیشینه مبارزاتی مردم در مبارزه با استعمارگران و رهبری این جریان ها توسط رهبران دینی، ماهیت آن را باید انقلابی دینی نامید.

آنچه انقلاب لیبی را از سایر انقلاب های منطقه جدا می کند، تبدیل جریان انقلاب این کشور به جنگ داخلی است. به عبارت دیگر در حالی که در سایر کشورهای امریکایی، سران کشورها پس از آغاز انقلاب توسط مردم و فراگیر شدن، صحنه را خالی کردند، اما در لیبی چنین اتفاقی رخ نداد و قزافی با توجه به همان ویژگی های شخصیتی که داشت، انقلاب را تبدیل به جنگ داخلی کرد. انقلاب لیبی که از دی ماه سال 1389 ه. ش. آغاز و به سرعت گسترش یافت و در حالی که همه تصور می کردند، پس از حضور میلیونی مردم، قزافی حکومت را واگذار

ص: 180

کند، رسماً با سلاح های جنگی به مبارزه با ملت خود پرداخت. انقلابیون که حرکت نظامی خود را از شرق لیبی آغاز کرده بودند، به سوی غرب حرکت خود را آغاز کردند و پس از تسلط بر برخی نقاط لیبی در شهر بنغازی دولت انتقالی تشکیل دادند. به گفته «عبدالجلیل»، رئیس شورای انتقالی لیبی، نتیجه این جنگ داخلی تاکنون بیش از 25 هزار کشته و 50 هزار مجروح بوده است.

جدای از کشتار گسترده، بسیاری از تأسیسات زیربنایی این کشور در جریان جنگ داخلی و بمباران هوایی ناتو نابود شد که بازسازی آن سال ها به طول می انجامد.

اکنون که لیبی در آستانه تولدی دیگر است، مسائل مهمی این انقلاب را تهدید می کند:

نخست آنکه لیبی اکنون با بمباران های ناتو و جنگ داخلی تبدیل به ویرانه ای شده است. بسیاری از تأسیسات زیربنایی مانند پل ها، نیروگاه ها، راه ها و تأسیسات شهری ویران شده و بازسازی آن ممکن است سال ها طول بکشد. وضعیت کنونی لیبی و نقش امریکا و ناتو ناخودآگاه انسان را به یاد تحولات عراق و افغانستان می اندازد. چه اینکه بیشتر ویرانی ها به ویژه در عراق در دوران حمله ناتو به این کشور به وجود آمد.

دوم آنکه حضور امریکا در عراق به بهانه بازسازی و پیشرفت جامعه عراق و افغانستان بود؛ اما در طول قریب به يك دهه، نه تنها وضعیت عمرانی این دو کشور بهتر نشده، بلکه به مراتب اسفناك تر شده است.

توجه دیگری که حضور امریکا را در عراق و افغانستان، طولانی کرده، مشکلات امنیتی و گروه های تروریستی در این کشور بود. بسیاری از مشکلات امنیتی نیز توسط گروه های تروریستی وابسته به حزب بعث صدام و همچنین گروه های رادیکال و افراطی وابسته به سلفیون انجام

می شد. در این محور نیز امریکا هیچ توفیقی به دست نیاورده است و حتی خود امریکا از سال 2003 میلادی تاکنون بیشترین تلفات را در سال 2010 میلادی داشته و همچنین آمار تلفات غیرنظامی نیز در این کشورها به شدت افزایش یافته است.

وضعیت لیبی نیز شباهت بسیاری با عراق و افغانستان دارد. با این تفاوت که بیش از 120 قبیله تأثیرگذار در لیبی با منافع گوناگون در این کشور وجود دارند و چنین وضعیتی حضور بیگانگان را به مراتب خطرناک تر می کند. اینک کشورهای غربی، به ویژه امریکا به سبب مشارکت در سرنگونی قزافی، به دنبال سهم خود در انقلاب لیبی هستند و مرتب به لیبی نسخه های غربی ارائه می کنند. اوباما، رئیس جمهور امریکا، در اولین واکنش بعد از اعلام سقوط قذافی، ضمن تبریک مزورانه این پیروزی به مردم لیبی، توصیه کرد که به قواعد دموکراتیک در اداره بعدی کشور خویش وفادار باشند! و با تلویحی نزدیک به تصریح از آنان خواست که به جای ادامه حضور در عرصه، به مدیریت نخبگان و گروه های سیاسی فعال در جریان فروپاشی رژیم قذافی روی آورند! و در همان حال خانم «کاترین اشتون»، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، خطاب به مردم لیبی گفت: «اتحادیه اروپا برای کمک به مردم لیبی به منظور برقراری یک نظام دموکراتیک در این کشور آمادگی دارد.» سارکوزی رئیس جمهور فرانسه، فرانکو فرانتینی، وزیر خارجه ایتالیا و از حامیان سرسخت قذافی تا قبل از سقوط، انگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، و برخی دیگر از مقامات بلندپایه اروپایی و آمریکایی نیز اظهارنظرهای مشابهی داشته و برای کمک به مردم لیبی! اعلام آمادگی کردند. (1)

ص: 182

مردم مسلمان لیبی به شدت باید مراقب تحرکات امریکا و کشورهای غربی در این مرحله حساس باشند. سابقه کشورهای لیبی که اینک در مسائل لیبی اظهار نظر می کنند، کاملاً مشخص است. ایتالیا سال ها کشور لیبی را استعمار کرده است و اکنون بار دیگر در قالبی نوبه دنبال تجدید خاطره استعمار است. سابقه امریکا نیز در تحولات عراق و افغانستان کاملاً مشخص است.

آنچه امریکا و غرب را نسبت به تحولات اخیر لیبی، علاقمند کرده، وجود نفت در این است. اروپا به نفت لیبی احتیاج مبرم دارد؛ زیرا فاصله بنادر نفتی لیبی تا اروپا بسیار نزدیک است و کشتی ها از مناطق پر مخاطره عبور نمی کنند و هزینه حمل و نقل نفت لیبی به بازارهای اروپا و حتی آمریکا کمتر از هزینه انتقال نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز است. علاوه بر آن، در مسیر کشتی های حامل نفت به اروپا دیگر خبری از دزدان دریایی سومالیایی نیست که همواره مزاحم کشتی های نفتکشی هستند که می خواهند از طریق خلیج فارس به بازارهای اروپایی نفت برسانند. نکته مهم این است که سه قطب جزیره کرت، جزیره مالت و خلیج سرت اهمیت استراتژیک لیبی را بیشتر کرده است.

از طرف دیگر از آنجایی که حضور غرب در لیبی به سبب نفت این کشور است، امکان دارد اگر غرب نفوذ بسیاری در این کشور بیابد، در آینده ای نه چندان دور شاهد تقسیم این کشور به لیبی غربی و شرقی باشیم. اتفاقی که در سودان افتاد و آن را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرد؛ زیرا تمام نفت لیبی در شرق است و استعمار نو، برای دست یابی بهتر به منابع نفتی این کشور، چنین سیاستی را دنبال خواهد کرد. در سودان نیز تمامی نفت در بخش جنوبی این کشور بود. آیا این شکل دیگری از استعمار نو در لیبی نیست؟

از طرف دیگر، جریان های افراطی و سلفی نیز آینده لیبی را تهدید می کنند، گروهی موسوم به «المقاتلة الاسلامی» که با سلفیون روابط نزدیکی دارند و می کوشند قرائت افراطی و تکفیری را در این کشور حاکم کنند. وجود چنین جریان هایی نیز مسبوق به سابقه در عراق و افغانستان است. در سایه حضور نظامی بیگانگان نه تنها تکفیری ها از میان نرفتند که هر روز از فضای متشنج این کشورها برای گسترش فعالیت های خود استفاده کرده اند.

همچنین برخی از چهره های سرشناسی که در گذشته در حکومت قزافی مسؤولیت داشته اند، نیز در انقلاب لیبی حضور دارند، افرادی مانند رئیس شورای انتقالی «مصطفی عبدالجلیل»، که در دوره قزافی وزیر دادگستری بود. برخی شایعاتی که به شورای انتقالی نسبت داده می شود، نیز توده های مردم را نگران کرده است، از جمله اظهارات فردی که به دروغ خود را عضو شورای انتقالی لیبی معرفی کرده و از اسرائیل درخواست کمک کرده است.⁽¹⁾

البته چنین ادعایی به شدت توسط «عبدالحفیظ غوقه»، نایب رئیس شورای انتقالی به شدت رد شد و مشخص شد که شورای انتقالی اصلاً عضوی به این نام ندارد.

این در حالی است که مردم لیبی نیز به شدت نسبت به حضور صهیونیست ها حساس هستند و اخیراً در تظاهراتی علیه صهیونیست هایی

ص: 184

1- . رادیو ارتش اسرائیل اخیراً ادعا کرده بود فردی به نام «احمد الشیبانی» که خود را یکی از اعضای شورای انتقالی لیبی معرفی کرده بود، اظهار نظر کرده است که اسرائیل بازیگری بین المللی است و شورای انتقالی لیبی آرزومند است، اسرائیل این شورا را در تحقق اهدافش یاری کند. شکی نیست رسانه های صهیونیستی چنین شایعاتی را برای مصادره کردن انقلاب لیبی دامن می زنند.

که در قالب ساختن کنیسه در طرابلس در صدد استفاده از شرایط متشنج این روزها بوده اند، به شدت انزجار خود را اعلام کرده اند.

در کنار تمامی این گروه ها توده های مردم هستند که با تمام وجود، گم شده خود را در دل خاک و خون جستجو می کنند و آن بازگشت به اسلام و حاکمیت آموزه های اسلامی بر کشور است. ماهیت اسلام گرایی در انقلاب لیبی را نیز باید در شعارهای اسلامی آن یافت. انقلابیون در طول انقلاب، مقید بودند که حرکت خود را از مسجد آغاز کنند و قبل از ماه رمضان، همواره با این امید به جنگ قزافی می رفتند که نماز عید فطر را در طرابلس بدون قزافی بخوانند.

غرب با رسانه های خود مردم را به واگذاشتن امور به نخبگان دعوت می کند؛ زیرا به خوبی می داند، نمی تواند سیاست های خود را بر مردم تحمیل کند و هنگامی که حضور مردم در تحولات لیبی کمرنگ شود، تأثیرگذاری بر تعداد محدود آسان تر خواهد بود.

بی شک مردم لیبی که برای رسیدن به اهداف خود، بهای بسیار سنگینی را پرداخته اند، راه پرافت و خیزی را در پیش دارند که باید با تمام وجود آن را ادامه دهند و با توجه به ویژگی های قومی، اقلیمی و شرایط پس از جنگ داخلی، حضور در صحنه مهم ترین عامل پیروزی است.

انقلاب اسلامی بحرین و یمن، تکامل بیداری اسلامی

پیش تر انقلاب های مصر، تونس و لیبی بررسی، گردید و تلاش شد تا هرچند مختصر، سابقه، علل، ویژگی ها و آسیب های آنها بررسی شود. اما همان گونه که این انقلاب ها آغاز راه بیداری اسلامی نبوده است، پایان این راه پرافت و خیز نیز نخواهد بود. سرخوردگی و یأس مسلمانان از راه های بن بست رسیده، آنان را به آغوش باز اسلام بازگردانده است و موج اسلام گرایی، هر لحظه ابعاد بیشتری به خود می گیرد.

حال در اینجا تنها با توجه به محدودیت های موجود به سه مورد از انقلاب های جهان اسلام اشاره شد و بی شك انقلاب یمن و به ویژه بحرین، در ماهیت و محتوای بیداری اسلامی، تحولی بنیادین است، که قدرت تغییر بسیاری از مختصات و ادبیات بیداری اسلامی را دارد. به عبارت دیگر، در انقلاب هایی همچون بحرین و یمن و سایر کشورهایی که علاوه بر اسلام گرایی، عناصر شیعی نیز در آن حضور دارند، متغیرهای دیگری در مقوله بیداری اسلامی وارد می شوند، که تحلیل ها و نظریه های عام بیداری اسلامی و اسلام گرایی نمی توانند آن را توجیه کنند.

البته این بدین معنا نیست که بیداری اسلامی شیعی ذاتاً چیزی غیر از ماهیت بیداری اسلامی سنی است؛ بلکه در يك جمله می توان چنین گفت که ایدئولوژی شیعه، عناصری را در اختیار بیداری اسلامی می گذارد که می تواند، با سرعت بیشتری به اهداف خود برسد. دلیل بر این مدعا نیز پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و ناکامی کشور مسلمانی مانند مصر با پیشینه ای درخشان در این عرصه است.

به همین سبب نیز در این مجموعه رویکرد بحث بررسی بیداری اسلامی با عنایت به کشورهایی بوده که عنصر شیعی در شکل گیری آنها به صورت مستقیم شرکت نداشته است و بررسی انقلاب هایی مانند بحرین و یمن، هرچند در قالب این نظریه قابل بررسی است، اما به صورت دقیق و حساب شده انجام نمی شود.

به همین سبب نیز بررسی این انقلاب ها و تحولاتی که در راستای موج بیداری اسلامی در کشورهایی که دارای جمعیتی شیعه هستند، نیازمند تحقیق دیگری است.

کشور یمن در جنوب غربی آسیا و در جنوبی ترین قسمت شبه جزیره عربستان قرار دارد. این کشور از شمال با عربستان سعودی، از جنوب با دریای عرب، از مغرب با دریای سرخ و از مشرق با عمان و دریای عرب هم مرز است. پایتخت یمن شهر صنعاست. کشور یمن با جمعیتی حدود 23 میلیون نفر، دارای 21 استان است و جزایر سوکوترا مهم ترین جزایر این کشور در دریای سرخ و دریای عرب هستند. یمن از دیرباز منطقه ای آباد و سرسبز بوده و در نقاط کوهستانی دارای جنگل و در نقاط دیگر، دارای نخلستان ها و باغ های میوه گوناگون می باشد. داستان سد تاریخی اش که به «سد مأرب» مشهور است در کتب تاریخ ذکر شده است. (1) یمن در آن دوران، یمن السعید (یمن خوشبخت) نامیده می شده است. بسیاری از آیات قرآن نیز مربوط به این سرزمین است، مانند داستان ملکه سبا، اصحاب الاخدود، ارم ذات العماد و داستان حضرت سلیمان علیه السلام، داستان ذوالقرنین و سد مأرب، داستان اصحاب فیل و ابرهه، همه مربوط به این سرزمین است.

ص: 187

1- ر. ک: محمد بن یحیی بن عبدالله بن احمد، الصنعانی الیمنی، الْأَنْبَاءُ عَنْ دَوْلَةِ بَلْقِيسَ وَ سَبَأَ، منشورات دار الیمنیة للنشر والتوزیع، صنعاء، 1984 میلادی.

در قرن پنجم میلادی، سرزمین یمن توسط فرماندهی ایرانی به نام «وَهْرَز» در دوران «خسرو اول» فتح شد و ضمیمه خاک ایران گردید. (1) هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله سران کشورهای بزرگ جهان را به اسلام دعوت کرد، خسرو پرویز نامه پیامبر صلی الله علیه و اله را پاره کرد و به حاکم یمن «بازان» پسر ساسان دستور داد که این پیامبر جدید را نزد او بفرستد. بازان نیز دو نفر ایرانی با نام های بابویه و خسرو را نزد پیامبر صلی الله علیه و اله فرستاد. حضرت به آن دو فرمود که خسرو پرویز به دست شیرویه (فرزندش) کشته شده است، و اگر بازان مسلمان شود، خود وی حاکم یمن خواهد ماند. این نخستین ارتباط ایرانیان با پیامبر صلی الله علیه و اله بود. بازان نیز اسلام آورد و مردم یمن اسلام را پذیرفتند. مسلمانان ایرانی ساکن در یمن به نام گروه «ابنا» و «احرار» معروف شدند.

شیعیان یمن

تاریخ شیعه در یمن به دوران پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله بازمی گردد. در سال دهم هجری، پیامبر صلی الله علیه و اله خالد بن ولید را برای دعوت مردم یمن به اسلام، به سوی یمن روانه کرد، اما با وجود توقف شش ماهه خالد، توفیقی در این زمینه کسب نکرد. (2) از این رو، پیامبر صلی الله علیه و اله، علی علیه السلام را به یمن فرستاد. امام علی علیه السلام پس از ورود به یمن، نامه رسول اکرم صلی الله علیه و اله را برای مردم قبیله همدان خواند و آنان را به اسلام دعوت فرمود. همدانیان همگی مسلمان شدند. (3) قبیله همدان بعدها خدمات بسیاری به اسلام

ص: 188

1- . آرتور امانوئل، کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص 269.

2- . محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، ص 201.

3- . محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 4، ص 1262.

کردند. امیر مؤمنان علی علیه السلام مدتی را در میان قبیله مذحج ماند و به واسطه عملکرد او، قبیله نخع به همراهی مالک بن حارث نخعی با او ملاقات کردند و بعد از این دیدار، نخعیان همگی اسلام را پذیرفتند و به همین واسطه، زمینه مودت و دوستی شدید میان علی بن ابی طالب (ع) و مالک اشتر فراهم آمد. دوستی میان یمنیان و حضرت علی علیه السلام به حدی بود که از تعداد 23 نفری که هسته اولیه تشیع بعد از ماجرای سقیفه را تشکیل دادند، ده نفر از انصار یمنی بودند. هنگامی که زیاد بن لبید انصاری نماینده خلیفه در حضرموت بود، حارث بن معاویه تمیمی، حارثه بن سراقه کنندی، اشعث بن قیس کنندی از سران قبایل یمنی به او گفتند: ما از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله اطاعت خواهیم کرد، چرا شما آنان را از خلافت باز داشتید؟⁽¹⁾ طایفه همدان از یمن جزو گروه هایی بودند که در کوفه ساکن شدند و در تحولات سیاسی کوفه و عراق نقش مهمی را ایفا کردند و جزو پیروان راستین تشیع به حساب می آمدند. زمانی که بحث خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام مطرح شد، علیرغم مخالفت های آن حضرت، قبایل یمنی بیش از دیگران در ترغیب حضرت امیر علیه السلام، برای پذیرش مسئله خلافت نقش داشتند و گویا اولین کسی که با امام علی علیه السلام بیعت کرد مالک اشتر بود. پس از خلافت، حضرت علی علیه السلام عبدالله بن عباس را به حکمرانی یمن منسوب کرد.⁽²⁾ در جنگ جمل، یمنی ها در سپاه امیر مؤمنان علیه السلام نقش بسیار مهمی داشتند و از جمله عوامل اصلی پیروزی امام در جنگ بودند. در نبرد صفین نیز برخی از چهره های سیاسی یمنی تلاشی بسزا از خود نشان دادند که از جمله آنان، مالک اشتر، عدی طایی، زحر بن قیس و هانی بن عروه بودند.⁽³⁾

ص: 189

- 1- . اصغر منتظر قائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیه السلام، ص 86-94.
- 2- . ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص 304.
- 3- . نصر بن مزاحم، پیکار صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، ص 191.

به سبب عشق و علاقه یمنیان به امام علی علیه السلام و خاندانش، معاویه کینه آنها را به دل داشت؛ از این رو بسر بن ارطاة را برای سرکوب آنان فرستاد. وی هنگام ورود به یمن، فجایع خونینی را رقم زد. (1) زمانی هم که امام حسین علیه السلام قصد رفتن به کوفه را داشت، عبدالله بن عباس از باب نصیحت از ایشان خواست تا به جای کوفه، یمن را برای سکونت انتخاب کند؛ زیرا در این سرزمین شیعیانی بودند که دل در گرو محبت اهل بیت علیهم السلام داشتند. (2) همچنین از مجموع شهدای واقعه کربلا 34 نفر اهل یمن بودند. (3) عناصر اصلی قیام توأبیین نیز یمنی ها بودند. (4)

شیعیان زیدی یمن

پس از شهادت امام سجاد علیه السلام گروهی «زید» فرزند حضرت را به عنوان امام، پذیرفتند و انشعابی در مکتب شیعه ایجاد کردند. زید در سال 122 ق. علیه خلیفه اموی هشام بن عبدالملک قیام کرد و در نهایت به شهادت رسید. زید هیچگاه خود را امام نخواند. (5) این فرقه بعدها به «زیدییه» مشهور شد. زیدیان توانستند در طبرستان و یمن حکومت های قدرتمندی تشکیل دهند.

ورود زیدییه به یمن به سال های پایانی قرن دوم بازمی گردد. هنگامی که محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا در سال 199 ه. ق دعوت خود

ص: 190

-
- 1- . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج 2، ص 105.
 - 2- . ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص 291.
 - 3- . اصغر منتظر قائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، ص 200.
 - 4- . سید محمد حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی، ص 272.
 - 5- . برای آشنایی با عقاید زیدییه، ر. ک: مهدی فرمانیان و سید علی موسوی نژاد، زیدییه تاریخ و عقاید، انتشارات دانشگاه ادیان.

را علنی ساخت، برادرش قاسم بن ابراهیم، معروف به «قاسم رسی» را به مصر و ابراهیم بن موسی را به یمن گسیل داشت. ابراهیم بن موسی به دعوت به زیدیه در یمن پرداخته و تعدادی از قبایل را جذب کرد، ولی در جنگ با محمد بن عیسی بن ماهان، فرمانده سپاه عباسی در سال 201 ه. ق شکست خورد و به بغداد گریخت، ولی روابط خود را با قبایل یمنی حفظ کرد. بعد از ابراهیم بن موسی تا ورود الهادی الی الحق در سال 280 ه. ق به یمن از زیدیان خبری نیست.

از سال 284 که «الهادی الی الحق» در صعده به حکومت رسید تا سال 1382 ه. ق که حکومت زیدیان از میان رفت و در یمن جمهوری اعلام شد، آنان به طور متناوب بر یمن حکومت کرده اند. بنابراین زیدیان بیش از هزار سال بر یمن حکم رانده اند. (1)

در حال حاضر بیش از 30 از مردم یمن شیعه زیدی هستند. پس از انقلاب اسلامی ایران، اندیشه شیعه اثنی عشری نیز رشد بسیاری داشته است. گروهی از شیعیان اسماعیلی نیز در این کشور حضور دارند. روابط میان شیعیان اثنی عشری و زیدی در یمن بسیار حسنه است؛ به گونه ای که مبلغان شیعه اثنی عشری توسط علمای زیدی پذیرفته می شوند و پس از انقلاب اسلامی مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام در ایام محرم، عید غدیر، میان شیعیان زیدی و اثنی عشری به صورت مشترك برگزار می گردد. نگاه علمای زیدی به شیعیان اثنی عشری نگاهی آمیخته با احترام و تقدس است؛ چنانکه به گفته مفتی زیدی علامه محمد زبارة «تشیع واقعی در قم» (2) است.

ص: 191

1- . همان.

2- . همان.

زیدیان نیز همانند شیعیان اثنی عشری نسبت به عید غدیر حساسیت بسیاری دارند:

[پس از انقلاب اسلامی] مسأله بزرگ داشت روز غدیر به یکی از نشانه‌ها و شعارهای اساسی حوثی‌ها تبدیل شد و به شکلی درآمد که آنان هیچ انعطاف یا کوتاه آمدنی را در برابر آن از خود نشان ندادند و جالب توجه است که در ضمن هر گونه توافق نامه‌ای و یا مذاکره‌ای با دولت، بندی را به آزادی بزرگداشت روز غدیر اختصاص می‌دهند.⁽¹⁾

اهل سنت یمن نیز پیرو مذهب شافعی هستند و رابطه‌ی میان مذهب شافعی و شیعیان از سایر مذاهب نزدیک‌تر است. شافعیان یمن به اهل بیت علیهم السلام علاقه‌ی وافری دارند و در تحولات اخیر یمن نیز همگام با شیعیان، بر خلاف ظلم و ستم علی عبدالله صالح در انقلاب شرکت فعال داشته‌اند.

آنچه در سال‌های اخیر، موجب هویت یافتن دوباره شیعیان در یمن شده است، انقلاب اسلامی ایران است؛ به گونه‌ای که اگر انقلاب اسلامی ایران، شکل نمی‌گرفت و روح امید و اعتماد به نفس را در میان شیعیان زیدی زنده نمی‌کرد، امروز نامی از شیعه زیدی در یمن باقی نمی‌ماند. محمد منصور، یکی از رهبران زیدی، در این باره اظهار می‌دارد: «اگر انقلاب اسلامی نبود، زیدی‌ها از بین رفته بودند، چون به هر حال، دولت شیعه آمده، ما هم شیعه هستیم. با آمدن یک دولت شیعه، ما دوباره زنده شدیم و دوباره به تشیع خود امیدوار شدیم.»⁽²⁾

همچنین از آنجا که زیدیان به امامت امام قائم اعتقاد دارند، از نظر بسیاری از آنها امام خمینی (ره) امام زمانه خود بود؛ چرا که تمامی صفات

ص: 192

1- . محمد احمد دغشی، «تبارشناسی حوثی‌ها»، پگاه حوزه، شماره 270.

2- . عصام العمامد، «شیعیان یمن»، نشریه موعود، اردیبهشت 1387، شماره 87.

و ویژگی های امامت در ایشان هویدا بود. به همین دلیل، پیروی از امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی برای بسیاری از آنها مسئله ای اعتقادی و مربوط به باور آنها بود.⁽¹⁾

تاریخ سیاسی یمن

اشاره

یمن تا پیش از سال 1990 م. به دو کشور یا دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده بود و از این رو علیرغم مشترکات فراوان دارای دو تاریخ متفاوت است.

برای بررسی تاریخ یمن تا پیش از دهه نود، باید تاریخ سیاسی هر یک از این دو بخش را جداگانه بررسی کرد:

1. یمن شمالی

یمن شمالی در قرن شانزدهم و سپس نوزدهم، تحت حاکمیت امپراطوری عثمانی بود. در مناطق قبیله ای نیز امامان زیدی حکومت می کردند. در سال 1918 م. امپراطوری عثمانی، دوران افول خود را می گذراند، در این دوران امام یحیی - رهبر زیدیان - در یمن شمالی که بعدها به جمهوری عربی یمن تبدیل شد، قدرت را به دست گرفت. در اواخر سال 1930 م. و دهه 40، مخالفت ها با امام یحیی اوج گرفت و نهایتاً در سال 1948 م. ترور شد و فرزندش احمد تا سال 1962 م. که از دنیا رفت بر مسند قدرت بود. احمد در دوران حکومتش با مشکلات بسیاری روبرو بود. از یک سو استعمار انگلستان که بر جنوب سایه افکنده بود، در پی گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه شمال بود و از طرف جریان های ناسیونالیستی عربی که پس از به قدرت رسیدن جمال

ص: 193

1- . مرکز تحقیقات استراتژیک (معاونت پژوهش های سیاست خارجی)، نشست تخصصی نقش منطقه ای عربستان و تحولات یمن، در منطقه، 10 دی ماه 1388.

عبدالناصر در مصر در سایر کشورهای اسلامی نیز گسترش یافته بود، یمن را تحت تأثیر خود قرار داده بود. از سال 1958 تا 1961 م. یمن شمالی به همراه مصر و سوریه کشورهای متحد عربی را تشکیل دادند. پس از مرگ احمد در سال 1961 م. فرزندش بدر به قدرت رسید، اما تنها پس از یک هفته، ارتش به رهبری عبدالله السلال و با حمایت ناصر، دست به کودتا زد و قدرت را در دست گرفت و جمهوری عربی یمن را پایه گذاری کرد. طرفداران سلطنت نیز با حمایت عربستان سعودی و اردن به مقابله با انقلابیون که توسط سربازان مصری حمایت می شدند، پرداختند. اما سلطنت طلبان نتوانستند کاری از پیش ببرند و سکولارها در یمن به قدرت رسیدند. در سال 1967 م. سربازان مصری از یمن خارج شدند و سال 1968 م. بسیاری از خاندان سلطنتی قلع و قمع شدند. در سال 1970 م. عربستان سعودی نیز به ناچار جمهوری عربی یمن را به رسمیت شناخت. (1)

2. یمن جنوبی

در بخش جنوبی یمن، بندر عدن و تنگه باب المندب از مهم ترین نقاط استراتژیک جهان است؛ زیرا بندر عدن نقطه اتصال آسیا به افریقا و تنگه باب المندب، محل ترانزیت نفت از دریای سرخ به خلیج عدن و از آنجا به اقیانوس هند تنگه باب المندب است. این تنگه برای عربستان نیز نقشی حیاتی دارد. انگلستان در سال 1937 م. بندر عدن را اشغال کرد و تا سال 1983 م. این منطقه در اشغال استعمارگران انگلیسی بود. بندر عدن به عنوان مرکز استعمار و مناطق دیگر تحت الحمايه عدن قرار گرفتند. در دهه شصت میلادی، مبارزات استقلال طلبانه در این منطقه،

ص: 194

علیه استعمار انگلستان آغاز شد. دو گروه در یمن جنوبی رهبری مبارزات ضد استعماری را به عهده داشتند: نخست، جبهه نجات ملی که وابسته به مارکسیست‌ها بودند و دوم جبهه آزادی از اشغال یمن جنوبی. در سال 1967 م. جبهه نجات ملی توانسته بود کنترل بیشتر مناطق را به دست بگیرد و در 29 نوامبر 1967 م. آخرین سربازان انگلیسی یمن جنوبی را ترک کردند و در همان سال «جمهوری خلق یمن» تشکیل شد. در سال 1969 م. شاخه تندرویی از جبهه نجات ملی قدرت را در دست گرفت که گرایش‌های مارکسیستی شدیدی داشت. در سال 1970 م. نام کشور نیز به «جمهوری دموکراتیک خلق یمن» تغییر یافت.⁽¹⁾

3. اتحاد

در سال 1972 م. دو یمن درگیر جنگی تمام عیار شدند؛ یمن شمالی تحت حمایت عربستان سعودی بود و یمن جنوبی نیز توسط سربازان شوروی سابق حمایت می‌شدند. اما پیمان صلحی میان دو یمن در کویت به امضا رسید و سرانجام در سال 1990 م. دو یمن با نام «جمهوری عربی یمن» متحد شدند و علی عبدالله صالح به ریاست جمهوری یمن انتخاب شد.

اما سال 1994 م. مشکلات اقتصادی و اختلافات طایفه‌ای و منطقه‌ای و عدم توانایی دولت در ایجاد توازن میان دو بخش یمن، آتش جنگ داخلی را در این کشور شعله‌ور ساخت و سالم البیض و سایر رهبران یمن جنوبی به عدن رفته و جمهوری دموکراتیک یمن را تشکیل دادند. در همان سال، نظامیان علی عبدالله صالح، عدن را تسخیر کردند و جنگ داخلی به نفع نیروهای شمال پایان یافت.

ص: 195

پایان جنگ داخلی به معنای پایان یافتن مشکلات یمن نبود؛ زیرا پس از این جنگ، ارزش پول یمن (ریال) به شدت سقوط کرد. قیمت سوخت و مواد غذایی چند برابر شد و از طرفی صالح نیز که قدرت کنترل اوضاع را نداشت به عربستان سعودی و امریکا متوسل شد و این آغاز سقوط هرچه بیشتر صالح بود. همچنین سیاست های بانک جهانی که برای بهبود شرایط اقتصادی یمن توسط این نهاد ارائه شده بود، بیش از پیش یمن را در گرداب مشکلات فرو برد. (1)

کارنامه علی عبدالله صالح

جدای از گذشته پر فراز و نشیب یمن، از زمانی که عبدالله صالح در یمن به قدرت رسیده است، کشور یمن با مشکلات و چالش های بسیاری در حوزه داخلی و بین المللی روبرو بوده است. هنگامی که در سال 1990 م. یکپارچه شد، انتظار می رفت که به کشوری مستقل، آزاد و قدرتمند در منطقه تبدیل شود، اما به سبب عملکرد عبدالله صالح نه تنها چنین نشد، بلکه در طول چند دهه اخیر، یمن با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم کرده است. این مشکلات موجب شکل گیری بحران های بسیاری در یمن شد که در نهایت به انقلاب فراگیر اخیر انجامید.

وابستگی به قدرت های بیگانه

اشاره

عبدالله صالح در طول حکومت خود، همانند بسیاری از سران کشورهای عربی، تکیه گاه خود را کشورهای بیگانه قرار داد. از يك سو، یمن جولانگاه عربستان سعودی و اندیشه های تکفیری است و از سوی دیگر، عبدالله صالح مجری سیاست های امریکا در منطقه است.

ص: 196

اشاره

عربستان سعودی همسایه شمالی کشور یمن است و در تاریخ تعامل خود با یمن دو موضع کاملاً متفاوت را اتخاذ کرده است که هر یک پیامدهای ناگواری برای یمن داشته است.

الف) دشمنی با دولت یمن (توافقنامه جده 1934 م.)

در سال 1934 م. میان دو کشور جنگی درگرفت که در آن عربستان سعودی پیروز شد و در توافقنامه ای، ملک عبدالعزیز علاوه بر تحمیل غرامت جنگی به امام یحیی، مناطق مورد اختلاف (نجران، جیزان و عسیر) را به سرزمین خود ضمیمه کرد.

پس از این توافقنامه تا سال 2000 م. سیاست عربستان در روابط با یمن بر اساس دشمنی و عداوت با دولت بود. دولت عربستان از یک سو بیم آن را داشت که پس از وقوع کودتای 1962 م. و تشکیل نظام جمهوری در این کشور، تب جمهوری خواهی و ناسیونالیسم عربی به رهبری جمال عبدالناصر عربستان را نیز در بر گیرد و نظام پادشاهی را به چالش بکشد. از این رو به شدت در برابر این تحول ایستاد و از پادشاهی آل حمیدالدین - دشمنان و رقبای دیرین خود - حمایت کرد.

از طرف دیگر، عربستان سعودی بیم آن را داشت که اگر دو یمن با یکدیگر متحد شوند، نظامی قدرتمند به وجود آید که جایگاه عربستان در منطقه شبه جزیره به چالش کشیده شود. از این رو، هنگامی که در سال 1994 م. جنگ های داخلی در یمن شعله ور شد، عربستان سعودی به شدت از جدایی طلبان و رهبر آنها - علی سالم البیض - دفاع کرد و برای پشتیبانی از مبارزه آنها با دولت مرکزی، حتی خلبانان مزدور اروپای

شرقی را اجیر کرده و تسلیحات سنگینی را در اختیار تجزیه طلبان جنوبی قرار می داد.

همچنین «جمهوری» تداعی برقراری دموکراسی در یمن را می کرد و این امر نیز قابل تسری به جامعه عربستان بود. از این رو عربستان سعودی دموکراسی یمن را تهدیدی بالقوه برای ثبات سایر نظام های شبه جزیره عرب می دانست و بر این اساس، به شدت با تحکیم آن و تبدیل شدن یمن به یک دموکراسی تمام عیار مخالفت کرد.

(ب) دوستی با دولت یمن (توافق نامه جده: 2000 م.)

عربستان سعودی علیرغم تمامی تلاش ها در ظاهر توانست به اهداف خود دست یابد، یمن شمالی و جنوبی متحد شدند، حکومت جمهوری ظاهراً بر این کشور حاکم گردید. اما در دهه نود، عربستان دریافت که تحولات یمن به سبب عملکرد بد حاکمان آن، هرگز به اهداف واقعی خود نرسیده است. وحدت یمن، از این کشور، کشوری قدرتمند نساخته است؛ به گونه ای که تهدیدی جدی برای عربستان سعودی محسوب شود، از طرف دیگر هرچند نام یمن به جمهوری یمن تغییر یافته است؛ اما نظام حاکم، نظامی دیکتاتوری و همانند رژیم های موجود در منطقه است، به ویژه از سال 1994 م. رفته رفته عربستان در این زمینه به یقین رسید.

از طرف دیگر، منافع عربستان در یمن نیز تا حدودی دستخوش تحول شده بود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در میان شیعیان یمن که در مناطق مرزی با عربستان زندگی می کردند، تحولی بنیادین به وجود آورد. اهل سنت یمن نیز پیرو مذهب شافعی، یعنی نزدیک ترین مذهب به شیعه بودند و این امر موجب شده بود که شیعیان و اهل سنت، تعامل نزدیکی با یکدیگر داشته باشند و چنین وضعیتی هم موجب گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه می شد و هم با اندیشه های تکفیری وهابی کاملاً در تضاد

بود. بنابراین اولویت های عربستان در آغاز هزاره سوم عبارت بود از: مبارزه با نفوذ اندیشه انقلابی جمهوری اسلامی ایران در شبه جزیره، که در عراق، لبنان، فلسطین و بحرین نفوذ بی مانندی یافته بود و دوم مبارزه با شیعیان و مشخصاً حوثی ها که نماینده شیعیان در منطقه بودند.

بر این اساس، عربستان با فشارهایی که بر دولت ضعیف علی عبدالله صالح آورد، توانست در سال 2000 م. توافقنامه جده را به وی تحمیل نماید و مناطقی را که در توافقنامه طایف به صورت موقت تصرف کرده بود، برای همیشه به کشور خود ضمیمه کند.

از طرف دیگر، عربستان در توافقنامه جده، راه مسالمت و نزدیکی به دولت یمن را برگزید، تا دولت یمن، خود مجری سیاست های عربستان باشد. عبدالله صالح نشان داد که به جمهوری اعتقادی ندارد و مدیریت او موجب تشکیل یمنی پر قدرت نشد؛ همچنین مبارزه با شیعیان که به سبب تبعیض و فشار، مخالف وی بودند، توسط خود او انجام می شد و چنین رویکردی، همان سیاست های عربستان سعودی در یمن بود.

جالب آنکه حتی تا سال 2003 م. که مردم یمن هنوز به سرسپردگی عبدالله صالح پی نبرده بودند، از او به عنوان قهرمان مبارزه با توسعه طلبی های عربستان در یمن یاد می کردند. در این سال، هنگامی که عبدالله صالح از منطقه صعده بازدید کرد، مورد احترام و تکریم مردم، حتی شیعیان قرار گرفت.⁽¹⁾ اما رفته رفته با آشکار شدن ماهیت عبدالله صالح، وی جایگاه خود را از دست داد و تنفر جای محبت را گرفت و سرانجام، انقلاب اسلامی اخیر یمن را آفرید.

در نگاه مردم یمن، عربستان به عنوان کشوری که همواره یمن را قربانی خواسته های خود کرده و نگاهی حقارت آمیز به مردم یمن دارد،

ص: 199

1- . عبدالله صالح در ظاهر زیدی مذهب است، اما بیشترین حملات به شیعیان زیدی در زمان او صورت گرفته است.

شناخته می شود. تصرف سرزمینی یمن، حمایت از نیروهای جدایی طلب جنوب، حمایت از نیروهای تکفیری، حمله مستقیم به یمن و کشتار مردم غیرنظامی آن، و در نهایت حمایت های بی دریغ عربستان از دیکتاتور یمن و تلاش برای نجات حکومت وی، چهره عربستان را در یمن به شدت مخدوش کرده است؛ به گونه ای که پرچم عربستان در کنار پرچم امریکا در جای جای یمن به آتش کشیده می شود.

امریکا و یمن

روابط امریکا و یمن به سال 1947 م. باز می گردد. در این سال، امریکا در تعز (پایتخت وقت یمن) سفارتخانه ای تأسیس کرد و در سال 1959 م. این سفارتخانه به صنعا منتقل شد. امریکا از نخستین کشورهایی است که پس از کودتای 1962 جمهوری عربی یمن را به رسمیت شناخت. امریکا به خوبی به جایگاه یمن به عنوان دروازه ورود به دریای سرخ و ذخایر نفت و خلیج عدن و تنگه باب المندب پی برده بود. به ویژه آنکه در دوران جنگ سرد و وابستگی یمن جنوبی، به بلوک شرق، بیشترین تکیه امریکا در مبارزه با شوروی سابق به عربستان سعودی و یمن بود.

اما از سال 2000 م. روابط امریکا و عبدالله صالح، وارد مرحله جدیدی شد. حضور کارشناسان امریکا مانند مولر، رئیس سازمان اف. بی. آی. در این کشور و عملیات های دستگاه های جاسوسی امریکا در این منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم، عملاً یمن را به محلی برای تاخت و تاز امریکا و قدرت نمایی آن تبدیل کرد. علی عبدالله صالح در سفرهای زنجیره ای خود به امریکا در سال های 2001، 2004، 2005 و 2007 میلادی، مراتب وابستگی خود را به امریکا و غرب اعلام کرد و به ویژه در سفر ژوئن 2004 م. پس از بازگشت به یمن، آثار وابستگی و تسلیم در برابر خواسته های امریکا در عملکرد او بسیار مشهود بود.⁽¹⁾

ص: 200

1- . در صفحات بعدی به پیامدهای این سفر صالح به امریکا اشاره خواهد شد.

از سال 2000 م. به بعد، یمن محل رفت و آمد مقام های امریکایی، به ویژه چهره های امنیتی مانند سران اف. بی. آی و سازمان سیا بود و اهداف زیادی توسط امریکا در این کشور دنبال می شد. اوج خشم مردم یمن از امریکا را می توان در حمله به سفارت امریکا در سپتامبر 2008 م. مشاهده کرد که 19 کشته و 16 زخمی بر جای گذاشت.⁽¹⁾

القاعده و جریان های تکفیری

شاید پس از عربستان سعودی که خاستگاه القاعده است، یمن دومین کشوری باشد که محل تاخت و تاز و فعالیت القاعده است. گروه های تکفیری از جمله القاعده پس از پایان جنگ افغانستان، به دنبال پایگاه جدیدی برای خود بودند. در این میان، فقر شدید مردم یمن، نظام قبیله ای، ضعف دولت مرکزی در اداره کشور و همسایگی با عربستان سعودی، سبب شد این کشور به عنوان یکی از بهترین گزینه ها برای گروه های تکفیری تلقی شود. به همین سبب نیز از نیمه دهه هشتاد به بعد بسیاری از چهره های سرشناس القاعده مانند «انور العولقی»⁽²⁾ یمن را پایگاه مبارزات خود قرار دادند.

علی عبدالله صالح، در طول حکومت 31 ساله اش، حضور گروه های تکفیری در یمن را مشروعیت بخشید. عناصر وهابی - مانند «شیخ

ص: 201

1- "Death toll in Yemen US embassy attack rises to 19", Associated Press via The International Herald Tribune, 2008/09/21.

2- وی که متولد امریکا و تابعیتی دوگانه (امریکایی - یمنی) داشت، در 20 آبان 89 در پیامی ویدئویی به شدت به شیعیان حمله کرد و نسبت به وضعیت عراق گفت: چرا علمای اهل سنت، هنگامی که رافضیان، همچنان در عراق حضور دارند به مقابله با دولتمردانی که امکان چنین حضوری را فراهم می کنند بر نمی خیزند. پس از انتشار این ویدئو، اتوبوس حامل زائران ایرانی در کربلا هدف بمب گذاری قرار گرفت و در همان ایام بر اثر بمب گذاری ها 64 نفر شهید و 360 نفر زخمی شدند. (www.peyman.ir/fa/pages/?cid 27529) (= البته گفته شده است که وی در 2011/10/30 به وسیله هواپیمای بدون سرنشین امریکا، کشته شده است.

الاحمر» یا «عبدالمجید زندانی» - در دوره حکومت وی جایگاه والایی داشتند و پس از حمله امریکا به عراق، وی با اعطای پناهندگی سیاسی به عناصر حزب بعث به «صدام صغیر» شهرت یافت. وی در دوره جنگ تحمیلی نیز سربازان گارد ریاست جمهوری را برای کمک به صدام اعزام کرد، چرا که قدرت کمک مالی به صدام را نداشت.

اما جدای از عوامل فوق، آنچه در رشد و گسترش القاعده در یمن نقش بسزایی دارد، حمایت های امریکا و عربستان از این جریان است. عربستان برای مبارزه با شیعیان و همچنین جلوگیری از اتحاد یمن، به رشد جریان های تکفیری نیاز داشت. از طرف دیگر، امریکا در دوران جنگ سرد با حمایت های نظامی و مالی از این جریان ها، موجب قدرت یافتن آنها شد تا بتواند از آنها به عنوان عاملی برای حضور خود در کشور یمن استفاده کند. به عبارت دیگر، اگر کشورهای یمن، پاکستان و افغانستان، امن شوند، دیگر توجیهی برای حضور امریکا در این کشورها باقی نمی ماند.

هرچند دولت یمن به شدت با جریان های تکفیری درگیر است و نمی تواند آنها را کنترل کند، اما در مبارزه با شیعیان زیدی، در گذشته از همین جریان ها کمک گرفت. اما عربستان و عبدالله صالح از این واقعیت غافل بودند که رشد اندیشه های تکفیری، بیش از هر چیز برای خود آنها خطرناک است؛ چنانکه در خلال سال های 2002 تا 2004 میلادی بسیاری از ناامنی ها و بمب گذاری هایی که در عربستان صورت گرفت، از خاک یمن هدایت می شد.

دولت یمن با دو جبهه در کشور روبرو شده است: از یک سو در جنوب، القاعده به شدت فعال است و دولت متولی مبارزه با آنهاست و امریکا نیز به بهانه مبارزه با آنها، گاه و بی گاه با هواپیماهای بدون

سرنشین مناطقی در جنوب یمن را بمباران می کند و از طرف دیگر، خیزش مردمی و انقلاب مردم بنیان دولت یمن را با نابودی و فروپاشی روبرو کرده است. بی شک اگر دولت عبدالله صالح، به جای تکیه بر قدرت های خارجی، بر مردم تکیه می کرد و می توانست پایگاه مردمی خود را حفظ کند، نه تنها قدرت های خارجی، بلکه جریان های تکفیری نیز کاری از پیش نمی بردند. تجربه این سیاست را در انقلاب اسلامی ایران به خوبی مشاهده می کنیم که جمهوری اسلامی با تکیه بر مردم، توانست بر بحران ها و تهدیدهای داخلی و خارجی به خوبی فائق آید.

بحران های اقتصادی

بنا بر گزارش سازمان ملل، یمن در میان 177 کشور رتبه 151 را در شاخص رشد(1) دارد. این شاخص، شامل مسائلی از قبیل امید به زندگی، تحصیلات و استانداردهای زندگی می شود.(2) این کشور در میان کشورهای عرب پایین ترین رتبه اقتصادی را به خود اختصاص داده است. هرچند چندین برنامه اقتصادی در این کشور انجام شده، اما هیچ یک نتوانسته است، وضعیت فقرا را که بیش از 45 از مردم یمن را تشکیل می دهند، بهبود بخشد.(3) بنا بر گزارش سال 2009 میلادی برنامه توسعه سازمان ملل، نرخ بیکاری در یمن 28 درصد می باشد. از این نسبت، حدود 57 درصد را جوانان تشکیل می دهند. طبق داده های این گزارش از جمعیت 21/1 میلیونی یمن در سال 2005، 12/6 میلیون نفر، یعنی بیش از نیمی از جمعیت بحرین زیر خط فقر زندگی می کنند. کمبود منابع آب، یکی از

ص: 203

1- .(human development index (HDI

2- .Ibid, P.7

3- . همان

مشکلات اساسی یمن است. بیش از 80 از مردم یمن در مناطق روستایی زندگی می کنند و بیش از نیمی از آنها درآمدی کمتر از 2 دلار در روز دارند. رواج شیوه سنتی کشاورزی و عدم مدیریت بر آن، سبب شده است که یمن تنها قدرت تهیه يك سوم مایحتاج غذایی خود را داشته باشد. جمعیت یمن جوان و دوسوم آن زیر 24 سال هستند. و نیمی از این جمعیت نیز زیر 15 سال هستند. بیش از 50 درصد کودکان یمن از سوء تغذیه رنج می برند.⁽¹⁾

حال در چنین شرایطی، اسنادی منتشر شده است که نشانگر سوء استفاده های کلان مالی عبدالله صالح از توافقنامه های تجاری این کشور با کشورهای دیگر و یا پیمانکارانی است که عبدالله صالح شخصاً کار را به آنها واگذار کرده است؛ مانند شرکت «دویی پورت اینترنشنال» که به گفته سفیر وقت امریکا در یمن، به دستور شخص عبدالله صالح امور بنادر در عدن به آن سپرده شد.⁽²⁾

محرومیت شیعیان

شیعیان زیدی یمن بیش از 30 درصد از جمعیت یمن را به خود اختصاص می دهند و بیشتر در منطقه شمال یمن سکونت دارند. اما اینان در زمره محروم ترین افراد جامعه یمن هستند و فقر و محرومیت توسط دولت نسبت به آنها اعمال می شود. از يك طرف عربستان سعودی که با منطقه شیعه نشین یمن همسایه است، به شدت از گسترش اندیشه شیعی در کشور خود وحشت دارد و به همین سبب در دل منطقه شیعه نشین مدرسه دارالحدیث را که گرایش های سلفی و تکفیری افراطی دارد احداث کرده است و از طرف دیگر، دولت عبدالله صالح که از

ص: 204

1- . (Rural poverty in Yemen, source: International Fund for Agricultural Development (IFAD .

2- . بررسی اسناد ویکی لیکس / 19، خبرگزاری مهر، 1389/12/2.

قدرت گرفتن شیعیان در مناطقی از قبیل صعده وحشت دارد، به شدت در پی ایجاد محدودیت برای آنهاست. در 40 سال گذشته، بسیاری از علمای زیدی و چهره های تأثیرگذار آن کشته و یا تبعید شده اند:

از سال 1962 م. یعنی از 42 سال قبل، دست کم پنجاه هزار زن و مرد و علمای شیعی کشته شده اند. به طور تقریبی، هر هفته یا هر دو هفته، یک امام جماعت، یا یک روحانی برجسته یا یک شخصیت برجسته، و یا یکی از معتقدان به دین را کشته اند. (1)

شیعیان در دوران حکومت علی عبدالله صالح با محدودیت های بسیاری روبرو بودند که برخی عبارتند از:

1. نداشتن حق تأسیس مدارس دینی.
2. آزار و شکنجه و زندانی شدن شیعیان و علمای شیعی.
3. جلوگیری از برگزاری مراسم: مانند جشن عید غدیر؛ ولی با تمام محدودیت ها، آنان مراسم مذهبی خود را به طور پنهانی برگزار می کردند.
4. توهین به ارزش ها: مانند تخریب مساجد و به آتش کشیدن علنی و قانونی کتاب هایی مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه که با هماهنگی دولت یمن و وهابی های سعودی انجام می گرفت.
5. بایکوت خبری: تنها رادیو عربی جمهوری اسلامی ایران، رسانه در دسترس شیعیان یمن بود.

ابعاد بیداری اسلامی در یمن

بیداری اسلامی در یمن از چند بعد قابل بررسی است:

نخست: جنبش اسلامی یمن در واکنش به بحران هایی است که توسط مثلث شوم علی عبدالله صالح، امریکا و عربستان سعودی در این کشور به وجود آمده است.

ص: 205

1- . عصام العمامد، «شیعیان یمن» نشریه موعود، اردیبهشت 1387، شماره 87، به نقل از: آیت الله جلالی.

دوم: از منظر جغرافیایی، خاستگاه بیداری اسلامی یمن را باید در مناطق شیعه نشین شمال که بیش از سایرین طعم تلخ محرومیت و تبعیض را چشیده و مردم آن هر روز با توطئه های عربستان روبرو هستند، جستجو کرد.

سوم: از نظر تاریخی، نقطه عطف بیداری اسلامی در جنگ های شش گانه میان شیعیان و مثلث شوم از سال 2004 م. رقم خورد.

پیش تر به کارنامه علی عبدالله صالح، نقش امریکا و عربستان سعودی در استعمار یمن اشاره شد، اما بی شک، خاستگاه جنبش اسلامی معاصر در یمن، ریشه در مناطق شیعه نشین یمن دارد و از آنجا به سایر مناطق این کشور گسترش یافته است. از این رو بررسی تحولات جنبش شیعی در یمن، برای فهم ماهیت بیداری اسلامی در این کشور ضروری است.

شباب المؤمن

پس از وحدت دو یمن در سال 1990، جریانی در میان شیعیان زیدی شکل گرفت که بعدها به «شباب المؤمن» - جوانان مؤمن - نامبردار شد. (1) شباب المؤمن که توسط «سید حسین طباطبایی حوثی» رهبری می شد، گروهی از نوجوانان و جوانان بودند که به فعالیت های فرهنگی و دینی اشتغال داشتند؛ آنان از يك سو در برابر تبلیغات گروه های تکفیری که پس از جنگ افغانستان به یمن بازگشته بودند، مقاومت می کردند و از سوی دیگر جلوی خطر سکولاریته شدن جامعه زیدی توسط دولت سکولار عبدالله صالح را سد می کردند. در مجموع، جنبش شباب المؤمن در طول تاریخ خود دو مرحله را پشت سر گذاشته است:

ص: 206

1- . محمداحمد دغشی، «تبارشناسی حوثی ها»، پگاه حوزه، ص 8، شماره 270، 1388/10/12.

مرحله اول دهه نود تا سال 2003 م. را شامل می شود. در این دوران، این جنبش به رهبری خاندان حوثی و در رأس آن سید حسین طباطبائی حوثی، جنبشی فکری، سیاسی و عقیدتی است که بر اساس مذهب زیدی، به فعالیت های فرهنگی و دینی می پرداخت. در این دوران، این جنبش رویکردی مسلحانه و خشونت آمیز نداشت و توانست در دهه نود، نه تنها در منطقه صعده که در سایر مناطق یمن، مخاطبان بسیاری بیابد. محمد احمد دغشی، استاد دانشگاه صنعا، می گوید: «گسترش تفکر شباب به گونه ای بود که شمار هواداران این جریان تنها در صعده به 15 هزار نفر رسید.»⁽¹⁾

ص: 207

1- . همان.

بررسی قیام شیعیان یمن بدون توجه به نقش سید حسین حوثی، تحقیقی ناتمام است. سید حسین حوثی فرزند علامه بدرالدین حوثی از مشایخ بزرگ مذهب زیدیه در یمن بود. در سال 1991 م. دولت برای مبارزه با اندیشه های افراطی تکفیری در این کشور حزب «الحق» را تأسیس کرد که سید حسین حوثی از بنیانگذاران آن بود. وی در سال 1993 میلادی در انتخابات شرکت کرد و به عضویت پارلمان یمن درآمد. همان گونه که گفته شد در دهه نود، حوثی جنبش جوانان مؤمن را تشکیل داد. تا این دوران سید حسین حوثی تنها به فعالیت های تبلیغی و تدریس علوم اسلامی از قبیل فقه، تفسیر و عقاید مشغول بود.

واقعه یازده سپتامبر سال 2001 میلادی که به گواهی اسناد و مدارک معتبر، ساخته و پرداخته خود امریکا بود، بهانه ای به دست امریکا برای مبارزه با اسلام و مسلمانان داد، تا آنجا که بوش شروع مجدد جنگ های صلیبی را اعلام کرد.

چنین فضایی سبب شد که اسلام ستیزی در اندیشه غربی، ابعاد گسترده تری یابد و در قالب مبارزه با تروریسم، با جریان های اسلام گرا به شدت مبارزه شود. در این میان، عبدالله صالح به یکی از مهم ترین هم پیمانان امریکا در خاورمیانه تبدیل شد. به همین سبب، به بهانه مبارزه با تروریسم بسیاری از نیروهای نظامی و جاسوسی امریکا و اسرائیل، یمن را پایگاه خود قرار دادند و شیوه اسلام ستیزی را به عبدالله صالح دیکته کردند. چنین وضعیتی با اعتراضات و مخالفت های بسیاری در سطح جامعه یمن روبرو شد.

یکی از مهم ترین چهره هایی که با این وضعیت به شدت به مبارزه برخاست، سیدحسین حوثی بود. او در سخنانی در مدرسه امام هادی شهر «مران» در روز هفدهم ژانویه سال 2002 میلادی با عنوان «فریادی

در چهره مستکبران» خواستار تحریم کالاهاى آمريكايى و اسرئيلى شد و شعار «الله اكبر، مرگ بر آمريكا، مرگ بر اسرئيل، نفرين بر يهود و پيروز باد اسلام» را به عنوان شعار رسمى شيعيان اين منطقه اعلام كرد و خواستار تمسك مسلمانان به آموزه هاى قرآن و اهل بيت عليهم السلام شد. (1) مردم يمن كه به شدت در برابر سرسپردگى عبدالله صالح در برابر امريكا احساس حقارت مى كردند و از حضور آنان در يمن براى سركوب مسلمانان به ستوه آمده بودند، دعوت وى را اجابت كردند. اجابت در خواست «سيد حسين طباطبايى حوثى» از سوى اقشار مختلف به جايى رسيد كه مردم در نماز جمعه مسجد جامع صنعا شعارهاى چهارگانه شيعيان را سر دادند. طبيعى بود كه دولت يمن كه مجرى دستورات امريكا و اسرئيل بود، از چنين وضعيتى نگران شود.

ص: 209

1- . سيد حسين حوثى، به بنيانگذار انقلاب اسلامى ايران بسيار اظهار علاقه مى كرد و حتى روش مبارزه با امريكا و اسرئيل را از مكتب امام خمينى (ره) آموخته بود. وى در يكى از سخنرانى هايش مى گويد: «... امام خمينى رحمة الله عليه، همانا امريكا را شيطان بزرگ ناميد چون در وراى هر فتنه اى قرار دارد و حاكمان اصلى امريكا و كسانى كه بر امريكا مسلط شده اند يهودى هستند... چون امام خمينى (ره) امامى عادل و متقى است. لذا دعوتش رد كردنى نيست... مشاهده كرديم تمام كسانى كه در زمان امام خمينى، در مقابل انقلاب اسلامى ايران ايستادند، و تمام كشورهايى كه در کنار عراق ضد جمهورى اسلامى جنگيدند، يكى پس از ديگرى به سزاي اعمال خود رسيدند. جمهورى اسلامى تا به امروز هم دشمن اصلى امريكا و اسرئيل است، امام خمينى رحمة الله عليه نسبت به آزادى اعراب و مسلمين از سلطه امريكا به شدت علاقمند بود و براى نابودى اسرئيل تلاش مى كرد، ولى همه كشورها در مقابلش صف آرايى كردند وديديم كشورهايى كه مقابل امام قرار گرفتند چگونه از سوى آنها كه به كمكشان رفته بودند ضربه خوردند. كويت و همچنين عربستان سعودى از سوى عراق مورد تجاوز قرار گرفتند. كشور يمن هم تعداد زيادى نيروى نظامى براى جنگ با انقلاب اسلامى در ايران، به عراق فرستاده بود، پيش بينى مى شود كه رئيس و ارتش يمن، كيفر اعمال خود را ببينند. (تكبير حاضران...)» (مشرق نيوز، 1389/9/6 كد خبر:

(www.mashreghnews.ir/fa/news / 16452)

در سال 2004 میلادی، علی عبدالله صالح در نشست سران هشت کشور صنعتی جهان در مجتمع آیسلند در ایالت جورجیای آمریکا، با بوش و سران کشورهای اروپایی دیدار کرد.

صالح به محض بازگشت از آمریکا، در دستوری خطاب به نیروهای ارتش این کشور، دستور حمله سراسری به استان صعده و به ویژه مناطق نشور، آل صیفی، ضحیان و مران را صادر کرد و بلافاصله، بمب افکن های ارتش، به پشتیبانی صدها دستگاه تانک و توپ، این مناطق را زیر حملات شدید خود گرفتند و بدین وسیله صبح روز یکشنبه هجدهم ژوئن 2004 میلادی، این منطقه سرسبز و خرم کوهستانی، با یورش همه جانبه نیروهای نظامی و امنیتی، ظرف چند دقیقه به جهنمی از خاک و آتش و خون تبدیل شد. (1)

دولت یمن، با اعمال سانسور شدید خبری و اخراج خبرنگاران شبکه های تلویزیونی به مدت سه ماه به بمباران مناطق شیعه نشین شمال این کشور پرداخت و با تصرف شهر «مران» و کشته شدن «سید حسین»، در روز دهم سپتامبر همان سال، رسماً پایان جنگ را اعلام کرد.

دولت یمن پس از مرگ حسین بدرالدین الحوثی، تصور کرد که بر شیعیان زیدی ساکن در استان صعده تسلط خواهد یافت و منطقه را از وجود مخالفان دولت پاک کرده است، اما آغاز سلسله نبردهای بعدی که موسوم به جنگ دوم ارتش یمن با الحوثی ها شد، این واقعیت را به سراب تبدیل کرد.

در این میان، دولت عبدالله صالح به دستور عربستان سعودی، کوشید جنبش شیعیان یمن را جنبشی مذهبی و فرقه گرایانه توصیف کند تا در سایه آن علاوه بر اینکه عملیات وحشیانه خود را توجیه کند، اهل سنت

ص: 210

یمن را نیز در مقابله با شیعیان تهییج نماید. برای مثال، ژنرال قاسم السلام، رئیس حزب بعث سوسیالیست ملی عربی یمن، ادعا کرد: «الحوثی فرمانده شیعیان ناراضی یمن قصد دارد استان صعده را به مرکز تشیع دوازده امامی در منطقه تبدیل کند. حوثی ها در تلاشند تا صعده کانونی برای کینه جویی از امت اسلامی و دین مبین اسلام تبدیل شود و مذهب دوازده امامی در آنجا پا بگیرد.»⁽¹⁾

اما غافل از آنکه شعارهای حوثی آن چنان صریح و واضح و ضد استعماری بود که هیچ گونه زمینه برداشت فرقه گرایانه از آن وجود نداشت و نیز میان اهل سنت یمن که شوافع هستند و زیدیان در طول تاریخ تعامل خوبی برقرار بوده است. وجه مشترك میان شیعیان زیدی و اهل سنت یمن، محبت اهل بیت علیه السلام است.

بر خلاف توهم دولت، که فکر کرده بود دیگر جریان انقلابی در یمن را نابود کرده است، مظلومیت ساکنان صعده و شهرت روزافزون سید حسین حوثی و گسترش اندیشه های وی در میان مردم، سبب شد که نه تنها این مبارزه خاموش نشود بلکه ابعاد آن گسترش یافت.

جنگ دوم به رهبری علامه بدرالدین حوثی⁽²⁾ - پدر سید حسین - آغاز شد.⁽³⁾ دولت نیز بار دیگر با تمام توان به جنگ شیعیان آمد و تعداد بسیاری را به شهادت رساند. دکتر عصام العماد، از علمای شیعه دوازده

ص: 211

1- . سایت «شیعه آنلاین» به نقل از: روزنامه های یمن.

2- . علامه سیدبدرالدین حوثی عالم بزرگ زیدی در تاریخ 4 آذر 1389 در سن 86 سالگی به علت ناراحتی ریوی درگذشت.

3- . وی که فقیه و شخص بسیار موجهی از نظر فقهی و علمی در یمن بود، پیشنهاد دولت برای دریافت حقوق ماهیانه و همراه داشتن 200 محافظ برای تردد در کشور را نپذیرفت و به میدان نبرد با دولت مرکزی در شمال یمن شتافت. (ر. ک: عربستان، القاعده و امریکا علیه شیعیان یمن، خبرگزاری فارس.)

امامی یمن، می گوید: «دولت یمن به دستور شخص ژنرال «علی عبدالله صالح» به مساجد شیعیان حمله و تمامی کتاب های مقدس از جمله نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را در صعده و صنعا جمع آوری کرد و با کامیون به میدان مرکزی شهر صنعا موسوم به «ساحة الحرية» (میدان آزادی) آورد و در برابر چشم اهالی پایتخت به آتش کشید.»⁽¹⁾

به گفته وی: «نیروهای نظامی به فرماندهی ژنرال «علی محسن الاحمر» در حملات به مناطق شیعه نشین از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و با به کارگیری سلاح های شیمیایی و بمب های خوشه ای مردم را به خاک و خون کشیدند. نظامیان یمنی پس از سوزاندن پیکرهای رزمندگان شیعه، آنها را با طناب به خودروهایی نظامی بستند و در روز روشن جلوی چشم مردم مصیبت زده کیلومترها روی خاک کشیدند تا به قول خودشان برای مردم درس عبرت شود.»⁽²⁾

این جنگ نیز در 25 مارس 2005 میلادی به پایان رسید. دولت عبدالله صالح به خیال خود با جنایاتی که انجام داده بود، جنبش حوثی را به فرجام رسانده بود، اما این نیز خیالی بیش نبود.

جنگ سوم در مارس 2006 میلادی به رهبری عبدالملک الحوثی - برادر کوچک سید حسین - آغاز شد، اما در این جنگ نیز علی‌رغم خشونت بیش از حد دولت در قلع و قمع شیعیان استان صعده، جنگ با پیروزی شیعیان پایان یافت.

در جنگ چهارم در آوریل 2007 میلادی، جنبش «جوانان مؤمن» تمام استان صعده را به محل عملیات نظامی علیه ارتش یمن تبدیل کرد. در این نبرد به مؤسسات و نهادهای دولتی، امنیتی و نظامی آسیب جدی

ص: 212

1- . عربستان، القاعده و امریکا علیه شیعیان یمن، روزنامه کیهان، شماره 19527 به تاریخ 88/9/12، ص 12.

2- . همان.

رسید. این جنگ نیز در نهایت با عقب راندن ارتش یمن از مواضع و استحکامات کوهستانی پایان یافت و عبدالملک الحوثی، برادر حسین، همچنان به عنوان رهبر محبوب شیعیان زیدی شناخته شد.

جنگ پنجم در فوریه 2008 میلادی رخ داد. جنبش حوثی از سلاح های متوسط و سنگین علیه ارتش صنعا استفاده کرد. دایره عملیاتی این جنگ که شامل استان صعده، منطقه بنی حشیش (بخشی از صنعا) و منطقه حرف سفیان (بخشی از استان عمران)، می شد، زنگ خطر را برای مقامات صنعا به صدا در آورد. این عملیات، نشانگر توسعه گستره عملیات نظامی و تحول کیفی در عملکرد نظامی حوثی با صنعا بود. ژنرال علی عبدالله صالح در شرایط دشواری میانجی گری قطر را پذیرفت و دو طرف به توافقاتی دست یافتند.

جنگ ششم که در آگوست 2009 میلادی آغاز شد، مهم ترین جنگ میان دولت و شیعیان یمن است. در این جنگ، دولت یمن که دیگر توان مقابله با شیعیان را نداشت، رسماً به عربستان سعودی و امریکا متوسل شد و از انواع سلاح ها استفاده کرد و به قتل عام کودکان و زنان بی گناه شیعی در استان صعده پرداخت. در بمباران های کور هواپیماهای دولتی و سعودی، صدها نفر از مردم بی گناه کشته و در صنعا و سایر مناطق یمن بسیاری از فعالان سیاسی و فرهنگی ترور و یا دستگیر و روانه زندان شدند.⁽¹⁾

فرماندهی رزمندگان شیعه در این جنگ به عهده سید عبدالملک طباطبایی حوثی بود و سید یحیی برادر دیگر وی نیز که مجلس نمایندگان یمن مصونیت سیاسی وی را سلب و پلیس بین الملل را

ص: 213

موظف به بازداشت وی کرده بود، مسؤولیت رهبری سیاسی و تبلیغاتی شیعیان را به عهده داشت.

اما آنچه این جنگ را از سایر جنگ های شیعیان و دولت یمن متمایز می کند، نقش مستقیم عربستان و امریکا در این جنگ است. عربستان سعودی علاوه بر کمک 3 میلیارد دلاری به یمن و قبول هزینه های جنگ علیه حوثی ها، نیروی هوایی خود را وارد جنگ کرد. جنگنده های عربستان از پایگاه الخمیس، مناطق مسکونی و پایگاه های حوثی ها را بمباران می کردند. به همین سبب رئیس ستاد ارتش عربستان اندکی قبل از جنگ ششم حوثی ها و ارتش یمن، وارد صنعا شد و حمایت کشورش را از جنگ دولت یمن با حوثی ها اعلام کرد. وی حتی تأکید کرد در صورت لزوم، عربستان نیروی هوایی خود را در اختیار ارتش یمن قرار می دهد.⁽¹⁾ از سوی دیگر، نظام های حاکم عربی حافظ منافع آمریکا و غرب از عربستان در سرکوب شیعیان الحوثی حمایت کردند. در همین راستا دولت حسنی مبارک، اردن و کویت به ریاض اطمینان دادند که در درگیری با شیعیان الحوثی از وی پشتیبانی خواهند کرد. همچنین شورای همکاری خلیج فارس با صدور بیانیه ای، حمایت قاطعانه کشورهای عضو را از تجاوز ارتش عربستان به خاک یمن اعلام کرد.

ص: 214

1- . علمای وابسته به حکومت عربستان نیز با فتاوی خود به محکوم کردن انقلاب شیعیان صعه اقدام کردند. 22 مفتی وهابی در عربستان سعودی با صدور بیانیه ای علاوه بر حمله شدید و انتقاد از مقاومت اسلامی حزب الله لبنان، هواداران حوثی را نیز به باد اتهام گرفته و گفته اند: همان گونه که حزب الله در لبنان و دیگر پیروان آنها در عراق می خواهند بر سرزمین های سنی نشین منطقه سیطره یابند، شیعیان یمن نیز می خواهند بر کشور یمن مسلط شوند. بنابراین باید فوراً با آنها مقابله شود. ایران حامی اصلی شیعیان جدایی طلب است. (ر.ك: سایت شیعه آنلاین)

این در حالی است که بمباران روستاهای مرزی و مناطق مسکونی یمن از سوی هواپیماهای جنگنده اف 15 و تورنادو موجب آواره شدن هزاران نفر در منطقه شد.

امریکا نیز با تمام توان در جنگ با شیعیان از دولت عبدالله صالح حمایت می کرد. نمایندگی امریکا در تحولات یمن را «جان مک کین» نامزد سابق ریاست جمهوری امریکا بر عهده داشت. امریکا همان گونه که از نیروهای تکفیری در جنگ با شوروی سابق استفاده ابزاری کرد، در جنگ صعده نیز چنین سیاستی را پیاده کرد. کاخ سفید با آزادسازی صدها عنصر بازداشت شده القاعده در زندان های عربستان، یمن و گواتنامو و اعزام آنان با تابعیت های مختلف به یمن و مجبور کردن نظام یمن به پذیرش آنان در استان «معاریب» و اعطای تسلیحات به آنان، در سرکوبی شیعیان صعده نقش اساسی ایفا کرد. هرچند جریان های تکفیری هراز چند گاهی مخالفت خود را با امریکا ابراز می کنند، اما در مجموع، در راستای سیاست های امریکا گام بر می دارند و در اقصی نقاط جهان اسلام، مزدوران امریکا برای ایجاد ناامنی، سرکوب مخالفان و در نهایت، حضور امریکا در مناطق مختلف هستند.⁽¹⁾

انقلاب یمن

بحران های موجود در جامعه یمن، وابستگی دولت به بیگانگان و کشتار گسترده شهروندان این کشور، رفته رفته شرایط تولد انقلابی اسلامی را در این کشور فراهم کرد. به ویژه آنکه روشنگری های خاندان حوثی در مبارزه با امریکا و دستاوردهای جنگ های شش گانه نیز موجب خودآگاهی و خودباوری جامعه یمن شده بود.

ص: 215

انقلاب یمن در ژانویه 2011 م. پس از انقلاب های تونس و مصر آغاز شد. انقلابیون، در ابتدا خواستار اصلاحات در جامعه یمن بودند. آنان که به فرموده مقام معظم رهبری از تحقیر کشورهای غربی به ستوه آمده بودند، از دولت، خواستار اصلاح در ساختار قدرت شدند. اما رفته رفته با عملکرد نامناسب دولت عبدالله صالح و بار دیگر تکیه بر قدرت های خارجی، در روزهای پایانی ژانویه، مخالفین رسماً خواستار کناره گیری رئیس جمهور از قدرت شدند. در سوم فوریه، اعتراضات مخالفان به اوج خود رسید و این روز، «روز خشم» نام گرفت، که با برخوردهای خشونت آمیز نظامیان روبرو شد. شدیدترین برخورد میان انقلابیون مسلمان و نظام صالح در 25 مارس - جمعه خونین - بود که منجر به کشته شدن 50 نفر و زخمی شدن 240 نفر شد. از این تاریخ، انقلاب یمن وارد مرحله جدید خود شد. بسیاری از نیروهای دولتی و نظامی به مخالفین پیوستند و تعدادی از سفرای یمن در کشورهای مختلف برکناری خود را اعلام کردند و استان صعده نیز به دست مخالفین افتاد. در 22 مارس، زمزمه درخواست پناهندگی عبدالله صالح از عربستان به گوش رسید. مخالفان، جمعه 25 مارس را روز «سرنوشت» اعلام کردند و علی عبدالله صالح مخالفین را به سرکوب شدید تهدید کرد. جمعیت ده هزار نفری در میدان التحریر دست به تظاهرات زدند و خواهان برکناری فوری عبدالله صالح شدند. در 4 ژوئن 2011 م. علی عبدالله صالح پس از مجروح شدن با 5 مقام بلندپایه، روانه عربستان شد. (1)

یکی از متغیرهایی که نقش اساسی در تحولات یمن دارد، ساختار قبیله ای یمن است. به این معنا که قبایل بسته به جایگاه و موقعیت

ص: 216

1- . یمن در آستانه دوران رهایی از دیکتاتوری، خبرگزاری جمهوری اسلامی، 1389/12/10، کد خبر: 30273865.

اجتماعیشان در تحولات یمن نقش ایفا می کنند. شاید یکی از مسائلی که تاکنون موجب شده است که انقلاب یمن به نتیجه نرسد، همین ویژگی است. در سال های گذشته، بیعت شیوخ یا رهبران قبایل گوناگون این کشور با رئیس جمهور به یکی از ارکان قدرت تبدیل شده بود و هرچند در طول این انقلاب مردم حضور پررنگی داشتند، اما همراه نبودن این قبایل موجب شده بود که انقلاب یمن مانند سایر انقلاب ها به نتیجه نرسد. چنین وضعیتی در لیبی نیز وجود داشت. اما روند رو به رشد اعتراضات مردمی سبب شد که نوعی همگرایی میان قبایل و طوایف یمن در مخالفت با عبدالله صالح به وجود آید. در همین راستا شورای هماهنگی احزاب مخالف (اللقاء المشترك) با اعلان همبستگی و همسویی با تظاهرات مردمی از هواداران خود خواستند تا به جنبش مردمی بپیوندند.

قرار داشتن احزاب مهمی همانند اصلاح، با پشتوانه محکم در میان قبایل شمال کشور، حزب اشتراکی که نفوذ نسبتاً خوبی در مناطق جنوبی دارد و حزب الحق که متعلق به برخی از علمای زیدی است در کنار احزاب وحدوی ناصری، تجمع و بعث در اللقاء المشترك به نوعی نمایانگر همگرایی نخبگان سیاسی عشیره ای یمن بر ضرورت ایجاد تغییر در نظام سیاسی بود.

شاید در این میان، آنچه نقش بسیار مؤثری در سنگین شدن وزنه مخالفان داشت، پیوستن بخش مهمی از قدرتمندترین عشیره یمن، یعنی قبیله حاشد به جمع معارضان دولت مرکزی بوده است. مجموعه طوایف حاشد با رهبری خانواده الاحمر سال ها یکی از پایه های تسلط دولت مرکزی محسوب می شد و حزب اصلاح به عنوان تشکل سیاسی این عشیره در سال های اخیر در روند سیاسی یمن تأثیرگذار بوده است.

مشکلی که طوایف حاشد گرفتار آن هستند اندیشه های سلفی است که موجب شده، عربستان سعودی حمایت بسیاری از این حزب بکند.

اما پرسش هایی نیز فراسوی بیداری اسلامی در یمن وجود دارد:

نخست آنکه چرا انقلاب یمن، چنین وضعیت فرسایشی یافته است و علیرغم حضور میلیونی مردم، هنوز پس از يك سال نتوانسته، به پیروزی دست یابد؟ چنین وضعیتی معلول چند عامل است: نخست اینکه دولت ایده آل و مورد قبول عربستان سعودی و امریکا، دولت علی عبدالله صالح است. وی پیش از آنکه رئیس جمهور یمن باشد، نیروی سعودی و غرب بود، در طول یکسال گذشته به خوبی می توان از دل مراودات مثلث عربستان سعودی، صالح و امریکا، چنین واقعیتی را دریافت. عربستان و امریکا با تمامی توان کوشیدند تا آنجا که می توانند از سقوط دولت صالح جلوگیری کنند. عربستان حتی برخی دیگر از کشورهای عربی را با خود همداستان کرد، اما اراده تمامی مردم یمن بر سقوط دولت عبدالله صالح تعلق گرفته بود. اما هنگامی که مشاهده کردند که دیگر جایی برای عبدالله صالح در جامعه یمن وجود ندارد، گزینه حذف صالح و حفظ نظام را در پیش گرفتند. به همین سبب نیز با ارائه طرح موسوم به توافقنامه ریاض، کوشیدند تا ضمن حذف صالح، دولت موجود را با همان ساختار، حفظ کنند. آنان با ارائه طرح مصونیت قضایی علی عبدالله صالح در حقیقت در پی مشروعیت بخشی به دولت صالح بودند تا بدین وسیله هرچند صالح از حکومت خلع می شود، اما نظام وی مشروعیت خود را از دست ندهد. این توطئه نیز با مخالفت شدید مردم یمن روبرو شده است و علیرغم هزینه بسیار غرب و سعودی برای چنین هدفی همچنان توده های مردم با آن مخالفند.

ص: 218

گزینه دیگر عربستان، برای حفظ دولت، نفوذ نیروهای ضد انقلاب در میان انقلابیون است. اگر نگاهی به جریان های موجود در میان انقلابیون بیافکنیم به برخی جریان ها و افراد برمی خوریم که با توجه به سابقه آنان به سادگی نمی توان آنان را همردیف انقلابیون شمرد. حزب اصلاح با وابستگی به اندیشه سلفی و همچنین پیوستن علی محسن الاحمر فرمانده لشکر يك زرهی ارتش یمن به انقلابیون برای انقلاب نه تنها پیروزی، بلکه شکست بود؛ زیرا کارنامه سیاه وی در مبارزه با انقلاب مردم یمن، به ویژه نسبت به کشتار مردم منطقه صعده، خاطره ناگواری از وی را در ذهن توده مردم به یادگار گذاشته بود. (1) حضور چنین شخصیت هایی در کنار برخی دیگر از فرماندهان ارتش در صفوف انقلابیون، در هویت انقلاب تردیدهایی را به وجود آورد.

علت دیگر عدم توفیق این انقلاب، تلاش دولت صالح و حامیان خارجی وی برای فرسایشی کردن انقلاب یمن است. اگر نگاهی به تحولات یمن بیافکنیم به خوبی مشاهده می کنیم، که نه تنها دولت صالح، بلکه اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، امریکا و غرب به دنبال وقت کشی در یمن هستند. ارائه راهکارهای مختلف و موکول کردن آن به ماه های بعد و... سبب شده است که انقلاب یمن راه به جایی نبرد؛ با وجود قطعی شدن کنار رفتن صالح از قدرت، ماه ها این امر به درازا کشید. اما جالب آنکه علیرغم چنین وضعیتی، مردم یمن همچنان محکم و استوار در صحنه بوده و حتی خواهان محاکمه و اعدام صالح می باشند.

پرسش دیگری که در برابر انقلاب یمن قرار دارد، مربوط به جایگاه اندیشه ها و گروه های سلفی، مانند وهابیت و القاعده در آینده یمن

ص: 219

1- . خبرگزاری فارس، 90/10/13، شماره 13901028000023 به نقل از: احمد سلام احمد عضو کمیته سازماندهی جوانان انقلابی یمن.

است؟ به عبارت دیگر، با عنایت به اینکه یمن مدت هاست به یکی از مراکز اندیشه سلفی تبدیل شده است و عربستان سعودی نیز به شدت برای گسترش وهابیت و اندیشه های سلفی در این کشور تلاش می کند، آینده سلفیون در این منطقه چگونه خواهد بود؟

بی شک در آینده یمن سلفیان جایگاهی نخواهند داشت؛ زیرا اولاً مردم یمن از سلفیان هرگز خاطره خوشی ندارند و نام و یاد آنها را مترادف با ترور، انفجار و بمب گذاری می دانند. دوم اینکه: مردم یمن از نظر مذهبی پیرو مکتب شافعی و بیش از 30 درصد آنان نیز پیرو مکتب زیدی هستند و این دو مذهب، به شدت با اندیشه های سلفی مخالف اند.

سوم آنکه یکی از علل رشد اندیشه های سلفی در سال های اخیر در یمن، استفاده ابزاری دولت، امریکا و عربستان برای مبارزه با شیعیان این کشور بود و طبیعی است که با از میان رفتن دولت عبدالله صالح و کوتاه شدن دست امریکا از این کشور، زمینه رشد سلفیان نیز از میان خواهد رفت.

از طرف دیگر، عربستان سعودی که مهم ترین حامی سلفیان و گروه های تکفیری در این کشور است، امروز به شدت مورد تنفر مردم یمن است. حمایت شدید سعودی از دیکتاتور یمن، دخالت در امور جاری این کشور، لشکرکشی سعودی ها به مناطق شمالی و کشتار مردم بی گناه یمن، نگاه تحقیرآمیز سعودی ها به یمن و... از جمله دلایلی است که به شدت روحیات ضد سعودی را در کشور یمن دامن زده است. بی تردید در چنین شرایطی با روی کار آمدن دولتی مردمی، زمینه های فعالیت عربستان در یمن بسیار محدود خواهد شد.

بحرین کشور کوچکی در مجمع الجزایر جنوب خلیج فارس است که در مشرق و جنوب با شبه جزیره قطر و از غرب با عربستان سعودی - منطقه شیعه نشین احساء - هم مرز است. در گذشته بحرین به منطقه بسیار وسیعی گفته می شد که از طرف شمال به بصره و از طرف غرب به یمامه و از طرف جنوب به ربع الخالی و عمان محدود می شده و راه های کاروانی صعب العبوری آن را به یثرب، حجاز، یمن و عمان مربوط می کرده است. (1)

مساحت این کشور 691/2 کیلومتر مربع است که تنها سه جزیره آن 539 کیلومتر مربع مساحت دارد. جزیره بزرگ آن که پنجاه کیلومتر طول و بین سیزده تا 25 کیلومتر عرض دارد، 85 مساحت کشور را تشکیل می دهد. (2) این جزیره با گذرگاهی به طول 25 کیلومتر از طریق جزیره ام نَعسان (دو کیلومتری شمال جزیره بحرین) به کشور عربستان سعودی متصل است و در تحولات اخیر، عربستان نیروهای نظامی خود را از

ص: 221

-
- 1- . سیدمحیط طباطبایی، تاریخچه مجمع الجزایر بحرین، ص 2.
 - 2- . خسرو خسروی، بحرین، ج 11، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل بحرین.

همین طریق، وارد بحرین کرد. بحرین به خط مستقیم در 195 کیلومتری ایران (جنوب غربی جزیره نخیلو) واقع است و پایتخت و بندر مهم آن «منامه» است.

طبق سرشماری نفوس در سال 2006 جمعیت بحرین حدود 698 هزار نفر بوده است، که از این تعداد 235 هزار نفر غیر بومی بوده اند. بیش از هفتاد درصد از مسلمانان بحرین شیعه هستند و 20 درصد از مردم این کشور نیز ملیت ایرانی دارند.⁽¹⁾ زبان رسمی مردم بحرین عربی و زبان های فارسی، انگلیسی و اردو نیز در این کشور رواج دارد.

اسلام در بحرین

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، منذر بن نعمان از سوی خسرو اول (حکومت 531-579) بر همه بلاد عمان، بحرین و یمامه تا طائف و دیگر قسمت های حجاز حکومت می کرد.⁽²⁾ مردم بحرین پیش از اسلام بر دین مجوس، یهود و نصاری بودند و به گزارش برخی اسناد در میان آنها «اسب پرستی» نیز رواج داشته است.⁽³⁾

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله، در سال 6 هجری، علاء حضرمی (متوفی 21 ق) را به این منطقه فرستاد. منذر بن نعمان و مردم منطقه بدون جنگ و خونریزی، اسلام را پذیرفتند. بحرین از نخستین مناطقی است که اسلام در آن گسترش یافت.⁽⁴⁾

ص: 222

1- . همان.

2- . تتودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، ص 363-364.

3- . سیدمحیط طباطبایی، تاریخچه مجمع الجزایر بحرین، ص 10.

4- . احمدبن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ص 85.

بحرین یکی از مناطقی است که مکتب تشیع در آن رونق بسیاری دارد و بیش از 70 مردم بحرین شیعه اثنی عشری هستند. از نظر جغرافیایی در گذشته، منطقه قطیف، احساء و جزیره بحرین، بخشی از بحرین بزرگ به حساب می آمدند و مردمان این مناطق نیز از دیرباز شیعه بوده اند. قطیف و احساء امروزه از بحرین جدا شده و جزء کشور عربستان سعودی هستند؛ اما همچنان با وجود فشارهای سیاسی، اقتصادی و مذهبی آل سعود و وهابیان، تنور تشیع در این منطقه گرم است. هرچند نمی توان به صورت دقیق، آغاز اندیشه شیعی در بحرین را مشخص کرد، اما بی شک نقطه عطف مکتب تشیع در بحرین را باید در دوران زمامداری «ابان بن سعید» شمرد. در سال نهم هجرت، ابان بن سعید توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله به فرمانداری بحرین منصوب شد. ابان از معدود افرادی بود که در دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله سواد خواندن و نوشتن داشت و به همین سبب نیز از کتاب وحی بود. وی هرچند از خاندان اموی بود، اما عشق و علاقه بسیاری به اهل بیت علیهم السلام داشت و پس از حضور در بحرین، این عشق و محبت را در بحرین گسترش داد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله، ابان بی آنکه از سوی خلیفه وقت احضار شود، به مدینه بازگشت. ابوبکر از وی خواست که دوباره به بحرین بازگردد، اما ابان نه تنها به بحرین بازنگشت، از قبول هرگونه مسئولیتی در دوران خلافت ابوبکر خودداری کرد.⁽¹⁾ ابان بن سعید در سال 15 ه. ق در یرموک شام به شهادت رسید.⁽²⁾

یکی دیگر از افرادی که در رشد و گسترش شیعه در بحرین نقش داشت، عمرو بن ابی سلمه (متوفی 83 ق) - فرزند ام سلمه همسر پیامبر

ص: 223

1- ابن اثیر، اسدالغابه، ج 1، ص 36-37.

2- همان، ص 37.

گرامی اسلام صلی الله علیه و اله - است. عمرو پس از جنگ جمل، از سوی امام علی علیه السلام به حکومت بحرین منصوب شد. (1)

مکاتبات علی علیه السلام با او و دعوت او برای جنگ با معاویه در صفین، نشانگر اعتماد و علاقه امیر مؤمنان علیه السلام به اوست. (2)

حضور والیان محب علی و اهل بیت علیهم السلام سبب شد که مذهب شیعه در مناطق مختلف بحرین قدیم، گسترش یابد. (3)

همچنین بحرین از دیرباز بخشی از ایران شمرده می شد و مردم آن مرادات بسیاری با شیعیان ایران داشتند، تا قبل از سیاست های آل خلیفه برای تغییر ترکیب جمعیتی بحرین، مردم بحرین خود را عضوی از جامعه ایرانی و بخشی از ایران می شمردند.

از طرف دیگر، بحرین همواره یکی از کانون های مخالفت با خاندان بنی امیه و بنی عباس، بوده است و علیرغم کشتارهای وسیع امویان و عباسیان، مردم بحرین از مبارزه با آنها دست نکشیده اند. (4)

از ویژگی های شیعیان بحرین، پابندی و تعلق خاطر بسیار زیاد، به آموزه های شیعی است؛ یکی از مهم ترین دلایل آن فشار حکام متعصب و فرقه گرای آل خلیفه است که می کوشند با ترفندهای اقتصادی، سیاسی و مذهبی، چراغ تشیع را در این کشور خاموش کنند. شیعیان در واکنش به این وضعیت و برای حفظ هویت خود و نسل های آینده، به شدت نسبت به ارزش های خود، پایبند هستند.

البته در این مناطق، همواره میان شیعیان و اهل سنت، روابط حسنه ای برقرار بوده است و تنها هنگامی آتش اختلافات شعله ور شده است که

ص: 224

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 219.

2- نهج البلاغه، نامه 42؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 28؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 452.

3- الکریم المحروس، البحرين الاصاله و مظاهر التغير السياسي، ص 19.

4- سیدمحیط طباطبایی، تاریخچه مجمع الجزایر بحرین، ص 12.

دولت برای بقای خود، به اختلافات دامن زده است؛ زیرا چنانکه گفته خواهد شد، بقای آل خلیفه در بحرین تنها در گرو اختلافات میان شیعه و سنی است.

بحرین و ایران

بحرین از دیرباز بخشی از ایران بزرگ بوده است. این منطقه در عصر ساسانیان با شورش ها و ناامنی همراه بود، تا اینکه شاپور دوم پادشاه ساسانی (حکومت 309-337 م) با قوای کامل و کشتی های متعدد جنگی به بحرین لشکرکشی کرد و شورش ها را به شدت سرکوب کرد، به نحوی که تا زمان سقوط دولت ساسانی در سال 651 م آرامش کاملی در آنجا حاکم بود. در تشکیلات اداری ساسانیان، این ناحیه به چند ولایت یا حکومت نشین تقسیم شده بود که به نام های «هگر» یا «هجر» و بنیاد «اردشیر» یا «میشماهیگ» خوانده می شد و هر یک از آنها به طور مستقیم با تشکیلات مرکزی جنوب غربی کشور ارتباط داشت.⁽¹⁾

در عصر اسلام نیز روابط بحرین با ایران، با افت و خیزهایی همراه بوده است؛ چنانچه حمدالله مستوفی می گوید:

بحرین از اقلیم دوم است و برآن جزیره آب روان، باغستان و دیه هاست و از میوه های آن خرماست. اکنون جزیره بحرین داخل فارس و از ملک ایران است.⁽²⁾ در این بحر (خلیج فارس) جزایر بسیار است و آنچه مشهور و از حساب ملک ایران بشمارند و مردم نشین هرمز، قیس (کیش)، بحرین و خارک است.⁽³⁾

ص: 225

1- . همان، ص 1.

2- . حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص 137.

3- . همان، ص 234.

اما در سال 912 ه. ق در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول، پرتغالی ها پس از تصرف جزیره هرمز در خلیج فارس، جزیره بحرین را که جزو ایالت فارس محسوب می شد، تصرف کردند و قلعه ای در شمال آن بنا نهادند و رکن الدین مسعود - دست نشاندۀ خود - را حاکم بحرین کردند. (1) اما در سال 1010 ه. ق، در زمان پادشاهی شاه عباس اول، قشون ایران توانست بحرین را به ایران بازگرداند. متعاقب آن، بارها امیر هرمز و پرتغالی ها به بحرین (منامه) حمله کردند، ولی از لشکر ایران شکست خوردند. (2)

با این حال، با ضعف خاندان صفوی از یک سو و حضور استعمارگر پیر انگلستان در خلیج فارس، سایه شوم انگلستان بر سرزمین بحرین، گسترده شد. (3)

بحرین و استعمار پرتغال

پیش از آنکه استعمار انگلستان، سایه شوم خود را بر بحرین بگستراند، پرتغال، خلیج فارس را محل تاخت و تاز خود قرار داده بود. جنگ های ایران و عثمانی سبب شد که پرتغال از خلأ به وجود آمده استفاده کرده و دامنه نفوذ خود در خلیج فارس را توسعه دهد. در همین راستا در سال 927 ه. ق پرتغالی ها توانستند بر حاکم محلی بحرین که تحت نفوذ ایران بود، غلبه کنند و جزیره بحرین را اشغال نمایند. اما عثمانی ها در سال 951 ه. ق بصره که در آن زمان جزء بحرین بزرگ بود، را تصرف کردند و

ص: 226

-
- 1- . اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج 2، ص 614-615.
 - 2- . جلال الدین منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص 209-210.
 - 3- . در مورد روابط ایران و بحرین در دوران آل خلیفه و استعمار انگلستان، ر. ک: همین فصل بحرین و استعمار انگلستان.

در سال 958 ه. ق نیز منطقه قطیف و احساء را از چنگ پرتغالی ها درآوردند. بدین ترتیب، برای نخستین بار در تاریخ سرزمین بحرین، بخش ساحلی آن - قطیف و احساء - از جزیره داخلی - جزیره بحرین - در دریا جدا گردید. قطیف و احساء از قدیم محل زندگی شیعیان بود و عثمانی ها که فرقه گرا و متعصب بودند، به آزار و اذیت شیعیان این منطقه پرداختند. به همین سبب، بسیاری از رجال و علمای شیعه از قطیف و احساء به جزیره بحرین و مناطق ساحلی ایران، مهاجرت کردند. (1)

در سال 1031 ه. ق مردم بحرین برای آزادی از سیطره استعمار پرتغال به پا خواستند و از سوی دیگر، دولت صفوی که میان خود و شیعیان در بند بحرین احساس تعلق می کرد، به اشغالگران پرتغالی حمله کرد. در نتیجه بحرین ضمیمه خاک ایران شد. (2)

بحرین، آل خلیفه و استعمار انگلیس

با افول استعمار پرتغال از بحرین، رفته رفته پای استعمار پیر انگلستان به این کشور باز شد. انگلستان پیش از سایرین بوی نفت را در منطقه خلیج فارس، احساس کرده بود و به همین سبب نیز برنامه های درازمدتی را برای حضور استعماری خود در این منطقه دنبال می کرد.

زمینه های حضور استعمار انگلستان در بحرین را باید در دوران به قدرت رسیدن خاندان آل خلیفه در این کشور جستجو کرد. آل خلیفه از قبیله بنی عتبه هستند که بومی بحرین نبوده و اهل منطقه نجد در مرکز عربستان هستند. آنان از این منطقه به کویت مهاجرت کردند. در سال

ص: 227

1- سیدمحیط طباطبایی، تاریخچه مجمع الجزایر بحرین، ص 23.

2- همان.

1783 میلادی شیخ احمد بن خلیفه به سرزمین بحرین حمله و پس از شکست سربازان ایرانی، بر آن استیلا یافت. خاندان آل خلیفه که در بحرین نه پایگاه اجتماعی داشتند و نه در میان مردم این منطقه از اصالت خانوادگی برخوردار بودند، همانند خاندان آل سعود برای تقویت و استحکام دولت خود در بحرین، به انگلستان متوسل شدند و رفته رفته استعمار انگلستان، در قالب توافق نامه های مختلف با دولت آل خلیفه، سایه شوم خود را بر این منطقه گستراند. استعمار پیر به خوبی می دانست که دولت آل خلیفه به علت ضعف، ناچار است به دولت انگلستان تکیه کند و انگلستان نیز می توانست در مقابل، با حضور در منطقه مهم و استراتژیک بحرین، هم بر خلیج فارس که قلب نفت دنیا بود، حاکمیت خود را حفظ کند و هم ایران را به عنوان قدرت منطقه ای خلیج فارس، محدود کند. در دوران قاجار که نخستین نشانه های نفوذ انگلستان در بحرین مشاهده شد، شیخ سلمان بن حمد در سال 1820 میلادی قرارداد صلح عمومی یا قرارداد اساسی که در واقع همان قرارداد انقیاد و تحت الحمایگی بود را با انگلستان امضا کرد و رسماً تحت الحمایه انگلستان شد و پرچم انگلستان را بر فراز مقر دارالحکومه خود برافراشت. در واکنش به این عمل، طبق معاهده ای که پیش نویس آن میان وزیر ایالت فارس و کاپیتان ویلیام بروس، کارمند دولت انگلستان امضا شد، حقوق ایران در بحرین به رسمیت شناخته شد. (1) در ماده دوم معاهده مذکور چنین قید شده بود:

جزیره بحرین پیوسته متعلق به ایالت فارس بوده است. مالکان آنجا، عرب های بنی عتّابی (آل عتوب اند) که از چندی پیش

ص: 228

J.G. Lorimer, Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia, Buckinghamshire, 1986, vol.2, . -1
p849

بی انضباطی و تمرد نشان داده و به فرمانروای افواج بریتانیایی مراجعه و از او تقاضای پرچمی غیر از پرچم ایران کرده (اند)، دستور داده می شود، چنانچه پرچمی به آنها داده شده، پس گرفته شود و از این پس دیگر کمکی به بنی عتّابی داده نشود. (1)

اما متأسفانه این معاهده توسط فتحعلی شاه از يك طرف و سران انگلستان امضا نشد. از این تاریخ تا مدت 150 سال بحرین تحت اشغال انگلستان درآمد و برای حکومت ایران مشکلات بسیاری را فراهم کرد.

البته نباید فراموش کرد که قدرت یافتن آل خلیفه در بحرین و همچنین حضور مستقیم انگلستان در این کشور، ناشی از ضعف سلاطین صفوی هم بود. به این معنا که پس از شاه عباس، جانشینان وی نتوانستند نفوذ و قدرت خود را در مناطق مختلف ایران حفظ کنند و رفته رفته بسیاری از مناطق ایران از جمله بحرین با آشفتگی سیاسی، اجتماعی روبرو شد و دشمنان از این فرصت استفاده کردند. در این مدت، آن چنان سیطره و نفوذ انگلستان بر بحرین و خاندان آل خلیفه سایه افکنده بود که هنگامی که یکی از سلاطین این خاندان محمد بن خلیفه - نوه سلمان بن احمد - خواست کمی در برابر نفوذ انگلیسی ها مقاومت کند، (2) نیروی دریایی انگلیس در سال 1867 میلادی شهر منامه را به شدت گلوله باران کرد و این سبب شد که جانشین وی عیسی بن علی، در سال 1868 میلادی سرسپردگی خود را با انعقاد چند پیمان، رسماً اعلام کند. در سال 1923 میلادی انگلستان با انتصاب «چارلز بلگریو» به عنوان مشاور انگلیسی حاکم جدید و چندی بعد با انتقال پایگاه دریایی انگلیس به

ص: 229

1- . Gholam-Reza Tadjbakhche, La question des iles Bahrein, Paris, 1960, p. 251 .

2- . در حالی که محمد بن خلیفه پیش از آن در امضای پیمانی با کمپانی هند شرقی انگلیسی سرسپردگی خود را ثابت کرده بود.

بحرین(1) و انتقال مقر نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس به بحرین، نفوذ خود را در این کشور کامل کرد.

دولت آل خلیفه در این سال ها در پی تغییر ترکیب جمعیتی بحرین بود؛ زیرا از آنجا که بحرین تا قبل از آن جزئی از ایران بود، غلبه با شیعیان و ایرانیانی بود که در این کشور زندگی می کردند.

در دهه شصت به سبب فشارهای مردمی و عدم توانایی انگلستان برای حضور مستقیم در بحرین، انگلستان، خروج خود از بحرین را اعلام کرد. آل خلیفه که تنها تکیه گاه خود را انگلستان می دانستند، از این پدیده ابراز نارضایتی کردند. اما غافل از آنکه انگلستان، طرحی نو برای آنها در نظر گرفته است. از این رو طرح تشکیل فدراسیونی متشکل از 9 شیخ نشین جنوب خلیج فارس و از جمله بحرین در قالب يك کشور واحد پس از خروج نیروهای انگلیسی، توسط انگلستان، پیشنهاد شد.

ایران در ابتدا به شدت با چنین طرحی مخالفت کرد و اعلام کرد علیرغم اینکه بحرین 150 سال تحت اشغال انگلستان بوده است، اما همچنان جزئی از پیکره ایران است. اما متأسفانه در پی زد و بندهای پنهانی انگلستان، شاه، امریکا و عربستان سعودی، در دیداری که شاه در سال 1969 میلادی از دهلی نو داشت در مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد: «اگر مردم بحرین خواهان پیوستن به کشورم ایران نباشند، ایران از ادعاهای سرزمینی اش نسبت به این جزیره خلیج فارس دست خواهد کشید».(2) چنین سخنی یادآور خیانت پادشاهان قاجار در واگذاری هفده شهر از بهترین شهرهای ایران به روسیه بود.

ص: 230

1- حضور ناوگان انگلیس در بحرین، ناخودآگاه یادآور حضور ناوگان امریکا در بحرین است.

2- روزنامه کیهان، شماره 7635، 15 دی ماه 1347.

این اظهار نظر، همچون پتکی بر سر مردم ایران فرود آمد و در پی آن، با ترفند انگلستان و سازمان ملل و سرسپردگی شاه، طی یک نظرخواهی گزینشی که از سوی سازمان ملل انجام شد، بحرین در سال 1349 ه. ش. از ایران جدا شد و ایران تنها یک ساعت پس از بیانیه سازمان ملل در مورد استقلال بحرین آن را به رسمیت شناخت و یک روز بعد، بحرین و انگلستان قرارداد دوستی با هدف مشورت در مواقع ضروری با یکدیگر امضا کردند. بحرین آخرین بخش جدا شده از خاک ایران در دوران معاصر بود.

بحرین و استعمار آمریکا

امریکا همانند انگلستان به خوبی به جایگاه و موقعیت استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه پی برده بود و پس از پایان عصر سیاه استعمار انگلستان، آمریکا کوشید تا حضور خود را در منطقه خلیج فارس تثبیت کند؛ زیرا خلیج فارس، بیش از 62٪ از نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کرد. (1) خلیج فارس و خاورمیانه به عنوان قلب انرژی جهان، نقش مؤثری در کنترل اقتصاد و سیاست جهان داشت. در این میان، آل خلیفه، به عنوان میزبان آمریکا در منطقه خلیج فارس عمل کرده است. مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، در سرزمین بحرین قرار دارد. بیش از 30 هزار نیرو و 40 ناو، ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس را تشکیل می‌دهند.

چنین وضعیتی یادآور حضور نظامیان آل سعود در بحرین است. گویا دولت آل خلیفه در بحران‌های داخلی و بین‌المللی هرگز نمی‌تواند به مردم خود تکیه کند و میان دولت و مردم فاصله‌ای بسیار است که

ص: 231

1- . لواء فیلی رودباری، کویت (کتاب سبز)، ص 15-16.

ناگزیر دولت آل خلیفه را وادار به استفاده از سایر قدرت‌ها برای فائق آمدن بر مشکلات خود می‌کند. حتی در سرکوب ملت خود از بیگانگان کمک می‌گیرد.

آل خلیفه به سبب نداشتن پایگاه مردمی در گذشته به انگلستان تکیه کرده بود و در عصر حاضر نیز امریکا بزرگ‌ترین حامی آل خلیفه است. حضور ناوگان بیگانه در بحرین، سابقه‌ای شصت‌ساله دارد و به دوران استعمار انگلستان باز می‌گردد. پس از پایان استعمار انگلستان، در سال 1971 میلادی، ناوگان امریکا جای انگلستان را گرفت و در منطقه‌ای به مساحت 40 کیلومتر مربع، پایگاه خود را تأسیس کرد.⁽¹⁾ پس از جنگ اول خلیج فارس، طبق توافقی میان آل خلیفه و امریکا، قرار بود تا سال 2015 میلادی این پایگاه تا دو برابر توسعه یابد و مبلغ 580 میلیون دلار نیز به این کار اختصاص یافت.⁽²⁾ هرچند انقلاب اخیر مردم بحرین، موجب احساس ناامنی امریکا از شرایط موجود در بحرین شد و این کشور در اندیشه تغییر پایگاه ناوگان پنجم خود به محل دیگری مانند قطر یا امارات برآمده است. نه تنها این پایگاه در منطقه الجفیر، بلکه تمامی بنادر و فرودگاه‌های بحرین نیز در خدمت امریکاست.

هدف ناوگان پنجم امریکا از حضور در بحرین، کنترل انتقال انرژی از خلیج فارس، مدیریت جنگ‌های عراق و افغانستان و مبارزه با جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه است؛ زیرا حمله به عراق در جنگ خلیج

ص: 232

1- . هشت سال بعد این پایگاه واحد مدیریت دفاع « Administrative support unit (ASU) » نام گرفت، اما با گسترش فعالیت‌های امریکا در منطقه خلیج فارس و اطراف آن در سال 1992 این پایگاه واحد مدیریت دفاع جنوب غرب آسیا نام گرفت. و اکنون نیز با عنوان: « NSA » « Naval Support Activity Bahrain » شناخته می‌شود.

2- . www.navytimes.com/news/2010/06/navy_bahrain_060110w

از همین پایگاه مدیریت شد. در جنگ افغانستان نیز از طریق این پایگاه، تجهیزات لجستیکی و پشتیبانی به افغانستان ارائه می شود.

در رزمایش ولایت 90 نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نشان داد، که از قدرت و قابلیت بسیاری برای مهار و مقابله با تهدیدات داراست. این مانور که در منطقه ای به وسعت خلیج فارس و دریای عمان و آب های آزاد اقیانوس هند برگزار شد، اوج اقتدار و عظمت جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه با توسعه طلبی های امریکا و سایر قدرت های بیگانه را به نمایش گذاشت.

کارنامه آل خلیفه

اشاره

آنچه زمینه های شکل گیری انقلاب 14 فوریه را به وجود آورد، کارنامه سیاه آل خلیفه در تعامل با شهروندان خود و سرسپردگی آن، نسبت به قدرت های خارجی است. آل خلیفه برای بقای حکومت خود چندین استراتژی را در پیش گرفته است. پیش تر به یکی از عوامل، که همان وابستگی به انگلستان و امریکا و پنهان شدن در پشت قدرت های استعماری بود، اشاره شد. بحرین حاضر است به بهای حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس و ناامنی در منطقه، حاکمیت خود را تثبیت نماید. اما غافل از آنکه تثبیت نظام پیش از آنکه به عهده بیگانگان باشد، معطوف به خواست مردم است. در ادامه برخی سیاست های غلط آل خلیفه بیان می شود:

1. آل خلیفه و آل سعود

آل خلیفه به همراه آل سعود، مهم ترین هم پیمانان امریکا در منطقه خلیج فارس هستند. با نگاهی به تاریخ آل سعود و آل خلیفه همانندی های بسیاری میان این دو خاندان مشاهده می شود. آل سعود، با حمایت

مستقیم انگلستان و اکنون امریکا توانسته است به حیات خود ادامه دهد.⁽¹⁾ چنین وضعیتی در مورد آل خلیفه نیز مشهود است. آل خلیفه، همانند آل سعود، روش خود را بر مبنای استبداد و خفقان بنیان نهاده است. آل خلیفه، همانند آل سعود، خاندانی طایفه گرا و انحصاری است و به سایرین اجازه ورود به حوزه قدرت را نمی دهد. آل خلیفه همانند خاندان سعود، خاندانی فرقه گرا و متعصب است، با این تفاوت که در عربستان، شیعیان در اقلیت قرار دارند و در بحرین شیعیان در اکثریت و یک نظام سیاسی برای تضمین بقای خود، باید در پی ایجاد رضایت در میان اکثریت شهروندان خود باشد، اما متأسفانه آل خلیفه سیاست های فرقه گرایانه و تعصب آمیز آل سعود را در پیش گرفته است. آل خلیفه برای بهره بردای از قدرت نظامی و عقیدتی آل سعود و وهابیت، کوشید تا از نظر جغرافیایی نیز میان خود و آل سعود پیوندی ایجاد کند، از این رو در سال 1982 میلادی پلی به طول 26 کیلومتر و عرض 40 متر با هزینه ای بالغ بر یک میلیارد ریال، بحرین را به عربستان متصل کرد.⁽²⁾ این پل اهمیت خود را در لشکرکشی آل سعود و کشتار مردم بی گناه بحرین به خوبی نشان داد.

نکته دیگری که نباید در بررسی روابط آل سعود و آل خلیفه فراموش کرد این واقعیت است که آل خلیفه قرائت سلفی آل سعود را در کشور خود گسترش می دهد. از آنجا که آل خلیفه راز بقای خود را ایجاد اختلاف میان شیعه و اهل سنت، می داند و از طرف دیگر میان اهل سنت بحرین و شیعیان، روابط حسنه ای وجود دارد، در ترویج و گسترش نگاه سلفی و تکفیری در این کشور تلاش بسیاری می کند. چنانکه خواهد

ص: 234

1- . سیدمهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ج 1، ص 295-309.

2- . راشد الزیانی، البحرين بین عهدین الحماية والاستقلال، ص 426.

آمد، آل خلیفه بیشتر به کسانی تابعیت می دهد که گرایش های تند سلفی داشته و از ملیت هایی مانند پاکستان و عربستان باشند. چنانکه در سال گذشته میلادی، آل خلیفه به دو هزار سعودی در رده های مختلف نظامی و امنیتی با هدف سرکوب مردم بحرین تابعیت بحرینی داد. (1)

همچنین حزب «جمعیه الاصلاح الاسلامیه» که در سال 2002 میلادی تشکیل شد، و رهبری آن را «غانم ابوالعینین» بر عهده دارد، پیرو اندیشه های سلفی و هابیون عربستان است و یکی از کانون های ناامنی در بحرین شمرده می شود. این حزب، تنها حزبی بود که با انقلاب اخیر مردم بحرین مخالفت کرد. (2)

اما دولت آل خلیفه غافل از آن است که گرایش های تکفیری و سلفی نه تنها علیه شیعه است که بنیان خود آل خلیفه را نیز بر باد خواهد داد. نگاهی به وضعیت اسفبار کشورهایمانند پاکستان، می تواند درس عبرتی برای کشورهایمانند بحرین باشد.

2. شیعه سنی

شیعه سنی و شیعه هراسی یکی دیگر از کارهایی است که به شدت توسط آل خلیفه در بحرین پی گیری می شود. آل خلیفه، به جای آنکه دشمنان خود را در بیرون از مرزهای خود جستجو کند، لبه تیز حملات خود را به سوی بیش از هفتاد درصد از جمعیت خود که شیعه هستند، نشانه می رود.

شیعیان در بحرین، از نظر اقتصادی در وضعیت اسفناکی هستند. از دهه 1990 تاکنون، بیکاری مهم ترین عامل ناآرامی به ویژه در میان

ص: 235

1- . خبرگزاری فارس، 90/1/23.

2- . www.alassallah-bh.org سایت رسمی حزب الاصلاح :

جوانان شیعه بوده است. آمارهای رسمی، میزان بیکاری را 15 اعلام می کنند؛ در حالی که آمارهای واقعی، به خصوص در میان شیعیان بسیار بالاتر از این میزان است. مشکلات ناشی از بیکاری، وضعیت شیعیان را به شدت تحت تأثیر قرار داده که مهم ترین آن استخدام رو به کاهش و دستمزد اندک است. از بین 84 هزار شغل ایجاد شده در بخش خصوصی میان سال های 1990 تا 2002 میلادی، دستمزد 67 هزار شغل کاهش یافته و بیش از 80 از این مشاغل نصیب کارگران خارجی شده است. در روستاهای فقیر که غالباً جمعیت آنها را شیعیان تشکیل می دهند، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، مثل بیکاری و فقر و حتی مشکلات بهداشتی رو به افزایش است. به گونه ای که روستاهای فقیرنشین شیعه به خرابه های حاشیه ای تبدیل شده و ساکنان آن ناچار به ترك آن می شوند. هزینه نگهداری، خرید و اجاره ساختمان نیز در سال های اخیر به شدت بالا رفته است. بنا به اظهارات يك نماینده، حکومت به مدت 26 سال از ثروت عمومی سوء استفاده کرده است. (1)

از طرف دیگر شیعیان، سهم چندانی در استخدام در بخش عمومی ندارند و مناصب عالی و مشاغل حساس مانند نیروهای مسلح و وزارت دفاع، تحت سیطره خانواده حاکم است.

بر اساس گزارش سال 2003 میلادی مرکز حقوق بشر بحرین، از 572 منصب عمومی و عالی، تنها 101 منصب یعنی 18 و از 47 منصب عالی در حد وزیر و مدیر کل فقط 10 منصب، یعنی 21 به شیعیان تعلق دارد. (2) شیعیان در این نظام به هیچ وجه نمی توانند عهده دار مناصب عالی حکومتی مثل وزارت دفاع، خارجه، دادگستری و کشور شوند. (3)

ص: 236

1- . صفت الله قاسمی، «شیعیان بحرین»، فصلنامه جهان اسلام، ش 28، ص 143.

2- . این در حالی است که شیعیان هفتاد درصد جامعه بحرین را تشکیل می دهند.

3- . همان، ص 142.

از مجموع 20 وزارتخانه، فقط سه وزارتخانه غیر مهم در دست شیعیان است که عبارتند از: کار و امور اجتماعی، بهداشتی و بازرگانی. این در حالی است که خانواده حاکم، (آل خلیفه) بیش از صد منصب از مجموع 572 منصب عالی حکومتی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله: 24 منصب از 47 منصب در سطح وزارت. 15 منصب از 30 منصب عالی وزارت کشور، 6 منصب از 12 منصب عالی وزارت دادگستری، 7 منصب از 28 منصب عالی در وزارت دفاع. البته پس از انتخابات سال 2002 میلادی، بیشتر مردم بحرین (شیعیان) در اعتراض به محدودیت های سیاسی، انتخابات را تحریم کردند. از پیامدهای این اعتراضات این بود که در انتخابات پارلمان 2006 میلادی شیعیان 18 کرسی از 40 کرسی پارلمان بحرین را به خود اختصاص دادند. و برای اولین بار در تاریخ بحرین، یک فرد شیعی معاون نخست وزیر و نماینده ای دیگر به عنوان وزیر امور خارجه دولت انتخاب شد که نگرانی رهبران اهل سنت بحرین را تشدید کرد.⁽¹⁾

در این باره دکتر «فالح مدیرس» استاد علوم سیاسی دانشگاه کویت می نویسد:

با اینکه بیشتر جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می دهند، از سال 1783 م آنان تحت حکومت سنی آل خلیفه بوده اند و در طول این حکومت بیشترین ظلم در حق آنان روا داشته شده است. لوریمر اوضاع شیعیان بحرین را این گونه توصیف می کند: اوضاع شیعه تحت حاکمیت آل خلیفه کاملاً ذلیلانه است و مانند بندگان هستند که اگر نتوانند محصولاتشان را به مقدار

ص: 237

1- . علی اکبر اسدی، «دیدگاه و عملکرد دولت های عربی»، فصلنامه جهان اسلام، ش 28، ص 43-44.

معینی برسانند، از خانه هایشان رانده می شوند. همچنین در اثنای سفر مقیم سیاسی انگلستان تریفور به بحرین، شیعیان بحرین عریضه ای را به او دادند که در آن از اوضاع ذلت بار خود در بحرین گلایه و اظهار می کنند که حتی شهادت آنها در محاکم پذیرفته نمی شود و املاک و دارایی هایشان در معرض تجاوز و غصب است.⁽¹⁾

3. تفرقه گرایی

اگر نگاهی به تاریخ روابط شیعیان و اهل سنت بحرین بیافکنیم، به خوبی مشاهده می کنیم که در طول تاریخ، میان آنان روابط حسنه ای برقرار بوده و در کنار یکدیگر به خوبی زندگی کرده اند. به عنوان نمونه، حزب «الهیئة التنفيذية العليا» نخستین حزب سیاسی است که در سال 1954 م در بحرین تشکیل شد. اهل سنت و شیعیان در کنار هم این حزب را تشکیل دادند. اعضای اصلی آن صد نفر و لجنه تنفیذیه این حزب متشکل از چهار سنی و چهار شیعه بود. این حزب در جهت احقاق حقوق ملت فشارهای سیاسی بسیاری بر رژیم آل خلیفه وارد کرد.⁽²⁾

به همین سبب، همواره روابط حسنه میان شیعه و سنی برای حکومت، خطری جدی محسوب شده و هرگاه این اتحاد بیشتر شده است، آل خلیفه بیش از پیش احساس خطر کرده است؛ چنانچه کریم محروس می نویسد:

استواری پایه های حکومت آل خلیفه همواره از طریق القای تناقضات فکری و اختلافات میان شیعه و سنی و از جانب این رژیم، تأمین شده است.⁽³⁾

ص: 238

1- . الحركات و الجماعات السياسية فی البحرين، ص 86.

2- . ابراهیم خلف العبیدی، الحركة الوطنية فی البحرين، ص 185.

3- . کریم المحروس، البحرين الاصاله و مظاهر التغير السياسي، ص 16.

به همین سبب، هرگاه دولت احساس کرده که روابط میان شیعه و سنی نزدیک شده است، در ایجاد اختلاف و تفرقه تلاش بسیاری کرده است. برای مثال، در دهه پنجاه، محبت اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام توانسته بود میان شیعیان و اهل سنت، پیوند محکمی به وجود آورد. چه اینکه اهل سنت نیز در ایام سوگواری امام حسین علیه السلام در محرم، در کنار شیعیان به سوگواری می پرداختند. اما در سال 1953 میلادی که آل خلیفه از این وحدت به وحشت افتاده بودند، دعیج بن حمد که از بزرگان آل خلیفه بود به همراه دسته ای از مأمورین امنیتی، احساسات شیعیان را تحریک کرده و سپس از منطقه محرق گروهی از سلفیان تندرو را آورده و آتش اختلافات را شعله ور کردند که پیامدهای آن تا دو سال ادامه داشت.⁽¹⁾

آنچه در مورد آل خلیفه بسیار عجیب است، این واقعیت است که نظام های سیاسی معمولاً برای تضعیف حکومت های مخالف و رقیب از اهرم تفرقه استفاده می کنند. برای مثال، یکی از مهم ترین حربه های استعمار در کشورهای جهان سوم، استفاده از اهرم تفرقه و اختلاف است. اما اینکه نظامی برای بقای خود، تیغ تفرقه و تضاد را بر جامعه خود فرود آورد، امری عجیب و باور نکردنی است و بی شک در درازمدت جز ناپودی و ناامنی برای حاکمیت، چیزی به همراه ندارد.

4. تغییر بافت جمعیتی

همان گونه که گفته شد، بیش از هفتاد درصد جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می دهند؛ اهل سنت این کشور نیز به سبب حسن تعامل با شیعه، در کنار شیعیان به مبارزه با آل خلیفه مشغولند، چنانکه در حزب التفتیذیه

ص: 239

1- . فلاح المدیرس، الحركات و الجماعات السیاسیة فی البحرین، ص 91.

به خوبی چنین رویکردی قابل مشاهده است. از آنجا که خاستگاه آل خلیفه نجد است و علاقه ای به بحرین و ملیت بحرینی در خود احساس نمی کند، برای بقای خود، و در اقلیت قراردادن مخالفان خود، اقدام به تغییر ترکیب جمعیتی کرده است. به این معنا که در دهه های اخیر با اعطای تابعیت به اتباع سایر کشورها، سعی در به هم زدن موازنه جمعیتی در بحرین دارد. اما بیشترین تلاش دولت، جذب چهره های تکفیری و سلفی در بحرین است. دکتر مدیرس می نویسد:

تغییر بافت جمعیت بحرین، یکی از مهم ترین عواملی بود که باعث شد نمایندگان سلفی و سنی پنجاه درصد کرسی های مجلس را در انتخابات سال 2002 تصاحب کنند. در این پروژه سیاسی که به «التنجیس السياسي» مشهور است، حکومت آل خلیفه با هدف تغییر ترکیب شهروندان بحرینی، شهروندانی را از کشورهای اطراف خلیج فارس، سوریه، اردن، یمن و پاکستان وارد بحرین می کند که همه آنان سلفی یا سنی مذهبند و رژیم آل خلیفه به آنان شناسنامه بحرینی می دهد.⁽¹⁾

چنین سیاستی موجب گسترش ناامنی شغلی، تخریب نظام و ساختار اجتماعی می شود، به ویژه آنکه چهره های افراطی و تکفیری نیز به کشور وارد شوند. در واکنش به این روند، در اسفند 1387 بیش از بیست هزار نفر از مردم بحرین در غرب منامه دست به تظاهرات زدند و با صدور بیانیه ای اقدامات غیر قانونی دولت، در اعطای تابعیت را با هدف تغییر بافت جمعیتی، گسستی اجتماعی، ایجاد تفرقه و اختلاف قبیله ای و تخریب آینده فرزندان ملت دانستند و خواستار توقف این اقدامات و برخورد با عاملان و متولیان این امر شدند.⁽²⁾

ص: 240

1- . فلاح المدیرس، الحركات و الجماعات السياسية فی البحرین، ص 129.

2- . خبرگزاری فارس، 87/11/12.

اعمال و سیاست های آل خلیفه سبب شده است که در طول نیم قرن گذشته، حرکت ها و جنبش های بسیاری در بحرین شکل گیرد. این جنبش ها عمدتاً در واکنش به حضور بیگانگان، فساد طبقه حاکم، نقض آزادی های مدنی، مشکلات اقتصادی و وجود تبعیض و محرومیت نسبت به شیعیان که اکثریت جامعه بحرین را تشکیل می دهند، می باشد. به همین سبب در سال های 1921، 1923 و 1956 میلادی قیام ها و شورش هایی علیه دولت آل خلیفه و استعمارگران انگلیسی شکل گرفت. (1) یکی از مهم ترین قیام های مردمی، جنبش 1922 میلادی است که موجب اعتصاب بازاریان و بسته شدن بازار منامه شد، تا جایی که حکومت انگلستان به ناچار حاکم وقت بحرین، یعنی «عیسی بن علی» را عزل و «حمد بن عیسی» را جانشین وی کرد. (2)

انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در بحرین

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فضای سیاسی بحرین نیز دستخوش تحولات بنیادینی شد. مردمی که تا آن زمان، تنها در قالب اعتراضات مقطعی و کوتاه به مخالفت با دولت آل خلیفه می پرداختند، پس از انقلاب اسلامی ایران، وارد مرحله جدیدی از مبارزه شدند. تا زمان انقلاب اسلامی، الگویی برای پیروی در منطقه خلیج فارس وجود نداشت، اما انقلاب اسلامی ایران، چنین الگویی را نه تنها برای مردم بحرین که برای سایر مردم منطقه نیز فراهم کرد. مردم بحرین، تحولات ایران را به دقت دنبال می کردند. نماینده سازمان آزادی بخش بحرین طی

ص: 241

1- . کریم المحروس، البحرين الاصاله و مظاهر التغير السياسي، ص 38.

2- . فلاح المدیرس، الحركات و الجماعات السياسية فی البحرين، ص 87.

مصاحبه ای پیرامون انقلاب اسلامی ایران، اظهار داشت: ملت مسلمان بحرین از اوایل نهضت عملیات و تظاهرات بزرگ ملت مسلمان ایران، علیه رژیم منحوس شاه را پی گیری می کردند و هر لحظه در انتظار دریافت اخبار جدید از اوضاع داخلی ایران به سر می بردند. وی که از روابط عمیق دو ملت مسلمان ایران و بحرین سخن می گفت اضافه کرد: تنها آرزوی ملت بحرین پیروزی انقلاب در ایران بود و اهمیت اخبار ایران به جایی رسید که در بحرین هر کسی فکر می کرد این اخبار در داخل بحرین جریان دارد و به خود مردم بحرین مربوط است. (1)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این امید را در دل مردم بحرین زنده کرد که آنان نیز اگر بخواهند می توانند نظامی اسلامی به وجود آورند و چنین امیدی، زمینه ساز قیام های 1979 بحرین شد.

آیت الله هادی مدرسی، در میان مردم بحرین از مقبولیت بالایی برخوردار بود، و به سبب نمایندگی از طرف حضرت امام (ره) در بحرین، توانست رهبری بیداری اسلامی در بحرین را به دست گیرد. دو سخنرانی مدرسی در بحرین به دو تظاهرات علنی منجر شد. یکی از آنها روز 17 اوت مصادف با روز قدس بود. تظاهرات اصلی و سراسری در 19 اوت 1979 پس از دستگیری مدرسی انجام شد که در طی آن 28 نفر نیز دستگیر شدند و مدرسی نیز از بحرین اخراج شد.

پس از آن نیز دولت به بهانه های واهی و اینکه معارضان بحرین با کمک ایران قصد کودتا در بحرین را دارند، در سال 1981 میلادی به سرکوب و بازداشت صدها انقلابی بحرینی پرداختند و آن را به جبهه آزادی بخش بحرین به رهبری آیت الله مدرسی نسبت دادند.

دولت آل خلیفه که پس از سقوط خاندان پهلوی به شدت به وحشت افتاده بود، به جای تعامل بیشتر و مبارزه با تبعیض و فساد و بیگانه پرستی،

ص: 242

تمام تلاش خود را برای ایجاد فضای خفقان، مبارزه با مردم مظلوم خود و تغییر ترکیب جمعیتی کشور، متمرکز کرد که نهایتاً در جریان بیداری اسلامی اخیر، غدهٔ چرکینی که به شدت متورم شده بود، ترکید و در سایهٔ رستاخیز اسلامی اخیر، انقلاب 14 فوریه 2011 را آفرید.

انقلاب 14 فوریه

هرچند بیداری اسلامی معاصر از کشور تونس آغاز شد، اما به سرعت آتش آن دامن بسیاری از سران فاسد منطقه را در بر گرفت که از آن جمله می توان به آل خلیفه اشاره کرد. مردم بحرین، اعم از شیعه و سنی که از وضعیت اسفناک کشور خود و حضور بیگانگان در این کشور به تنگ آمده بودند، روز جمعه 25 بهمن 1389 ه. ش / 14 فوریه 2011 میلادی را «روز خشم» نامیدند و به خیابان ها هجوم آوردند.⁽¹⁾ با نگاهی به ترکیب جمعیتی انقلابیون، به خوبی حضور شیعه و اهل سنت در کنار هم را در میدان لؤلؤی منامه مشاهده می شود. تنها حزبی که این انقلاب را تحریم کرد، حزب سلفی و تکفیری «جمعیه الاصاله الاسلامیه» بود که هویت و ماهیت آن نیز کاملاً معلوم است.⁽²⁾

رفته رفته انقلاب بحرین در سراسر جامعهٔ بحرین گسترش یافت و همانند سایر کشورها پایه های حکومت خودکامهٔ آل خلیفه را به لرزه انداخت.

در این میان، انقلاب اسلامی بحرین چند ویژگی داشت که خطر این انقلاب را برای سلفیان و امریکا دو چندان می کرد:

1. انقلاب بحرین الگویی بود برای سایر ملت های حاشیهٔ خلیج فارس که دولت های آنان ویژگی های مشترکی با آل خلیفه در بحرین

ص: 243

1- . روزنامهٔ کیهان، «تظاهرات گسترده ضد دولتی در یمن و بحرین»، 89/11/26، شماره 19865.

2- . در صفحات گذشته توضیح مختصری پیرامون این حزب ارائه شد.

داشتند و همین امر سبب می شد که حاکمان کشورهای خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، از گسترش ابعاد آن به جامعه خود، به شدت وحشت کنند.

2. امریکا بحرین را یکی از مهم ترین هم پیمانان امریکا در منطقه می شمارد(1) و ناوگان پنجم آن با بیش از 30 هزار نیرو در بحرین مستقرند. امریکا از این طریق، حضور خود را در قلب اقتصادی جهان، یعنی خلیج فارس تثبیت می کند. پیروزی انقلاب اسلامی در بحرین، به حضور امریکا در این منطقه استراتژیک، پایان می داد. به همین علت، وزیر دفاع وقت امریکا، رابرت گیتس، تنها کمتر از یک ماه پس از انقلاب 25 بهمن (14 فوریه)، به بحرین آمد تا شرایط را بررسی کرده و سیاست های امریکا را برای برخورد با انقلاب مردم بحرین اعلام نماید.

3. تفاوت مهمی که انقلاب بحرین را از سایر انقلاب ها جدا می کند، وجود آموزه های شیعی در آن است. امری که آن را به انقلاب اسلامی ایران (دولت اسلامی) شبیه می کند. امریکا و حکام دست نشانده خلیج فارس، از چنین انقلابی تجربه خوبی نداشتند و با توجه به نظریه شیعه در حوزه انقلاب، به خوبی می دانستند که پیروزی چنین انقلابی در بحرین، سلطه همه جانبه غرب و سلاطین مستبد منطقه را از خلیج فارس بر خواهد چید. در میان کشورهای منطقه، بیشترین خطر متوجه عربستان سعودی و در غرب متوجه استعمار امریکا بود.

با توجه به چنین ویژگی هایی است که عملکرد دوگانه غرب در برابر انقلاب بحرین و سایر انقلاب های منطقه و همچنین رفتار شتابزده عربستان و برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، قابل فهم است.

ص: 244

1- . در سال 2002 جرج بوش، رئیس جمهور پیشین امریکا، بحرین را عنوان یک متحد عمده غیر عضو ناتو (Major Non-Nato Ally) که با عنوان MNNA شناخته می شود، معرفی کرد.

با وجود سرکوب شدید انقلاب، دولت آل خلیفه، همچنان با طوفان انقلاب روبروست. راهکار آل خلیفه، برای فرار از بن بست، معرفی انقلاب مردم بحرین به عنوان حرکتی فرقه گرایانه و مذهبی است. آل خلیفه که به شدت با امواج طوفنده اعتراضات مردمی روبروست، انقلاب مردم بحرین را انقلابی شیعی و متصل به کشورهای دیگر مانند ایران، معرفی می کند. سلفیون تکفیری که نه تنها با شیعه دشمنند، بلکه با اهل سنت نیز به شدت مخالفند، و به سلفیه تقلیدی یا درباری در عربستان شهرت دارند، فتاویی را علیه انقلاب مردم بحرین، صادر کرده و به همین سبب آن را خروج بر حاکم مسلمان خوانده و مسلمانان بحرین را مهدورالدم دانسته اند.⁽¹⁾

در این میان، برخی با تکرار ادعاهای آل خلیفه و آل سعود، انقلاب مردم بحرین را انقلابی طایفه ای و شیعی معرفی می کنند.⁽²⁾ اما واقعیت این است که اولاً شیعیان بحرین در اقلیت نیستند و بیش از 70 مردم بحرین را تشکیل می دهند و ثانیاً شعارها و اعتراضات مردم، هرگز بر ضد اقلیت اهل سنت نیست، بلکه صرفاً مانند سایر انقلاب ها، نظام سیاسی فاسد را هدف گرفته است. با توجه به سیاست های فرقه گرایانه آل خلیفه اگر تنش میان شیعیان و اهل سنت بحرین بود، بدون شك مورد بهره برداری تبلیغاتی گسترده قرار می گرفت.

از طرف دیگر، آل سعود که خطر را کنار گوش خود احساس کرده است و از طرفی نشانه های تَسَرُّی این انقلاب را مشاهده می کند، و از طرفی بحرین را حیات خلوت خود می شمارد، در تاریخ 89/12/23 نیروهای نظامی خود را وارد بحرین کرد و مردم این کشور را به خاک و

ص: 245

1- . www.youtube.com/watch?v=GV05O81goU

2- . روزنامه الوطن (قطر)، «القرضاوی: البحرين تعاني فتنة طائفية ولا تقارن بالثورات الاخرى»، 2011/3/19؛ روزنامه الشرق الاوسط (عربستان سعودی)، «القرضاوی: ما يحدث في البحرين ليس ثورة شعب بل ثورة طائفية»، 2011/3/19، ش 11799.

خون کشید. (1) در عرف سیاسی، برای يك دولت، ذلتی بیش از این متصور نیست که سربازان اجنبی و بیگانه به کشتار مردم متبوع آن پردازند و دولت نه تنها در برابر این کشتار بی تفاوت باشد، بلکه خود زمینه را برای ترك تازی آنها فراهم کند؟

البته وهابیان و آل سعود بارها، تیغ تکفیر و کشتار را میان جامعه مسلمانان فرود آورده اند، کارنامه آنان در دو قرن گذشته به خوبی نشانگر اوج دشمنی آنان با مسلمانان است، بیشترین کشتار آنان نیز در طول تاریخ، از اهل سنت بوده است و در حال حاضر، مسلمانان عراق، افغانستان، پاکستان و... را به خاک و خون می کشند. (2)

از طرف دیگر، امریکا و غرب که همواره دم از حقوق بشر می زنند، در برابر این کشتارها، چشمان خود را بسته اند و به گفته «هیلاری کلینتون»، وزیر امور خارجه امریکا، در اوضاع بحرین نیمه پر لیوان را می بینند. (3)

تنها يك روز پس از ورود گیتس، وزیر دفاع امریکا، در 22 اسفند به بحرین، دولت بحرین از شورای همکاری خلیج فارس تقاضای نیرو کرد و در 24 اسفند، سرکوب بزرگ و مشهور مردم بحرین صورت گرفت. سرکوبی که در تاریخ منطقه سابقه نداشت. (4) سکوت امریکا در مورد مسائل حقوق بشری در بحرین، به گونه ای است که سازمان های حقوق

ص: 246

1- . روزنامه کیهان، «گسیل نظامیان سعودی به منامه: انقلاب بحرین وارد مرحله تازه ای شد»، 89/12/24، شماره 19888.

2- . برای آشنایی با کارنامه وهابیت ر. ك: سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ج 1، ص 313-351.

3- . نیویورک تایمز، 18 فوریه، 2011.

4- . محمدکاظم سجادپور، کشوری کوچک و معماهای بزرگ: کالبد شکافی روابط امریکا و بحرین، در سایت

بشری دنیا، نسبت به این سکوت موضع گرفتند. اقداماتی که دولت بحرین در سرکوب پزشکان و کارکنان بخش های بهداشتی، هنرمندان و ورزشکاران شاخص انجام می دهد، در تاریخ نقض حقوق بشر در جهان بی سابقه است. (ریچارد سولوم) (1) مسئول گروه مردم نهاد پزشکان حامی حقوق بشر، اشاره می کند که این تعداد از سرکوب پزشکان و کارمندان بیمارستان ها برای از بین بردن علائم و آثار نقض حقوق بشری که توسط دولت بحرین صورت گرفته و آنها از آن مطلع بودند، کم سابقه و بسیار قابل توجه است. (2)

چنین وضعیتی داستان دنباله دار عملکرد دوگانه غرب در برابر انقلاب های جهان است. هر انقلابی که با منافع غرب ن سازد، از نگاه غرب، محکوم است، هر چند تمامی مردم، در آن حضور داشته باشند و بر عکس هر جریان و یا نظامی که در راستای منافع غربی باشد، تأیید می شود، هر چند صرفاً مورد تأیید سلاطین و گروه اندکی از طبقه مرفه جامعه بوده و تمامی مردم با آن مخالف باشند. چنین سیاستی سال هاست که در سرزمین های اشغالی دنبال می شود.

اما بر خلاف کشتارها و جنایت های آل خلیفه که به دست نظامیان آل سعود انجام می شود و همچنین بی توجهی مجامع بین المللی نسبت به جنایت های آل خلیفه، انقلاب بحرین دوران هیجانی و احساسی خود را پشت سر گذاشته و به خودباوری و بلوغ رسیده است و دیگر نمی توان، با قدرت و زور، شعله های آن را خاموش کرد. هر روز که می گذرد و شهیدی به بوستان شهدای بحرین افزوده می شود و یا اخبار شکنجه در زندان های آل خلیفه و آل سعود به گوش جهانیان می رسد، انگیزه و شور مردم برای ادامه مبارزه بیشتر می شود. امروز جریان انقلابی 14 فوریه که

ص: 247

1- .Richard Sollom .

2- . همان.

بیشتر آنان نیز جوانان هستند به جریانی فعال تبدیل شده است و در کنار حزب الوفاق الوطنی و سایر احزاب، تنور انقلاب را گرم نگاه داشته اند.

آل خلیفه نیز همچون گذشته با تکیه بر قدرت های بیگانه و کشتار مردم خود، هر لحظه شکاف میان خود و مردم را بیشتر می کند، و اگر اندکی به سرنوشت علی عبدالله صالح، بن علی و حسنی مبارک که هر کدام زمانی مهره های خوبی برای غرب بودند و پس از پایان تاریخ مصرف، به فراموشی سپرده شدند، بنگرد، بی شک در تعامل مردم بحرین، تجدیدنظر خواهد کرد.

ص: 248

اشاره

جهان اسلام در 2011 میلادی، روزهای پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. سیر تحولات در کشورهای اسلامی آن چنان سریع و پرشتاب بود که فرصت نظریه پردازی را از اندیشمندان حوزه سیاست گرفت. به همین سبب نیز پیش بینی آینده بیداری اسلامی نیز کاری دشوار است و صرفاً با نگاهی به متغیرهای موجود و ارزیابی عناصر دخیل در تحولات آینده، می توان نمایی کلی از وضعیت بیداری اسلامی را ترسیم کرد.

الف) بازیگران

اشاره

در تحولات معاصر جهان اسلام، کانون های مختلفی اعمال قدرت کرده یا درصدد اعمال قدرت برآمدند که بی شك ارزیابی جایگاه این کانون های قدرت، نشانگر نقش آنان در تحولات آینده جهان اسلام است و تا حدودی کانون های ماندگار قدرت را نشان می دهد.

1. مردم

شکی نیست مهم ترین عامل شکل گیری بیداری اسلامی در جهان اسلام، توده های مسلمان بودند که با تمام وجود به میدان آمدند و تحولات شگرف جهان اسلام را رقم زدند؛ هرچند در ابتدا بسیاری از اندیشمندان نقش مردم را صرفاً در آغاز انقلاب می دیدند و سپس هدایت آن را در دست نخبگان سیاسی، نظامی و یا قدرت های بیگانه تصور می کردند، اما

روند تحولات نشان داد که همچنان مردم نقش اصلی در تحولات را بر دوش دارند. انقلاب اسلامی مصر که ابتدا توسط مردم آغاز شد، و پس از پیروزی، در مرحله اول، ارتش زمام امور را در دست گرفت، بیم این می رفت که انقلاب توده ها به ناکامی رسیده باشد، اما با حضور مجدد مردم، دولت نظامی عقب نشست و این مردم بودند که برنده میدان شدند. در تونس، لیبی و حتی انقلاب هایی که هنوز کاملاً به فرجام نرسیده اند، اهمیت قدرت توده ها، امری انکارناشدنی است.

2. اسلام

هرچند بسیاری از متفکرین غربی و سکولار، کوشیده اند که انقلاب های اخیر جهان اسلام را انقلاب های صرفاً ضد استبدادی قلمداد کنند، اما واقعیت های جاری جهان اسلام به خوبی نشان می دهد که در گفتمان انقلاب های اخیر، اسلام، کانون و محور (1) بوده است. با نگاهی به محتوای شعارها، مطالبات و خاستگاه حرکت های انقلابی مانند مساجد، نمازهای جمعه و سایر مراکز مذهبی، به خوبی می توان جایگاه اسلام را در انقلاب های اخیر تشخیص داد. مهم ترین دلیل بر اهمیت و جایگاه اسلام در تحولات اخیر، پیروزی قطعی جریان های اسلام گرا در کشورهایمانند مصر (اخوان المسلمین) و تونس (النهضه) است. متأسفانه برخی در داخل کشور نیز چشم خود را بر حقیقت بسته اند و همصدا با سیاستمداران غربی، انقلاب های اخیر کشورهای اسلامی را صرفاً ضد استبدادی و دموکراسی خواهی معرفی می کنند.

3. امریکا و اسرائیل

امریکا با توجه به وجود ذخائر غنی انرژی در کشورهای اسلامی و همچنین تلاش برای هدایت و کنترل بیداری اسلامی در دهه های گذشته نقش ویرانگری در جهان اسلام بازی کرده است؛ اما تکیه گاه اصلی

ص: 250

امریکا در کشورهای اسلامی، دولت‌های دست‌نشانده و وابسته بوده‌اند. بسیاری از این وابستگی‌ها در فصل‌های گذشته تبیین شد و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین علل سرنگونی افرادی مانند بن‌علی، عبدالله صالح حسنی مبارک، قزافی و... ارتباط تنگاتنگ آنان با امریکا و غرب بود. به فرموده مقام معظم رهبری، یکی از ریشه‌های قیام مردم، احساس حقارتی بود که سال‌ها توسط غرب بر آنها تحمیل شده بود. از طرف دیگر، با نگاهی به شعارها و مطالبات توده‌های مسلمان به سادگی می‌توان دریافت که امریکا و غرب در میان مسلمانان هیچ‌گاه جایگاهی نداشته‌اند. پیروزی این انقلاب‌ها علاوه بر اینکه حکومت‌های دیکتاتور و فاسد را نابود کرد، یک پیام مهم دیگر هم در دل خود داشت و آن پایان حضور امریکا و نقش آن در کشورهای اسلامی است. حتی اگر انقلاب‌های اخیر را انقلاب برای دموکراسی بنامیم، مردم منطقه، بر اساس اصول دموکراتیک، انزجار و تفرق خود را از امریکا با تمام وجود فریاد زده‌اند.

در این میان، موقعیت اسرائیل نیز به شدت به چالش کشیده شده است. مواضع صریح انقلابیون مصر نسبت به روابط با اسرائیل، تسخیر سفارت این کشور در قاهره، انفجارهای متعدد در لوله نفت مصر و اسرائیل، ترس اسرائیل از لغو پیمان ننگین کمپ دیوید و در یک کلام، ترس اسرائیل از به قدرت رسیدن دولت‌های اسلام‌گرا و اسرائیل ستیز در کشورهای اسلامی، نفوذ و قدرت این کشور را در میان کشورهای اسلامی به شدت، متزلزل کرده است.

4. عربستان سعودی

در جریان بیداری اسلامی اخیر، عربستان سعودی تلاش بسیاری برای رهبری و تأثیرگذاری بر تحولات کشورهای اسلامی از خود نشان داد، به ویژه آنکه برخی از این انقلاب‌ها مانند انقلاب بحرین و یمن در همسایگی عربستان رخ داده است و دامنه آن بخشی از عربستان مانند

ایالت شرقی را نیز در بر گرفته است. اما عملکرد عربستان سعودی در بیداری اسلامی اخیر، بسیار نابخردانه و حتی بر خلاف موج بیداری اسلامی بود. چه اینکه آل سعود به خوبی می دانستند که مخاطب بعدی این انقلاب ها، آنان هستند و در صورت گسترش آنها، موج های سهمگین آن، سرزمین آل سعود را هم در بر خواهد گرفت. به همین سبب، به جای همدلی با انقلاب ها و حمایت از آنها، راه مبارزه را پیش گرفت و در برابر مردم و در کنار مستبدان قرار گرفت و در نتیجه خاطرۀ بدی در افکار توده های مسلمان از خود بر جای گذاشت. عربستان با حمایت کامل از دیکتاتورهای منطقه و مخالفت با انقلاب مردم، نشان داد که نظام پادشاهی عربستان، هیچ تفاوتی با دولت های سرنگون شده ندارد و حتی عربستان میزبان حاکمان فاسد است. حضور بن علی، دعوت از حسنی مبارک، حمایت و دعوت از عبدالله صالح و... چهرۀ عربستان را در افکار عمومی بسیار ناخوشایند و منفور کرده است. فتاوایی که علمای وهابی علیه انقلاب های مصر، یمن، تونس و بحرین صادر کردند، اندیشه وهابی در جهان اسلام را به محاق برده است. امروز عربستان به عنوان هم پیمان اصلی امریکا در جهان اسلام شمرده می شود و بی شک چنین وضعیتی در نگاه توده های مسلمان که جز خاطرات و فجایع امریکا در عراق و افغانستان چیزی به یاد ندارند، بسیار شرم آور است.

5. گروه های تکفیری

هرچند جریان تکفیری در دوران جنگ افغانستان و مدتی پس از آن توانست نگاه ها را در جهان اسلام به سوی خود معطوف کند، اما پس از مدتی کارنامه سیاه گروه هایی مانند القاعده، طالبان، حزب التحریر و جاهدت آن را از بین برد و اینک نوعی سلف هراسی را در میان مسلمانان ایجاد کرده است. مسلمانان امروز جریان اراهایی و سلفی را مترادف ناامنی، فرقه گرایی و مسلمان کشی می دانند و به همین سبب در دهۀ اخیر

به شدت شاهد افول اندیشه سلفی در جهان اسلام هستیم. هنگامی که اسامه بن لادن به دست امریکایی ها در پاکستان کشته شد، هیچ واکنشی از سوی مسلمانان مشاهده نشد؛ در حالی که اگر چنین اتفاقی در دهه نود افتاده بود، در بخش هایی از جهان اسلام واکنش هایی را می آفرید. همان گونه که گفته شد، وهابیت نیز با عملکرد دوگانه که از يك سو مسلمانان را به بهانه دعوت به توحید از دم تیغ می گذراند و از سوی دیگر، دست در دست امریکا و صیهونیزم دارد و در راستای اهداف آنان گام برمی دارد، اعتبار خود را از دست داده و به اندیشه ای سخیف بدل شده است. همچنین تمامی مسلمانان، این واقعیت ناگفته را دریافته اند که سلفی گری و گروه های تکفیری ابزاری در دست غرب برای پیشبرد اهداف خود هستند.

6. سکولاریزم

بسیاری کوشیده اند انقلاب های اخیر مردمی را با رویکرد سکولار تفسیر کنند، به این معنا که این انقلاب ها، صرفاً برای مبارزه با دیکتاتوری و استبداد حاکمان عرب بوده است و اگر ارزش های اسلامی نیز در آنها به چشم می خورد، تنها جنبه ابزاری دارد. آنان حضور میلیونی مردم در تظاهرات را نماد لیبرال - دموکراسی از نوع غربی می شمارند و به جای اصطلاح «بیداری اسلامی» از «بهار عربی» استفاده می کنند. این گروه می کوشند آینده کشورهای اسلامی را همنوا با قرائت غربی، بر پایه جدایی دین از سیاست، تعریف کنند.

اما واقعیت های موجود در جهان اسلام، چنین برداشتی را تأیید نمی کند؛ زیرا همان گونه که گفته شد، اسلام به عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب ها، کاملاً خودنمایی می کند و بر فرض که بپذیریم انقلاب های اخیر، انقلاب دموکراسی خواهی است، آرای احزاب در انتخابات، که نماد دموکراسی است، به خوبی نشان داده است که توده های مسلمان، به

جامعه ای مبتنی بر آموزه های اسلامی اعتقاد دارند. پیروزی مطلق احزابی مانند النهضه و اخوان المسلمین، به خوبی نشانگر این واقعیت است. همچنین مسلمانان با تجارب تلخی که از تمدن غربی که یکی از ارکان آن سکولاریزم است، دارند، اینک با تمام وجود به اسلام روی آورده اند.

7. انقلاب اسلامی ایران

با وجود تلاش های گسترده نظام سلطه و همراهی حکومت های عربی برای انزوای ایران و جلوگیری از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جریان بیداری اسلامی، شاهد تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی ایران در میان توده های مسلمان هستیم. انقلاب اسلامی ایران، دارای ظرفیت ها و پتانسیل هایی است که می تواند نقش مهمی در هدایت و احیای مدل مناسبی از حکومت اسلامی در جهان اسلام ایفا کند. انقلاب اسلامی ویژگی هایی دارد که برای توده های مسلمان جذابیت مضاعفی یافته است. این در حالی است که دشمنان اصلی انقلاب اسلامی ایران، سران دست نشانده و حاکمان سرنگون شده و یا در حال سرنگونی هستند. انقلاب اسلامی ایران، از چند جهت برای توده های مسلمان، الگو محسوب می شود: حکومت و رهبری دینی، ایستادگی در برابر افزون طلبی های امریکا و غرب، دشمنی و مبارزه در خط مقدم با اسرائیل، حمایت از انتفاضه فلسطین و... جمهوری اسلامی ایران را به رهبری بالقوه برای جهان اسلام تبدیل کرده که رفته رفته در حال به فعل رسیدن است.

چنین فضایی سبب شده است که در سایه انقلاب اسلامی، مبانی تشیع نیز در جهان اسلام گسترش یابد و موج شیعه گرایی در کشورهای اسلامی، کاملاً مشاهده شود. درخشش حزب الله در لبنان، حماسه ها و ایستادگی های شیعیان بحرین و دستاورد جنگ های شش گانه شیعیان زیدی یمن با مثلث شوم امریکا، عربستان و صالح، و گرایش به مکتب اهل بیت علیهم السلام در میان شیعیان زیدی، نمونه هایی است که در کنار قدرت

بی بدیل جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی، زمینه‌های گسترش مکتب شیعه را فراهم کرده است.

به دلیل همین تأثیرگذاری ژرف است که امریکا، و تمامی سران عرب دست‌نشانده اش مانند آل‌خلیفه، آل‌سعود، آل‌صباح، عبدالله پادشاه اردن، امرای امارات متحده عربی و... با تمام توان در عرصه‌های مختلف به مبارزه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند.

ب) آسیب‌ها

اشاره

شاید مهم‌ترین آسیب جریان بیداری اسلامی را بتوان در دو محور خلاصه کرد:

1. فقدان برنامه و نقشه راه

هرچند بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی، تحولات شگرفی را به وجود آورد و اساس آن بر مبنای اسلام‌گرایی بود، اما مشکل اصلی آن، عدم وجود نقشه راه مشخص و برنامه است. به این معنا که توده‌های مردم به شدت در پی ایجاد جامعه‌ای هستند که بر مبنای آموزه‌های اسلامی بنا شده باشد، اما مشکلی که وجود دارد این است که ساختار چنین نظامی در جوامع مورد نظر هنوز طراحی نشده است. به همین سبب نیز پس از پیروزی انقلاب‌های اخیر توده‌های مسلمان‌هراز چندگاهی به سبب محقق‌نشدن مطالبات اسلامی‌شان، بار دیگر به خیابان‌ها می‌ریزند و اعتراضات خود را اعلام می‌کنند؛ اما نخبگان متعهدی که بتوانند بر اساس آموزه‌های اسلامی، نقشه‌راهی را برای جوامع خود ترسیم کنند، وجود ندارد. این در حالی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وجود مدل حکومت و ساختار قوی ولایت فقیه، توانست انقلاب اسلامی ایران را هر روز بیش از پیش استوارتر گرداند.

ص: 255

یکی از عوامل پیروزی هر جنبشی، وجود رهبر مشروع و مقبول است. بر پیشانی تمامی انقلاب‌های بزرگ جهان نیز نام رهبران آنها حک شده است. اما متأسفانه در انقلاب‌های اخیر، رهبری فراگیر و مقبول که رأی او فصل الخطاب باشد، دیده نمی‌شود و همین امر سبب شده است که نوعی سردرگمی، ناکامی و اعتراضات کور در جوامع مذکور مشاهده شود. این در حالی است که به خوبی عنصر رهبری در انقلاب اسلامی ایران قابل مشاهده است. جایگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران در سال‌های آغازین انقلاب و همچنین رهبری خردمندانه مقام معظم رهبری در شرایط حاضر و هدایت سکان انقلاب در برابر انواع توطئه‌های داخلی و خارجی گواه بر این مدعاست.

با توجه به آنچه گفته شد، امروز انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان الگویی تمام‌عیار در برابر کشورهای اسلامی خودنمایی می‌کند و می‌تواند در عرصه‌های مختلف، اعم از دینی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، الگوی خوبی برای مردمی باشد که از استعمار آمریکا و استبداد حاکمان دست‌نشانده خسته شده‌اند و به دنبال تشکیل جامعه‌ای بر اساس تجربه انقلاب اسلامی ایران هستند.

آنچه در این میان می‌تواند تحقق آرمان‌های اسلامی را تسهیل کند، اتخاذ دیپلماسی مناسب توسط متولیان امر، روشنگری و تبلیغ اندیشه ناب اسلامی در فضای مجازی و تبلیغات چهره به چهره در میان توده‌های مسلمان است.

بی‌شک، زمینه‌های تحقق وعده الهی، هر لحظه نزدیک تر می‌شود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1).

ص: 256

* قرآن کریم.

1. آرکادیویچ آگاریشیف، آناتولی، زندگی سیاسی ناصر، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران، 1368 ش.
2. آرتور امانوئل، کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ساحل، 1382.
3. آقای، بهمن، صفوی، خسرو، اخوان المسلمین، تهران، نشر رسام، 1365.
4. ابن اثیر، اسدالغابه، ج 1، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
5. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی فرهنگی، 1367.
6. ابن عربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، القاهرة، 1387.
7. ابن مزاحم، نصر، پیکار صفیین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1366.
8. احمد یاغی، اسماعیل، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم، 1389.
9. اسپریکز، توماس، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی.
10. اسپوزیتو، جان ال، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، انتشارات باز، 1382.
11. اسدآبادی، سیدجمال الدین، العروة الوثقی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، انتشارات کلبه شروق، 1380.
12. اسدی، علی اکبر، «دیدگاه و عملکرد دولت های عربی»، فصلنامه جهان اسلام، ش 28.

13. اسماعیل یاغی، احمد، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1389.
14. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، 1385 هـ - ق.
15. افشاری، راد، مینو؛ آقا بخشی، علی اکبر، فرهنگ علوم سیاسی، چاپار، 1387.
16. انور عبدالملک، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه سید احمد موثقی، 1384.
17. بابی، سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی ها، دانشگاه تهران.
18. باریه، مورس، مدرنیته سیاسی، عبدالوهاب احمدی، انتشارات آگاه، 1383.
19. بزاز، عبدالرحمن، من وحی العروبة، قاهره، بی تا.
20. بکوش، الهادی، إضاءات على الاستعمار و المقاومة في تونس و في المغرب الكبير، مركز النشر الجامعی، تونس، 2007 م.
21. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، 1988.
22. بنگاش، ظفر، «ماهیت و نقش جنبش نرم افزاری در بیداری اسلامی معاصر»، ماهنامه سوره، شماره 27.
23. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب اسلامی، قصة التقرب، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیة.
24. تراب زمزمی، عبدالمجید، تونس... فی مواجهة التخلیل، بیروت، 1989 م.
25. تریمش، ماهر «تاریخی و الایدیولوجی فی خطاب النخبة السیاسیة بتونس: مثال الحیب بورقیبة»، در الحیب بورقیبة و انشاء الدولة الوطنیة: قراءات علمیة للبورقیبیه، اعداد عبدالجلیل تمیمی، زغوان، تونس: مؤسسة التیمی للبحث العلمی و المعلومات، 2000 م.
26. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، بی جا، مطبعة الحاج محرم افندی، 1305 ق.
27. تکیه ای، سید مهدی، مصر، وزارت امور خارجه، 1384.
28. تهوری، مسلم، علامه محمد تقی قمی: مؤسس دارالتقرب مصر، از مجموعه 9 جلدی «منادیان تقرب»، ویراستار علمی: سید مهدی علیزاده موسوی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت، سیستان و بلوچستان، 1382.

29. جعفری، سید محمد حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368.
30. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، دفتر نشر معارف، 1384.
31. جمعی از نویسندگان، مسلمانان اروپا و امریکا، ترجمه سید مهدی علیزاده موسوی، انتشارات کیش مهر، 1384.
32. حلی، علامه، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
33. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، مكتبة النهضة المصرية، الازهر، مصر، 1965.
34. حسینی، مختار و دیگران، برآورد استراتژیک مصر، ابرار معاصر، تهران، 1381.
35. حسینی فر، رضا، امام خمینی و بیداری اسلامی، دفتر نشر معارف، 1388.
36. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر، انتشارات زوار، 1388.
37. حنفی، حسن، الاصولیة الاسلامیة، قاهره، مكتبة مدبولی.
38. خالد، محمد خالد، ابناء الرسول فی كربلاء، القاهرة، 1968.
39. خدوری، مجید، گرایش های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1372.
40. خسرو شاهی، سید هادی، یادنامه امام موسی صدر، مؤسسه امام موسی صدر، 1387.
41. خسروی، خسرو، بحرین، ج 11، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل بحرین.
42. خنجی، فضل الله، سلوك الملوك، تهران، خوارزمی، 1362.
43. دغشی، محمد احمد، «تبارشناسی حوثی ها»، پگاه حوزه، شماره 270، 1388/10/12.
44. دکمجیان، هرایر، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران 1366 ش.
45. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، 1371.
46. رجایی، فرهنگ، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، 1381.
47. روا، الیویه، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه چی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی هدی، 1378.

48. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 6، سوریه، دارالفکر، 1989.
49. زیانی، راشد، البحرین بین عهدین الحماية و الاستقلال، امریکا، 2002 م.
50. سپوزیتو، جان ال، جنبش های اسلامی معاصر، ترجمه شجاع احمدوند، نشر نی، 1390.
51. سزاری، ژاکلین، اسلام در اروپا: آمار، در مسلمانان اروپا و امریکا، ترجمه سیدمهدی علیزاده موسوی.
52. سلیمان بیومی، زکریا، الاخوان المسلمون، قاهره، 1979 م.
53. سید قطب، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه سیدصدرالدین بلاغی، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1360 ه. ش.
54. سید قطب، معالم فی الطريق، دارالمشرق، بیروت - قاهره، 1980 م.
55. سید قطب، نشانه های راه، ترجمه محمود محمودی، نشر احسان، 1378.
56. شرابی، هشام، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1364.
57. شرفاوی، عبدالرحمان، الحسین ثائرا، الحسین شهیدا، القاهره، 1969.
58. صدر، محمد باقر، «گفت وگو درباره امام مهدی»، ترجمه مصطفی شفیعی، به نقل از: نشریه موعود، ش 18.
59. صنعانی یمان، محمد بن یحیی بن عبدالله بن احمد، الْأَنْبَاءُ عَنْ دَوْلَةِ بَلْقِيسَ وَ سَبَأَ، منشورات دار الیمینة للنشر والتوزیع، صنعاء، 1984 میلادی.
60. ضناوی، محمد علی، کبری الحركات الاسلامیة فی العصر الحدیث، چاپ قاهره،
61. طباطبایی، سید محیط، تاریخچه مجمع الجزایر بحرین، مرکز مطالعات خلیج فارس.
62. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 4، انتشارات اساطیر، 1362.
63. عبدالرحیم الانبار، محمد، نحو الثورة الاسلامیة، قاهره، مطبعة آبرین، 1979 م.
64. عبدالله بن قدامة، المغنی فی شرح مختصر الخرقی، ج 10، بیروت، دارالکتب العربی، 1972.
65. عبیدی، ابراهیم خلف، الحركة الوطنیة فی البحرین، بغداد، مكتبة الاندلس، 1976 م.
66. عقاد، محمود عباس، حسین ابوالشهداء، در اسلامیات، القاهرة، 1959 م.

67. علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت، تبار شناسی وهابیت، ج 1، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، 1390.
68. علیزاده موسوی، سید مهدی، مقایسه تطبیقی میان نهاد روحانیت شیعه و سنی، جامعه الزهرا علیها السلام، 1389.
69. علیزاده موسوی، سید مهدی، افغانستان: بازخوانی و ریشه یابی تحولات معاصر، انتشارات کیش مهر، 1382.
70. علیزاده موسوی، سید مهدی، بررسی اندیشه سیاسی - کلامی ابوالاعلی مودودی، پایان نامه سطح چهار حوزه علمیه قم.
71. علیزاده موسوی، سید مهدی، تأثیر انقلاب اسلامی بر اسلام گرایی پاکستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، 1385.
72. عماد، عصام، «شیعیان یمن»، نشریه موعود، اردیبهشت 1387، شماره 87، به نقل از: آیت الله جلالی.
73. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، خوارزمی، 1372، تهران.
74. غزالی، محمد، من هنا نعلم، المكتبة المصطفی، موجود در وبگاه 4 shared.com.
75. غنوشی، راشد، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، 1377.
76. فائز ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، احسان، 1384.
77. فراء، محمد بن الحسین، الاحکام السلطانية، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1406 ق.
78. فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، انتشارات سمت، 1384.
79. فیض کاشانی، ملامحسن، کلمات المکنونة من اهل الحکمة و المعرفة.
80. قاسمی، صفت الله، «شیعیان بحرین»، فصلنامه جهان اسلام، ش 28.
81. قرضاوی، یوسف، الصحوة الاسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامی، مکتبه وهبة، القاهرة، 1417 ق.
82. کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعة و اصولها، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1413 ق.

83. كعاك، عثمان، روابط ايران و تونس در گذر زمان، ترجمه ستارعودی، وزارت امور خارجه، 1387.
84. كواكبي، عبدالرحمن، الاعمال الكاملة، بيروت، 1975 م.
85. كورنون، ماريان، تاريخ معاصر آفريقا از جنگ دوم جهاني تا امروز، ترجمه ابراهيم صدقياني، اميركبير، تهران، 1365.
86. گلي زواره، غلامرضا، سرزمين اسلام، شناخت كشورهاي اسلامي، دفتر تبليغات اسلامي، 1377.
87. لطفی حَجِّي، بورقيبة و الاسلام: الزعامة و الامامة، تونس، 2004.
88. لين پل، استانلي، تاريخ دولت هاي اسلامي و خاندان حكومتگر، ترجمه صادق سجادي، تاريخ ايران، 1370.
89. ماوردي، ابوالحسن، الاحكام السلطانية، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1406 ق.
90. ماهنامه المسلمون، سال پنجم، شماره اول، چاپ دمشق، 1956.
91. مجتهدی، كريم، سيد جمال الدين اسدآبادی و تفكر جديد، نشر تاريخ ايران، 1385.
92. محروس، الكريم، البحرين الاصاله و مظاهر التغيير السياسي، بيروت، مؤسسة الرافد، 1977 م.
93. محمدی، منوچهر، بازتاب جهاني انقلاب اسلامي، مركز اسناد انقلاب اسلامي ايران.
94. مديرس، فلاح، الحركات و الجماعات السياسية في البحرين، لبنان، دارالكنوز، الدبية.
95. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، چاپ گي لسترنج، تهران، 1362 ش.
96. مشير، حسن، مذهب و سياست در هندوستان: جنبش خلافت و علما، در جنبش اسلامي و گرايش هاي قومي در مستعمره هند، ترجمه احمد لاهوتي، مشهد، بنياد پژوهش هاي اسلامي، 1367 ش.
97. مظفر، محمد حسين، تاريخ شيعه، سيد محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، زمستان، 1365.
98. مقدس، محمد؛ اراكي، محمد، دوره ها و پيشگامان بيداري اسلامي، فراكتاب، 1382 ش.
99. منتظر قائم، اصغر، نقش قبائل يمني در حمايت از اهل بيت عليهم السلام، بوستان كتاب.
100. منجم يزدي، جلال الدين، تاريخ عباسي يا روزنامه ملاجلال، چاپ سيف الله وحيدنيا، تهران 1366 ش.

101. منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، ج 2، تهران، 1350 ش.

102. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، تهران، بیان، 1405.

103. نجفی، موسی، انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1389.

104. نشریه الاعتصام، قاهره، مصر، فوریه 1979.

105. نشریه لواء الاسلام، دوره نوزدهم، شماره 15، سپتامبر 1965.

106. نولدکه، تتودور، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، 1358.

107. ولادیمروویچ، واسیلی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه عباس به نژاد، امیر کبیر، 1383.

108. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، 1387.

109. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، 1384.

110. هاردی، پی، مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه احمد لاهوتی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

111. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج 2، 1371 ش.

112. یکن، فتحی، الموسوعة الحریکه، بیروت.

Bernard Lewis, The emergence of modern Turkey, 2nd ed., London 1968 . 113

Clement Henry Moor, Tunisia since Independence: A Dynamics of one Party Government, University . 114
of California press, 1964

Clifford Edmund Bosworth, Historic cities of the Islamic world, Brill, 2007 . 115

Dirk Vanderwall, "From the New State to New Era: Toward the Second Republic in Tunisia" in Middle . 116
East Journal, 42, 1988

Edward Gibbon, The History of the Decline and Fall of the Roman Empire, Chapter 51 . 117

George Joffe, Islamic Opposition in Libya, Third World Quarterly, University of California Press, . 118
1987

- Gerard. Darfur, The Ambiguous Genocide, Cornell University Press, 2005. 120. Historic Growth Trend .119
of Tunisias Economy, 2009
- .Ira M. Lapidus, A history of Islamic societies, Cambridge 1991 .121
- James C. Davies, Toward a Theory of Revolution, in: Kelly Brown, Struggles in the State, New york: .122
.Willey, 1970
- .John L. Wright, Libya, a Modern History, Johns Hopkins University Press .123
- .Khalil Ibrahim al-Wazir, In Encyclopedia Britannica, Retrieved January, 2009 .124
- Marion Boulbi, The Islamic Challenge: Tunisia since independence, third world quarterly 10,no. 2, .125
.1988
- Mercenaries, Pirates, and Sovereigns: State-Building and Extraterritorial Violence in Early Modern .126
,Europe, Janice E. Thomson, Princeton University press, 1996
- .Morocco canceling, treaty aimed at union with Libya, The New York Times, 5th may 2011 .127
- .Smeaton Munro, Ion, Through Fascism to World Power: A History of the Revolution in Italy .128
Transparency international world corruption index, 2010 .129
- .Vandewalle, Dirk, A history of modern Libya, Cambridge University Press, 2006 .130

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

